





معاونت حقوقی ریاست جمهوری
معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی

فصلنامه دولت و حقوق

سال چهارم، شماره چهارم (پیاپی ۱۴)، زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: معاونت حقوقی رییس جمهور با همکاری دانشگاه امام صادق علیه السلام

مدیر مسئول: محمد دهقانی

سر دبیر: سید محمد مهدی غمامی

جانشین سر دبیر: محمد حسن پور

اعضای هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

- بیژن عباسی (استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران)
- حسین هوشمند فیروزآبادی (دانشیار، گروه حقوق و فقه اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم)
- سعید محسنی (دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد)
- سید احمد حبیب نژاد (دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین الملل، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم)
- سید محمد مهدی غمامی (دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران)
- سیده مصطفی سعادت مصطفوی (دانشیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران)
- علی غلامی (استاد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران)
- فرید محسنی (استاد، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، تهران)
- مسعود راعی (استاد، گروه حقوق بین الملل عمومی، واحد اصفهان (نجف آباد)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان)
- مصطفی دانش پژوه (استاد، گروه حقوق و فقه اجتماعی، پژوهشگاه علوم اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم)
- هدی غفاری (دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران)

اعضای مشورتی هیأت تحریریه:

- توکل حبیب زاده (دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران)
- خیراله پروین (استاد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران)
- ولی رستمی (استاد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران)

- دبیر اجرایی: صالح امیری
- ویراستار فارسی: سید محمد میرلوحی
- ویراستار انگلیسی: زینب فرهمندزاد
- کارشناس فنی و مشاور: عباس پورحسن
- طراحی جلد: مسلم عرب باصری
- صفحه آرایی: منصوره صادقی

نشانی: تهران، خیابان فلسطین جنوبی، پست شماره ۹، معاونت تحقیقات، آموزش و حقوق شهروندی معاونت حقوقی رییس جمهور

شماره تماس: ۶۶۴۷۵۲۳۶

<https://qgl.lri.ir>

فصلنامه علمی

دولت و حقوق

سال چهارم، شماره چهارم (پیاپی ۱۴)، زمستان ۱۴۰۲

راهنمای تدوین و ارسال مقاله

مقالاتی در این نشریه چاپ می‌شوند که دارای محتوای علمی، محصول تحقیق نویسندگان و متضمن دستاورد علمی جدید باشند و با رعایت موازین ذیل به دفتر نشریه ارسال شده باشند:

۱- محتوای مقاله با اهداف نشریه متناسب باشد و حاصل مطالعات، تجربه‌ها و پژوهش‌های نویسنده باشد.

۲- مقاله ارسال شده در هیچ نشریه و همایشی انتشار یا ارایه نشده باشد.

۳- مقاله در قالب برنامه: word 2010؛ قلم Bzar 12؛ حاشیه‌های صفحه: ۴ سانتی‌متر؛ تعداد کلمات: حداقل ۶۰۰۰ کلمه و حداکثر ۱۰۰۰۰ کلمه ارسال شود.

۴- مقاله شامل قسمت‌های زیر باشد:

الف) صفحه عنوان شامل: عنوان مقاله، مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه دانشگاهی و تخصص، نام مؤسسه یا سازمان متبوع) هر کدام به فارسی و انگلیسی و Email و شماره تماس نویسندگان. در این بخش عهده‌دار مکاتبات یا نویسنده مسئول مشخص شود. همچنین برای هر نویسنده صرفاً یک عنوان از یک مؤسسه معرفی شود.

ب) صفحه چکیده شامل عنوان و چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی (حد اکثر در ۱۵۰ کلمه) و کلیدواژگان فارسی و انگلیسی (حد اکثر ۵ واژه).

پ) متن اصلی مقاله شامل مقدمه، پیشینه تحقیق، نظریه و مدل، روش تحقیق و نتایج شود.

ت) جداول به تعداد محدود با شماره و عنوان مشخص در بالا و توضیحات و منبع آنها در زیر آن و مناسب برای چاپ در قطع وزیری مجله باشد.

ث) در متن مقاله اعداد صفر تا نه به حروف و اعداد ۱۰ به بالا به عدد نوشته شود (به استثنای اعداد داخل جدول‌ها و شکل‌ها و شماره رفرنس‌های ارائه شده در پایان جمله و شماره‌گذاری فرمول‌ها)

ج) شکل‌ها، نمودارها و تصاویر به تعداد محدود با شماره و عنوان در زیر آنها و مناسب برای چاپ باشد

۵- ارجاعات باید به صورت درون متنی بوده و بلافاصله پس از نقل مطلب، به این صورت داخل پرانتز ذکر شود (ذکر نام صاحب اثر یا مولف و سال انتشار منبع و شماره صفحه).

-
- ۶- فهرست منابع در آخر مقاله با عنوان کلی منابع با تفکیک و ترتیب منابع فارسی و غیرفارسی (ابتدا عربی و سپس انگلیسی، فرانسه و...)، به شکل زیر تنظیم شود:
۱. کتاب ۲. مقاله ۳. وبگاه‌های اینترنتی ۴. سایر منابع (مثل: آراء، گزارشات و...) به ترتیب حروف الفبا و ترتیب ارجاعات به منابع مختلف به شکل زیر تنظیم شود:
- الف) کتاب تألیف شده: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار اثر). عنوان کتاب، نوبت ویرایش یا چاپ، محل نشر، نام انتشارات.
- ب) کتاب ترجمه شده: نام خانوادگی مؤلف، نام (تاریخ ترجمه)، عنوان کتاب به فارسی، نام و نام خانوادگی مترجم، محل نشر، ناشر.
- پ) مقاله: نام خانوادگی، نام. (تاریخ نشر). عنوان مقاله (پررنگ). نام نشریه. دوره، شماره، ماه، سال.
- ۷- در متن مقاله حتی‌الامکان از معادل فارسی کلمات لاتین استفاده شود و چنانچه معادل فارسی به اندازه کافی رسا نباشد، می‌توان با ذکر شماره در بالای معادل عین کلمه لاتین در زیرنویس آورده شود.
- ۸- پاورقی در حد ضرورت و کوتاه آورده شود. و اسامی و واژه‌های علمی و سایر اصطلاحات خارجی در پاورقی آورده شود.
- ۹- مسئولیت مطالب ارائه شده در مقاله‌ها بر عهده نویسندگان است و چاپ آنها به معنی تأیید مطالب نیست.
- ۱۰- نشریه در ویرایش و تلخیص مقاله‌های دریافتی آزاد است.
- ۱۱- به استناد ماده (۵) آیین‌نامه نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه دولت و حقوق با همکاری دانشگاه امام صادق (ع) منتشر می‌شود.
- مطالبی که در این فصلنامه منتشر می‌شود، لزوماً بیانگر دیدگاه‌های «فصلنامه دولت و حقوق» نیست.

نشانی تارنمای فصلنامه، جهت ارسال مقاله: <https://qgl.lri.ir>

مقدمه

امروزه، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه شاهد نقض گسترده قوانین و مقررات بین‌المللی است که تا به حال سابقه نداشته است. ارتکاب چندین جنایات وحشیانه از جمله نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت توسط رژیم اشغالگر قدس در مدت کوتاهی در غزه و کشتار دسته‌جمعی مردم فلسطین به وضوح نشان می‌دهد که این رژیم غیرقانونی هیچ مرز اخلاقی - حقوقی در نظام سیاسی خود ندارد. به گفته بسیاری از کارشناسان حقوقی، رژیم اشغالگر اکثر قوانین بشردوستانه مندرج در کنوانسیون چهارم ژنو و مقررات لاهه را زیر پا گذاشته است. این یک طرف قضیه است، از طرف دیگر سازوکارهای بین‌المللی به‌ویژه در ساختار سازمانی سازمان ملل متحد و به‌طور خاص، سوء استفاده از امتیاز و تو توسط برخی از اعضای دائم شورای امنیت که وظیفه ذاتی آنها حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی است، نشان‌دهنده شکست شرم‌آور ارگان‌های اصلی سازمان ملل در حفظ کرامت، آزادی و حتی جان انسان است.

تحلیل حقوقی درگیری مسلحانه اخیر رژیم اشغالگر صهیونیستی با غزه، راهکارهای حقوقی در خصوص تعقیب و مجازات جنایتکاران صهیونیست و مسئولیت بین‌المللی رژیم اشغالگر قدس از جمله موضوعاتی است که در مقالات شماره جدید فصلنامه علمی «دولت و حقوق» منتشر شده است. در این شماره، مقالات متعددی از سوی اساتید دانشگاه، کارشناسان حقوقی و حقوقدانان ارائه شده که امید است منجر به تقویت ادبیات حقوقی داخلی و بین‌المللی در زمینه دفاع از حقوق ملت فلسطین و مقابله با جنایات رژیم غاصب و غیرقانونی صهیونیستی شود.

محمد دهقانی

معاون حقوقی رئیس‌جمهور

فهرست مقالات

- بازخوانی نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل با توجه به جنایات رژیم صهیونیستی پس از اکتبر ۲۰۲۳ در غزه..... ۱
الهام امین‌زاده، محبوبه پاکدل
- جرایم جنگی محیط‌زیستی ناشی از تجاوز رژیم صهیونیستی به غزه..... ۲۷
غلامحسین الهام، اصغر احمدی
- نقض حق بر آموزش مردم غزه در نتیجه اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی..... ۴۵
محمد حسن پور، حسین آئینه‌نگینی
- سازوکارهای قضایی پیگیری و طرح دعوی علیه رژیم صهیونیستی (مطالعه موردی جنایات ارتكابی در مخاصمه غزه پس از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳)..... ۶۱
زینب فرهمندزاد
- مبانی و جهات قطعی نسل‌کشی مردم غزه توسط رژیم صهیونیستی..... ۸۵
سیدمحمد مهدی غمامی
- معیار نوین کنترل مؤثر در حقوق بین‌الملل؛ مطالعه موردی: جنگ غزه ۲۰۲۳-۲۰۲۴..... ۱۰۱
نیلوفر مقدمی خمایی
- غزه سید، نقاب زدایی از تاریک‌ترین سیمای توحش مدرن..... ۱۲۷
جابر سیوانی‌زاد

فهرس المقالات

- إعادة القراءة في النظرية الاستشارية لحكمة العدل الدولية في قضية بناء الجدار العازل فيما يتعلق بالجرائم التي ارتكبتها النظام الصهيوني بعد أكتوبر ٢٠٢٣ في غزة ١
الهام امين زاده، محبوبه باكليل
- الأضرار البيئية الناجمة عن عدوان النظام الصهيوني على غزة ٢٧
غلامحسين الهام، اصغر احمدي
- انتهاك الحق في التعليم نتيجة الأعمال العدائية للكيان الصهيوني ٤٥
محمد حسن بور، حسين آئينه نكيني
- الآليات القضائية للملاحقة ورفع الدعاوى القضائية ضد الكيان الصهيوني (دراسة حالة الجرائم المرتكبة في صراع غزة بعد ٧ أكتوبر ٢٠٢٣) ٦١
زينب فرهمندزاد
- الأساسيات والاتجاهات النهائية للإبادة الجماعية لشعب غزة على يد نظام الفصل العنصري الإسرائيلي ٨٥
سيد محمد مهدي غمامي
- المعيار الجديد للسيطرة الفعالة في القانون الدولي؛ دراسة حالة حرب غزة ٢٠٢٣-٢٠٢٤ ١٠١
نيلوفر مقدمي خامي
- غزة سيد، الكشف عن ابشع وجه للوحشية الحديثة ١٢٧
جابر سيواني زاد

بازخوانی نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل با توجه به جنایات رژیم صهیونیستی پس از اکتبر سال ۲۰۲۳ در غزه

الهام امین‌زاده*

محبوبه پاکدل**

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

چکیده

در ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ دیوان بین‌المللی دادگستری، مبادرت به نظر مشورتی در خصوص ساخت دیوار حائل در اراضی اشغالی فلسطین کرد. دیوان، با استناد به کنوانسیون‌های حقوق بشردوستانه و حقوق بشری، ساخت دیوار حائل را غیرمشروع اعلام کرد. به‌رغم آنکه نظریه مشورتی دیوان ناظر بر غیرمشروع بودن ساخت دیوار حائل بود، اما رژیم اشغالگر از آن سال تاکنون، اقدام به ساخت چند دیوار دیگر از جمله ساخت دیوار حائل در غزه کرده است. با توجه به نقض قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر در سطحی بسیار گسترده توسط رژیم اسرائیل در مخاصمه غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، بازخوانی مجدد رأی دیوان مهم است. هدف این نوشتار، بررسی ابعاد حقوق بشردوستانه و حقوق بشری نظریه مشورتی دیوان است. براین اساس، با تأکید بر وضعیت نوار غزه به‌مثابه سرزمینی اشغالی و نقض قواعد حقوق اشغال به‌واسطه ارتکاب جنایات گسترده توسط رژیم اشغالگر اسرائیل در مخاصمه ۲۰۲۳-۲۰۲۴ در غزه، توجه به تبعات منفی روانی و انسانی ساخت دیوار حائل در غزه که به دلیل نقض حقوق بشر روی داده و در حمله حماس به مواضع اسرائیل مؤثر بوده، دارای اهمیت است.

واژگان کلیدی

دیوان بین‌المللی دادگستری، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق بشر، رژیم اشغالگر اسرائیل، نوار غزه.

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. eaminzadeh@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل و دانشجوی دکتری فلسفه دین، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mah.pakdel@ut.ac.ir

Rereading the advisory opinion of the ICJ in the construction of a wall, considering the Zionist regime crimes after October 2023 in Gaza

Elham Aminzadeh*
Mahbubeh Pakdel**

Abstract

On July 9, 2004, the International Court of Justice issued an advisory opinion concerning the construction of a wall in the occupied Palestinian territories. The court by determining the rules and principles of International law rendered its advisory opinion the construction of the wall is illegal. Although, Israel was under an obligation to terminate its breaches of international law, the Israeli occupation regime started to construct several more walls, including the construction of the wall in Gaza. Therefore, Considering the violation of the fundamental rules of international humanitarian law and human rights on a very wide level by the Israeli regime in the Gaza conflict after October 7, 2023, it is important to reread the advisory opinion of the court. The purpose of this article is to examine the dimensions of humanitarian rights and human rights in the advisory opinion of ICJ. Hence, by emphasizing the status of the Gaza Strip as an occupied territory and the violation of the rules of occupation due to the large-scale crimes committed by the occupying regime of Israel in the 2023-2024 conflict in Gaza, it is of paramount importance to regard the negative psychological and human consequences of the construction of the wall in Gaza caused by the violation of human rights in this region. For this issue has been effective in the attack of Hamas on Israeli positions.

Keywords

International Court of Justice, International humanitarian law, human rights, Israeli occupation regime, Gaza Strip.

* Professor of Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
eaminzadeh@ut.ac.ir

** MSc. in International Law, Tehran University & PhD Candidate in Philosophy of Religion, Tehran University, Tehran, Iran.
mah.pakdel@ut.ac.ir

مقدمه

در اکتبر ۲۰۲۳، درگیری نظامی غزه میان نیروهای مسلح رژیم اسرائیل و شاخه نظامی حماس آغاز شد. با وجود عضویت رژیم اسرائیل در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و با توجه به عرفی بودن قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، رژیم اسرائیل نمی‌تواند از مسئولیت‌های بین‌المللی خود به‌عنوان قدرت اشغالگر امتناع کند. رژیم اسرائیل در جنگ غزه، کنترل مؤثر خود را در نوار غزه اعمال کرده و ادامه این کنترل باعث شده است که نوار غزه تحت اشغال اسرائیل باشد. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل اعلام کرده است، اشغالگر در حفظ حقوق بشری افراد تحت صلاحیت خود مسئول است (توحیدی، ۱۴۰۲).

رژیم صهیونیستی در جنگ اخیر غزه تاکنون، قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی را در سطحی بسیار گسترده و به اشکال گوناگون نقض کرده است و نیروهای مسلح اسرائیل مرتکب اقداماتی شامل نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت شده‌اند. اعمال نیروهای مسلح اسرائیل مبتنی بر نقض فاحش کنوانسیون چهارم ژنو در رابطه با قتل‌های خودسرانه و... موجب رنج شدید افراد مورد حمایت و همچنین، ایجاد مسئولیت کیفری فردی شده است. نیروهای مسلح اسرائیل بارها از سلاح‌های ممنوعه از جمله بمب‌های حاوی فسفر سفید، بمب‌های خوشه‌ای و سلاح‌های انفجاری حاوی ذرات فلزی متراکم علیه مردم غزه و بیمارستان کودکان استفاده کرده‌اند که از مصادیق بارز جنایات جنگی است. در نتیجه این جنایات تاکنون حدود ۳۰۰۰۰ نفر از فلسطینیان شهید و مفقودالاثر شده‌اند. شهادت بیش از ۱۰۰۰۰ کودک، بیش از ۷۰۰۰ زن، ۳۳۲ نفر از کادر پزشکی و ۱۱۷ خبرنگار، ویرانی ۳۸۴ مدرسه و مرکز آموزشی و تخریب ۳۰ بیمارستان از دستاوردهای جنایات رژیم صهیونیستی هستند.^۱ بررسی واقعیات و جنایات ارتكابی از سوی متجاوزان در جنگ غزه و تطبیق آن با قواعد و اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه نشان می‌دهد که مهم‌ترین و اساسی‌ترین جرائم تعریف‌شده در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ از جمله جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت نسل‌کشی در موارد متعددی نقض شده است.

با توجه به اینکه مواد متعددی از منشور ملل متحد نشان‌دهنده و مثبت حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود هستند، با این حال، بیش از ۷۵ سال است که حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین توسط رژیم صهیونیستی و مجامع بین‌المللی نادیده گرفته شده است. رژیم صهیونیستی با اقدام به ساخت دیوار حائل در اراضی اشغالی فلسطین، حق ساکنان سرزمین‌های اشغالی، به‌ویژه نوار غزه را در تعیین سرنوشت و تشکیل کشور مستقل، به‌وضوح و آشکار نقض کرده است. توجه

1- <https://amarfact.com/analysis/statistics-palestine-israel/#:~:text=>

به آثار منفی روانی ساخت دیوار حائل بر ساکنان نوار غزه و تشدید تبعات منفی انسانی و اجتماعی این اقدام غیرمشروع بین‌المللی، حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس به مواضع رژیم صهیونیستی را می‌توان خشم انباشته‌شده‌ای دانست که متأثر از تبعات منفی ساخت دیوار حائل توسط دولت اشغالگر بوده است.

از همین رو، بازخوانی نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ که با استناد به منشور ملل متحد، قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، کنوانسیون‌های حقوق بشری و حقوق بشردوستانه، ساخت دیوار حائل را در سرزمین‌های اشغالی غیرمشروع اعلام کرد، مهم است.

به‌رغم آنکه نظریه مشورتی دیوان ناظر بر غیرمشروع بودن ساخت دیوار حائل بود، اما رژیم اشغالگر از آن سال تاکنون به ساخت چند دیوار دیگر که از آن جمله ساخت دیوار حائل در غزه بود، اقدام کرده است.

شناسایی رژیم اسرائیل به‌عنوان دولت اشغالگر یکی از دستاوردهای مهم نظریه مشورتی دیوان برای مردم اراضی اشغالی بود. براین اساس، قابلیت اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر در غزه به‌عنوان سرزمینی اشغالی و نقض این حقوق به دلیل ساخت دیوار حائل در آنجا، باید مورد توجه قرار گیرد؛ به‌ویژه آنکه تأثیرات نقض این حقوق و پیامدهای منفی ساخت دیوار حائل توسط رژیم اشغالگر بر ساکنان غزه را می‌توان در حمله نیروی مقاومت فلسطینی حماس در اکتبر ۲۰۲۳ به رژیم اشغالگر اسرائیل دنبال کرد.

در این پژوهش، با تأکید بر وضعیت اشغالی نوار غزه، مروری بر نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در ساخت دیوار حائل از دیدگاه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر خواهیم داشت.

۱- تاریخچه ساخت دیوار حائل

رژیم صهیونیستی تاکنون مراحل مختلفی را برای ساخت دیوار حائل طی کرده است. پیشنهاد ساخت دیوار حائل^۱، پس از آنکه رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۶۷ میلادی کرانه باختری را اشغال کرد، مطرح شد. آریل شارون نیز از سال ۱۹۷۳ در اندیشه جداسازی از مناطق خودگردان و ساخت دیوار در این مناطق بود (Ahronoth & Rapport, 2023). در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۲، کابینه رژیم اسرائیل طی شماره ۲۰۷۷ خود مجوز ساخت نخستین مرحله از

۱- واژگان مستعمل بر این دیوار متفاوت بوده است؛ درحالی‌که فلسطینیان دیوار را «دیوار جداسازی» و «دیوار تبعیض نژادی» می‌نامند، اسرائیلی‌ها از آن به‌عنوان «نوار امنیتی» یاد می‌کنند.

این موانع را در بخش‌هایی از کرانه باختری و بیت‌المقدس صادر کرد. به موجب این تصمیم هدف از ایجاد این موانع صرفاً اقدامات امنیتی بیان و در آن به طور صریح به این نکته اشاره شد که این موانع نشان‌دهنده «مرز سیاسی» یا هرگونه «مرز» دیگر نیست. در ۱۴ اوت ۲۰۰۲ کابینه رژیم اسرائیل مسیر نهایی فاز نخست ساخت این موانع را به تصویب رساند که در مجموع، شامل ۱۲۳ کیلومتر در شمال کرانه باختری و ۵/۱۹ کیلومتر در اطراف بیت‌المقدس می‌شد که تقریباً تمام آن‌ها در سرزمین‌های مورد اشغال از سوی رژیم اسرائیل پس از سال ۱۹۶۷ واقع شده‌اند. در اکتبر سال ۲۰۰۳ و تقریباً یک سال پس از ساخت بسیاری از بخش‌ها، کابینه رژیم اسرائیل مسیر نهایی موانع را در تصمیم ۸۸۳ خود مورد تصویب قرار داد. اسناد وزارت دفاع رژیم اسرائیل حاکی است که مسیر طراحی شده شامل خطی است که ۷۲۰ کیلومتر در سرتاسر کرانه باختری ادامه خواهد داشت. قسمت اعظم موانع تکمیل شده مانع ارتباط شرق بیت‌المقدس با خط سبز (مرز آتش‌بس ۱۹۴۹ که محدود کرانه باختری را مشخص می‌کند)، می‌شود. این دسته از موانع در برخی نقاط حدود ۵/۷ کیلومتر از خط سبز و مناطق محل سکونت یهودیان فاصله دارند و مناطق فلسطینی‌نشین را به محاصره درمی‌آورند. بخشی از این موانع که دقیقاً خط سبز را قطع می‌کند، در شمالی‌ترین بخش کرانه باختری قرار دارد. یک تا دو کیلومتر از این موانع که در غرب طولکرم ادامه دارد، کمی در داخل بخش رژیم اسرائیل (خط سبز) واقع شده است. مسیر طراحی شده در صورت تکمیل، در برخی از موارد فاصله خواهد گرفت. ایجاد دیوار حائل در صورت تکمیل موجب ایجاد سیستم بسته‌ای خواهد شد که در آن رفت‌وآمد فلسطینیان و کالاهای آنان محدود می‌شود و براین اساس زیان‌های اجتماعی و اقتصادی فراوانی به آن‌ها وارد می‌شود. گزارش‌های اخیر بانک جهانی و ملل متحد حاکی است که دیوار حائل به صورت وحشتناکی زبان‌هایی را بر جوامع فلسطینی در مسیر طرح وارد ساخته است (ES- 10/3, 24 Nov, 2003).

رژیم صهیونیستی، تصمیم خود را از احداث این دیوار، اقدامی امنیتی توجیه می‌کرد، اما عملکرد رژیم در استمرار عمل غیرقانونی خویش، بدین معناست که هدف اصلی این رژیم از ساخت دیوارهای چندگانه، به‌ویژه دیوار حائل در نوار غزه، ضمیمه کردن زمین‌های اراضی اشغالی به بخش صهیونیست‌نشین بوده است تا امکان برپایی کشور و دولت مستقل فلسطینی منتفی شود.

یادآوری می‌شود، شهرک‌سازی مستمر و بدون وقفه رژیم صهیونیستی از سال ۱۹۶۷ تاکنون اقدامی در تأیید نقض حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین است (امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۰). با توجه به پیامدهای انسانی، اجتماعی و اقتصادی مخرب ساخت این دیوار بر مردم فلسطین، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دهمین اجلاس ویژه اضطراری خود در ۸ دسامبر ۲۰۰۳ در

قطعهنامه ES-10/14 از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست کرد تا درباره آثار ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی به صدور نظریه مشورتی مبادرت کند.

۲- نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری

دبیر کل سازمان ملل در ۱۰ دسامبر ۲۰۰۳ تصمیم مجمع عمومی مبنی بر تقاضای صدور فوری رأی مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری را به موجب ماده ۶۵ اساسنامه دیوان که در دهمین نشست فوق‌العاده مجمع اتخاذ شده بود (10/14-A/RES/ES, 2003)، به دیوان اعلام کرد. سؤالی که از دیوان شد به قرار زیر بود:

بر اساس آنچه در گزارش دبیر کل بیان شده است و با توجه به قواعد و اصول حقوق بین‌الملل، به‌ویژه کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ و قطعهنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی در این زمینه، آثار و پیامدهای حقوقی ساخت دیواری که رژیم اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله در داخل و پیرامون بیت‌المقدس شرقی در حال احداث آن است، چیست؟

دیوان ابتدا به ایرادات صلاحیتی که رژیم اسرائیل مطرح کرده بود، پاسخ داد و به‌اتفاق آرای قضات، صلاحیت خود را برای پاسخ به تقاضای صدور رأی مشورتی احراز و رأی مشورتی خود را در ۹ ژوئیه ۲۰۰۴ صادر کرد. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در ژوئیه ۲۰۰۴ رأی مشورتی دیوان را تصویب کرد (A/RES/ES-10/15). متن رأی مشورتی دیوان غیر از مواردی که مربوط به صلاحیت آن و پذیرفتنی بودن تقاضاست، به قرار زیر است.

«الف- ساخت دیواری که رژیم اسرائیل اشغالگر، در حال احداث آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله در داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی است و ترتیبات حقوقی و اداری مربوط به آن برخلاف حقوق بین‌الملل است.

ب- رژیم اسرائیل موظف است به موارد نقض حقوق بین‌الملل خاتمه دهد؛ بی‌درنگ عملیات احداث دیواری را که در حال ساخت آن در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله در داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی است، متوقف کند؛ بی‌درنگ سازه‌های مربوط را در این سرزمین تخریب کند و بلافاصله تمام قوانین و مقررات مربوط به آن را لغو کند یا به حالت تعلیق درآورد.

پ- رژیم اسرائیل موظف است تمام خسارات وارد شده ناشی از ساخت دیوار را در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از جمله در داخل و اطراف بیت‌المقدس شرقی جبران کند.

ت- تمام کشورها موظف‌اند وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار را به رسمیت نشناسند و برای حفظ وضعیت ایجادشده در اثر ساخت دیوار کمک و مساعدتی نکنند. همچنین تمام کشورهای عضو کنوانسیون چهارم ژنو در خصوص حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ اوت

۱۹۴۹ متعهدند ضمن احترام به منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل، رژیم اسرائیل را به رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه مندرج در این کنوانسیون وادار کنند.

ث- سازمان ملل متحد و به‌ویژه مجمع عمومی و شورای امنیت باید با توجه به رأی مشورتی حاضر بررسی کنند که به‌منظور پایان دادن به وضعیت غیرقانونی ناشی از ساخت دیوار و ترتیبات حقوقی و اداری مربوط به آن چه اقداماتی باید اتخاذ شود».

دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید و تأیید بر حق تعیین سرنوشت مردم اراضی اشغالی فلسطین، افزون بر رویه قضایی خود (53-52, para. 1971, ICJ. Rec.)، به مذاکرات فی‌مابین رژیم اسرائیل و فلسطین استناد می‌کند. نظر دیوان بر آن است که ساخت دیوار موجب تغییر در ترکیب جمعیتی فلسطینیان و کوچ اجباری آنان می‌شود و این موضوع حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را نقض می‌کند و برخلاف تعهدات بین‌المللی رژیم اسرائیل به‌عنوان یک دولت اشغالگر است (ICJ Reports, para. 122).

۳- بررسی ابعاد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر در نظریه مشورتی دیوان دادگستری در ساخت دیوار حائل

از دستاوردهای رأی دیوان، شناسایی رژیم اسرائیل به‌مثابه رژیم اشغالگر بود. براین‌اساس، دولت اشغالگر طبق حقوق بین‌الملل بشردوستانه و ازجمله کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹، وظایفی را در خصوص تأمین امنیت و نیازهای مردم این سرزمین بر عهده دارد. با توجه به اینکه درخواست مجمع عمومی از دیوان، بررسی پیامدهای حقوقی ساخت دیوار حائل بود، دیوان در بررسی خود، با تعیین قواعد و اصول حقوق بین‌الملل و قابل اعمال دانستن قواعد حقوق بشردوستانه و حقوق بشر در سرزمین اشغالی فلسطین به بررسی تعارض یا عدم تعارض ساخت دیوار با این قواعد پرداخت. در نتیجه، تنها با اشغالگر بودن رژیم اسرائیل، حقوق بین‌الملل بشردوستانه در اراضی اشغالی فلسطین قابلیت اعمال دارند. از همین رو، تعیین وضعیت نوار غزه از حیث اشغال، مهم است؛ زیرا با اشغالی بودن وضعیت غزه، می‌توان نظریه مشورتی دیوان را در خصوص نامشروع بودن ساخت دیوار به دلیل نقض تعهدات رژیم اشغالگر اسرائیل به نوار غزه نیز تعمیم داد.

۳-۱- حقوق بین‌الملل بشردوستانه و سرزمین‌های اشغالی فلسطین

۱-۳- شناسایی رژیم اسرائیل به‌مثابه دولت اشغالگر

یکی از وضعیت‌هایی که لازم است حقوق و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی از طرف متخاصمان رعایت شود، اشغال اراضی است. این حقوق و قواعد در مقررات کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ تدوین یافته و کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ نیز به

آن افزوده شده است (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۴).

ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو در بند دوم چنین مقرر داشته است.

«همچنین کنوانسیون در تمام موارد اشغال کامل یا اشغال بخشی از سرزمین طرف‌های متعاقد، اعمال خواهد شد حتی اگر اشغال یادشده با هیچ مقاومت مسلحانه‌ای روبه‌رو نشود».

رژیم اسرائیل مدعی بود که هنگام اشغال سرزمین‌های فلسطینی، این اراضی در اختیار اردن و مصر قرار داشته‌اند و به‌عنوان یک دولت مورد شناسایی قرار نگرفته بودند. به‌عبارت دیگر، این اراضی به مفهوم سرزمین‌های دول معظم متعاقد مندرج در ماده ۲ کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو نبوده‌اند و از حقوق مندرج در این کنوانسیون برخوردار نیستند. یادآوری می‌شود این دیدگاه پیش از این نیز از سوی رژیم اسرائیل مطرح شده بود که مورد پذیرش مراجع بین‌المللی و دولت‌ها قرار نگرفت. برای مثال به دنبال اخراج ۴۰۰ فلسطینی در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ توسط رژیم اسرائیل از کرانه باختری و نوار غزه، جامعه بین‌المللی به‌طور مطلق این اقدام را غیرقانونی خواند. رژیم اسرائیل در پاسخ، استدلال کرد که کنوانسیون ژنو نسبت به سرزمین‌های اشغالی قابلیت اجرایی ندارد. دادگاه عالی رژیم اسرائیل نیز در حکمی بیان کرد، از آنجا که چنین تبعیدهایی صرفاً موقتی است، از نظر حقوقی مشروع هستند (بعیدی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۷).

در واکنش به این ادعا، شورای امنیت در قطعنامه‌ای دیدگاه رژیم اسرائیل را رد (S/Res/799, 1992) و به تخطی رژیم اسرائیل از تعهدات خود طبق کنوانسیون چهارم ژنو اشاره کرد. همچنین، با به‌کارگیری عبارت «رژیم اسرائیل به‌عنوان دولت اشغالگر» تأکید کرد که فلسطینیان «اشخاص تحت حمایت» و نوار غزه و کرانه باختری در زمره سرزمین‌های اشغالی مورد نظر کنوانسیون ژنو هستند. این قطعنامه در پایان از رژیم اسرائیل به‌عنوان دولت اشغال‌کننده می‌خواهد که سلامتی و بازگشت سریع تمام افراد اخراج‌شده به سرزمین‌های اشغالی را تضمین کند. همین دیدگاه در قطعنامه‌ها و اسناد بین‌المللی مختلف نیز وجود دارد.^۱

دیوان این نکته را یادآور شد که وفق بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون چهارم ژنو، این کنوانسیون در صورت وجود دو شرط قابل اجراست؛ وجود درگیری مسلحانه و درگیری میان دو طرف متعاقد. در صورت احراز این دو شرط کنوانسیون در هر سرزمینی، به‌ویژه اگر در دوران درگیری از سوی

۱- در این زمینه برای مثال به اسناد زیر می‌توان اشاره کرد.

- قطعنامه ۱۳۲۲ مورخ ۱۷ اکتبر ۲۰۰۰ شورای امنیت.

- قطعنامه ۳۰۵۳ مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۲ مجمع عمومی.

- قطعنامه ۲۸۵۱ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ مجمع عمومی.

- قطعنامه مورخ ۲۲ مارس ۱۹۷۲ کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد.

یکی از طرفین متعاهد اشغال شده باشد، اجرا خواهد شد.

بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون چهارم ژنو نیز هیچ محدودیتی را در اجرای کنوانسیون به‌نحوی که در بند ۱ ماده ۲ آمده است ایجاد نکرده و هیچ سرزمینی را که تحت حاکمیت یکی از طرفین متعاهد نیست، از اجرای این کنوانسیون مستثنا نمی‌کند حتی اگر اشغال در طول درگیری، بدون مقاومت‌کنندگان مسلحانه صورت گیرد نیز کنوانسیون قابل اجراست. این تفسیر منعکس‌کننده قصد تدوین کنوانسیون چهارم نیز هست؛ زیرا هدف آن‌ها حمایت از غیرنظامیانی است که به هر دلیلی در کنترل نیروهای اشغالگر قرار دارند (International Review of the Red Cross, no. 847: 661-695).

در همین رابطه می‌توان به ماده ۳۵ دستور شماره ۳ صادرشده از سوی رژیم اسرائیل متعاقب اشغال کرانه باختری در سال ۱۹۶۷ اشاره کرد که در آن اعلام کرد:

«دادگاه‌های نظامی... باید در رسیدگی‌های خود مقررات کنوانسیون ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ را در حمایت از افراد غیرنظامی در زمان جنگ رعایت کنند و در صورت تعارض میان این دستور و آنچه کنوانسیون اعلام کرده است، کنوانسیون برتری دارد» (ICJ Reports, 2004: para.95).

دولت عضو کنوانسیون چهارم نیز چنین تفسیری را در کنفرانس خود در ۱۵ ژوئیه ۱۹۹۹ و ۵ دسامبر ۲۰۰۱ به تصویب رساندند. آن‌ها با صدور اعلامیه، قابلیت اعمال این کنوانسیون را در سرزمین اشغالی فلسطین و اطراف شرق بیت‌المقدس تأیید و تعهدات طرفین درگیری و دولت رژیم اسرائیل را به‌عنوان نیروی اشغالگر یادآوری کردند. صلیب سرخ^۱ نیز این تفسیر را مورد تأیید قرار داد (ICJ Reports, 2004: para. 97).

همچنین، دولت سوئیس با صدور اعلامیه ۵ دسامبر ۲۰۰۱ ضمن یادآوری ماده ۱۴۲ کنوانسیون چهارم، یادآور شد که صلیب سرخ در همه احوال قابلیت اجرای کنوانسیون چهارم را در مورد سرزمین‌های اشغالی فلسطین و اطراف شرق بیت‌المقدس که از سال ۱۹۶۷ از سوی رژیم اسرائیل مورد اشغال قرار گرفته است، دارد (<http://www.palestine-un.org/news/sgreport.html>).

در تحکیم این تفسیر همچنین می‌توان به موضع رسمی دولت اسرائیل که از سوی دیوان عالی کشور این رژیم در رأی مورخ ۳۰ مه ۲۰۰۴ اتخاذ شد و در آن عملیات نظامی نیروهای دفاعی رژیم اسرائیل را در رفح تا جایی که غیرنظامیان از آن متأثر شوند تحت الزامات ناشی از کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷ لاهه و کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ دانست، اشاره کرد (Text supreme court judgment (Regarding the security Fence (10 f 3), 2004).

با استناد به این تفسیر، دیوان نتیجه گرفت از آنجا که رژیم اسرائیل و اردن در سال ۱۹۶۷، زمانی که درگیری مسلحانه‌ای میان آن‌ها به وقوع پیوست، عضو این کنوانسیون بوده‌اند، از این‌رو

کنوانسیون یادشده در خصوص سرزمین‌های فلسطینی که قبل از درگیری در قسمت شرقی خط سبز قرار داشته‌اند و توسط رژیم اسرائیل مورد اشغال قرار گرفته‌اند، قابل اجراست و بررسی دقیق وضعیت پیشین این سرزمین‌ها ضروری نیست (ICJ Reports, 2004, para. 101).

این یافته دیوان دستاورد بزرگی برای فلسطینیان که تاکنون از حمایت‌های رسمی این کنوانسیون محروم مانده بودند، به شمار می‌آید. همچنین، رژیم اسرائیل به‌عنوان دولت اشغالگر در اداره اراضی اشغالی فلسطین دارای تکالیفی است. یکی از قواعد اصلی در مورد اداره سرزمین‌های اشغالی در ماده ۴۳ مقررات لاهه مندرج است (Greenwood C. 1992: 241).

تأکید ماده ۴۳ بر ماهیت بالفعل اقتدار اشغالگر و لزوم رعایت قوانین از پیش لازم‌الاجرا در سرزمین اشغالی نشان‌دهنده این اصل است که اشغال نظامی سرزمینی در جنگ، حق حاکمیت بر سرزمین اشغالی را به اشغالگر اعطا نمی‌کند. اشغال وضعیتی موقت تلقی می‌شود و هر تغییری در وضعیت سرزمین باید به انعقاد پیمان صلح یا انقیاد کامل دولتی که پیش‌تر در آن سرزمین اعمال حاکمیت می‌کرده است، موقوف شود.

یکی از آثار این اصل آن است که قدرت اشغالگر باید سرزمین را به جمعیتی بسپارد که در آنجا هستند و نمی‌تواند مردم خویش را به آنجا انتقال دهد. از این‌رو ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو تصریح می‌کند که قدرت اشغالگر نمی‌تواند بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی خود را به سرزمینی که اشغال کرده است، منتقل سازد.

از زمان اشغال اراضی فلسطین و سوریه در سال ۱۹۶۷، قدرت‌های رژیم اسرائیلی سعی کرده‌اند شهرک‌های یهودی‌نشین را در این اراضی افزون‌بر وجود نظامی (خویش) مشروع جلوه دهند. هدف تمام این قرارها و تصمیمات، وضع احکام و قوانین مستبدانه بر سرزمین اشغالی و ایجاد تغییرات اداری و قانونی در آن و آماده کردن زمینه تسلط و استیلا بر مساحت وسیعی از اراضی این منطقه و ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین در آن بود (ICJ Reports, 2004, para. 120).

در همین ارتباط، شورای امنیت سازمان ملل متحد خط‌مشی و عملکرد رژیم اسرائیل را فاقد مشروعیت حقوقی دانسته و از آن به‌عنوان دولت اشغالگر خواسته است که مقررات کنوانسیون چهارم ژنو را رعایت کند و اقدامات قبلی را متوقف سازد (S/Res/446, March 1979).

افزون‌براین، شورای امنیت موضعی مشابه را در قطعنامه‌های ۴۵۲ (۱۹۷۹) و ۴۶۵ (۱۹۸۰) اتخاذ کرد و در قطعنامه اخیر خط‌مشی و عملکرد رژیم اسرائیل را در ساکن کردن بخشی از جمعیت خود و مهاجران جدید در سرزمین‌های اشغالی، نقض آشکار کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ توصیف کرد (S/Res/465. I March 1980).

اهداف ساخت دیوار یعنی اسکان تقریباً تمام یهودیان در کرانه باختری در بخش رژیم اسرائیلی

دیوار و عملاً انضمام بیشتر زمین‌های حاصلخیز به رژیم اسرائیل است. اسکان یهودیان فی‌نفسه نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی طبق بند ۵ ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ است. همچنین مغایرت با قطعنامه‌های ۴۴۶ (۱۹۷۹) و ۴۵۲ (۱۹۷۹) و ۵۶۴ (۱۹۸۰) شورای امنیت است که به‌طور خاص از رژیم اشغالگر می‌خواهد جمعیت غیرنظامی خود را به سرزمین‌های اشغال‌شده منتقل نکند. دیوان با توجه به موارد بیان‌شده نتیجه گرفت که:

«شهرک‌ها برخلاف حقوق بین‌الملل و مقررات کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ است و با نقض آن‌ها در سرزمین اشغالی فلسطین و اطراف بیت‌المقدس ایجاد شده است» (ICJ Reports. 2004, para. 120).

این مقررات نشان می‌دهد، حقوق بین‌الملل صلاحیت کلی قانون‌گذاری برای قدرت اشغالگر را به رسمیت نمی‌شناسد. تغییر در وضعیت حقوقی سرزمین اشغالی با حقوق بین‌الملل مغایر خواهد بود مگر آنکه لازمه ضرورت‌های نظامی باشد (Greenwood C. Op Cit).

برخورداری یک‌جانبه رژیم اسرائیل از اجرای کامل کنوانسیون چهارم ژنو در مورد سرزمین‌های اشغالی و نقض فراوان مقررات آن به‌وسیله این کشور، درعین‌حال، محدودیت‌های حقوق بین‌الملل را در حمایت عملی از حقوق بشر و افراد بی‌دفاع نشان داده است. سرانجام آنکه کنوانسیون چهارم ژنو و تا اندازه‌ای کمتر مقررات لاهه شماری از محدودیت‌های مشخص را برای قدرت اشغالگر تعیین می‌کنند که مقصود کلی آن تأمین حداقل میزان حمایت بشردوستانه برای جمعیت سرزمین اشغالی است.

۲-۱-۳- قابلیت اعمال حقوق اشغال در نوار غزه

دولت اشغالگر بر اساس کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ وظایف و مسئولیت‌هایی بر عهده دارد. در واقع کنوانسیون چهارم ژنو محور اصلی حقوق اشغال را نه تنها منافع سیاسی رژیم اشغالگر قرار نداده است، بلکه وظایف بی‌شماری نیز برای اداره «جمعیت غیرنظامی در دست دشمن» و حمایت از سرزمین تحت اشغال به دولت اشغالگر تحمیل می‌کند.

دیوان عالی رژیم اشغالگر قدس در قضیه بسیونی علیه نخست‌وزیر آن رژیم که مربوط به مشروعیت قطع منابع برق و سوخت غزه بود، حکمی صادر کرد که در آن به مسئله اشغال غزه نیز اشاره شده بود.

اصلی‌ترین نکته در حکم دیوان عالی رژیم مزبور این بود: آیا غزه سرزمین تحت اشغال شمرده می‌شود که در این صورت محاصره آن طبق حقوق بین‌الملل، مجازات دسته‌جمعی تلقی شود یا

خیر؟ دیوان عالی در حکمی که در ژانویه ۲۰۰۸ صادر کرد، بر خاتمه اشغال تأکید کرد.^۱

اگرچه دیوان عالی رژیم صهیونیستی اذعان دارد که به دلیل کنترل رژیم صهیونیستی بر گذرگاه‌های مرزی غزه و همچنین سال‌ها حضور نظامی رژیم مزبور در غزه و روابط حاصل از آن، رژیم اشغالگر قدس تکالیفی در قبال غزه و مردم آن بر عهده دارد، اما پایان حکومت نظامی و عدم حضور سربازان آن رژیم را در این منطقه نشان‌دهنده پایان کنترل مؤثر رژیم صهیونیستی بر نوار غزه و پایان وضعیت اشغال تلقی می‌کند، اما رویه قضایی بین‌المللی و رویه قضایی ملی این نتیجه‌گیری را نمی‌پذیرد (اخوان، ۱۳۸۸: ۴۶).

دیوان بین‌المللی یوگسلاوی در قضیه «Naletilic» بیان کرد، تشخیص قابلیت اعمال حقوق اشغال به یک سرزمین معین این است که آیا ارتش اشغالگر توان اعزام سرباز را در یک مدت زمان معقول به این سرزمین دارد یا خیر؟

همچنین، دیوان عالی رژیم اسرائیل، در قضیه «Tsemel» می‌گوید، کافی است که قابلیت اعمال کنترل مؤثر رژیم اشغالگر قدس در یک منطقه خارجی که سربازان اشغالگر در آن مستقرند، وجود داشته باشد.

باین حال، اتفاق نظر جامعه بین‌الملل بر آن است که تداوم کنترل مرزهای زمینی، هوایی و دریایی غزه به‌نحوی است که رژیم صهیونیستی را به لحاظ حقوقی همچنان در وضعیت قدرت اشغالگر قرار می‌دهد. رژیم صهیونیستی همچنان بر عناصر مهمی از زندگی مردم در غزه کنترل مؤثری دارد؛ ثبت احوال در غزه و کرانه باختری (به‌جز نوزادانی که پدر و مادرشان هر دو ساکن سرزمین‌های اشغالی باشند، ثبت احوال و اسناد باید با اجازه رژیم اشغالگر باشد)، خروج و ورود اتباع خارجی، جابه‌جایی ساکنان نوار غزه و کرانه باختری بین این دو سرزمین، صادرات و واردات و نظام مالیاتی. در کنار این موارد باید حضور سربازان رژیم اشغالگر در کرانه باختری رود اردن را

۱- از سپتامبر ۲۰۰۵، رژیم اشغالگر دیگر هیچ کنترل مؤثری بر وقایع نوار غزه ندارد. حکومت نظامی که در آن منطقه اعمال می‌شد با تصمیم حکومت لغو شد و سربازان این رژیم دیگر به‌طور دائم در این منطقه حضور ندارند و امور آن را اداره نمی‌کنند. در چنین شرایطی، رژیم اشغالگر برای مراقبت از رفاه ساکنان و استقرار نظم عمومی در نوار غزه بر اساس کلیت حقوق اشغال نظامی در حقوق بین‌الملل وظیفه‌ای کلی ندارد. به‌علاوه، آن رژیم در وضعیت حاضر توان مؤثری برای اعمال نظم و مدیریت زندگی غیرنظامیان در نوار غزه ندارد. در شرایطی که پیش آمده، تکالیف اصلی دولت صهیونیستی در مورد ساکنان غزه، برخاسته از وضعیت درگیری مسلحانه‌ای است که بین آن و سازمان حماس که نوار غزه را کنترل می‌کند، وجود دارد. این تکالیف همچنین برخاسته از دامنه کنترل دولت صهیونیستی بر گذرگاه‌های مرزی بین خود و نوار غزه و روابطی است که بین رژیم اشغالگر و سرزمین نوار غزه بعد از سال‌های حکومت نظامی در آن منطقه ایجاد شده و در نتیجه، اکنون تقریباً به‌طور کامل نوار غزه در مورد تأمین برق، مستقل از رژیم صهیونیستی است.

نیز به خاطر داشت.

تا سال ۲۰۰۴ که شورای امنیت قطعنامه‌اش را در مورد غزه و کرانه غربی صادر کرد، ارکان ملل متحد از جمله شورای امنیت و مجمع عمومی در خطاب به رژیم اشغالگر از عبارت قدرت اشغالگر استفاده و تأکید کردند که این قدرت اشغالگر باید کنوانسیون چهارم ژنو را رعایت کند (اخوان، ۱۳۸۸: ۴۷).

با توجه به عناصر تشخیص کنترل مؤثر رژیم اشغالگر بر نوار غزه و نیز کنترل قاطعی که این رژیم بر مرزهای زمینی، هوایی و دریایی اعمال می‌کند، قطعنامه شورای حقوق بشر وضعیت نوار غزه، سرزمین تحت اشغال عنوان شده که کنوانسیون چهارم ژنو در مورد آن لازم‌الاجراست و از رژیم صهیونیستی نیز به عنوان قدرت اشغالگر یاد شده است. افزون‌براین، مقدمه قطعنامه ۱۸۶۰ شورای امنیت نوار غزه را بخش جدایی‌ناپذیری از سرزمین‌های اشغالی از سال ۱۹۴۷ به شمار می‌آورد و بخشی از دولت فلسطینی خواهد بود.

براین اساس باید گفت، تداوم «کنترل مؤثر» رژیم صهیونیستی بر نوار غزه باعث می‌شود که این منطقه همچنان سرزمین تحت اشغال و این رژیم قدرت اشغالگر تلقی شود (اخوان، ۱۳۸۸: ۴۸).

۳-۱-۳- مشروعیت ساخت دیوار از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر

در بررسی آثار ساخت دیوار حائل، رژیم اسرائیل بر این مدعا بود که حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر در خصوص ساخت دیوار حائل در اراضی اشغالی، قابل اعمال نیست، اما دیوان پس از اعلام قابل اعمال بودن حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر در اراضی اشغالی ۱۹۴۷ به بررسی مشروعیت ساخت دیوار حائل با تکیه بر این قواعد پرداخت. همچنان دیوان اشاره کرد، برخلاف ادعای اسرائیل، دیوار ایجادشده، وضعیتی برگشت‌ناپذیر است که از نظر حقوقی منجر به ضمیمه شدن سرزمین به اسرائیل خواهد شد (اسماعیلی، ۱۳۸۳: ۷۰).

۳-۱-۴- حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال در قضیه ساخت دیوار حائل

دیوان در قضیه دیوار حائل به‌رغم عرفی شناخته شدن مقررات لاهه از سوی همه شرکت‌کنندگان در جلسات رسیدگی درباره این موضوع که آیا مقررات لاهه جزء حقوق عرفی شده است یا خیر، شروع به رسیدگی کرد.

دیوان ضمن یادآوری این نکته که رژیم اسرائیل عضو کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ نیست، باوجوداین، چون به نظر دیوان، مقررات لاهه قسمتی از حقوق عرفی را تشکیل می‌دهد و در واقع توسط تمام طرف‌های شرکت‌کننده در این دیوان به رسمیت شناخته شده است، رژیم اسرائیل ملزم به رعایت آن بوده و همچنین پس از تصویب ماده ۱۵۴ کنوانسیون چهارم ژنو، کنوانسیون لاهه

به عنوان مکمل بخش های دوم و سوم مقررات ژنو درآمده است.

به هر حال، براساس ماده ۱۵۴ کنوانسیون ژنو دیوان به این نتیجه رسید که بخش سوم این مقررات که مربوط به اعمال صلاحیت نظامی بر سرزمین دشمن است، به نحو مقتضی با این قضیه در ارتباط است (ICJ Reports, 2004, para. 89).

بر اساس حقوق لاهه اموال خصوصی قابل مصادره نیستند. دولت رژیم اسرائیل به منظور ساخت دیوار مبادرت به مصادره بسیاری از زمین ها و تخریب منازل، مغازه ها، مدارس، شبکه های آبرسانی و زمین های کشاورزی کرده است (ماده ۴۶ کنوانسیون چهارم لاهه).

ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو بیان می دارد که انهدام اموال منقول یا غیرمنقولی که به طور انفرادی یا اشتراکی متعلق به اشخاص یا دولت یا شرکت های عمومی یا سازمان اجتماعی یا تعاونی باشد، توسط دولت اشغال کننده ممنوع است مگر در مواردی که انهدام آن ها به واسطه عملیات جنگی ضرورت حتمی یابد.

گفتنی است که از دیدگاه بسیاری از کارشناسان مسائل حقوق بین الملل این استثنا که کاملاً بر اساس عملیات نظامی ضروری است، در این قضیه قابل اعمال نیست (B'TSELEM: 2003).

برای مثال، تصمیم گیری نسبت به اسکان بسیاری از یهودیان در بخش اسرائیلی دیوار به عنوان یک ضرورت نظامی قابل توجیه نیست. یکی از اهداف ساخت دیوار، اسکان تقریباً تمام یهودیان در کرانه باختری در بخش اسرائیلی دیوار و عملاً انضمام بیشتر زمین های حاصلخیز به رژیم اسرائیل بود که منجر به انضمام گسترده سرزمین های فلسطینی شد. در مرحله اول ساخت دیوار در کرانه باختری، ۴۵۵/۱۲۱ هزار مترمربع از زمین ها (۲ درصد از کل کرانه باختری) عملاً به رژیم اسرائیل ضمیمه می شود. رژیم اسرائیل این بخش را منطقه امنیتی خوانده در حدود ۶۸۰/۱۴ هزار مترمربع از زمین ها به منظور زیرسازی دیوار با خاک یکسان شده اند. اسکان یهودیان فی نفسه نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین المللی به شمار می آید (Pengon/Anti - Apartheid wall campaign: Fact sheet. 2003).

همان گونه که گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر بیان کرده است:

مسیر دیوار مرتباً با توجه به خواسته های شهرک نشینان و سایر گروه های ذی نفع سیاسی در رژیم اسرائیل تغییر می یابد. هیچ برداشت شفافی نسبت به ساخت دیوار وجود ندارد و به نظر می رسد مسیر نهایی آن صرفاً به تغییرات نظامی و سیاسی داخل رژیم اسرائیل بستگی داشته باشد... شهرک سازی در شرق بیت المقدس و کرانه باختری اصلی ترین منفعت ساخت دیوار است و تخمین زده می شود که حدود نیمی از چهارصد هزار مهاجر یهودی در قسمت اسرائیلی این دیوار اسکان داده شوند. نیازی به گفتن نیست که این اقدامات باید به نحوی انجام پذیرد که اسکان غیرقانونی را نیز شامل شود؛

مسئله‌ای که موضوع مذاکرات رژیم اسرائیل و فلسطین بوده است... به دیوار باید از زاویه اقدامات رژیم اسرائیل در خصوص شهرک‌نشینی یهودیان و انضمام غیرقانونی شرق بیت‌المقدس نگریست. دیوار تأثیرات نامطلوبی بر جمعیت فلسطینی دارد (Dugard, John. E/cn. 4/2004/6. 8. 2003). (Dugard. "Question of the violation...". Op.Cit; B'TSELEM; Op. Cit., p. 9;

این دیوار مرز جدیدی را بین فلسطین و رژیم اسرائیل ایجاد می‌کند و نه تنها ادعاهای مردم فلسطین نسبت به سرزمین خویش را نادیده می‌گیرد، بلکه مغایر قطعنامه‌های ملل متحد در خصوص مسئله مرز است. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد مشخص کرده است که «تمام اعضای ملل متحد باید در روابط بین‌المللی خویش از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت یا هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد در تعارض است، خودداری کنند». همچنین، قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد مورخ اکتبر ۱۹۷۰ نیز اعلام داشته است که «سرزمین یک دولت نباید از سوی دولت دیگر موضوع اکتساب ناشی از تهدید یا توسل به زور شود. هیچ اکتساب سرزمینی ناشی از تهدید یا توسل به زور نباید قانونی تلقی شود. همچنین، باید نظر گزارشگر ویژه را نیز لحاظ کرد. به عقیده ایشان انضمام بدین گونه در حقوق بین‌الملل غیرقانونی است». این دیوار محصول مشترک اسکان یهودیان و سیاست بسته‌ای است که مانع دائمی را به موانع قبلی که از طریق ایستگاه‌های بازرسی وجود داشته است، می‌افزاید. به علاوه، این اقدام به یک مفهوم، مصادره دائمی اموال خصوصی به شمار می‌آید.

همچنین مسیر احداث دیوار حائل در فلسطین اشغالی آن‌چنان که توسط حکومت اسرائیل تعیین شده است در داخل منطقه‌ای بسته حدود ۸۰ درصد از کسانی را که در سرزمین اشغالی فلسطین زندگی می‌کنند، دربرمی‌گیرد و اکثریت عظیمی از شهرک‌های رژیم اسرائیل را که در سرزمین اشغالی فلسطین و اطراف بیت‌المقدس ایجاد شده است، در خود جای می‌دهد که این موضوع با بند ۶ ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ مبنی بر ممنوعیت دولت اشغالگر از انتقال جمعیت غیرنظامی خویش به داخل سرزمینی که اشغال کرده، در تعارض است (زارع‌فر و هاشمی، ۱۳۸۳: ۸۶-۸۷).

۵-۱-۳- قابلیت اعمال حقوق بشر در قضیه ساخت دیوار حائل

در سوم اکتبر ۱۹۹۱، رژیم اسرائیل میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در ۱۹ دسامبر ۱۹۶۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و همچنین در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ کنوانسیون حقوق کودک را تصویب کرد.

در ضمیمه شماره ۱ گزارش دبیر کل آمده است:

«رژیم اسرائیل میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی را که به امضا رسانده است در سرزمین‌های فلسطین اشغالی قابل اعمال نمی‌داند و با ایجاد تفکیک میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه معتقد است در دوران درگیری مسلحانه در سرزمین‌های اشغالی تنها حقوق بشردوستانه اعمال می‌شود و اعمال حقوق بشر صرفاً به دوران صلح بازمی‌گردد».

دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص رابطه بین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قواعد حقوق بشری (مناسبات متقابل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه) به یافته‌های خود در نظریه مشورتی سال ۱۹۹۶ اشاره می‌کند که طبق آن حمایت‌های قانونی یادشده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در زمان جنگ متوقف نمی‌شود و به‌طورکلی دیوان اعلام می‌دارد که حمایت‌های ارائه‌شده در کنوانسیون‌های حقوق بشری هنگام بروز مناقشات مسلحانه متوقف نمی‌شوند (ICJ Reports, 2004, para. 109).

در پاسخ به این پرسش که دو معاهده بین‌المللی کنوانسیون حقوق کودک تنها در سرزمین کشورهای عضو قابل اعمال هستند یا اینکه در خارج از سرزمین آن کشورها نیز باید اجرا شوند، دیوان پس از بررسی مفاد این دو کنوانسیون بین‌المللی و با در نظر گرفتن کارهای مقدماتی که در تفسیر از آن استفاده می‌شود و همچنین موضع رژیم اسرائیل در مکاتبات خود با کمیته حقوق بشر و کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل به این نتیجه می‌رسد که اسناد یادشده، اقدامات کشورها در اعمال صلاحیت در بیرون از سرزمینشان را نیز دربرمی‌گیرد (Ibid, para. 106).

سپس، در خصوص استدلال عدم اعمال حقوق بشر هنگام وجود درگیری مسلحانه و اعمال حقوق بشردوستانه دیوان به نظریه مشورتی مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۹۶ در خصوص مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای اشاره کرد.

دیوان بر اساس رابطه متقابل حقوق بشردوستانه و حقوق بشر اعلام کرد که حمایت از حقوق بشر از طریق کنوانسیون‌های حقوق بشری در زمان جنگ متوقف نخواهد شد، مگر در اثر تعلیق برخی از موارد حقوق بشر که در ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است. ارتباط میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به سه صورت مطرح می‌شود؛ بعضی حقوق منحصرأ به موضوع حقوق بشردوستانه بعضی دیگر منحصرأ به موضوع حقوق بشر و سایر موضوعات به هر دو شاخه مرتبط است و دیوان برای رسیدگی به پرسش درخواستی باید هر دو شاخه حقوق بین‌الملل یعنی حقوق بشر و قوانین ویژه‌ای مانند حقوق بشردوستانه بین‌المللی را مورد بررسی قرار دهد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۴: ۵۶).

۶-۱-۳- آثار ساخت دیوار

از اطلاعات ارائه‌شده به دیوان به نظر می‌رسد که احداث دیوار منجر به تخریب یا تملک املاکی شده است که با مواد ۴۶ و ۵۲ مقررات ۱۹۰۷ لاهه و ماده ۵۳ کنوانسیون ژنو مغایرت دارد. احداث دیوار، ایجاد یک منطقه بسته میان خط سبز و دیوار و ایجاد محل‌های تحت محاصره، محدودیت‌هایی را در حرکت آزادانه ساکنان سرزمین اشغالی فلسطین تحمیل کرده است (به‌استثنای شهروندان رژیم اسرائیل و کسانی که به آن ملحق شده‌اند). همچنین، رکود جدی در تولیدات کشاورزی به وجود آمده و مشکلات فزاینده‌ای را برای مردم آن سرزمین به‌منظور دسترسی به خدمات بهداشتی، مراکز آموزشی و منابع آب بهداشتی به وجود آورده است.

به نظر دیوان، احداث دیوار تعداد قابل توجهی از فلسطینیان را از آزادی انتخاب محل زندگی محروم خواهد کرد. به‌علاوه، تعداد قابل توجهی از فلسطینیان قبلاً به خاطر احداث دیوار و تأسیسات وابسته به آن مجبور به کوچ اجباری از بعضی نواحی شده‌اند و این روند با احداث دیوار افزایش یافته است و احداث شهرک‌های یهودی‌نشین تغییر ترکیب جمعیتی بخش‌های جدیدی از سرزمین‌های فلسطین اشغالی را در پی خواهد داشت (Ibid, para. 132).

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز شامل مقرراتی است که به این قضیه ارتباط می‌یابد. ماده ۴ میثاق اجازه تعلیق نسبت به مقررات آن را تحت شرایطی صادر کرده است. رژیم اسرائیل از حق خود در تعلیق مندرج در این ماده با مخاطب قرار دادن دبیرکل سازمان ملل متحد به‌وسیله نامه‌ای در ۳ اکتبر ۱۹۹۱ استفاده کرد، اما از دیدگاه دیوان تعلیق یادشده منحصرأ مربوط به ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در خصوص آزادی و امنیت فردی و تنظیم مقررات قابل اجرا در مورد بازداشت و توقیف بوده و سایر مواد میثاق قابل اجراست (Ibid, para. 127).

ساخت دیوار از دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری نقض مواد ۱۷ (عدم تعرض به زندگی خصوصی) و ۱۲ (حق عبور و مرور آزادانه) و انتخاب مسکن و بسیاری دیگر از حقوق مدنی و سیاسی مندرج در میثاق یادشده است.

میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز دارای مقرراتی مرتبط با این قضیه است. برای مثال، حق کار (مواد ۶ و ۷)، حمایت و مساعدت نسبت به خانواده، کودکان و جوانان (ماده ۱۰)، حق برخورداری از استانداردهای کافی حیات شامل غذا، لباس، مسکن مناسب و حق رفع گرسنگی (ماده ۱۱)، حق سلامتی (ماده ۱۲) و حق آموزش (مواد ۱۳ و ۱۴). کنوانسیون حقوق کودک هم در مواد ۱۶، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ خود مقرراتی مشابه پیش‌بینی کرده است. همچنین احداث دیوار و نظام وابسته به آن به سبب تغییر جمعیتی که ایجاد می‌کند با ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو و قطعنامه مربوط شورای امنیت در تناقض است. دیوان سپس به بعضی مفاد حقوق بین‌الملل

بشردوستانه که ممکن است در بعضی شرایط ضروری نظامی در سرزمین‌های اشغالی حتی پس از اتمام عملیات نظامی مورد استناد قرار گیرد، می‌پردازد. به نظر دیوان تنها ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو در این خصوص قابل استناد است و نتیجه‌گیری می‌کند که با توجه به مستندات موجود در پرونده، برای دیوان قانع‌کننده نیست که تخریب‌های انجام‌شده برخلاف نهی صریح آن ماده امری مطلقاً ضروری بر عملیات نظامی شمرده می‌شود. بنابراین، چنین تخریب‌هایی چون متضمن چنین ضرورت‌هایی نبود پس استثنا شمرده نمی‌شود و ماده ۵۲ مقررات ۱۹۰۷ لاهه که اجازه می‌دهد تحت شرایط خاصی اموال و خدمات برای ضروریات نظامی اشغالگران از سوی آن‌ها مصادره شود، موضوعیت ندارد. بنابراین، دیوان اظهار داشت با توجه به اطلاعات ارائه‌شده به دیوان، ساخت دیوار منجر به تخریب و مصادره اموال تحت شرایطی خواهد شد که با الزامات ناشی از مواد ۴۶ و ۵۲ مقررات ۱۹۰۷ لاهه و ماده ۵۳ کنوانسیون ژنو در تعارض است (Ibid, para. 133).

به عقیده دیوان، ساخت و ایجاد منطقه بسته میان خط سبز و دیوار و همچنین ایجاد ناحیه محاصره‌شده محدودیت‌های اساسی را بر آزادی تردد ساکنان سرزمین اشغالی فلسطین تحمیل می‌کند. این محدودیت بیشتر مربوط به مناطق شهری مانند ناحیه تحت محاصره قلقیلیا یا بیت‌المقدس و اطراف آن می‌شود (Ibid, para. 133).

دیوان اعلام داشت:

«تعداد زیادی از فلسطینیان به دلیل ساخت دیوار و رژیم وابسته به آن، مجبور به مهاجرت از مناطق خاصی شده‌اند؛ جریانی که با ساخت دیوار بیشتر ادامه می‌یابد. ترکیب جمعیتی ساخت دیوار همراه با ایجاد شهرک‌های رژیم اسرائیل مبین تمایل رژیم اسرائیل به سرزمین اشغالی فلسطین است» (Ibid, para. 106).

به‌علاوه به عقیده دیوان ساخت دیوار و رژیم وابسته به آن با آزادی تردد ساکنان سرزمین اشغالی فلسطین که بر اساس بند ۱ ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده، در تعارض است. همچنین، مانع اعمال حق هر شخص در خصوص کار، برخورداری از سلامتی، آموزش استانداردهای مناسب زندگی آن‌گونه که در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون حقوق کودک بیان شده است، می‌شود و از آنجاکه ساخت دیوار و رژیم وابسته به آن باعث تغییرات جمعیتی است، مغایر بند ۶ ماده ۴۹ کنوانسیون ژنو و قطعنامه‌های شورای امنیت خواهد بود.

درنهایت دیوان به این نتیجه می‌رسد که بر اساس مدارک موجود، اقداماتی که رژیم اسرائیل برای نیل به اهداف امنیتی خود انتخاب کرده، ضرورتی نداشته است و برای دیوان قانع‌کننده نیست.

بنابراین، تاکنون ساخت دیوار تأثیرات شدیدی بر شرایط زندگی مردم داشته و براین اساس حقوق آن‌ها در مناطقی که دیوار ساخته شده، تحت تأثیر قرار گرفته است. گزارش برتینی^۱ به‌عنوان مشهورترین گزارش ملل متحد در خصوص وضعیت بشردوستانه در فلسطین نشان‌دهنده این مطلب است که بدون شک محاصره، ساخت دیوار، حکومت نظامی و ایستگاه‌های بازرسی راهبردهایی هستند که بر سلامت، آموزش، کار و همچنین، حق آزادی رفت‌وآمد و اموال تأثیرگذار بوده‌اند (Bertini, 2002).

در این گزارش چنین آمده است:

«فلسطینیان به انحای مختلف در محاصره حصار حکومت نظامی، بسته شدن جاده‌ها و محدودیت‌هایی هستند که تقریباً منجر به اضمحلال اقتصاد فلسطینی‌ها، بالا رفتن نرخ بیکاری، افزایش فقر، کاهش فعالیت‌های بازرگانی و دسترسی محدود به خدمات اساسی (مانند آب، مراقبت‌های پزشکی، آموزش، خدمات اضطراری و افزایش وابستگی به کمک‌های انسان‌دوستانه) شده است. این محدودیت‌ها تقریباً بر تمام فعالیت‌ها تأثیرگذار بوده و موجب شده که بیشتر فلسطینیان نتوانند از یک زندگی عادی برخوردار باشند و زندگی آن‌ها در شرایط سختی همراه با محرومیت و اهانت به حیثیت بشری انجام می‌گیرد... اتفاق‌نظری میان تمام طرف‌ها وجود دارد که رژیم کنونی محاصره و حکومت نظامی اثرات مخربی بر وضعیت اقتصادی و بشردوستانه مردم فلسطین داشته است. مسئله‌ای که مورد تأیید این گزارش نیز است» (Bertini.Op. Cit. Comment 3, 12).

همان‌گونه که در گزارش نیز نشان داده شده، در مکان‌هایی که دیوار ساخته شده است حقوق مربوط به آزادی رفت‌وآمد، اموال، سلامتی، آموزش، کار، غذا، آب و آزادی مذهب تا زمانی که دیوار وجود داشته باشد قابل تضمین نخواهد بود.

الف - حق آزادی رفت‌وآمد

براساس ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸):

«هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبورومرور کند و محل اقامت خود را انتخاب کند».

به‌علاوه، طبق ماده ۱۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) بند اول:

«هرکس قانوناً در سرزمین کشوری باشد، حق عبورومرور آزادانه و انتخاب مسکن خود را در آنجا خواهد داشت».

کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) ماده ۴۹ تصریح دارد:

«انتقال اجباری جمعی یا انفرادی و نقل مکان اشخاص مورد حمایت از اراضی اشغال‌شده به

خاک دولت اشغال کننده یا به خاک هر دولت دیگری اعم از اینکه اشغال شده یا نشده باشد به هر علتی ممنوع است».

محدودیت‌های اعمال شده نسبت به حق رفت و آمد به وضوح بر فعالیت‌های تمام فلسطینیان تأثیرگذار بوده است. در خصوص حقوق بشردوستانه بین‌المللی آثار ساخت دیوار بر شهر قلقیلیه نمونه‌ای است که می‌توان آن را انتقال گسترده و اجباری^۱ نامید و مردم فلسطین هیچ امکانی را برای تداوم حیات خویش ندارند. شهر قلقیلیه با چهل هزار نفر جمعیت به‌طور کامل به وسیله دیوار به محاصره درآمده است و ساکنان آن صرفاً می‌توانند از یک ایستگاه بازرسی نظامی از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب، وارد یا خارج شوند (ICJ Reports, 2004. Para. 121).

ب- حق افراد نسبت به اموال خویش

اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) در ماده ۱۷، صراحتاً چنین بیان می‌دارد:

«هر شخص منفرداً یا مجتمعاً حق مالکیت دارد و نمی‌توان احدی را خودسرانه از حق مالکیت محروم کرد». همچنین ماده ۱ هر دو میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز تصریح کرده‌اند که: «تمام افراد می‌توانند برای نیل به هدف‌های خود در منابع و ثروت‌های طبیعی خود... آزادانه هرگونه تصرفی بکنند».

تنها در جریان مرحله اول ساخت دیوار، ۳۲۰ درخت زیتون، ۱۰۲ مدرسه، ۸۵ ساختمان تجاری و ۳۰ کیلومتر از شبکه آبرسانی تخریب شده و ۱۴،۶۸۰ هزار مترمربع از اراضی با خاک یکسان یا مصادره شده‌اند (Ibid, para. 118).

پ- حق بر سلامتی

میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) در ماده ۱۲ تصریح می‌کند:

کشورهای طرف این میثاق حق هرکس را به تمتع از بهترین سلامت جسمی و روحی ممکن الحصول به رسمیت می‌شناسند.

بنابراین، حق هرکس به تمتع از بهترین سلامت جسمی و روحی در حقوق مورد تأیید قرار گرفته است. به موجب حقوق بشردوستانه دولت اشغالگر در حدود تمام امکانات خود موظف است با معاضدت مقامات محلی تأسیسات و خدمات طبی و بیمارستانی و سلامت و بهداشت عمومی را در اراضی اشغالی از جمله با اتخاذ و اجرای تدابیر دفاعی و پیشگیری لازم برای مبارزه با توسعه بیماری‌های واگیر و امراض مسری تأمین و نگهداری کند. کارکنان بهداشتی از هر طبقه مجاز خواهند بود که وظایف خود را اجرا کنند (ماده ۵۶ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹).

برخلاف این تعهدات دولت اشغالگر، رژیم اسرائیل هیچ توجهی به آنها نداشته و در عوض حق بهداشت را به طور جدی نقض کرده است. در گزارش برتینی آمده است:

در خصوص دسترسی به خدمات پزشکی، محدودیت‌های اعمال شده که تداوم یافته‌اند مانع دسترسی بسیاری از فلسطینیان نیازمند خدمات پزشکی و بهداشتی شده است. این مسئله، به ویژه در مورد مردم سرزمین‌هایی که در آن حکومت نظامی وجود داشته و بیشتر از ۶۰ درصد از مردم کرانه باختری که در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، وجود دارد. آنها نیازمند دسترسی به بیمارستان‌ها و سایر امکانات ثانویه سلامتی اورژانسی و عادی در شهرها و شهرستان‌ها هستند. بنا بر گزارش‌ها تعداد مراجعان بسیاری از بیمارستان‌ها کاهش چشمگیری داشته است (Bertini, Op. Cit., Comment, 34).

در ماده ۵ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ آمده است:

دولت اشغالگر باید با همکاری مقامات ملی و محلی اداره مؤسسات مخصوص پرستاری و آموزش کودکان را تسهیل کند.

این در حالی است که تنها در طولکرم ۶۵۰ تن از معلمان (از ۱۹۶۴معلم) برای دسترسی به کلاس‌های درس خویش با مشکل مواجه شده‌اند (دورکورالوگو، ۱۳۸۲: ۹۱).

ت- حق کار

به موجب اعلامیه جهانی حقوق بشر ماده ۲۳:

«هرکس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب کند، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

و ماده ۶ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان می‌دارد:

کشورهای طرف این میثاق حق کار کردن را - که شامل حق هرکس است به اینکه فرصت یابد به وسیله کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند معاش خود را تأمین کند - به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی را برای حفظ این حق معمول خواهند داشت.

حق بر کار شامل «حق هر شخص در جهت فرصت برای دسترسی به امرار معاش از طریق کار می‌شود». با ساخت دیوار سرزمین‌هایی که از مستعدترین زمین‌های کشاورزی هستند در بخش رژیم اسرائیل قرار خواهد گرفت. فرمان نظامی ۲ اکتبر ۲۰۰۳ که سرزمین‌های واقع بین دیوار و را به عنوان منطقه نظامی بسته مشخص کرد عدم امکان دسترسی خط سبز کشاورزان بیش از ۵۰ روستا به مزارع خویش که به دلیل وجود دیوار دور افتاده‌اند را تکمیل می‌کند. این موضوع منجر به زیان‌های اقتصادی شدیدی در بسیاری از نواحی شده است. همچنین گزارش شده که حدود ۶۰۰ مغازه و شرکت به دلیل ساخت دیوار در قلمبلیه تعطیل شده‌اند (دورکورالوگو، ۱۳۸۲: ۹۲).

ث- حق بر غذا و آب

میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ماده ۱۱ حق هرکس به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش را شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی و همچنین، بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسد. کشورهای طرف این میثاق به‌منظور تأمین تحقق این حق تدابیر مقتضی را اتخاذ خواهند کرد و از این لحاظ اهمیت اساسی همکاری بین‌المللی بر اساس رضایت آزاد را قبول دارند.

با توجه به وضع کشاورزان محدودیت اصلی مانند بسیاری دیگر از موارد مربوط به اشتغال و تولید، امکان دسترسی است. کشاورزان قادر نیستند به دلیل بسته بودن جاده‌ها و همچنین جاده‌های ویران که به‌وسیله نیروهای مسلح رژیم اسرائیل موسوم به «نیروی دفاعی رژیم اسرائیل» تخریب شده‌اند، تهدیدات و خشونت ناشی از شهرک‌نشینان مجاور و مجوزهای جدیدی که در برخی موارد تنها برای دسترسی به مزارع طرف دیگر جاده است به مزارع خویش دسترسی یابند. پس از ساخت دیوار این دسته از محدودیت‌ها دائمی خواهند بود؛ به‌ویژه اینکه پیشنهاد رژیم اسرائیل تصریح دارد که هر کشاورز نیازمند یک مجوز خاص برای عبور به‌منظور دسترسی به زمین خویش است. برای مثال بیست هزار نفر در حدود ۳۱۷۵ خانواده، در بخش شرقی دیوار قرار خواهند گرفت، حال اینکه زمین‌های کشاورزی آن‌ها در بخش غربی واقع شده‌اند و بدین ترتیب وسیله امرار معاش، خوراک و میراث خویش را از دست خواهند داد (Bertini, Op. Cit.. Comment 50).

۴- وضعیت حقوق بشردوستانه و حقوق بشر بین‌المللی در غزه پیش از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳

با توجه به اعلام دیوان مبنی بر اینکه ساخت دیوار و رژیم وابسته به آن در تعارض با حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بین‌الملل است، می‌توان نتیجه گرفت رژیم اسرائیل به‌موجب کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو متعهد است تعهد خود در احترام به حقوق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش و دیگر تعهداتی که به‌موجب حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر مقرر شده‌اند را رعایت کند.

اما رژیم اشغالگر با نادیده گرفتن رأی دیوان در توقف ساخت دیوار و پرداخت غرامت به ساکنان اراضی اشغالی و جبران خسارت وارده، در طی سال‌ها پس از صدور رأی دیوان، با ساخت دیوارهای دیگر، از جمله دیوار در نوار غزه، اقدام غیرقانونی خود را تداوم بخشید. چنانکه بیان شد، وضعیت نوار غزه به‌مثابه وضعیت سرزمین اشغالی بوده و دولت اشغالگر رژیم اسرائیل دارای تعهداتی بین‌المللی براساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر

نسبت به نوار غزه است. بدین ترتیب، با توجه به رأی دیوان در غیرمشروع اعلام کردن ساخت دیوار به دلیل نقض حقوق بین‌الملل بشر، می‌توان ساخت دیوار حائل در نوار غزه را هم به دلیل همان آثار منفی انسانی، ناقض حقوق بین‌الملل بشر دانست.

از سوی دیگر، از آنجا که ساخت دیوار حائل به ظاهر برای حفاظت از جان و مال یهودیان شهرک‌نشین در سرزمین‌های اشغالی است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دولت اشغالگر، برای استمرار یک عمل غیرقانونی یعنی اسکان یهودیان در فلسطین اشغالی، اقدام به یک عمل غیرقانونی دیگر یعنی ساخت دیوار کرده است که برای ساخت دیوار حائل، توجیه‌ناپذیر است. زیرا، هدف از آن استمرار و تثبیت یک عمل غیرقانونی سابق است که وضعیت اشغالی نوار غزه را تثبیت کرده است. به عبارتی، پیش از شروع عملیات نظامی و حمله به ساکنان غزه در اکتبر ۲۰۲۳ توسط رژیم اسرائیل، ساخت دیوار حائل در نوار غزه، ساکنان غزه را با نقض حقوق انسانی، اقتصادی و اجتماعی شدیدی مواجه کرده بود.

نتیجه‌گیری

رژیم اسرائیل ساخت دیوار را در مسیری انتخاب کرده که حقوق ساکنان در سرزمین‌های اشغالی و به طور مشخص، ساکنان غزه را به شدت پایمال کرده است. زیر پا نهادن حقوق فلسطینیان ناشی از ساخت دیوار با هیچ ضرورت و الزام نظامی یا امنیت ملی یا نظم عمومی قابل توجیه نیست.

با توجه به قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۰/۱۰/۲۰۲۳ مربوط به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین و تأکید بر حق ملت فلسطین بر تشکیل کشور مستقل فلسطینی، حمایت کشورها و مؤسسات سازمان ملل از ملت فلسطین و کمک به آنها در دستیابی به حق خود باید تداوم داشته باشد. همچنین، با توجه به سابقه دیوان بین‌المللی دادگستری در مواجهه با پرونده‌های مربوط به اراضی اشغالی فلسطین، به‌خوبی می‌توان حاکمیت قانون در این دادگاه را مشاهده کرد. هم نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در ۲۰۰۴ ساخت دیوار حائل در اراضی اشغالی فلسطین و همچنین دستور موقت دیوان در ۲۰۲۴ که بنا به طرح دعوی دولت آفریقای جنوبی در مورد نقض کنوانسیون منع نسل‌کشی از سوی رژیم صهیونیستی در حمله به غزه، از سوی دیوان صادر شد (Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel), ۲۶ January. ۲۰۲۴)، نظر دیوان را می‌توان دستاوردی برای ساکنان سرزمین‌های اشغالی و مسئول شناختن رژیم اشغالگر دانست. بنابراین، استفاده از ظرفیت حقوقی دیوان در تعقیب حقوق نقض شده ساکنان نوار غزه حائز اهمیت است. در نتیجه، پیشنهادات پژوهش حاضر به شرح زیر است:

- دستور موقت دیوان در ۲۰۲۴، پشتوانه خوبی برای محاکم دیگر مثل دیوان بین‌المللی کیفری و محاکم داخلی خواهد بود. حتی در برخی از موارد، امکان طرح شکایت در دیوان اروپایی حقوق بشر علیه برخی از کشورهای اروپایی که همدست اسرائیل در نقض حقوق بشر به‌ویژه نسل‌زدایی هستند نیز وجود دارد. از این رو، کشورهای دیگر، همچون ایران می‌توانند در جهت دفاع از طرف فلسطینی وارد دعوی طرح شده توسط آفریقای جنوبی در دیوان شوند.

- با توجه به کنوانسیون‌های ۴گانه ژنو، تکلیف دولت‌ها برای انجام هر اقدامی جهت تضمین رعایت حقوق بشردوستانه مندرج در ماده ۳ مکرر ایجاب می‌کند که جامعه بین‌المللی به‌صورت جمعی و انفرادی به اتکای دستور موقت دیوان، فشارهای دیپلماتیک و مالی را علیه اسرائیل اعمال و این رژیم را وادار به اجرای این دستور موقت کنند. در این میان به نظر می‌رسد، مردم یمن بهترین تضمین‌کننده کنوانسیون‌های ژنو هستند و آمریکا و برخی کشورهای اروپایی که به نقض کنوانسیون‌های حقوق بشردوستانه کمک می‌کنند، بزرگ‌ترین ناقضان این اسناد به‌حساب می‌آیند. - فشار افکار عمومی تحت تأثیر دستور دیوان، بر دولت‌های خود می‌تواند منجر به قطع رابطه با اسرائیل شود و از این طریق با فشار بر اسرائیل، به اشغالگری ۷۵ ساله آن خاتمه داد.

کتابنامه

- اخوان خرازیان؛ مهناز (۱۳۸۸). *اعمال حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمه اخیر نوار غزه*، مجله حقوقی بین‌المللی (نشریه مرکز امور بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری)، شماره ۴۰، سال ۲۶.
- اسماعیلی، مهدی (۱۳۸۳). *خلاصه‌ای از بحث ماهوی نظرمشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد دیوار حائل در اراضی فلسطین*، نشریه گواه، شماره‌های ۲ و ۳.
- امیری، صالح؛ سعیدی شاهسواری، مریم؛ غلامرضایی آزاد، هدیه؛ قربان‌زاده، محمد (۱۳۹۹). *تعقیب نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه مرتبط با شهرک‌سازی در اراضی اشغالی فلسطین در دیوان بین‌المللی کیفری*، فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال ۱۰، شماره ۳۸.
- بعیدی‌نژاد، حمید (۱۳۸۳). *ابعاد مهم سیاسی و حقوقی رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره غیرقانونی بودن ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین توسط اسرائیل*، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال‌های ۵ و ۶.
- توحیدی، احمدرضا (۱۴۰۲). *ضرورت موضع‌گیری نهادهای بین‌المللی در موضوع فلسطین/رژیم*

صهیونیستی ناقض آزادی دیوان دادگستری، خبرگزاری جمهوری اسلامی، قابل دسترس در:
<https://www.irna.ir/news/85259165>

حبیب‌زاده، توکل (۱۳۸۴). ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین از دیدگاه حقوق بین‌الملل درآمدی بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، شماره ۲۸.

دوکورالوگو، ویکتور (۱۳۸۲). مشروعیت ساخت دیوار حائل از دیدگاه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، ترجمه سید حسین سادات میدانی، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴. زارع‌فر، امین؛ هاشمی، حمید (۱۳۸۳). ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵.

سادات میدانی، سیدحسین (۱۳۸۳). نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری محکومیت قضایی رژیم/اسرائیل. فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳، سال ۱۸.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۴). بررسی نظریه مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد آثار حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی، نشریه گواه، شماره‌های ۴ و ۵. کنوانسیون چهارم ژنو در مورد حمایت از جمعیت غیرنظامیان در زمان جنگ مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹.

مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه (۱۳۸۳). فلسطین و سازمان ملل متحد، انتشارات مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد.

ممتاز، جمشید؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل بشردوستانه مداخلات مسلحانه داخلی، تهران: میزان.

هشیش، عبدالوهاب (۱۳۷۴). تعیین سرنوشت ملت فلسطین میان حق و زور، ترجمه عباس آگاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و آزادی محاکم منطقه‌ای و بین‌المللی

A/RES/181 (II), 29. Nov. 1947.

A/RES/2252/(ES-V), 4 July. 1967.

A/RES/2444, 19Dec. 1968.

A/RES/2675, 1970.

A/RES/3318, 14 Dec. 1974.

A/RES/41/157, 2 Mar. 1981.

A/RES/46/135, 1992.

A/RES/46/136, 9 Mar, 1992.

A/RES/58/163, 22.Dec. 2003.

Bertini, Catherine, "Personal Humanitarian Envoy of the Secretary- General", Mission

- Report, 2002.
S/RES/237, 14. Jun. 1967.
S/RES/1041, 29 Jan. 1996.
S/RES/1071, 1996.
S/RES/1083, 1996.
S/RES/1261, 25 Aug. 1999.
S/RES/1368, Sep, 2001.
S/RES/1373, 28. Sep, 2001.
Text Supreme Court Judgement Regarding the Security Fence (10F3) 30 June 2004.
www.un.org.
www.icrc.org.
ICJ Reports, 1951 (Genocide Convention Case).
ICJ Reports, 1970 (Barcelona Traction Case).
ICJ Reports, 1986 (Nicaragua Case).
ICJ Reports, 1996 (Nuclear Weapons).
ICJ Reports, 1997 (Gabcikovo - Nagymaros).
Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion, 9. July. 2004.
Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel), 26. January. 2024.

جرایم جنگی محیط‌زیستی ناشی از تجاوز رژیم صهیونیستی به غزه

غلامحسین الهام*

اصغر احمدی*

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

گستره آسیب‌های ناشی از بزه‌دیدگی محیط‌زیست در برابر مخاصمات مسلحانه، به‌حدی گسترده است که نمی‌توان آن را با تخریب محیط‌زیست در برابر رویکردهای توسعه‌ای و صنعتی یا بزه‌های سبز مقایسه کرد. محیط‌زیست فلسطین و به‌طور ویژه غزه نیز از این رخداد تاریخی بی‌نصیب نمانده و در دهه‌های گذشته همواره توسط رژیم صهیونیستی با چالش‌های جدی مواجه شده است. آسیب‌های گسترده محیط‌زیستی ناشی از حملات هوایی و زمینی رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۲۳ به غزه این پرسش را پیش می‌کشد که آیا می‌توان آن‌ها را در پرتوی مقررات حقوق بین‌الملل، جنایت جنگی دانست؟ در پاسخ باید گفت تاکنون به جهت اقدامات محدودکننده رژیم صهیونیستی در ورود ناظران بین‌المللی به غزه، گزارش مستندی از وقایع و جرائم محیط‌زیستی منتشر نشده، اما آنچه از اخبار منتشرشده می‌توان دریافت این است که برخی رفتارهای ارتش رژیم صهیونیستی مانند تخریب منابع آب آشامیدنی سالم، گرسنگی دادن محیط‌زیستی شهروندان و استفاده از فسفر سفید می‌تواند نمونه‌هایی از جنایت جنگی باشد. از این رو در پاسخ گویی به جنایات جنگی محیط‌زیستی رژیم صهیونیستی می‌توان از ابزارهایی مانند ورود دادستان دیوان بین‌المللی کیفری به جرائم ارتكابی در فلسطین که اساسنامه دیوان را پذیرفته است، کشنگری محیط‌زیستی در دیوان بین‌المللی دادگستری که رویکرد حمایتی از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه نیز دارد و استفاده از ظرفیت اصل صلاحیت جهانی توسط کشورها برای مجازات عاملان و آمران جنایات جنگی محیط‌زیستی بهره برد.

واژگان کلیدی

محیط‌زیست، مخاصمات مسلحانه، جرم محیط‌زیستی، جنایت جنگی.

* دانشجویار بازنشسته گروه جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

dr.elham@ut.ac.ir

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

ahmadi.niya@yahoo.com

Environmental damage caused by the Zionist regime's encroachment on Gaza

GholamHossein Elham*
Asghar Ahmadi**

Abstract

The range of damage caused by environmental crime due to armed conflicts is so wide that it cannot be compared with environmental destruction due to development and industrial approaches or green crime. The environment of Palestine and especially Gaza has not been spared from this historical event and has always faced serious challenges by the Zionist regime in the past decades. The widespread environmental damage caused by the air and ground attacks of the Zionist regime on Gaza in 2023 raises the question of whether it can be considered a war crime in the light of international law. In response, it should be stated that although until now no documentary report of environmental events and crimes has been published due to the restrictive measures of the Zionist regime in the entry of international observers to Gaza, but what can be seen in the news is that some of the behaviors of the Zionist army, such as the destruction of safe drinking water sources, starving the environment of citizens and the use of white phosphorus, can be considered examples of war crimes. Therefore, in responding to the environmental war crimes of the Zionist regime, can use tools such as the entry of the prosecutor of the International Criminal Court into the crimes committed in Palestine, which has accepted the statute of the court; Environmental activism in the International Court of Justice, which has an approach to protect the environment in armed conflicts, and the use of the capacity of the principle of universal jurisdiction by countries to punish the perpetrators and commanders of environmental war crimes.

Keywords

Environment, armed conflict, environmental crime, war crime.

* Associate Professor Emeritus, Department of Criminal Justice and Criminology, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. dr.elham@ut.ac.ir

** Master of Criminal Law and Criminology ahmadi.niya@yahoo.com

مقدمه

محیط‌زیست در چند سده گذشته با رویدادهای فراوانی مانند توسعه، صنعت، فساد و تجارت غیرقانونی روبه‌رو بوده که آن را در زمان کنونی با بحران‌های گسترده‌ای مواجه کرده است. باین‌حال، در طول تاریخ، یکی از رویدادهایی که به‌طور ویژه سبب آسیب فراوان به محیط‌زیست شده، جنگ بوده است. مطالعات نشان داده است که جنگ به‌طور قابل توجهی بر محیط‌زیست تأثیر می‌گذارد، اما نشانه‌ها و اندازه‌های این تأثیر به ویژگی محیطی (خواه جنگ داخلی یا بین‌المللی) و توسعه (خواه کشور جنگنده توسعه‌یافته یا کمتر توسعه‌یافته باشد) بستگی دارد (Reuveny, 2010: 749).

به همین جهت در سطح بین‌المللی اقداماتی صورت گرفته است تا گام‌هایی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست برداشته شود. از جمله می‌توان به کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد محیط‌زیست و توسعه (ریو - مصوب ۱۹۹۲) اشاره کرد که در اصل ۲۴ مقرر می‌دارد «جنگ ذاتاً نابودکننده توسعه پایدار است. از این‌رو دولت‌ها باید در زمان تضادهای مسلحانه به قوانین بین‌المللی مربوط به حفاظت از محیط‌زیست احترام بگذارند و پس از خاتمه جنگ در صورت لزوم در توسعه بیشتر مشارکت کنند». همچنین، با توجه به اینکه گاه اختلافات محیط‌زیستی سبب جنگ می‌شود، این کنوانسیون در اصل ۲۶ بیان داشته «تمام اختلافات دولت‌ها در زمینه زیست‌محیطی باید از طرق مسالمت‌آمیز و به‌کارگیری روش‌های مطلوب و مطابق با منشور ملل متحد حل و فصل شود». در واقع، با توجه به آسیب‌هایی که جنگ بر محیط‌زیست دارد، اصل مزبور بر این نکته تأکید می‌کند که نباید برای رفع اختلافات محیط‌زیستی به جنگ، که خود نابودی محیط‌زیست را به همراه دارد، متوسل شد.^۱ همچنین، می‌توان به نام‌گذاری روز ۶ نوامبر به‌عنوان «روز جهانی پیشگیری از سوءاستفاده از محیط‌زیست به هنگام جنگ و درگیری‌های مسلحانه» از سوی سازمان ملل متحد و تدوین پیش‌نویس اصول حفاظت از محیط‌زیست در رابطه با مخاصمات مسلحانه (۲۰۲۲) توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد اشاره کرد. افزون‌براین، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC)^۲ نیز رهنمودهای سال (۱۹۹۴) خود را در سال ۲۰۲۰ به‌روزرسانی کرد تا نگاهی دوباره و تازه به مقررات حقوق بین‌الملل و به‌طور خاص، حقوق بشردوستانه در این عرصه شده باشد (عسکری، ۱۴۰۰: ۱۴۱).

باوجوداین، گروه‌ها و دولت‌های مشروع و نامشروع در مخاصمات مسلحانه‌ای که درگیر آن می‌شوند، چندان به اقدامات پیش‌گفته پایبند نیستند و در پس کنش و واکنش‌های جنگی

۱- با توجه به پیوند تنگاتنگ حفاظت از محیط‌زیست و صلح، اصل ۲۵ اعلامیه ریو مقرر می‌دارد «صلح، توسعه و حفاظت از محیط‌زیست وابسته به یکدیگر و غیرقابل تفکیک هستند».

2- International Committee of the Red Cross

خود، آسیب‌های فراوانی را به محیط‌زیست وارد می‌کنند که یکی از نمونه‌های بارز آن، آسیب‌های محیط‌زیستی ناشی از تجاوز هوایی و زمینی ارتش رژیم صهیونیستی به غزه در سال ۲۰۲۳ است.

بدیهی است که هر حمله زمینی یا هوایی که از سوی رژیم صهیونیستی در غزه رخ می‌دهد، دست‌کم یک آسیب محیط‌زیستی را نیز به همراه دارد. باوجوداین، گاه آسیب‌های مزبور گستره فراینده‌ای را به همراه دارند؛ به‌طوری‌که استفاده از مواد منفجره در بمباران هوایی غزه آسیب‌های فراوانی را از جمله آلودگی هوا و تخریب پوشش گیاهی و آلوده کردن خاک منطقه به همراه داشته است. افزون‌بر آسیب‌های محیط‌زیستی ناشی از حملات هوایی به غزه، در ۱۲ اکتبر، دیده‌بان حقوق بشر^۱ تأیید کرد که ارتش رژیم صهیونیستی از فسفر سفید در غزه استفاده کرده است که آسیب‌های آن تا سال‌ها در این منطقه باقی خواهد ماند.

افزون‌براین، می‌توان به مشکلات بهداشتی متعدد آوارگان و شهروندان غزه اشاره کرد که نه تنها بسیاری از آنان با محدودیت در دسترسی به منابع آب آشامیدنی سالم مواجه هستند، بلکه دچار بیماری‌های مختلفی نیز شده‌اند که با کیفیت محیط‌زیست این منطقه ارتباط مستقیم دارد. مطالعات انجام‌شده توسط سازمان بهداشت جهانی (WHO)^۲ با عنوان «ارزیابی اکوسیستم هزاره» با تمرکز بر ارتباط سلامتی افراد و محیط‌زیست نشان داد که تغییرات نامطلوب محیط‌زیست نه تنها سلامت آدمی را به شکل نگران‌کننده‌ای مورد تهدید قرار داده است، بلکه به‌عنوان عاملی مداخله‌گر، اکوسیستم گیاهی و جانوری را نیز متأثر ساخته که از جمله آن می‌توان به انواع سرطان اشاره کرد که ارتباط تنگاتنگی با آلودگی‌های محیط‌زیستی از جمله آلودگی هوا، آب و خاک دارد (نجفی، ۱۳۹۲: ۳۴۸-۳۴۷).

ازاین‌رو با توجه به اینکه تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به غزه و دفاع محور مقاومت در پرتوی مقررات جنگ قابل تحلیل است، این پرسش مهم مطرح می‌شود که با توجه به جرم‌انگاری ایراد خسارت گسترده، طولانی‌مدت و شدید به محیط‌زیست در قالب جنایت جنگی؛ آیا تخریب محیط‌زیست غزه توسط ارتش رژیم صهیونیستی (به دلیل وجود چنین ویژگی‌هایی) را باید جنایت جنگی دانست؟ برای پاسخ به این پرسش در جستار دوم، باید در جستار نخست به‌طور دقیق، آسیب‌های محیط‌زیستی ناشی از تجاوز رژیم صهیونیستی به غزه بررسی شود.

۱- نمودهای تخریب محیط‌زیست غزه

محیط‌زیست فلسطین همواره بزه‌دیده حملات رژیم صهیونیستی بوده؛ به‌طوری‌که مطابق گزارش

1- Human Rights Watch

2- World Health Organization

کميته حقيقت‌ياب سازمان ملل متحد به سرپرستي ريچارد گلدستون، در پي حملات جنگ ۲۲ روزه در سال ۲۰۰۸، تخریب محيط‌زيست در غزه به‌نحو گسترده‌ای رخ داده است که می‌توان به تخریب و انهدام زیرساخت‌های مربوط به انتقال آب و فاضلاب مانند تخریب چاه عمیق نمر و حمله به مرکز تصفيه آب اشاره کرد (نجفی اسفاد و جلالیان، ۱۳۹۱: ۲۰۸).

در حال حاضر نیز بیش از چهار ماه از تجاوز رژيم صهيونيستي به غزه می‌گذرد و در این مدت آسیب‌های گسترده‌ای به محيط‌زيست غزه و با نگاهی کلان‌تر، به محيط‌زيست جهانی وارد شده است که در این قسمت برخی از آن‌ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت. گستره آسیب‌های محيط‌زيستي ناشي از تجاوز رژيم صهيونيستي در غزه بسیار گسترده است، اما در این قسمت تنها به مهم‌ترین آسیب‌های محيط‌زيستي در سه گفتار انتشار گازهای گلخانه‌ای، آلودگی‌های محيط‌زيستي و کمبود آب آشامیدنی سالم اشاره خواهد شد.

۱-۱- انتشار گازهای گلخانه‌ای

امروزه تغییرات اقلیمی که خود ناشي از گسترش فزاینده گازهای گلخانه‌ای است، چالش‌های فراوانی را برای موجودات کره زمین ایجاد کرده که سبب شده است تغییرات آب‌وهوایی به‌عنوان تهدید و چالشی برای امنیت معرفی شود (زارع مهدوی و دانش‌ناری، ۱۳۹۵: ۲۰۳). از این رو باید گفت یکی از موضوعات مهم مرتبط با تغییرات اقلیمی، پیوند آن با جنگ و مخاصمات مسلحانه است که می‌توان آن را رابطه‌ای دوسویه دانست.

از سویی، تغییرات اقلیمی می‌تواند به‌طور غیرمستقیم زمینه‌ساز بروز جنگ شود. در واقع، تغییرات اقلیمی اثری منفی بر منابع آب و غذا دارد؛ به‌طوری‌که گزارش ارزیابی پنجم منتشرشده در سال ۲۰۱۴ توسط کارگروه هیئت بین‌الدولی تغییرات اقلیمی (IPCC)^۱، تهدید وجود و دسترسی به غذا و آب بر اثر تغییرات اقلیمی را تأیید می‌کند. مطابق نظر کارشناسی این مرجع، با توجه به افزایش میانگین ۰/۸۵ درجه‌ای میان سال‌های ۱۸۸۰ تا ۲۰۱۲ در جهان، با هر یک درجه افزایش دما، پنج درصد تولید محصولات کشاورزی کاهش می‌یابد. همچنین تغییرات اقلیمی آب‌های سطحی تجدیدپذیر و آب‌های تحت‌الارضی را به‌ویژه در مناطق خشک جنب حاره‌ای کاهش می‌دهد (فرانکا، ۱۳۹۹: ۱۵۱) که این پیامدهای محيط‌زيستي می‌تواند دسترسی به منابع حیاتی را به خطر بیندازد و سبب بروز مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی شود. از همین رو به عقیده برخی نویسندگان «خشونت و به‌هم‌ریختگی ناشي از شرایطی که در پی تغییرات اقلیم ناگهانی پیش می‌آید، تهدیدی متفاوت با آنچه امروزه به آن

خو گرفته‌ایم برای امنیت ملی ایجاد می‌کند. رویارویی نظامی ممکن است نه به علت تضادهای ایدئولوژیک، مذهبی یا غرور ملی، بلکه به علت نیاز شدید به منابع طبیعی مانند انرژی، غذا و آب برانگیخته شود» (فاستر، ۱۴۰۰: ۱۵۳).

از سوی دیگر، می‌توان گفت جنگ و عملیات نظامی نیز بر انتشار گازهای گلخانه‌ای و تغییرات اقلیمی اثر دارد که از نمونه‌های آن می‌توان به انتشار گازهای گلخانه‌ای توسط ارتش رژیم صهیونیستی در تجاوز به غزه اشاره کرد. بر مبنای گزارش روزنامه گاردین، تحقیقات جدید نشان می‌دهد که انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از گرم شدن سیاره در دو ماه نخست جنگ در غزه بیشتر از رد پای کربن سالانه بیش از ۲۰ کشور آسیب‌پذیر در برابر آب‌وهوای جهان بود. طبق برآوردها، اکثریت قریب به اتفاق، یعنی بیش از ۹۹ درصد از ۲۸۱۰۰۰ تن دی‌اکسید کربنی را که در ۶۰ روز نخست پس از حمله ۷ اکتبر حماس تولید شده است، می‌توان به بمباران هوایی و تهاجم زمینی رژیم صهیونیستی به غزه نسبت داد. بر اساس این مطالعه که تنها بر تعداد معدودی از فعالیت‌های کربن فشرده استوار بوده و بنابراین، احتمالاً دست‌کم گرفته شده، هزینه آب‌وهوایی ۶۰ روز نخست واکنش نظامی رژیم صهیونیستی معادل سوزاندن حداقل ۱۵۰۰۰۰ تن زغال‌سنگ بوده است.

دیوید بوید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر و محیط‌زیست، گفت «این تحقیق به ما کمک می‌کند تا میزان عظیم انتشار گازهای گلخانه‌ای نظامی را از آماده شدن برای جنگ، انجام جنگ و بازسازی پس از جنگ درک کنیم. درگیری‌های مسلحانه، بشریت را حتی به پرتگاه فاجعه آب‌وهوایی نزدیک‌تر می‌کند و روشی احمقانه برای خرج کردن بودجه کاهش‌یافته کربن ماست». از این رو پیامدهای آب‌وهوایی از جمله افزایش سطح دریا، خشک‌سالی و گرمای شدید، منابع آب و امنیت غذایی فلسطین را تهدید می‌کند. کارشناسان هشدار داده‌اند که اکنون وضعیت محیط‌زیستی در غزه فاجعه‌آمیز است؛ زیرا بسیاری از زیرساخت‌های کشاورزی، انرژی و آب تخریب یا آلوده شده‌اند و احتمالاً برای دهه‌های آینده پیامدهای ویرانگری بر سلامتی به همراه خواهند داشت. بین ۳۶ تا ۴۵ درصد از ساختمان‌های غزه - خانه‌ها، مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها و مغازه‌ها - تاکنون ویران شده یا آسیب دیده‌اند و ساخت‌وساز عامل اصلی گرمایش جهانی است.^۱

۲-۱- آلودگی‌های محیط‌زیستی

آلودگی‌های محیط‌زیستی را می‌توان در ابعاد گوناگون آلودگی هوا، خاک، آب و حتی به‌نوعی

1- <https://www.theguardian.com/world/2024/jan/09/emissions-gaza-israel-hamas-war-climate-change>.

در حوزه پسماندها نیز نظاره‌گر بود. از این‌رو با توجه به درهم‌تنیدگی موضوعات و چالش‌های محیط‌زیستی، در این جستار به برخی از آلودگی‌هایی که رژیم صهیونیستی با حملات خود در غزه به بار آورده است، اشاره خواهد شد.

در حوزه آلودگی هوا باید گفت که احمد ابوطاهر، رئیس دفتر فعالیت‌های محیط‌زیستی تشکیلات خودگردان فلسطین در حاشیه کنفرانس آب‌وهوای سازمان ملل (COP28) به اسپوتنیک گفت «مقام‌های فلسطینی از کارشناسان سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی می‌خواهند از نوار غزه که بیش از ۵۵ روز است با مداخله نظامی رژیم صهیونیستی روبه‌روست، بازدید کنند تا وضعیت محیط‌زیست، هوا، آب و خاک در این منطقه را در نتیجه عملیات شدید نظامی و بمباران رژیم صهیونیستی ارزیابی کنند». به گفته وی «در جریان عملیات نظامی در نوار غزه، بیش از ۴۰ هزار تن مواد منفجره روی آن ریخته شد. رژیم صهیونیستی از ۱۰۰ هواپیمای نظامی و ۴۰۰ دستگاه تانک و خودروی نظامی استفاده کرد که جو این نوار را نیز با انتشار سوخت و مواد مضر آلوده کرده است».

در حوزه پسماندها نیز باید اشاره کرد که بر اساس گزارش برنامه سازمان ملل متحد (UNEP)^۱، سیستم‌های مدیریت پسماند جامد غزه ناکافی است؛ به‌طوری‌که تخمین زده می‌شود روزانه ۸۰۰ تن زباله جامد در محل‌های تخلیه ضعیف دفع می‌شود. غزه همچنین با میراث آوارهای تولیدشده در دوره‌های مکرر درگیری مواجه است. فاضلاب خام و تصفیه‌نشده نیز تهدیدی برای خاک و مناطق کشاورزی است. این‌ها همچنین با آلودگی ناشی از گردوغبار و دود حاصل از معادن سنگ و صنعت سنگ و مرمر و استفاده بیش از حد از آفت‌کش‌ها و کودهای شیمیایی مواجه هستند. این گزارش تأیید می‌کند که خاک، هوا و آب نیز از طریق زباله‌های الکترونیکی غیرقانونی که از سوی رژیم صهیونیستی وارد می‌شوند و همچنین سایر صنایع آلوده شده‌اند. مجتمع‌های صنعتی رژیم صهیونیستی واقع در کرانه باختری رود اردن و فعالیت‌های صنعتی و معدنی در شهرک‌های رژیم صهیونیستی نیز منبع آلودگی هستند.

وضعیت پسماند غزه پس از جنگ سال ۲۰۲۳ نیز به‌مراتب وضعیت پیچیده‌تری پیدا کرده که برای سلامت شهروندان و کیفیت محیط‌زیست، خطرات جدی را به بار آورده است. به گفته احمد ابوطاهر، رئیس دفتر فعالیت‌های محیط‌زیستی تشکیلات خودگردان فلسطین «یورش‌های ارتش رژیم صهیونیستی بیش از ۶۰ درصد از اماکن نوار غزه را به ویرانه تبدیل کرد، پردازش زباله‌های جامد در دو تصفیه‌خانه زباله در این منطقه و همچنین، عملیات تصفیه فاضلاب تمام ۶۵ تصفیه‌خانه متوقف شد. در واقع، فقط در شش روز نخست، رژیم صهیونیستی شش هزار بمب روی غزه

انداخت. تا اول نوامبر ۲۰۲۳، رژیم صهیونیستی ۱۸ هزار تن مواد منفجره را به سمت غزه پرتاب کرده بود که معادل ۱/۵ برابر بمب‌های فاجعه‌باری بود که ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم به سمت هیروشیما پرتاب کرد».

بر اساس گزارش آکسفام، کارخانه‌های تصفیه فاضلاب غزه و تقریباً تمام ایستگاه‌های پمپاژ فاضلاب تعطیل شده‌اند و فاضلاب تصفیه‌نشده در حال حاضر به دریای مدیترانه تخلیه می‌شود. آب غزه با نیترات ۱۰ برابر بیشتر از استانداردهای سازمان بهداشت جهانی آلوده است. با این حال، بیش از ۳۰ هزار نوزاد در میان ۲/۳ میلیون ساکن غزه مجبور به نوشیدن این نیترات در بحبوحه محاصره رژیم صهیونیستی در فلسطین هستند. برای مردمی که در غزه زندگی می‌کنند، تخریب زیرساخت‌های حیاتی آب، فاضلاب و برق، زندگی چالش برانگیز آن‌ها را دشوارتر می‌کند و حقوق آن‌ها را برای زندگی، سلامت، غذا، آب، بهداشت و محیطی پاک، سالم و پایدار به خطر می‌اندازد.

یکی دیگر از آسیب‌های محیط‌زیستی که پیامدهای ناگواری برای زیست‌بوم دریایی داشته، استفاده از آب دریای مدیترانه به عنوان سلاح جنگی بوده است. در واقع، یکی از اقداماتی که رژیم صهیونیستی در آغاز حمله به غزه برای نبرد با نیروهای حماس از آن استفاده کرد، استفاده از آب دریای مدیترانه برای پر کردن تونل‌های غزه بود. مطابق گزارش روزنامه *وال استریت ژورنال*، رژیم صهیونیستی با استفاده از سیستم پمپاژ بزرگ و پیشرفته تلاش کرده است آب دریا را به داخل شبکه تونلی غزه هدایت و بدین ترتیب آن را ویران کند. این نشریه نوشت که پر کردن تونل‌ها در نوار غزه با آب دریا برای بیرون راندن اعضای حماس، منابع آبی را تهدید خواهد کرد.^۱ این اقدام همچنین آسیب‌های فراوانی بر زیست‌بوم دریا و گونه‌های آن وارد کرده است.

۳-۱- کمبود آب آشامیدنی سالم

امروزه یکی از چالش‌های محیط‌زیستی که دنیا را تهدید می‌کند، کمبود آب آشامیدنی سالم است. به سخن دیگر، منابع آب آشامیدنی نه تنها با مشکلات کمی، بلکه با مشکلات کیفی نیز روبه‌رو هستند؛ به طوری که در سال ۲۰۰۴ بیش از یک میلیارد نفر از آب آشامیدنی سالم محروم بوده و تقریباً سه برابر این تعداد به خدمات بهداشتی دسترسی نداشته‌اند (شیلتون و کیس، ۱۳۸۹: ۱۶۲) که این قضیه در خصوص فلسطین نیز صادق است.

بر اساس گزارش برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۰، فلسطین در منطقه‌ای

تحت فشار آبی قرار دارد که در حال حاضر آثار تغییرات آب‌وهوایی را احساس می‌کند. این گزارش خاطرنشان می‌کند که پیش‌بینی می‌شود دما بین ۱/۲ تا ۲/۶ درجه سانتی‌گراد تا سال ۲۰۵۰ و تا ۴/۸ درجه سانتی‌گراد تا سال ۲۱۰۰ افزایش یابد. درعین‌حال، میانگین بارندگی ماهانه ممکن است تا پایان این سال بین ۸ تا ۱۰ میلی‌متر کاهش یابد. این موضوع تهدیدات فعلی برای دسترسی به آب را تشدید خواهد کرد. در کنار آن، کمبود آب در سفره‌های زیرزمینی که غزه به آن متکی است، چالش‌های جدی در این زمینه به وجود آورده؛ زیرا تنها ۴ درصد از ۱۸۰ مترمکعب استخراج‌شده از آن در هر سال قابل شرب است. در کنار این باید گفت، آب‌های جاری و زیرزمینی غزه نیز با آلودگی بیش از حد که از طریق زباله‌های شهرک‌های صهیونیستی ایجاد شده است، روبه‌رو هستند (UNEP, 2020).

بااین‌حال، پس از تجاوز رژیم صهیونیستی به غزه، شرایط دسترسی به آب آشامیدنی سالم در این شهر به‌مراتب دشوارتر شد؛ به‌طوری‌که نه تنها با بمباران هوایی بسیاری از منابع آبی شهروندان غزه تخریب یا آلوده شد، بلکه رژیم صهیونیستی با محاصره این شهر و ممانعت از ورود کمک‌های بشردوستانه، آن‌ها را از دسترسی به آب آشامیدنی سالم که حق بشری است، محروم ساخت. در واقع، مطابق گزارش یونیسف در سال ۲۰۱۹، ۹۶ درصد از آب‌های زیرزمینی غزه قابلیت استفاده برای مصارف انسانی را نداشت و ازاین‌رو در زمان صلح، کمتر از ۱۰ درصد مردم غزه به آب آشامیدنی سالم دسترسی داشتند. بااین‌حال، منابع آبی و دسترسی به آب آشامیدنی سالم، پس از تجاوز به غزه، به‌مراتب وضعیت بغرنج‌تری پیدا کرده است؛ به‌طوری‌که سازمان کیفیت محیط‌زیست غزه اعلام کرد «۶۶ درصد از ساکنان به سبب کمبود آب قابل شرب و تعطیلی ایستگاه‌های آب‌شیرین‌کن، از شیوع بیماری‌های منتقل‌شده از طریق آب مانند وبا، اسهال مزمن و بیماری‌های روده‌ای رنج می‌برند». به گزارش شفقنا، خبرگزاری رسمی فلسطین در بیانیه‌ای افزود: «تجاوز رژیم اشغالگر موجب ریشه‌کن شدن ۵۰ هزار اصله درخت و تخریب هزاران جریب زمین کشاورزی، نهالستان و باغ‌های خانگی شده که منجر به افزایش بیابان‌زایی، از بین رفتن تنوع زیستی، بدتر شدن کیفیت خاک و افزایش انتشار دی‌اکسیدکربن شده است»^۱. بدیهی است که آلودگی خاک و بیابان‌زایی بر کیفیت منابع آب در دسترس نیز تأثیر گذاشته و پیامدهای آن تا سال‌های متمادی بر شهروندان و محیط‌زیست باقی خواهد ماند.

۲- پیوند جرائم محیط‌زیستی و جنایات جنگی

محیط‌زیست گرچه بزه‌دیده مخاصمات مسلحانه قرار می‌گیرد، اما در عرصه حقوق بین‌الملل

1- <https://fa.shafaqna.com/?p=1731776>.

نیز اسنادی در حمایت از آن در زمان مخاصمات مسلحانه به تصویب رسیده‌اند که سعی دارند گام‌های مهم و اساسی در این زمینه بردارند. در واقع، هرچند هنوز یک سند بین‌المللی خاص در خصوص حمایت از محیط‌زیست در زمان مخاصمات مسلحانه در نظم حقوقی بین‌المللی به تصویب نرسیده است و محیط‌زیست به عنوان یک ارزش مهم و بنیادین شایسته سیاست‌های حمایتی افتراقی به شمار نیامده، اما در این زمینه، اسنادی وجود دارند که گام نخست در فرایند حمایت حقوق بین‌الملل از محیط‌زیست در زمان جنگ شمرده می‌شوند. برای مثال می‌توان به بیانیه پایانی مصوب کنفرانس بین‌المللی حمایت از قربانیان جنگ در سال ۱۹۹۳ اشاره کرد که مصرانه از کشورها می‌خواهد رعایت حقوق بین‌المللی بشردوستانه در حمایت از محیط‌زیست طبیعی را در برابر حملات مجدداً تأیید و تضمین کنند^۱ (ماری هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷: ۲۴۵). بدین سان در این قسمت، ابتدا باید دید که حقوق بین‌الملل در این راستا چه اقداماتی انجام داده است تا در گام دوم به این پرسش پاسخ داده شود که آیا آسیب‌های محیط‌زیستی ناشی از تجاوز رژیم صهیونیستی به غزه در قالب جرائم جنگی می‌گنجد یا خیر؟

۱-۲- حمایت حقوق بین‌الملل از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه

حقوق بین‌الملل تاکنون سندی خاص و ویژه را در حمایت از محیط‌زیست در برابر مخاصمات مسلحانه به تصویب نرسانده است. در واقع، منظور از این سخن آن است که تمام ابعاد حفاظتی از محیط‌زیست در زمان مخاصمات مسلحانه در سندی خاص پیش‌بینی نشده است. باوجوداین، در دهه‌های گذشته، اسنادی به تصویب رسیده یا اقداماتی صورت گرفته‌اند که گام‌های ارزشمندی در راه حفاظت از محیط‌زیست به شمار می‌آیند. ازاین‌رو باید گفت که اگرچه در مقررات مختلف به صورت غیرمستقیم به این موضوع توجه شده، اما به‌طور ویژه در پنج گام، از محیط‌زیست در برابر آسیب‌های ناشی از مخاصمات مسلحانه حمایت شده است.

نخستین و مهم‌ترین گام که به‌طور خاص به حمایت از محیط‌زیست پرداخته و به ارزش ذاتی آن در برابر سوءاستفاده‌های مرتبط با مخاصمات مسلحانه توجه کرده، کنوانسیون سازمان ملل متحد درباره ممنوعیت استفاده از تکنیک‌های تغییر محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه (مصوب ۱۹۷۶) است (ENMOD). این توافق‌نامه استفاده از نیروهای محیط‌زیست

۱- مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه شماره ۴۷/۳۷ مصوب ۱۹۹۲ درباره حمایت از محیط‌زیست در زمان مخاصمات مسلحانه تأکید کرد که «انهدام محیط‌زیست که از نظر ضرورت نظامی بلاوجه باشد و از روی سهل‌انگاری انجام شود، با قوانین موجود بین‌المللی مغایرت آشکار دارد».

(ابزار) را به عنوان سلاح، آن گونه که از خسارات محیط‌زیست متمایز می‌شود، بررسی می‌کند. ماده ۱۱ آن، هر گونه تکنیک برای تغییر در دینامیک، ترکیب یا ساختار زمین از جمله حیات جانوری، سنگ‌ها، آب‌های سطح زمین یا فضای ماورا از طریق دست کاری عامدانه فرایندهای طبیعت را منع می‌کند (رابرتس، ۱۳۷۵: ۲۲۴). در واقع، با پیشرفت علوم نظامی در خلال و پس از جنگ جهانی دوم و همچنین در حال حاضر بسیاری از کارشناسان دفاعی و نظامی دریافته‌اند که می‌توان از عناصر محیط‌زیست در خلال جنگ به عنوان سلاح استفاده کرد که ایجاد زلزله، سونامی، سیل، دست کاری در گونه‌های زیستی، جریان‌های دریایی و تغییر در الگوهای آب‌وهوایی در سطح کلان می‌تواند از مصادیق این قبیل اقدامات به شمار رود (مشهدی، ۱۴۰۲: ۳۱).

با اینکه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (مصوب ۱۹۴۹) به طور ویژه و خاص به حفاظت از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه توجه نکرده است و تنها می‌توان به صورت موردی و غیرمستقیم برخی از مقرره‌های آن‌ها را در این راستا قابل اعتنا دانست^۱، اما گام دوم در پروتکل الحاقی اول (مصوب ۱۹۷۷) به این کنوانسیون‌ها برداشته شد که در آن سه مقرره به طور خاص به مسئله محیط‌زیست اختصاص یافت. در ماده ۳۵ این سند به حمایت از محیط‌زیست در برابر آسیب‌های مهم توجه شده و از این رو مقرر داشته است «به کارگیری شیوه یا وسایل جنگی که در نظر گرفته می‌شود یا ممکن است در نظر گرفته شود، برای ورود صدمات گسترده، طولانی و شدید به محیط‌زیست ممنوع است». بند ۲ ماده ۵۴ نیز بر ضرورت حفاظت از اموال غیرنظامی تأکید کرده و از این رو مقرر داشته است «حمله، تخریب، انتقال و غیرقابل استفاده کردن اموالی که برای بقای سکنه غیرنظامی ضروری است، مانند مواد غذایی، مناطق کشاورزی برای تولید مواد غذایی، محصولات کشاورزی و دامی، تأسیسات و ذخایر آب آشامیدنی و کارگاه‌های آب‌رسانی، به خصوص به این منظور که ارزش آن‌ها برای تغذیه جمعیت غیرنظامی یا طرف مخالف سلب شود، یا هر انگیزه‌ای که باشد خواه به جهت اینکه غیرنظامیان از گرسنگی از پا در آیند، مجبور به نقل مکان شوند یا هر انگیزه دیگر، ممنوع است» (مشهدی، ۱۴۰۲: ۲۶). همچنین ماده ۵۵ مقرر می‌دارد «۱- در جنگ باید دقت شود تا از محیط‌زیست در برابر خسارات شدید، گسترده و طولانی حمایت شود. این حمایت مشتمل بر ممنوعیت استفاده از شیوه‌ها و وسایلی است که برای ورود صدمات به محیط‌زیست طبیعی و از رهگذر آن، لطمه و زیان به بهداشت یا بقای جمعیت در نظر گرفته شده یا ممکن است در نظر گرفته شوند. ۲- حملات علیه محیط‌زیست طبیعی از طریق

۱- برای مثال می‌توان به ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم اشاره کرد که مطابق آن، انهدام وسیع اموال که از نظر ضرورت نظامی بلاوجه باشد و به طور غیرقانونی و با سهل انگاری انجام شود، به منزله نقض فاحش است.

مقابله به مثل ممنوع است».

گام سوم و ارزشمند دیگر توسط کمیته بین‌المللی صلیب سرخ برداشته شد که رهنمودهایی را در سال ۱۹۹۴ تدوین و آن‌ها را در سال ۲۰۲۰ به‌روزرسانی کرد. مطابق قاعده ۴۳ این رهنمودها: «اصول عام ناظر بر هدایت مخاصمات نسبت به محیط‌زیست عبارت‌اند از الف - هیچ بخشی از محیط‌زیست نباید مورد حمله قرار گیرد مگر آنکه هدف نظامی باشد، ب - انهدام هر بخش از محیط‌زیست طبیعی ممنوع است مگر آنکه ضرورت مبرم نظامی ایجاب کند و پ - حمله علیه یک هدف نظامی در صورت احتمال آسیب تصادفی به محیط‌زیست که نسبت به مزیت عینی و مستقیم نظامی پیش‌بینی شده، بیشتر باشد، ممنوع است». مطابق قاعده ۴۴ «روش‌ها و ابزار جنگی باید با توجه کامل به حفظ و حراست محیط‌زیست طبیعی به کار گرفته شود. در هدایت عملیات نظامی باید تمام تدابیر احتیاطی ممکن به‌منظور پرهیز از ورود خسارات جنبی به محیط‌زیست و در هر حال، به حداقل رساندن این خسارات اتخاذ شود. فقدان قطعیت علمی نسبت به اثرات عملیات نظامی خاص در محیط‌زیست، رافع مسئولیت هریک از طرفین در اعمال تدابیر احتیاطی مزبور نیست». سرانجام بر اساس قاعده ۴۵ «استفاده از روش‌ها یا ابزار جنگی به قصد ایراد خسارت گسترده، بلندمدت و شدید به محیط‌زیست طبیعی یا زمانی که بتوان چنین خساراتی را انتظار داشت، ممنوع است و نابودسازی محیط‌زیست طبیعی را نمی‌توان به‌عنوان یک سلاح به کار برد».

گام چهارم و دارای اهمیت فراوانی که در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (مصوب ۱۹۹۸) برداشته شد، حمایت از محیط‌زیست در قالب جنایت جنگی بود که یکی از چهار جرم در صلاحیت رسیدگی این دیوان است. مطابق شق ۴ جزء ب بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری «گشایش عمدی یک حمله با علم به اینکه چنین حمله‌ای توأم با... آسیب گسترده، درازمدت و شدید به محیط‌زیست خواهد بود؛ به‌نحوی که این خسارات در مقایسه با مجموع برتری نظامی مستقیم و ملموسی که مورد انتظار است، آشکارا زیاد از حد باشد».

سرانجام آخرین گام و بی‌شک مهم‌ترین آن‌ها در تهیه پیش‌نویس اصول حفاظت از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه در سال ۲۰۲۲ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد برداشته شد که در پنج بخش و ۲۷ اصل به اصول کاربرد عمومی، اصول قابل اجرا در خلال مخاصمات مسلحانه، اصول قابل اعمال در وضعیت‌های اشغال و اصول قابل اجرا پس از مخاصمات

مسلحانه اختصاص یافته است.^۱

۲-۲- آسیب‌های محیط‌زیستی غزه به مثابه جنایت جنگی

جنایات جنگی (ماده ۸) یکی از جرائمی است که در کنار نسل‌زدایی (ماده ۶)، جنایت علیه بشریت (ماده ۷) و تجاوز در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) قرار دارد. با اینکه ماده ۸ اساسنامه دیوان، رفتارهای متعددی را ذیل عنوان جنایت جنگی پیش‌بینی کرده، تنها یک بند را به جرائم محیط‌زیستی اختصاص داده است.

شق ۴ جزء ب بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری چنین بیان می‌کند «گشایش عمدی یک حمله با علم به اینکه چنین حمله‌ای توأم با... آسیب گسترده، درازمدت و شدید به محیط‌زیست خواهد بود؛ به نحوی که این خسارات در مقایسه با مجموع برتری نظامی مستقیم و ملموسی که مورد انتظار است، آشکارا زیاد از حد باشد». بر اساس این بند، خسارات محیط‌زیستی باید دارای سه ویژگی «گسترده، درازمدت و شدید» باشند تا مشمول صلاحیت دیوان شوند، اما یکی از چالش‌های رویکرد اساسنامه دیوان در حمایت از محیط‌زیست در زمان مخاصمات مسلحانه این است که در بند مزبور، آستانه بالایی برای تحقق جنایت جنگی زیست‌محیطی تعیین شده است؛ به این صورت که سه شرط هم‌زمان برای تحقق رکن مادی آن در نظر گرفته شده که دامنه جرم‌انگاری را بسیار محدود ساخته است و میزان حمایت کیفری از محیط‌زیست را به شدت کاهش می‌دهد. همچنین، ایراد دیگر آن این است که هیچ تعریفی از سه شرط مبهم و کلی ارائه نشده است تا راهنمای سیاست‌گذاران جنایی قضایی و اجرایی باشد یا در قانون‌گذاری‌های داخلی مورد بهره‌برداری قرار گیرد (قلی‌پور و مهر، ۱۳۹۹: ۳۰-۳۱). با این حال، برخی از حقوق‌دانان معتقدند که عبارت صدمات گسترده، درازمدت و شدید به درجه شدت این صدمات، پایداری آن‌ها در طول زمان و بزرگی منطقه جغرافیایی متأثر از این صدمات اشاره دارد. در این بین، کلمه درازمدت دلالت بر ماهیت بادوام اثرات دارد، نه امکان پیدایش آسیب مذکور در مدت‌ها بعد (کیتی شیایزری، ۱۳۸۳: ۳۰۲-۳۰۳).

اما آیا اقدامات رژیم صهیونیستی که آسیب‌های محیط‌زیستی بسیاری را در غزه به وجود آورده است، در قالب جرائم جنگی می‌گنجد؟ پاسخ به این پرسش را می‌توان در دو وضعیت زمانی پیش از حملات ۲۰۲۳ و پس از این حملات بررسی کرد. در حملات پیشینی که ارتش

۱- برای مطالعه بیشتر ر.ک به: کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، حفاظت از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه (متن و شرح/اصول ۲۰۲۲ کمیسیون حقوق بین‌الملل)، ترجمه علی مشهدی، تهران: پژوهشکده حقوقی شهردانش، ۱۴۰۲.

رژیم صهیونیستی به غزه داشته - به‌ویژه در حملات سال ۲۰۰۸ - بدون شک جنایات جنگی رخ داده‌اند. برای مثال مطابق گزارش کمیته حقیقت‌یاب که در سال ۲۰۰۹ تشکیل شد، محاصره نوار غزه به‌وسیله رژیم صهیونیستی یک وضعیت فوق‌العاده در این منطقه ایجاد کرده است؛ به‌نحوی که این وضع توانایی و امکانات فلسطینیان را در بخش‌های بهداشت، آب و دیگر بخش‌های عمومی به‌شدت محدود ساخته و از این‌رو محدودیت در واردات مواد غذایی نقض کنوانسیون چهارم ژنو است (ساعد، ۱۳۸۹: ۲۱۱). به سخن دیگر، نقض آشکار بیشتر قواعد و مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی توسط ارتش رژیم صهیونیستی بارها توسط نهادهای بین‌المللی تأیید شده است. گزارش گلدستون بخشی از حقایق مربوط به آنچه را که در غزه می‌گذرد نشان داد و یادآور شد، اعمال نیروهای نظامی این رژیم نقض شدید کنوانسیون چهارم ژنو شمرده می‌شود و از این‌رو باید گفت که انجام دادن چنین اقداماتی به‌صورت گسترده یا سازمان‌یافته از طرف آن‌ها می‌تواند از «شدت کافی» برخوردار باشد و با توجه به گستره، ماهیت و آثار و تبعات آن قابل طرح در دیوان بین‌المللی کیفری است (بحرینی و رمضانی قوام‌آبادی، ۱۴۰۱: ۱۰). دلیل این موضوع آن است که فلسطین در سال ۲۰۱۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را پذیرفت که با درخواست مطرح‌شده از سوی آن اقداماتی از سوی دادستانی دیوان صورت گرفته که هنوز به سرانجام نرسیده است.^۱

پس از حملات ۲۰۲۳، آسیب‌های جدی به محیط‌زیست غزه وارد شده است. با این حال، چون هنوز درگیری مسلحانه ادامه دارد و رژیم صهیونیستی اجازه ورود کارشناسان بین‌المللی را برای تهیه گزارش و مستندسازی وقایع نمی‌دهد، به‌طور قطعی میزان خسارات وارد بر محیط‌زیست روشن نیست تا بتوان به‌یقین گفت که آسیب‌های مزبور دارای ویژگی‌های مصرح در اساسنامه دیوان به‌مثابه جنایات جنگی هستند یا خیر. با این حال، باید گفت آنچه از اخبار روزمره غزه مخابره

۱- در فوریه ۲۰۲۱، دیوان بین‌المللی کیفری مقرر کرد که این دیوان نسبت به آنچه از جرائم بین‌المللی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و همچنین قدس شرقی صلاحیت دارد و می‌تواند وارد رسیدگی‌های جرائم علیه بشریت، نژادپرستی، آپارتاید و اقدامات مجرمانه‌ای که در سرزمین اشغالی انجام می‌دهند، شود. در مارس ۲۰۲۱، «فاو بشودا»، دادستان وقت دیوان بین‌المللی کیفری تحقیقی کیفری را نسبت به ادعاهای ارتکاب جرائم جدی که در سرزمین فلسطین اشغالی از ۱۷ ژوئن ۲۰۱۴ مطرح شده است، انجام داد و اعلام شد که دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جرائم جنگی ارتکابی در نوار غزه نیز صلاحیت رسیدگی دارد، اما متأسفانه کریم خان، دادستان کنونی دیوان بین‌المللی کیفری درباره اقدام برای پیگیری جرائم جنگی رژیم اشغالگر علیه بشریت و جنایات جنگی ساکت بوده و از تاریخ ارجاع پرونده به این دیوان اقدام عملی و پیگیری‌های دیوانی برای رسیدگی و تحقیقات میدانی انجام نداده است (<https://www.mizanonline.ir/fa/news/4742831/>).

می‌شود حاکی است که اقدامات رژیم صهیونیستی مصداق بارز جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت است. در واقع، آسیب‌های محیط‌زیستی که در بخش نخست این مقاله به برخی از آنها اشاره شد، به قدری گسترده و شدید هستند که بدون شک پیامدهای طولانی‌مدتی را در پی خواهند داشت.

افزون‌براین، باید گفت که گاه حتی اگر آسیب‌های محیط‌زیستی دارای ویژگی‌های مزبور نباشند، می‌توانند زمینه‌ساز ارتکاب دیگر نمونه‌های جرائم جنگی شوند که از جمله آن می‌توان به جنایت گرسنگی دادن از رهگذر جرائم محیط‌زیستی اشاره کرد. در واقع، شق ۲۵ جزء ب بند ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان «تحمیل گرسنگی به غیرنظامیان را به عنوان اسلوب جنگی، با محروم کردن آنان از موادی که برای بقایشان ضروری است (از جمله جلوگیری خودسرانه از رسیدن کمک‌های امدادی پیش‌بینی‌شده در کنوانسیون‌های ژنو به آنان)»، مصداق جنایت جنگی دانسته است. در این راستا باید یادآور شد که قطعنامه شماره ۲۴۱۷ شورای امنیت، فهرست بلندی از اهداف غیرنظامی مورد حمایت در ارتباط با گرسنگی را مورد اشاره قرار داده است مانند اموال لازم برای تولید خوراک و توزیع آن مانند مزارع، بازارها، سیستم‌های آبی، چراگاه‌ها، مراکز نگهداری و تولید خوراک و نقل و انتقالات آذوقه (ذاکر حسین، ۱۴۰۰: ۲۳۶). بنابراین، محدودیت در ایجاد دسترسی به آب آشامیدنی سالم که یک حق محیط‌زیستی و بشری شناخته‌شده در عرصه جهانی است، می‌تواند نمونه بارز ارتکاب جرائم جنگی از سوی ارتش رژیم صهیونیستی باشد.

نتیجه‌گیری

محیط‌زیست همواره در برابر رویدادهای گوناگون دچار آسیب‌های فراوان شده است؛ از سیاست‌های توسعه‌ای تا صنعتی‌شدن جوامع و رفتارهای بزهکارانه‌ای که سبب تاراج آن شده‌اند. باین حال، یکی از مهم‌ترین رخدادهایی که چالش‌های اساسی برای محیط‌زیست پیش می‌آورد، مخاصمات مسلحانه است. در واقع، تاریخ بشری آکنده از درگیری‌هایی بوده که در پی آن‌ها آسیب‌هایی به محیط‌زیست وارد شده است، اما دگرگونی‌های کنونی در ابزارهای جنگی سبب شده که گستردگی سطح تخریب محیط‌زیست در برابر آن‌ها نمایان شود. از همین رو حقوق بین‌الملل که تقریباً تا دهه ۷۰ چندان به حفاظت از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه توجه نکرده بود، در گام‌هایی هرچند لرزان تلاش کرد تا ادبیات این حوزه را غنی کند و در عرصه عمل نیز موفق شود. بدین سان حمایت از محیط‌زیست در زمان

مخاصصات مسلحانه جایگاه خود را در میان اسناد بین‌المللی شناخت و معیارهایی برای آن در نظر گرفته شد. با این حال، گروه‌ها و دولت‌های مشروع و نامشروعی مانند رژیم صهیونیستی به این مقررات پایبند نبوده‌اند و در درگیری‌های خود با نیروهای فلسطینی آن‌ها را نادیده گرفته‌اند. برای مثال، حملات هوایی و زمینی در سال ۲۰۲۳ به غزه، سبب تخریب گسترده محیط‌زیست شد که آثار آن تا سال‌های متمادی بر این منطقه و جهان باقی خواهد ماند. با وجود این، با توجه به معیارهایی که برای تخریب محیط‌زیست به‌عنوان جنایت جنگی در اسناد بین‌المللی، به‌ویژه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری پیش‌بینی شده است باید گفت که گستردگی و شدت برخی از اقدامات رژیم صهیونیستی - مانند تخریب منابع آبی که منجر به محدودیت شدید در دسترسی به آب آشامیدنی سالم به‌عنوان یک حق بشری شده - به‌حدی است که با مقررات پیش‌بینی شده در خصوص جنایات جنگی همخوانی دارد. بنابراین، هرچند هنوز گزارش مستند و جامعی از شدت جنایات رژیم صهیونیستی منتشر نشده، پیشینه ارتکاب جنایات این رژیم در غزه نشان می‌دهد که مرتکب جنایات جنگی شده‌اند. از این رو با توجه به اینکه فلسطین در سال ۲۰۱۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را پذیرفته، لازم است دادستان این دیوان به تکلیف خود عمل و تحقیقات لازم را در این زمینه آغاز کند. نکته دیگر آنکه اقدام دولت آفریقای جنوبی در طرح دعوا علیه رژیم صهیونیستی در خصوص کنوانسیون منع نسل‌کشی می‌تواند الگویی برای دیگران برای اقدامات مشابه در عرصه حمایت از محیط‌زیست باشد. در واقع، پاسخ‌گو کردن این رژیم در برابر تخریب‌های محیط‌زیستی که آثار بسیاری بر محیط‌زیست منطقه و کشورهای دیگر دارد، می‌تواند گامی ارزشمند در حفاظت از محیط‌زیست باشد. سرانجام آنکه اصل صلاحیت جهانی که ارتباط تنگاتنگی با جنایات جنگی دارد، می‌تواند ظرفیت مناسبی برای حمایت از محیط‌زیست در زمان مخاصصات مسلحانه باشد. در واقع، با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۸ نیز در پی حملات خود مرتکب جنایات جنگی شده و این موضوع در گزارش کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد نیز آمده است، بنابراین، همه دولت‌ها می‌توانند در صورت دسترسی به آمران و عاملان ارتکاب جنایات جنگی رژیم صهیونیستی در غزه از ظرفیت این اصل شناخته شده جهانی بهره‌مند شوند.

کتابنامه

- بحرینی، جلال؛ رمضان قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۴۰۲). امکان‌سنجی رسیدگی دیوان بین‌المللی کیفری به وضعیت فلسطین و تبعات احتمالی آن، مطالعات حقوق عمومی، مقاله آماده انتشار.
- ذاکر حسین، محمدهادی (۱۴۰۰). گرسنگی دادن غیرنظامیان به مثابه جنایت جنگی، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۹، شماره ۱۸.
- رابرتس، آدام (۱۳۷۵). حقوق جنگ در مخاصمه ۱۹۹۱-۱۹۹۰ خلیج (فارس)، در: حقوق جنگ، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام).
- زارع مهدوری، قادر؛ دانش‌ناری، حمیدرضا (۱۳۹۵). امنیت بین‌المللی و جرائم زیست‌محیطی، تهران: میزان.
- ساعد، نادر (۱۳۸۹). صیانت از حقوق بشریت: رویکرد گزارش گلدستون در مورد جنایات ارتكابی رژیم اسرائیل در غزه، در: فلسطین و حقوق بین‌الملل معاصر، به اهتمام نادر ساعد، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- شیلتون، دینا؛ کیس، الکساندر (۱۳۸۹). کتابچه قضایی حقوق محیط‌زیست، ترجمه محسن عبد‌الهی، تهران: خرسندی.
- عسکری، پوریا (۱۴۰۱). حفاظت از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه از دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۶۷.
- فاستر، جان بلامی (۱۴۰۰). انقلاب زیست‌بومی: صلح با کره زمین، ترجمه محسن صفاری، تهران: چرخ.
- فرانکا، الساندر (۱۳۹۹). تغییرات اقلیمی و حق‌های هم‌وابسته بشری بر غذا، آب و سلامت، در تغییرات اقلیمی و حقوق بشر از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق تطبیقی، ویراسته اوتاویو کیریکو و مولود بومقار، تهران: علمی و فرهنگی.
- قلی‌پور، غلامرضا؛ مهرا، نسرین (۱۳۹۹). جنایت اکوساید؛ گذشته، حال و آینده، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۳۰.
- کیتی شیایزری؛ کریانگ ساک (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران: سمت.
- ماری هنکرتز، ژان؛ دوسوالدبک، لوئیس (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل بشردوستانه، جلد نخست، ترجمه دفتر امور بین‌المللی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، تهران: مجد.
- مشهدی، علی (۱۴۰۲). مقدمه تفصیلی مترجم، در: کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، حفاظت از محیط‌زیست در مخاصمات مسلحانه، تهران: پژوهشکده حقوقی شهردانش.

نجفی، بهزاد (۱۳۹۲). سازمان جهانی بهداشت و حقوق سلامت، چاپ ۱، تهران: میزان.
نجفی اسفاد، مرتضی؛ جلالیان، عسکر (۱۳۹۱). ضرورت تأسیس دادگاه بین‌المللی محیط‌زیست
جهت حمایت کیفری و حقوقی از محیط‌زیست در مقابل خسارات وارده در جنگ ۲۲ روزه
غزه، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۳.

Reuveny, Rafael; Andreea S. Mihalache-O'Keef and Quan Li (2010). The effect of warfare on the environment, Journal of Peace Research 47 (6).

United Nations Environment Programme, (2020). State of Environment and Outlook Report for the occupied Palestinian territory 2020, Nairobi, Kenya.

fa.shafaqna.com.

www.irna.ir.

www.mizanonline.ir.

www.theguardian.com.

نقض حق بر آموزش مردم غزه در نتیجه اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی

محمد حسن پور*

حسین آئینه‌نگینی**

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

حق بر آموزش از جمله حقوق اساسی افراد است که نه تنها حقی مستقل شمرده می‌شود، بلکه زمینه بهره‌مندی افراد از برخی حقوق بنیادین دیگر را نیز فراهم می‌کند یا افراد را در شرایط بهتری برای استفاده از سایر حقوق قرار می‌دهد. با توجه به اهمیت این حق، بسیاری از اسناد بین‌المللی اعم از اسناد عام و خاص (موضوعی و قلمرویی) ضمن شناسایی این حق، دولت‌ها را مکلف کرده‌اند تا امکانات لازم را برای تحقق این حق در خصوص همه افراد جامعه فراهم کنند و موانع پیش روی استفاده افراد از این حق را نیز برطرف سازند. این مقاله به بررسی ابعاد نقض حق یادشده در حملات رژیم صهیونیستی به غزه پرداخته است. بررسی حملات خصمانه این رژیم به فلسطین (غزه) مبین این نکته است که این حملات به‌صراحت، حق بر آموزش مردم غزه را برخلاف همه اسناد بین‌المللی نقض کرده است. نقض این حق در حملات رژیم صهیونیستی واجد ابعاد متعدد و گسترده‌ای اعم از آسیب به آموزش‌گیرندگان، آسیب به دولت و والدین (ارکان پشتیبان حق) و آسیب به ساختارها و مراجع آموزش‌دهنده (مدارس، دانشگاه‌ها، معلمان، اساتید و...) است. نظر به نقض نظام‌مند و گسترده حق مزبور در غزه، نهادهای بین‌المللی باید در این زمینه اقدامات متناسبی را به انجام رسانند. یادآوری می‌شود، نقض حق بر آموزش برخلاف نقض برخی دیگر از حقوق، می‌تواند آینده و سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور را به‌جد تحت‌الشعاع قرار دهد و از این منظر نیز شایسته توجه ویژه نهادها و مراجع ذی‌صلاح بین‌المللی است.

واژگان کلیدی

حق بر آموزش، فلسطین، غزه، حملات رژیم صهیونیستی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام‌حسین علیه‌السلام، تهران، ایران. mo.hasanpour@ut.ac.ir

** عضو هیئت علمی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

h.negini@modares.ac.ir

Violation of the right to education of the people of Gaza as a result of the hostile actions of the Zionist regime

Mohammad Hasanpour*

Hossein Ayene Negini**

Abstract

The right to education is one of the basic rights of people, which is considered not only an independent right, but also provides the basis for people to benefit from some other fundamental rights or puts people in better conditions to use other rights. Due to the importance of this right, many international documents, both general and specific (thematic and territorial) documents, while recognizing this right, have obliged the governments to provide the necessary facilities for the realization of this right for all members of the society and the obstacles facing Eliminate the use of this right by people. This article examines the dimensions of the violation of the mentioned right in the attacks of the Zionist regime on Gaza. Examining the hostile attacks of this regime on Palestine (Gaza) shows that these attacks have clearly violated the right to education of the people of Gaza, contrary to all international documents. Violation of this right in the attacks of the Zionist regime has multiple and extensive dimensions, including damage to students, damage to the government and parents (supporting bodies of the right), and damage to educational structures and authorities (schools, universities, teachers, professors, etc.). Considering the widespread and systematic violation of the aforementioned right in Gaza, international organizations should take appropriate measures in this regard. It is reminded that the violation of the right to education, unlike the violation of some other rights, can seriously overshadow the political, economic, social and cultural future and fate of a country, and from this point of view, it deserves the special attention of competent international institutions and authorities.

Keywords

right to education, Palestine, Gaza, Zionist attacks, International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.

* Faculty member of Imam Hossein University, Tehran, Iran.

mo.hasanpour@ut.ac.ir

** Member of Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (corresponding author).

h.negini@modares.ac.ir

مقدمه

حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر از منظر محتوایی به حقوقی اطلاق می‌شود که قوام و بنیاد انسانیت و انسان بر آن استوار است و اساساً بشر با وجود چنین حقوقی معنا و مفهوم می‌یابد. برخی از این دسته حقوق نه تنها خود از جایگاه و اهمیتی ویژه برخوردارند، بلکه زمینه تحقق و اجرای سایر حقوق را نیز فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، اقتضای برخورداری و استفاده بشر از سایر حقوق بنیادین و اساسی شمرده می‌شوند. حق بر آموزش و سواد از جمله این دسته حقوق است.

حق بر آموزش که فراگیری معلومات از طریق آموزش دوران تحصیلی ابتدایی، تحصیلات عالی دانشگاهی و اخذ تخصص فنی و حرفه‌ای را شامل می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۰۱)، از جمله مهم‌ترین حقوق فرهنگی فردی به شمار می‌آید که بخش وسیعی از شکوفایی شخصیت و مدنیت انسان‌ها در گرو تحقق و اجرای این حق بنیادین است. این حق که دارای مبنای فطری، عقلی، طبیعی، الهی و تکوینی است (پروین، ۱۳۹۶: ۳۴۳) از چنان اهمیتی برخوردار بوده که در قوانین اساسی برخی کشورها در عرض حق بر خوراک، پوشاک و مسکن (حقوق بنیادین و مرتبط با حق حیات) شمرده شده است. به یقین عدم تحقق و اجرای این حق زمینه عدم برخورداری افراد از بسیاری از حقوق اجتماعی از جمله دسترسی به اطلاعات، آزادی اندیشه، آزادی بیان و... را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در برخی موارد زمینه سوءاستفاده اشخاص و گروه‌ها را از افراد فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، حق بر آموزش نمونه کاملی از ارتباطات متقابل و تأثیرات حقوق بنیادین بر یکدیگر را ارائه می‌دهد؛ زیرا این حقی است که زمینه‌ساز تحقق طیف وسیعی از حقوق بشر از جمله حق کار، مشارکت در زندگی فرهنگی و... است (حسنی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱) و این حق یک الزام اساسی برای کاهش فقر و ترویج و توسعه امنیت و بهداشت در جهان دانسته شده است (کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ۱۳۸۸: ۲۷۰). بر همین اساس، همچنان که در این مقاله بحث خواهد شد، این حق در قاطبه اسناد مهم بین‌المللی اعم از اسناد عام و منطقه‌ای و نیز قوانین اساسی کشورها ملحوظ شده و تحقق و اجرای آن مورد تأکید قرار گرفته است.

در حملات خصمانه و غیرانسانی رژیم صهیونیستی به مردم مظلوم فلسطین (به‌خصوص نوار غزه) در کنار نقض حقوق بنیادینی مانند حق حیات، حق دسترسی به خوراک، حق دسترسی به مسکن، حق بر آب آشامیدنی سالم، حق بر بهداشت، حق بر سلامت و... از جمله حقوقی که مورد تعرض قرار گرفته است و رسیدگی به آن توجه ویژه نهادهای مسئول بین‌المللی را می‌طلبد، حق بر آموزش است. توجه به نقض این حق بنیادین بشری از این‌رو از اهمیت مضاعفی برخوردار است که آثار مخرب آن برخلاف برخی حقوق که به شکل دفعتاً و آنی ظهور و بروز پیدا می‌کند،

آینده یک سرزمین، کشور و جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و فارغ از آثار کوتاه‌مدت آن سرنوشت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... این ملت مظلوم و مقتدر را تحت الشعاع قرار خواهد داد. به عبارت دیگر، از منظر حقوقی نقض این حق دارای آثار استمراری است و جبران آن در کوتاه‌مدت بدو امکان‌پذیر نیست و در بلندمدت نیز با صعوبت و هزینه‌های گزاف همراه خواهد بود.

نظر به مراتب معنونه، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که نقض حق بر آموزش در حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه واجد چه ابعاد حقوقی بین‌المللی است؟ از منظر سابقه پژوهش اگرچه در چند ماه اخیر متون و مقالاتی در خصوص نقض حقوق بنیادین بشر در حملات رژیم صهیونیستی به غزه نگاشته و منتشر شده است، اما به طور خاص نقض حق بر آموزش و تحلیل ابعاد حقوقی آن به صورت متمرکز صورت نپذیرفته است. به منظور پاسخ به پرسش مزبور در این مقاله ابتدا به تبیین حق بر آموزش در ادیان الهی پرداخته می‌شود (بند اول). سپس، حق بر آموزش و ابعاد آن در اسناد و متون حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد (بند دوم). در ادامه، ضمن تبیین مهم‌ترین مصادیق نقض فاحش این حق (بند سوم)، تکالیف و وظایف سازمان‌های بین‌المللی در قبال نقض این حق تحلیل می‌شود (بند چهارم).

۱- حق بر آموزش در اسناد حقوق بین‌الملل

اسناد بین‌المللی حقوق بشری را بر مبنای گستره شمول آن‌ها و پوشش حمایتی نسبت به حقوق تمام انسان‌ها می‌توان به اسناد بین‌المللی حقوق بشری عام و اسناد بین‌المللی حقوق بشری خاص تقسیم کرد. اسناد بین‌المللی عام حقوق بشری آن دسته از اسناد هستند که گروه‌های خاصی را مدنظر ندارند و به حقوق همه انسان‌ها صرف‌نظر از تعلقات عرضی مانند جنسیت، مذهب، تابعیت و... می‌پردازند مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸). در مقابل این دسته از اسناد، اسناد بین‌المللی حقوق بشری خاص قرار دارند که گروه‌های خاصی را مورد پوشش حمایتی خود قرار می‌دهند. این اسناد در گروه‌های متنوعی قابل طبقه‌بندی هستند؛ زنان، پناهندگان، کودکان، مردمان بومی، اقلیت‌ها، معلولان، کارگران مهاجر، زندانیان و... از جمله گروه‌هایی هستند که موضوع این دسته از اسناد حقوق بشری قرار می‌گیرند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲: ۱۹۰-۱۹۱). نظر به اینکه حق بر آموزش در هر دو گروه اسناد مزبور مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، از این رو در ادامه این موضوع در دو قسمت بررسی می‌شود.

۱-۱- حق بر آموزش در اسناد عام بین‌المللی

با توجه به اهمیت حق بر آموزش، این حق در بسیاری از اسناد عام حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار

گرفته است. ازجمله مهم‌ترین این اسناد می‌توان به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره کرد که به شرح زیر به این حق اجتماعی و فرهنگی بشری تأکید کرده است.

۱-۱-۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر

همچنان‌که در مقدمه اعلامیه بیان شده است احکام و قواعد مندرج در این سند بین‌المللی «به‌عنوان یک استاندارد مشترک و دستاورد تمام کشورها محسوب می‌شود تا هر انسان و هر عضو جامعه با فراگیری مفاد و احکام این «اعلامیه»، در راه یادگیری و آموزش آن در جهت ارتقای حرمت برای چنین حقوق و آزادی‌هایی بکوشد و برای اقدام‌های پیش‌برنده در سطح ملی و بین‌المللی تلاش کند تا بازشناسی مؤثر و دیده‌بانی جهانی [این حقوق] را چه در میان مردمان «کشورهای عضو» و چه در میان مردمان قلمروهای زیر فرمان آن‌ها [تحصیل و] تأمین کند».

براین اساس، همه احکام و مفاد این اعلامیه، سندی معیار در تحقق حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر شمرده می‌شود که مردم جهان فارغ از سطح توسعه‌یافتگی، رنگ، نژاد، دین و... باید از آن برخوردار باشند و هیچ دولت و کشوری نمی‌تواند حقوق مندرج در این اعلامیه را نسبت به کشور یا گروه خاصی نقض کند.

ماده ۲۶ این اعلامیه در خصوص حق بر سواد معین کرده است که «آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش باید دست‌کم در دوره‌های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی باید اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز باید قابل دسترس برای همه مردم باشد و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمام افراد و بر پایه شایستگی‌های فردی صورت پذیرد.

آموزش و پرورش باید در جهت رشد همه‌جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم و دوستی میان تمام ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به برنامه‌های «ملل متحد» در راه حفظ صلح یاری رساند».

مبتهی بر ماده یادشده، برای دولت‌ها در خصوص حق بر آموزش دو دسته تکلیف (ایجابی و سلبی) قائل شده‌اند. تکلیف ایجابی دولت‌ها در خصوص حق بر سواد عبارت است از اینکه دولت‌ها ضمن اینکه آموزش و پرورش را به‌صورت حقی همگانی به رسمیت می‌شناسند، باید در اجرا و تحقق این اصل بدون توجه به رنگ، نژاد و زبان، امکانات لازم را برای برخورداری همه اشخاص فراهم کنند. افزون‌براین مستند، به مفهوم حکم مزبور دولت‌ها در بعد سلبی مکلف‌اند از هرگونه اقدامی ناقض یا تحدیدکننده تحقق حق بر آموزش خودداری کنند. به‌عبارت دیگر،

هرگونه اقدام دولت‌ها که برای آموزش افراد مانع ایجاد کند به صراحت نقض ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر شمرده می‌شود.

۲-۱-۱- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی

همچنان‌که در مقدمه میثاق مقرر شده است کمال مطلوب انسان و آزادی و رهایی وی از ترس و فقر تنها در صورتی حاصل می‌شود که شرایط بهره‌مندی هر فرد از حقوق اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی محقق شود. به عبارت دیگر، یکی از اقتضائات مهم در تحقق کمال مطلوب بشر، اجرا و تضمین بهره‌مندی افراد از حقوق اجتماعی است. مستند به ماده ۱۳ این سند حق بر آموزش ازجمله این دسته حقوق شمرده شده است. ماده مزبور در خصوص حق بر آموزش مقرر کرده است که «کشورهای طرف این میثاق حق هرکس را به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند». در ادامه این ماده نیز هدف از آموزش «نمو کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» دانسته و مقرر شده است که آموزش «باید تمام افراد را برای ایفای نقش سودمند در یک جامعه آزاد آماده سازد». این نکته نشان از اهمیت این حق و تأثیر آن بر آینده افراد و سطح مدنیت و توسعه جوامع متبوع آن‌ها دارد. فارغ از تأثیر شخصی و ملی حق بر آموزش ادامه این ماده به نقش فراملی آموزش اشاره و مقرر کرده است که آموزش باید «موجبات تفاهم و تساهل و دوستی بین تمام ملل و تمام گروه‌های نژادی-قومی یا مذهبی را فراهم آورد». نظر به اهمیت این موضوع، این ماده در ادامه، کشورهای طرف این میثاق را به امور زیر ملزم کرده است.

الف- آموزش و پرورش ابتدایی باید اجباری باشد و رایگان در دسترس عموم قرار گیرد.

ب- آموزش و پرورش متوسطه به اشکال مختلف آن ازجمله آموزش و پرورش فنی و حرفه‌ای متوسطه باید تعمیم یابد و به تمام وسایل مقتضی، به‌ویژه به‌وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی در دسترس عموم قرار گیرد.

پ- آموزش و پرورش عالی باید به تمام وسایل مقتضی، به‌ویژه به‌وسیله معمول کردن تدریجی آموزش و پرورش مجانی به تساوی کامل بر اساس استعداد هرکس در دسترس عموم قرار گیرد.

ت- آموزش و پرورش پایه (اساسی) باید حتی‌الامکان برای کسانی که فاقد آموزش و پرورش ابتدایی بوده یا آن را تکمیل نکرده باشند، تشویق و تشدید شود.

ث- توسعه شبکه مدارس در تمام مدارج باید فعالانه دنبال شود و نیز باید یک ترتیب کافی اعطای بورس‌ها (هزینه تحصیلی) برقرار شود و شرایط مادی معلمان باید پیوسته بهبود یابد.

توجه به مفاد حکم مزبور که در واقع تفسیر و تبیین حق بر آموزش مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر است به‌درستی جایگاه و اهمیت حق بر آموزش را به حقی شخصی و البته دارای آثار عمیق اجتماعی (ملی و فراملی) مشخص کرده است.

۲-۱- حق بر آموزش در اسناد خاص بین‌المللی

چنان‌که بیان شد، آن دسته از اسناد حقوق بشری که تنها دول یا گروه خاصی از افراد بشر را شامل شود، تحت عنوان اسناد خاص بین‌المللی قرار می‌گیرند. براین اساس، این دسته از اسناد برخلاف اسناد عام بین‌المللی که شامل تمام دولت‌ها و افراد می‌شود، شامل تمام دولت‌های جهان نمی‌شود، بلکه تنها شامل دولت‌هایی می‌شود که در یک منطقه یا ناحیه مشخص از حیث جغرافیایی یا فرهنگی یا منطقه مشخص قرار دارند یا افراد خاصی را شامل می‌شوند. افزون‌بر اسناد عام حقوق بین‌المللی حق بر آموزش ازجمله حقوقی است که در اسناد خاص بین‌المللی نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است.

۱-۲-۱- اسناد خاص موضوعی

اسناد خاص حقوق بین‌الملل در یک تقسیم جزئی به دو دسته اسناد خاص موضوعی و خاص منطقه‌ای تقسیم می‌شود. اسناد خاص موضوعی آن دسته از اسناد بین‌المللی را شامل می‌شود که موضوع یا گروه‌های خاصی از جامعه بشری را فارغ از کشور، منطقه و قاره‌ای که در آن واقع شده‌اند، دربرمی‌گیرد. ازجمله مهم‌ترین این اسناد می‌توان به کنوانسیون حقوق کودک و اعلامیه جهانی حقوق کودک اشاره کرد که در این اسناد بر لزوم حق بر آموزش تأکید شده است.

حق بر آموزش محدود به گروه سنی خاصی نیست و همه گروه‌های سنی از این حق برخوردارند، اما نظر به چرخه حیات طبیعی انسان، این حق در خصوص بازه زمانی کودکی از اهمیت بیشتری برخوردار است. براین اساس، ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌کند که: «کشورهای عضو، حق کودک را برای برخورداری از آموزش به رسمیت می‌شناسند و برای دستیابی به این حق، به‌صورت تدریجی و بر پایه ایجاد فرصت‌های برابر، به‌ویژه اقدامات زیر را معمول خواهند داشت.

الف- اجباری کردن و در دسترس قرار دادن آموزش ابتدایی رایگان برای همه.

ب- تشویق، ایجاد و گسترش انواع مختلف آموزش متوسطه ازجمله آموزش عمومی و حرفه‌ای، فراهم کردن و قرار دادن آن‌ها در دسترس همه کودکان و به عمل آوردن اقدامات مقتضی مانند ارائه آموزش رایگان و اعطای کمک‌های مالی در صورت نیاز.

پ- در دسترس قرار دادن آموزش عالی برای همگان بر اساس قابلیت و از هر طریق مناسب.

ت- فراهم کردن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای و قرار دادن آن‌ها در دسترس همه کودکان.

ث- به عمل آوردن اقداماتی برای تشویق به حضور منظم در مدارس و کاهش موارد ترک تحصیل... .

کشورهای عضو، همکاری‌های بین‌المللی را در موارد مربوط به آموزش به‌ویژه در راستای مشارکت در ریشه‌کن ساختن جهل و بی‌سوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به دانش علمی و فنی و روش‌های نوین تدریس، تشویق و ترویج خواهند کرد. در این خصوص توجهی ویژه به نیازهای کشورهای در حال رشد مبذول خواهد شد.

مستند به حکم یادشده مانند دیگر اسناد بین‌المللی، در این سند نیز کشورها ملزم به فراهم کردن امکانات لازم برای آموزش افراد شده‌اند و همچنین ملزم‌اند موانع دسترسی به این حق را برطرف سازند. در اهمیت جایگاه این حق، توجه به اهداف حق بر سواد که در ماده ۲۹ این کنوانسیون مقرر شده، ضروری است. ماده ۲۹ یادشده هدف از آموزش را این‌گونه معرفی کرده است.

«الف- رشد شخصیت، استعدادها و توانایی‌های جسمی و ذهنی کودک تا حد امکان.

ب- افزایش احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد.

پ- افزایش احترام به والدین کودک، هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌های کودک، ارزش‌های ملی کشوری که کودک در آن زندگی می‌کند و موطن اصلی او و تمدن‌های متفاوت با تمدنی که او بدان تعلق دارد.

ت- آماده‌سازی کودک برای یک زندگی مسئولانه در جامعه‌ای آزاد و با روحیه تفاهم، صلح، مدارا، مساوات بین زن و مرد و دوستی میان همه مردمان، گروه‌های قومی، ملی و مذهبی و افرادی که منشأ بومی دارند.

ث- افزایش احترام به محیط‌زیست طبیعی».

از مفاد این ماده مشخص است که حق بر آموزش به‌عنوان حق فردی تعریف می‌شود، اما آثار اجتماعی ملی و فراملی مختلفی در پی دارد که نقض این حق می‌تواند برای کشور و حتی جامعه بین‌المللی چالش‌زا و مخرب باشد.

ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق کودک نیز در خصوص حق بر آموزش مقرر کرده است که:

«کودک باید از آموزش رایگان و اجباری، حداقل در مدارج ابتدائی بهره‌مند شود.

کودک باید از آموزشی بهره‌مند شود که در جهت پیشبرد و ازدیاد فرهنگ عمومی او بوده و

چنان سازنده باشد که در شرایط مساوی بتواند استعداد، قضاوت فردی، درک مسئولیت اخلاقی و اجتماعی خود را پرورش دهد و فردی مفید برای جامعه شود.

۲-۱-۲- اسناد خاص قلمرویی

در مقابل اسناد خاص موضوعی، اسناد خاص قلمرویی قرار دارند که مقصود از این دسته اسناد، اسنادی است که بر مناطق و قلمرو خاصی از جهان حاکم است. برای نمونه اسناد بین‌المللی که صرفاً مربوط به کشورهای اسلامی، اروپایی، آفریقایی یا... است. با توجه به اهمیت حق بر آموزش، این حق در اسناد خاص قلمرویی نیز بارها مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. ازجمله می‌توان به ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره) اشاره کرد که در این خصوص مقرر کرده است: «الف- طلب علم یک فریضه و آموزش یک امر واجب است. بر دولت لازم است که راه‌ها و وسایل آن را فراهم سازد؛ به گونه‌ای که مصلحت جامعه را تأمین کند و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به کار گیرد. ب- حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه‌های تبلیغاتی و... که در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان کوشش می‌کنند، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش دهند؛ به گونه‌ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود».

با توجه به جایگاه و اهمیت این حق در تعالیم اسلامی و ظهور و بروز آن در ماده یادشده، بند ج ماده ۱۷ این اعلامیه دولت‌ها را مکلف کرده است که حق هر انسانی را در زندگی شرافتمندانه‌ای که بتواند از طریق آن مایحتاج خود و خانواده‌اش را برآورده سازد و شامل خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش، درمان و سایر نیازهای اساسی می‌شود، تضمین کند.

افزون بر اعلامیه حقوق بشر اسلامی، حق بر آموزش در اسناد قلمرویی دیگری مانند ماده ۳۱ اعلامیه حقوق بشر آس آن^۱، ماده ۲۶ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۲، ماده ۲ کنوانسیون اروپایی

۱- «هر شخص حق آموزش دارد. آموزش ابتدایی باید اجباری و رایگان در دسترس باشد. برای همه، آموزش‌های متوسطه به اشکال مختلف آن در دسترس باشد و از هر طریق مناسب برای همه قابل دسترسی باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای باید به‌طور کلی در دسترس باشد. آموزش بالاتر باید بر اساس شایستگی برای همه به یک اندازه در دسترس باشد. آموزش و پرورش باید به سمت توسعه کامل سوق داده شود...».

۲- «کشورهای عضو متعهد می‌شوند با اتخاذ تدابیر، هم در داخل و هم از طریق همکاری بین‌المللی، به‌ویژه آن‌هایی که ماهیت اقتصادی و فنی دارند... به تدریج، با قانون‌گذاری یا سایر ابزارهای مناسب، تحقق کامل حقوق مستتر در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، علمی و فرهنگی... را فراهم آورند».

حقوق بشر^۱ و بند ۱ ماده ۱۷ منشور آفریقایی حقوق بشر^۲ نیز مورد تأکید و توجه قرار گرفته است.

۲- مهم‌ترین مصادیق نقض حق بر آموزش توسط رژیم صهیونیستی

در تحقق و اجرای حق بر سواد یا آموزش، ارکان مختلفی نقش دارند. در یک نگاه کلی ارکان این حق عبارت‌اند از فرد (آموزش‌گیرنده)، والدین و دولت (فراهم‌کننده شرایط و پشتیبان آموزش) و واحد آموزشی (ساختارها، معلمان، مدرسان دانشگاه و...) به‌عنوان طرف آموزش‌دهنده.

نظر به ارکان این حق، هرگونه عامل یا عواملی را که به‌گونه‌ای بر ارکان مزبور تأثیر گذارد و مانع انجام دقیق نقش آن‌ها در فرآیند آموزشی شود، می‌توان به‌عنوان نقض حق بر آموزش شناسایی کرد. مبتنی بر این نگاه، در ادامه در سه بند مهم‌ترین مصادیق نقض حق بر آموزش در نتیجه حملات خصمانه رژیم صهیونیستی به فلسطین (غزه) بیان می‌شود.

۱-۲- آسیب به آموزش‌گیرندگان و نقض حق بر آموزش

به‌یقین نخستین اقتضای تحقق صحیح حق بر آموزش، وجود فرد آموزش‌گیرنده‌ای است که از نظر جسمانی در سلامت، از نظر روانی در امنیت و از نظر برخورداری از حداقل حق بر زندگی تأمین باشد تا بتواند از این حق بنیادین خود استفاده و اهداف مندرج در اسناد بین‌المللی گفته‌شده را محقق کند. این در حالی است که در نتیجه حملات اخیر رژیم صهیونیستی مانند حملات مستمر سابق، تعداد زیادی از اشخاص آموزش‌گیرنده (دانشجویان و دانش‌آموزان) شهید یا زندانی شده یا با نقص جسمانی و روانی شدید مواجه شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که تحقق این حق نسبت به این افراد منتفی شده است. چنین عملکردی از این رژیم نه تنها ناقض حق بر آموزش افراد است، بلکه در سرنوشت آتی فلسطین نیز آثار مخربی بر جا خواهد گذاشت.

آمار رسمی سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ تعداد کودکان فلسطینی زندانی‌شده در زندان‌های اسرائیل را از آغاز سال ۲۰۰۰ حدود ۷۰۰۰ نفر اعلام کرده است. اسرائیل افراد زیر ۱۶ سال را به‌عنوان کودک زندانی تعریف می‌کند درحالی‌که قوانین بین‌المللی ملاک کودک زندانی را ۱۸ سال قرار می‌دهد. از هر پنج کودک زندانی تنها دو نفر توان تحصیل دارند؛ آموزشی بسیار محدود

۱- «هیچ فردی نباید از حق تحصیل محروم بماند. در اجرای هرگونه وظایفی که در ارتباط با آموزش و تعلیم تلقی می‌شود، دولت باید به حق والدین به‌منظور تضمین چنین آموزش و تعلیمی که مطابق با اعتقادات مذهبی و فلسفی آنان است، احترام بگذارد».

۲- «هر فردی حق آموزش دارد».

که عموماً شامل آموزش عربی، عبری، انگلیسی و ریاضیات می‌شود. «به دلایل امنیتی» دانش‌آموزان اجازه ندارند آموزشی در زمینه جغرافیا و علوم مربوط به آن ببینند. این در حالی است که قوانین بین‌المللی، از جمله بند ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر حق آموزش تأکید می‌کنند (Palumbo-Liu, 2015).

بر اساس نوشته روزنامه القدس العربی، دفتر اطلاع‌رسانی دولتی در نوار غزه اعلام کرد رژیم صهیونیستی طی این مدت ۲ هزار و ۳۲۵ جنایت در غزه مرتکب شده که به شهادت ۲۷ هزار و ۲۳۸ فلسطینی از جمله ۱۲ هزار کودک، ۸ هزار و ۱۹۰ زن، ۳۳۹ تن از کادر پزشکی و درمانی، ۴۶ نفر از گروه‌های دفاع مدنی و ۱۲۲ خبرنگار منجر شده است (B2n.ir/e95300). وزارت آموزش و پرورش فلسطین در بیانیه‌ای اعلام کرد تعداد دانش‌آموزانی که در نوار غزه از زمان آغاز تجاوزات بعد ۷ اکتبر به شهادت رسیدند، به بیش از ۴۲۵۷ شهید رسیده است و ۷۷۷۷ تن نیز زخمی شدند و در کرانه باختری نیز ۳۹ دانش‌آموز به شهادت رسیده‌اند و ۲۸۲ تن دیگر زخمی شدند و ۸۵ تن نیز بازداشت شده‌اند (B2n.ir/b23857).

۲-۲- آسیب خانواده‌ها و دولت و نقض حق بر آموزش

در خصوص حق بر آموزش یکی از مهم‌ترین ارکان تحقق این حق، دولت‌ها و والدین آموزش‌گیرندگان هستند. بر همین اساس، در اسناد بین‌المللی بحث‌شده در این مقاله نیز تکلیف به ارائه امکانات آموزشی بر عهده دولت و تکلیف به فرستادن کودکان به مدرسه و فراهم کردن زمینه آموزش برای آنان بر عهده والدین قرار گرفته است. همچنان‌که در بند اخیر ماده ۱ اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر (۱۹۹۳) مقرر شده است که نخستین وظیفه همه حکومت‌ها، حفاظت و ارتقای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است (شایگان و همکاران، ۱۳۸۲: ۵۷). بر این مبنا هر عاملی که دولت را از ارائه امکانات یادشده منع کند یا والدین و خانواده‌ها را به گونه‌ای تحت‌الشعاع قرار دهد که مانع فرستادن کودکان به مدرسه شوند، ناقض حق بر آموزش شمرده می‌شود. در حملات رژیم صهیونیستی به نوار غزه از سویی مسئولان دولتی فلسطین با توجه به تخریب‌ها و نیز فقدان امکانات اساسی (خوراک، پوشاک، انرژی، امکانات بهداشتی و...)، به طبع امکان ارائه امکانات آموزشی و پشتیبانی برای تحقق این حق را ندارند و از سوی دیگر، با توجه به تخریب منازل، شهادت و زندانی کردن والدین یا نقص جدی جسمانی و روانی آنان، خانواده‌های فلسطینی توان پشتیبانی آموزشی و فرستادن فرزندان خود را به مدرسه ندارند. از این منظر نیز اقدامات و حملات رژیم صهیونیستی به‌طور آشکار ناقض حق بر آموزش فلسطینیان شمرده می‌شود.

۳-۲- آسیب به واحدهای آموزشی و نقض حق بر آموزش

یکی از مهم‌ترین اقتضائات تحقق مطلوب حق بر آموزش، وجود امکانات آموزشی اعم از مدارس، دانشگاه‌ها، تجهیزات آموزشی، اشخاص آموزش‌دهنده (اساتید و معلمان) است. چنان‌که واضح است در صورت آسیب به هریک از مصادیق یادشده، تحقق حق بر آموزش مخدوش و افراد را از کسب آموزش مناسب محروم می‌کند. دراین خصوص نیز گزارش‌های مقامات و سازمان‌های رسمی بین‌المللی و ملی مؤید و مبین از بین رفتن بخش وسیعی از امکانات آموزشی اعم از مدارس و دانشگاه‌ها و نیز شهادت، زندانی شدن و نقض جسمانی معلمان و اساتید دانشگاه است که از این منظر نیز نقض حق بر آموزش فلسطینیان در نتیجه اقدامات رژیم صهیونیستی واضح و مبرهن است. ازجمله مصادیق این موضوع می‌توان به گزارش‌های زیر اشاره کرد.

- وزارت آموزش و پرورش فلسطین اعلام کرد که در نوار غزه ۲۲۷ معلم و کادر اداری به شهادت رسیدند و ۷۵۶ تن زخمی شدند و در کرانه باختری نیز ۵ تن زخمی و بیش از ۷۱ تن بازداشت شده‌اند.
- وزارت آموزش و پرورش فلسطین اعلام کرد که در نوار غزه ۲۸۱ مدرسه دولتی و ۶۵ مدرسه وابسته به آن مورد بمباران و تخریب قرار گرفتند که باعث شد ۸۳ مدرسه به شدت آسیب ببینند و ۷ مدرسه کاملاً تخریب شوند. همچنین ۳۸ مدرسه در کرانه باختری در معرض تخریب و یورش قرار گرفتند (B2n.ir/b23857).
- به گزارش سرویس بین‌الملل خبرگزاری صداوسیما به نقل از شبکه خبری قدس، نظامیان رژیم صهیونیستی پس از گذشت هفتاد روز از تبدیل دانشگاه الاسراء در غزه به پایگاه نظامی و تبدیل مرکزی برای هدف قرار دادن غیرنظامیان، این دانشگاه را منفجر و ویدئویی از این انفجار منتشر کردند.
- دانشگاه الاسراء یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های فلسطین بود که رژیم صهیونیستی انفجار آن را به تصویر کشید و آن را به ویرانه‌ای تبدیل کرد. این اقدام رژیم صهیونیستی یک اقدام برنامه‌ریزی شده برای حمله به مؤسسات آموزشی فلسطین با هدف بی‌سوادی ملت فلسطین است که در تضاد آشکار با قوانین و قطعنامه‌های بین‌المللی است (B2n.ir/a30092).
- به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از الجزیره، دیده‌بان حقوق بشر اروپا-مدیرانه اعلام کرد که رژیم صهیونیستی تاکنون ۹۴ تن از اساتید دانشگاه‌های نوار غزه و صدها معلم و هزاران دانش‌آموز و دانشجو را هدف حمله‌های خود قرار داده است.
- در ادامه این گزارش آمده است: طی بیش از ۱۰۰ روز گذشته از آغاز جنگ علیه نوار غزه، اسرائیل به صورت مستقیم تمام دانشگاه‌های نوار غزه را که تحت محاصره قرار دارد ویران کرده

است (B2n.ir/x42953).

- بر اساس گزارش گروه حقوق بشری «ناظران حقوق بشر یورومد» مستقر در ژنو «ارتش رژیم صهیونیستی از زمان آغاز حملات به غزه، ۹۴ استاد دانشگاه به همراه صدها معلم و هزاران دانشجو را در چهارچوب جنگ نسل‌کشی خود علیه فلسطینیان در نوار غزه که از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ همچنان ادامه دارد، به شهادت رسانده است. در این حملات، ارتش صهیونیست شخصیت‌های دانشگاهی، علمی و نخبه در نوار غزه را در حملات هوایی خود به صورت عمدی مورد هدف قرار داده و به خانه‌های آن‌ها حمله کرده است. آن دسته از افرادی که هدف حمله صهیونیست‌ها قرار گرفتند، به همراه اعضای خانواده‌شان زیر آوار مدفون شدند. این گروه حقوق بشری مستقر در ژنو گفت، داده‌های اولیه نشان می‌دهد که هیچ توجیه یا دلیل روشنی در پس هدف قرار دادن این افراد وجود ندارد. این گروه همچنین اعلام کرد افراد مورد هدف شامل ۱۷ نفر دارای درجه استادی، ۵۹ نفر دارای مدرک دکتری و ۱۸ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند. دانشگاهیان هدف در رشته‌های مختلف دانشگاهی مطالعه و تدریس کردند و بسیاری از ایده‌های آن‌ها به عنوان سنگ بنای تحقیقات دانشگاهی در دانشگاه‌های نوار غزه عمل می‌کرد. این گروه حقوق بشری افزود که با توجه به تخریب نظام‌مند و گسترده ساختمان‌های فرهنگی از جمله مؤسسات آموزش عالی با اهمیت تاریخی توسط نیروهای صهیونیست، به احتمال زیاد اسرائیل به عمد تمام جنبه‌های زندگی را در غزه هدف قرار داده است تا آگاهی مردم غزه را مورد هدف قرار دهد. اسرائیل در طول حمله بیش از ۱۰۰ روزه خود، به طور نظام‌مند تمام دانشگاه‌های نوار غزه را در چند مرحله نابود کرد. مرحله اول شامل بمباران دانشگاه‌های اسلامی و الازهر بود. سایر دانشگاه‌ها نیز متحمل حملات مشابهی شدند. برخی از آن‌ها مانند دانشگاه الاسراء در جنوب غزه، پس از اینکه در ابتدا به عنوان پادگان نظامی مورد استفاده قرار گرفتند، کاملاً ویران شدند. رسانه‌های اسرائیلی روز چهارشنبه ۱۷ ژانویه ویدئویی را منتشر کردند که انفجار دانشگاه الاسراء را به تصویر کشیده بود. این انفجار ۷۰ روز پس از آن رخ داد که ارتش اسرائیل دانشگاه را به پادگان و بعداً به یک بازداشتگاه موقت تبدیل کرد. به گزارش ناظران حقوق بشر یورومد، بر اساس برآوردهای اولیه، حملات مداوم اسرائیل به نوار غزه منجر به کشته شدن صدها دانشجو و دانشگاه‌ها شده است. این گروه حقوقی با اشاره به اینکه تخریب دانشگاه‌ها و کشتار دانشگاهیان و دانشجویان، از سرگیری زندگی دانشگاهی را مختل کرده است، اعلام کرد ممکن است سال‌ها طول بکشد تا آموزش در محیطی که به طور کامل ویران شده از سر گرفته شود... یورومد هشدار داد که تخریب گسترده و عمدی اسرائیل به اموال فرهنگی و

تاریخی فلسطین از جمله دانشگاه‌ها، مدارس، کتابخانه‌ها و بایگانی‌ها، نشان‌دهنده سیاست آشکار رژیم صهیونیست برای غیرقابل سکونت کردن نوار غزه است. ناظران حقوق بشر یورومد تأکید کردند که هدف قرار دادن مکان‌های غیرنظامی توسط نیروهای مسلح به‌ویژه آن‌هایی که آثار تاریخی یا فرهنگی هستند که توسط قوانین خاص محافظت می‌شوند، نه تنها نقض جدی قوانین بین‌المللی بشردوستانه است، بلکه یک جنایت جنگی محسوب می‌شود^۱.

۳- تکالیف سازمان‌های بین‌المللی مسئول در قبال نقض حق بر آموزش در غزه

در زمینه ممانعت از نقض حق بر آموزش نهادها و مراجع مختلف بین‌المللی واجد نقش و صلاحیت هستند. در این میان برخی از این مراجع مانند مجمع عمومی سازمان ملل متحد از جمله نهادهای عام جلوگیری از نقض حق بر آموزش شمرده می‌شوند. در کنار این مراجع عام برخی از مراجع به‌صورت اختصاصی صلاحیت بررسی تضمین حق بر آموزش را بر عهده دارند. براین اساس، در ادامه، در دو بند به‌صورت مختصر مهم‌ترین نهادها و مراجع مسئول در این زمینه را در خصوص نقض حق بر آموزش مردم فلسطین بیان می‌کنیم.

۳-۱- نهادهای عام حراست از حق بر آموزش

مقصود از نهادهای عام حراست از حق بر آموزش در حوزه بین‌الملل، نهادها و مراجعی هستند که صلاحیت آنان محدود به حراست از حق بر آموزش نبوده است، بلکه در کنار سایر صلاحیت‌های خود در این زمینه نیز واجد مسئولیت و صلاحیت هستند. از جمله مهم‌ترین این سازمان‌ها می‌توان به مجمع عمومی سازمان ملل متحد، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، یونسف و یونسکو اشاره کرد.

۳-۲- نهادهای خاص تضمین حق آموزش

مقصود از مراجع خاص در حوزه تضمین حق آموزش مراجعی هستند که فلسفه تأسیس آن‌ها پیگیری و تضمین این حق در سطح جهانی است. مصداق مهم این دسته از مراجع گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حق بر آموزش است. این گزارشگر ویژه توسط شورای حقوق بشر در قطعنامه ۴/۸ ژوئن ۲۰۰۸ تعریف شده است. بر اساس قطعنامه مزبور مهم‌ترین صلاحیت این گزارشگر جمع‌آوری، درخواست، دریافت و تبادل اطلاعات از همه منابع مرتبط در مورد تحقق حق بشر برای آموزش است. همچنین، این گزارشگر صلاحیت دارد برای شناسایی پیشرفت‌ها و شیوه‌های خوب و همچنین موانع در راه بهره‌مندی از این حق از جمله شناسایی چالش‌های پایدار و نوظهور بر اساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده در تعاملات، مشاوره‌ها و تحقیقات، توصیه‌هایی در مورد اقدامات مناسب مورد نیاز برای احترام، ترویج و حمایت از

1- <https://euromedmonitor.org/en/search?keyword=palestin>.

حق آموزش برای همه بر اساس برابری و بدون تبعیض تدوین و به مجمع عمومی سازمان ملل و شورای حقوق بشر ارائه کند. بخشی از وظیفه این گزارشگر در نظر گرفتن وابستگی متقابل و ارتباط متقابل حق آموزش با سایر حقوق بشر است^۱.

نتیجه‌گیری

حق بر آموزش و سواد از جمله حقوق اساسی بشر شمرده می‌شود که در تعامل با سایر حقوق بشری این حق زمینه‌ساز تحقق و پیاده‌سازی برخی دیگر از حقوق بشر از جمله حق کار، آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات و... شمرده می‌شود. بر این اساس، با نقض حق بر آموزش در واقع حقوق متعدد دیگری نیز به تبع آن مخدوش می‌شود. نقض این حق بنیادین بشری افزون بر آثار محسوس عینی و آنی آن، تأثیر شگرفی در آینده و سرنوشت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ملت‌ها دارد. بر همین اساس در اسناد بین‌المللی هدف از این حق، ارتقای شخصیت انسانی، آماده‌سازی فرد برای یک زندگی مسئولانه در جامعه با روحیه تفاهم، صلح، مدارا و... دانسته شده است. به رغم اهمیت این حق و تأثیر آن در سرنوشت سیاسی، اجتماعی جامعه (ملی و جهانی)، بررسی انجام‌شده نشان داد که حملات رژیم صهیونیستی به فلسطین (نوار غزه) از ابعاد مختلفی حق مزبور را نقض کرده است.

مبتنی بر ارکان مؤثر در تحقق حق بر آموزش (فرد- آموزش‌گیرنده، والدین و دولت- پشتیبان و ساختارهای آموزشی- آموزش‌دهنده) ابعاد نقض این حق در غزه بسیار گسترده و اغماض‌ناپذیر است. با این توضیح که با به خطر افتادن حق حیات دانشجویان و دانش‌آموزان، اساساً حق بر آموزش نقض و منتفی می‌شود. افزون‌براین، با حملات غیرانسانی رژیم صهیونیستی به غیرنظامیان و تخریب گسترده مراکز بهداشتی و درمانی، منابع انرژی، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و... دولت و والدین به‌عنوان رکن پشتیبان تحقق حق بر آموزش، فرصت و ظرفیت انجام رسالت خود را در این خصوص ندارند و از این منظر اقدامات رژیم صهیونیستی به‌صورت گسترده ناقض حق بر آموزش فلسطینیان شمرده می‌شود. بعد دیگر نقض این حق، تخریب گسترده واحدهای آموزشی (مدارس و دانشگاه‌ها) و شهید، زندانی و مجروح کردن معلمان و اساتید دانشگاه است که زمینه آموزش را در فلسطین با مشکل مواجه می‌کند. بعد اخیر از نقض این حق از این منظر نیز باید مورد توجه قرار گیرد که با توجه به تخریب واحدهای آموزشی و کشتار معلمان و اساتید، این اقدام نقض مستمر و آتی حق بر آموزش فلسطینیان نیز شمرده می‌شود؛ زیرا برای جایگزینی یک استاد یا معلم سال‌های زیادی لازم است تا فرد آموزش ببیند و آماده تدریس شود. توجه به همه نکات مزبور حاکی از نقض نظام‌مند حق بر

1- <https://www.unesco.org/en/articles/qa-un-special-rapporteur-right-education>.

آموزش فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی است. در این خصوص سازمان‌های بین‌المللی از جمله مراجع عام (مانند مجمع عمومی سازمان ملل و شورای حقوق بشر) و نهادهای خاص مانند گزارشگر ویژه حق بر آموزش، باید تکالیف قانونی خود را تا تحقق نتیجه نهایی به انجام رسانند.

کتابنامه

- اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- اعلامیه جهانی حقوق کودک.
- اعلامیه حقوق بشر اسلامی (قاهره).
- کنوانسیون حقوق کودک.
- منشور آفریقایی حقوق بشر.
- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
- بلیخ، ناهید؛ داور، زهرا و... زیر نظر نسرین مصفا (۱۳۸۳). *کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری آن در حقوق داخلی ایران*، تهران: گرایش.
- پروین، خیراله (۱۳۹۶). *حقوق بشر از نظر تا عمل*، تهران: میزان.
- حسنی، علیرضا؛ باقری، علی؛ رستگارپور، حسن (۱۳۹۴). *حق بر آموزش در اسناد بین‌المللی حقوق بشری*، اولین کنفرانس علوم انسانی با رویکرد بومی-اسلامی و با تأکید بر پژوهش‌های نوین.
- شایگان، فریده، طارم‌سری، مسعود و... زیر نظر جمشید ممتاز (۱۳۸۲). *تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر*، تهران: نشر گرایش.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- کمیسون حقوق بشر اسلامی ایران (۱۳۸۸). *حقوق بشر در جهان معاصر*، قم: آیین احمد (صلی الله علیه).
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران: میزان، چاپ ۱.

Palumbo-Liu, David (2015). "To critics of the academic boycott of Israel: What about "academic freedom" for the children of Gaza?", Salon website, Published May 2015.
 B2n.ir/e95300.
 B2n.ir/b23857.
 B2n.ir/b23857.
 B2n.ir/a30092.
 B2n.ir/x42953.
<https://euromedmonitor.org/en/search?keyword=palestin>.
<https://www.unesco.org/en/articles/qa-un-special-rapporteur-right-education>.
<https://www.unesco.org/en/articles/qa-un-special-rapporteur-right-education>.

سازوکارهای قضایی پیگیری و طرح دعوی علیه رژیم صهیونیستی (مطالعه موردی جنایات ارتكابی در مخاصمه غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳)

زینب فرهمندزاد*

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

یکی از اتهامات متوجه رژیم صهیونیستی، ارتكاب جنایت نسل کشی در نوار غزه است. بر اساس کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی (۱۹۴۸)، دولت‌های عضو نه تنها ملزم به عدم اقدام به نسل کشی یا تحریک به آن هستند، بلکه تعهد بین‌المللی مبنی بر پیشگیری از ارتكاب نسل کشی یا تحریک به نسل کشی به عنوان رفتار مجرمانه مستقل دارند. ارتكاب جرائم بین‌المللی دیگر مانند جرائم جنگی و جنایت علیه بشریت مندرج در اساسنامه رم (۱۹۹۸) دیوان کیفری بین‌المللی و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) توسط رژیم صهیونیستی از دیگر مواردی است که لزوم بررسی سازوکارهای قضایی پیگیری و طرح دعوی علیه این رژیم اشغالگر را خاطرنشان می‌سازد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که با توجه به لزوم مقابله با بی‌کیفرمانی جرائم بین‌المللی، در نظام بین‌الملل کنونی چه سازوکارهای مؤثری برای پیگیری و محاکمه ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه منسوب به رژیم صهیونیستی در جنگ غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ وجود دارد؟ این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی ظرفیت‌های بالقوه و بالفعلی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان کیفری بین‌المللی و دادگاه‌های ملی بر مبنای صلاحیت جهانی و دادگاه‌های منطقه‌ای و اختصاصی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

سازوکارهای قضایی، جنگ غزه، دیوان بین‌المللی دادگستری، دیوان کیفری بین‌المللی، دادگاه‌های ملی، دادگاه‌های منطقه‌ای، شدیدترین جرائم بین‌المللی.

Z_farahmandzad@atu.ac.ir

* دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

**Judicial mechanisms for prosecuting and filing lawsuits against
the Zionist regime (a case study of crimes committed in the Gaza
conflict after October 7, 2023)**

Zeinab Farahmandzad*

Abstract

One of the accusations against the Zionist regime is committing the crime of genocide in the Gaza Strip. According to the 1948 Convention on the Prohibition and Punishment of Genocide, member states are not only required not to commit or incite genocide but also have an international obligation to prevent the commission of genocide or incitement to genocide as an independent criminal act. Committing war crimes in violation of the Four Geneva Conventions (1949) and crimes against humanity contained in the Rome Statute (1998) of the International Criminal Court by the Zionist regime are also other cases that point out the need to review the judicial mechanisms to pursue and file a lawsuit against this occupying regime. The main question of the current research is that, considering the need to deal with the impunity of international crimes, in the current international system, what are the effective mechanisms for pursuing and prosecuting the violators of human rights and humanitarian rights attributed to the Zionist regime in the Gaza war after October 7, 2023?. This research examines mechanisms such as the International Court of Justice, the International Criminal Court, national courts based on universal jurisdiction, and regional and special courts with an analytical-descriptive method.

Keywords

judicial mechanisms, Gaza war, International Court of Justice, International Criminal Court, national courts, regional courts, the most severe international crimes.

* PhD in International Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Z_farahmandzad@atu.ac.ir

مقدمه

مناقشه اسرائیل و فلسطین چالشی برای حقوق بین‌الملل است. مردم فلسطین خواستار تعیین سرنوشت، استقلال کشور و پایان اشغالگری اسرائیل هستند. اسرائیل در نقطه مقابل، خواستار پایان دادن به حملات فرامرزی، حقوق زمین‌های ضمیمه‌شده حاوی شهرک‌های اسرائیلی و حاکمیت بر بیت‌المقدس است (Maguire & Thompson, 2017: 532). اصل حق تعیین سرنوشت برای مردم^۱ از اصول اساسی حقوق بین‌الملل است که در ماده ۱ منشور ملل متحد بدان اشاره شده است. این اصل اظهار می‌دارد که در احترام به اصل حقوق برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها، ملت‌ها حق دارند حاکمیت و وضعیت سیاسی بین‌المللی خود را بدون هرگونه اجبار یا مداخله خارجی برگزینند. در ۱۴ دسامبر سال ۱۹۶۰، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۵۱۴ (XV) با عنوان «اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمرات» را به منظور اعطای استقلال به ایشان تصویب کرد تا میان تعیین سرنوشت و هدف استعمارزدایی آن پیوند حقوقی اجتناب‌ناپذیری برقرار شود و حق نوین مبتنی بر حقوق بین‌الملل مبنی بر آزادی تعیین سرنوشت اقتصادی را لازم بداند. در ماده ۵ این قطعنامه بیان می‌شود که باید برای مناطق غیرخودگردان یا همه دیگر مناطقی که هنوز به استقلال دست نیافته‌اند، گام‌های فوری برداشته شود تا همه قدرت‌ها در انطباق با خواست آزادانه ابرازشده آنان بدون هرگونه تمایز نسبت به نژاد، تیره، رنگ پوست یا هر شرایط و پیش‌فرضی، به مردم آن مناطق منتقل شود تا آنان را قادر سازد از استقلال و آزادی کامل برخوردار شوند. افزون‌براین، مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۵ دسامبر سال ۱۹۶۰، قطعنامه ۱۵۴۱ (XV) را تحت ماده ۷۳ منشور ملل متحد تصویب کرد با این منظور که عدم آمادگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا آموزشی هرگز نباید زمینه‌ای برای تأخیر در استقلال شود، تا انطباق کامل استعمارزدایی با اصل تعیین سرنوشت را تضمین کند.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۰/۱۰/۲۰۲۳ نیز با اکثریت قاطع آرا، قطعنامه مربوط به حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین را تصویب کرد. این قطعنامه بر حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود از جمله حقشان در تشکیل کشور مستقل تأکید دارد و تمام کشورها و مؤسسات سازمان ملل را به تداوم حمایت از ملت فلسطین و کمک به آن‌ها در دستیابی به حق خود در نزدیک‌ترین زمان ممکن ترغیب می‌کند.

این قطعنامه و مواد متعددی از منشور ملل متحد نشان‌دهنده و تأییدکننده حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خود هستند. با این حال، بیش از ۷۵ سال است که حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین توسط رژیم صهیونیستی و مجامع بین‌المللی نادیده گرفته شده است. حمله ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳

حماس به مواضع رژیم صهیونیستی، خشم انباشته شده‌ای در نتیجه ۷۵ سال اشغالگری رژیم اشغالگر صهیونیستی بود که به «طوفان الاقصی» معروف است.

جنگ غزه به لحاظ ماهیت طرفین تخاصم میان نیروهای مسلح رژیم اسرائیل و شاخه نظامی حماس و سایر گروه‌های مقاومت فلسطینی رخ داده است. با وجود عضویت رژیم اسرائیل در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و عدم عضویت در پروتکل‌های الحاقی اول و دوم ۱۹۷۷، با توجه به عرفی بودن قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، رژیم اسرائیل نمی‌تواند با استناد به عدم عضویت در پروتکل‌های الحاقی اول و دوم و اعلام قصد ترک موقعیت خود به عنوان قدرت اشغالگر از سال ۲۰۰۵، از مسئولیت‌های بین‌المللی خود به عنوان قدرت اشغالگر شانه خالی کند. رژیم اسرائیل در جنگ غزه، کنترل مؤثر خود را در نوار غزه اعمال کرده و ادامه این کنترل باعث شده است که نوار غزه تحت اشغال اسرائیل باشد. از این رو در هر زمان باید مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) با توجه به تعهدات اسرائیل نسبت به نوار غزه از سوی این رژیم رعایت شود. حتی اعتقاد به ارتکاب اعمال ناقض حقوق بین‌الملل از طرف مقابل، مقابله به مثل کردن و اقدامات متقابل یا نقض قواعد و اصول حقوق بشردوستانه از جمله اصل تفکیک، اصل مارتنس، اصل ضرورت و... را مجاز نمی‌سازد. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دیوار حائل اعلام کرده است، اشغالگر در حفاظت از حقوق بشر افراد تحت صلاحیت خود مسئول است (توحیدی، ۱۴۰۲).^۱

رژیم صهیونیستی در جنگ اخیر غزه تاکنون، مجموعه متنوعی از نقض قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی را در سطحی بسیار گسترده مرتکب شده است و نیروهای مسلح اسرائیل مرتکب اقداماتی شامل نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت شده‌اند. عملکرد نیروهای مسلح اسرائیل مبتنی بر نقض فاحش کنوانسیون چهارم ژنو در رابطه با قتل‌های خودسرانه و... موجب رنج بسیار افراد مورد حمایت و همچنین، ایجاد مسئولیت کیفری فردی شده است. نیروهای مسلح اسرائیل بارها از سلاح‌های ممنوعه از جمله بمب‌های حاوی فسفر سفید، بمب‌های خوشه‌ای و سلاح‌های انفجاری حاوی ذرات فلزی متراکم علیه مردم غزه و اخیراً علیه بیمارستان کودکان استفاده کرده‌اند که از مصادیق بارز جنایات جنگی است. در نتیجه این جنایات تاکنون پس از گذشت ۱۰۰ روز از جنگ، حدود ۳۰۰۰۰ نفر از فلسطینیان شهید و مفقودالاثر شده‌اند. بیش از ۱۰۰۰۰ کودک شهید و بیش از ۷۰۰۰ زن شهید، ۳۳۲ نفر شهید تیم پزشکی، ۱۱۷ شهید خبرنگار، ۳۸۴ مدرسه و مرکز آموزشی به کلی ویران شده، ۱۴۲ مسجد و ۳ کلیسای کاملاً تخریب شده، ۶۹۰۰۰ واحد مسکونی کاملاً ویران شده، ۲۹۰۰۰۰ واحد مسکونی تا حدی ویران شده، ۳۰

بیمارستان و ۵۳ مرکز بهداشتی خارج شده از خدمت و ۱۵۰ مؤسسه بهداشتی تا حدی تخریب شده، از دستاوردهای جنایات رژیم صهیونیستی هستند.^۱ بررسی واقعیات و جنایات ارتكابی از سوی متجاوزان در جنگ غزه و تطبیق آن با قواعد و اصول حقوق بین الملل بشردوستانه نشان می دهد که مهم ترین و اساسی ترین جرائم تعریف شده در کنوانسیون های چهارگانه ژنو سال ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی سال ۱۹۷۷ از جمله جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت نسل کشی در موارد متعدد نقض شده است و بر همین اساس، می توان آمران، عاملان و هدایت کنندگان جنگ اخیر غزه را به دلیل نقض آشکار این اصول و قواعد اساسی طبق ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، به عنوان جنایت کار جنگی معرفی کرد. همچنین، می توان مسئولیت بین المللی رژیم اشغالگر را در چهارچوب نقض قواعد بشردوستانه و حقوق بشر بین الملل در محاکم بین المللی، منطقه ای و ملی احراز کرد.

پژوهش هایی که تاکنون در موضوع پیگیری قضایی رژیم صهیونیستی در دادگاه های دارای صلاحیت انجام شده، بیشتر ناظر به دیوان کیفری بین المللی بوده است و در زمینه دیگر دادگاه های واجد صلاحیت در این باره، پیشینه پژوهش شایان ذکری وجود ندارد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که با توجه به لزوم مقابله با بی کیفرمانی جرائم بین المللی، در نظام بین الملل کنونی چه سازوکارهای مؤثری برای پیگیری و محاکمه ناقضان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه منسوب به رژیم صهیونیستی در جنگ غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ وجود دارد؟ ما استدلال می کنیم که تلاش های آینده نگر برای دستیابی به عدالت بین المللی در این باره، باید به نگرانی های حقوق بشری امتیاز و حق مردم فلسطین را برای تعیین سرنوشت در اولویت قرار دهد. هدف این تحلیل، مداخله قانون در فضای چالش های بین المللی است که به تقویت گفتمان حقوق بشر در چهارچوب حقوق بین الملل کمک کند. برای رسیدن به این مهم لازم است که صلاحیت مراجع قضایی بین المللی، منطقه ای و ملی مورد مذاقه قرار گیرد.

۱- مراجع قضایی بین المللی

مراجع قضایی بین المللی به دو دسته حقوقی و کیفری تقسیم بندی می شوند که در زیر به راهکارهای پیگیری جنایات بین المللی ارتكاب یافته در نوار غزه از طریق هر کدام آن ها پرداخته می شود.

۱-۱- راهکارهای پیگیری جنایات بین‌المللی ارتکاب‌یافته در نوار غزه از طریق دیوان بین‌المللی کیفری

طبق ماده ۱۳ اساسنامه رم (اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری ۱۹۹۸)، صلاحیت دیوان کیفری برای رسیدگی به جنایات از سه طریق ممکن است. ۱- درخواست دولت عضوی که جنایت در آن رخ داده از دادستان برای ورود به موضوع (مفاد ماده ۱۴)، ۲- ارجاع امر از شورای امنیت به دادستان دیوان و ۳- ورود شخص دادستان و آغاز بررسی منطبق با ماده ۱۵ اساسنامه.

از یک آوریل سال ۲۰۱۵، دولت فلسطین به‌عنوان دولت غیرعضو ناظر سازمان ملل، عضویت خود در دیوان بین‌المللی کیفری را اعلام کرد و پیش از آن، اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را در یک ژانویه بر مبنای بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه دیوان که به دول غیرعضو اجازه می‌داد که صلاحیت دیوان را در وضعیت‌های خاص بر مبنای ویژه بپذیرند، به همراه امضای موافقت‌نامه مزایا و مصونیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی تقدیم کرد (امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۷). در سال‌های پس از آن، رژیم صهیونیستی با ادعای اینکه فلسطین دولت مستقلی نیست، اعتراض خود را به این عضویت نشان داد و به همین علت عضو دیوان نشد. باوجوداین، در سال ۲۰۲۱ دیوان کیفری رسماً اعلام کرد که صلاحیت رسیدگی به همه دعاوی کیفری ارتكابی در سرزمین‌های اشغالی از سال ۱۹۶۷ از جمله غزه و کرانه باختری را دارد (Bosco, 2016: 160). با اینکه رژیم صهیونیستی عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیست، اما می‌توان اتباع آن را که در سرزمین‌های اشغالی فلسطین مرتکب جنایات جنگی یا نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت شده‌اند، مورد تعقیب بین‌المللی قرار داد (نخستین شیوه).

دومین شیوه، درخواست و ارجاع موضوع از سوی شورای امنیت به دادستان است که با توجه به مخالفت و وتوی برخی از اعضای دائم شورای امنیت یعنی آمریکا، انگلیس و فرانسه، این روش عملاً غیرممکن خواهد بود.

سومین شیوه، مطابق با ماده ۱۵ اساسنامه، ورود ابتکاری و شخصی دادستان به موضوع و پیگرد آن است. این مهم از راه‌های مختلفی ممکن است از جمله وصول درخواست‌های متعدد از سوی دولت‌ها، نهادهای وابسته به سازمان ملل، سازمان‌های بین‌دولتی و مردم‌نهاد و هر منبع شایان اعتماد دیگر. بر اساس بند ۲ ماده ۱۵ اساسنامه رم، پس از ارسال اطلاعات و بررسی آن‌ها از سوی دادستان، وی می‌تواند برای تحقیقات اقدام کند. به نظر می‌رسد این شیوه، قابل دسترس‌ترین و ممکن‌ترین راه بهره‌گیری از ظرفیت دادستان باشد. بنابراین، می‌توان با استفاده از شبکه سازمان‌های مردم‌نهاد مدافع فلسطین و ارسال مستندات و ادله لازم، از دادستان دیوان درخواست رسیدگی عاجل به جنایات اسرائیل در غزه و پیگرد و صدور حکم بازداشت

جانیان و بانیان و طراحان آن را درخواست کرد. دولت‌های جیبوتی، آفریقای جنوبی، بولیوی، کومور و بنگلادش تاکنون طبق بند ۳ ماده ۱۳ اساسنامه، شکواییه خود را به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی تسلیم کرده‌اند.

۲-۱- راهکارهای پیگیری جنایات بین‌المللی ارتکاب‌یافته در نوار غزه از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری

برای پیگیری جنایات اسرائیل در غزه از طریق دیوان بین‌المللی دادگستری به دو شیوه می‌توان اقدام کرد. ۱- تقاضای نظریه مشورتی و ۲- طرح دعوای ترافیعی.

۱-۲-۱- تقاضای نظریه مشورتی

پیش از این دو بار از دیوان بین‌المللی دادگستری درباره وضعیت حقوقی سرزمین‌های اشغالی نظریه مشورتی درخواست شده است. نخستین بار در سال ۲۰۰۴ در قضیه دیوار حائل مطرح شد و دیوان در نظریه پایانی خود بسیاری از اقدامات اسرائیل را ناقض قواعد حقوق بین‌الملل برشمرد و از همه دولت‌ها خواست که اقدامات نامشروع اسرائیل را به رسمیت نشناسند. در سال ۲۰۲۲ نیز رأی مشورتی دیگری با عنوان «اقدامات اسرائیل که حقوق بشر مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغالی از جمله اورشلیم شرقی را متأثر می‌کند»، به دیوان ارجاع داده شد. ذکر این نکته ضروری است که آرای مشورتی دیوان تنها جنبه حقوقی دارد و اثر آن، محکومیت اقدامات ناقضان حقوق بین‌الملل است. فرایند رسیدگی در دیوان کند است و در عمل پیامدهای کیفری برای جانیان بین‌المللی به همراه ندارد، اما در هر صورت نباید از این امکان حقوقی صرف‌نظر کرد. اکنون بیش از هر زمان دیگر باید چشم انتظار صدور نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره تعهدات اشغالگر بود. ضروری است دولت‌های مخالف اسرائیل، در نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری ناظر بر تعهدات اشغالگر، به‌طور مؤثر و فعال حضور یابند و بیانیه‌ها و نظرهای تخصصی و راهگشای خود را در این باره به دیوان ارائه دهند.

۲-۱-۲- طرح دعوای ترافیعی

در بعد ترافیعی، هرگونه رسیدگی به وضعیت نوار غزه مستلزم پذیرش صلاحیت دیوان توسط طرفین اختلاف به‌صورت اختیاری یا اجباری است؛ موضوعی که به دلیل ابهامات موجود در وضعیت دولت بودن فلسطین از سویی و از سوی دیگر قابل پیش‌بینی بودن خودداری رژیم اسرائیل از هرگونه پذیرش صلاحیت دیوان در مورد وضعیت سرزمین‌های اشغالی فلسطینی، چندان راهگشا به نظر نمی‌رسد. راه‌حل دیگر استناد به صلاحیت اعطاشده به دیوان در ضمن معاهدات و کنوانسیون‌هایی است که طرفین اختلاف پیش‌تر به‌صورت خاص آن‌ها را امضا کرده و

پذیرفته‌اند. در این باره می‌توان به کنوانسیون بین‌المللی امحای تبعیض نژادی (۱۹۶۵) و کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) اشاره کرد که در مفاد آن‌ها، امکان رجوع اختلافات مرتبط با معاهده، به دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر شده است. چنین امکانی در ماده ۲۲ کنوانسیون بین‌المللی امحای تبعیض نژادی و ماده ۹ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی پیش‌بینی شده است. گفتنی است که اسرائیل در رابطه با ماده ۲۲ کنوانسیون امحای تبعیض نژادی، قائل به رزرو شده است و بنابراین امکان استفاده از این کنوانسیون در ارجاع اعمال رژیم اسرائیل به دیوان بین‌المللی دادگستری وجود ندارد. چنین مانعی در ارتباط با کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی وجود ندارد؛ زیرا عضویت اسرائیل در سند مزبور بدون ارائه هرگونه رزرو بوده است. می‌توان چنین گفت که در مقام امکان‌سنجی، امکان طرح دعوا در دیوان بین‌المللی دادگستری توسط دیگر اعضای کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی علیه اسرائیل با تأکید بر نقض شدن مفاد کنوانسیون به دلیل اعمال منتسب به آن رژیم در نوار غزه وجود دارد.

یکی از اتهامات متوجه رژیم صهیونیستی، ارتکاب جنایت نسل‌کشی در نوار غزه است. بر اساس کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸)، دولت‌های عضو نه تنها ملزم به عدم اقدام به نسل‌کشی یا تحریک به آن هستند، بلکه تعهد بین‌المللی مبنی بر پیشگیری از ارتکاب نسل‌کشی یا تحریک به نسل‌کشی به عنوان رفتار مجرمانه مستقل دارند. مطابق رأی ماهیتی سال ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اعمال کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (دعوی بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو)، تعهد به پیشگیری از نسل‌کشی تعهدی ایجابی و مستلزم به‌کارگیری همه تدابیر و امکانات موجود و مهیا از سوی دولتی است که می‌تواند با اثرگذاری خود اقدام به پیشگیری از نسل‌کشی چه در قلمرو سرزمینی خود و چه در دیگر سرزمین‌ها (با توجه به ماهیت فراسرزمینی بودن تعهدات کنوانسیون نسل‌کشی) کند. این تعهد بر اساس رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، تعهد به وسیله است نه تعهد به نتیجه و حتی بی‌اثر بودن آن در عمل، مانع از تحقق این تعهد و لازم‌الاجرا بودن آن نیست. همچنین، تعهد مزبور از زمان مشاهده و «بروز خطر جدی» نسل‌کشی یعنی پیش از نسل‌کشی آغاز می‌شود تا امکان بازدارندگی و پیشگیری وجود داشته باشد.

به نظر می‌رسد که نشانه‌های این خطر جدی در غزه تحقق یافته است؛ به‌ویژه که هم گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد سرزمین‌های اشغالی، به‌صراحت از پاک‌سازی قومی در نوار غزه سخن رانده است (که مقدمه و زمینه‌ساز نسل‌کشی است) و هم اظهارات و اقدامات مقامات صهیونیستی (تهدید به حصر کامل و گرسنگی دادن، حیوان قلمداد کردن مردم غزه و...) این مسئله را تأیید می‌کند.

سابقه تاریخی دیوان بین‌المللی دادگستری به سال ۱۹۲۱ بازمی‌گردد. این دادگاه جهانی در دعوی بوسنی و هرزگوین علیه یوگسلاوی نیز رأی معروف نسل‌کشی خود را صادر کرده است. محتوای این حکم در توقف و خودداری از جرم نسل‌کشی بود.

به گزارش تارنمای دیوان بین‌المللی دادگستری، دولت آفریقای جنوبی در تاریخ ۲۹ دسامبر سال ۲۰۲۳، دعوایی علیه اسرائیل بر مبنای کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی اقامه کرد.^۱ این دعوا مربوط به اقدامات اسرائیل علیه مردم نوار غزه است. از نظر آفریقای جنوبی، اسرائیل دارای ویژگی نسل‌کشی است و با قصد لازم ارتکاب نسل‌کشی برای نابودی فلسطینیان در غزه به‌عنوان بخشی از ملیت، نژاد و قومیت فلسطینی همراه است. فعل و ترک فعل‌های اسرائیل از طریق ارگان‌ها، مأموران و دیگر اشخاص و موجودیت‌هایی که از طرف اسرائیل یا به دستور یا تحت کنترل یا نفوذ اسرائیل نسبت به مردم فلسطین در غزه عمل می‌کنند، نقض تعهدات ناشی از کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی است.

مطابق دادخواست آفریقای جنوبی، اسرائیل از ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳، تعهد به پیشگیری از نسل‌کشی را نقض کرده و نسبت به تعقیب تحریک مستقیم و عمومی نسبت به نسل‌کشی قصور ورزیده است. اسرائیل با اقدامات خود ریسک ارتکاب نسل‌کشی را نسبت به مردم فلسطین انجام داده یا در حال انجام است.

مبنای صلاحیت معرفی‌شده، ماده ۹ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) است. نکته جالب توجه این دادخواست، صدور هم‌زمان دستور موقت پیشگیری از نسل‌کشی و توقف کشتار اعضای گروه از سوی دیوان است. نکته مهم دیگر، حجم صفحات دادخواست که ۷۲ صفحه است و به جزئیات بسیاری در آن توجه شده و ۱۲ صفحه نیز به دستور موقت اختصاص یافته است. با توجه به رویه پیشین دیوان، به نظر برخی از حقوق‌دانان^۲، آفریقای جنوبی می‌تواند حکم «توقف و خودداری از ارتکاب هرگونه اقدام به نسل‌کشی علیه فلسطینیان» را علیه اسرائیل بگیرد. این حکم، اذعان به این خواهد بود که نسل‌کشی علیه فلسطینیان در جریان است و بنا به ماده ۱ معاهده نسل‌کشی ۱۹۴۸، تمام ۱۵۳ عضو این کنوانسیون، موظف به «جلوگیری» از نسل‌کشی علیه فلسطینیان هستند. در گام بعدی، وقتی این دادگاه بین‌المللی دستور توقف و خودداری از نسل‌کشی را علیه اسرائیل صادر کند، دولت ایالات متحده آمریکا بر اساس بند ۳ از ماده معاهده نسل‌کشی که مشارکت در نسل‌کشی را جرم می‌شمارد، محکوم خواهد بود. همان‌طور که می‌دانیم، دولت بایدن مدت‌هاست که مشغول مساعدت به نسل‌کشی اسرائیل علیه فلسطینیان بوده و هست. این

1- Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel), 2024.

2- Fransis Boil, International Law Professor of Illinois University.

دولت هم‌اکنون مشغول نقض «قانون اجرای معاهده نسل‌کشی» است که بنا بر این قانون، نسل‌کشی در چهارچوب حقوقی ایالات متحده جرم است. از این‌رو هنگامی که آفریقای جنوبی آن حکم را بگیرد، دولت بایدن نیز ناقض «قانون اجرای معاهده نسل‌کشی» خواهد بود.

۲- تشکیل دادگاه کیفری صالح منطقه‌ای

با عنایت به زمان‌بر بودن رسیدگی کیفری در دیوان کیفری بین‌المللی با توجه به عدم عضویت رژیم صهیونیستی در اساسنامه این دیوان و محدودیت‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین در اقامه دعوی در دیوان یادشده با توجه به مفاد پیمان اسلو که رسیدگی به دعاوی میان اسرائیل و فلسطین را بر عهده نهاد داوری قرار داده است، لزوم تشکیل و تأسیس دادگاه‌های ویژه^۱ رسیدگی به جنایات رژیم اسرائیل به‌صورت منطقه‌ای با مشارکت دیگر دول همسو (اعم از اسلامی و غیراسلامی) یا سازمان همکاری اسلامی در این زمان بیش‌ازپیش احساس می‌شود. تمام سازوکارهای کنونی موجود درباره پیگیری حقوق بشر در اسناد و نهادهای منطقه‌ای ازجمله «سازمان همکاری اسلامی»، «شورای همکاری خلیج فارس» و «اتحادیه کشورهای عربی» به شرح زیر است.

۲-۱- امکان احیای دیوان بین‌المللی عدل اسلامی سازمان همکاری اسلامی

سازمان همکاری اسلامی^۲ (با عنوان پیشین سازمان کنفرانس اسلامی) به‌عنوان سازمان بین‌دولتی دارای ۵۷ عضو از چهار قاره است که در سال ۱۹۶۹ در میان کشورهای مسلمان تأسیس شد. سه رکن اصلی نظارت و ارتقای حقوق بشر در این سازمان عبارت‌اند از «اعلامیه قاهره با عنوان حقوق بشر در اسلام» (۱۹۹۰)، «میثاق حقوق کودک در اسلام» (۲۰۰۵) و «کمیسیون مستقل و دائمی حقوق بشر» (۲۰۱۱).

در اجلاس پنجم سران کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۸۷ در کویت، با تصویب قطعنامه‌ای مقرر شد «دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی» (ICCJ) تأسیس شود و به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سازمان، به تفسیر معاهدات دو یا چندجانبه و رسیدگی به اختلافات بین‌المللی و تمام موضوعات مرتبط با حقوق بین‌الملل و نقض آن پردازد. همچنین، مقرر شد این دادگاه در کویت با حضور ۷ قاضی با تصدی دوره‌ای چهارساله و ملیت‌های مختلف از کشورهای اسلامی راه‌اندازی شود. پیش از آن در سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳، اساسنامه این دادگاه چندین نوبت اصلاح شد. در سال ۱۹۸۴، در چهاردهمین کنفرانس وزرای امور خارجه کشورهای اسلامی، قطعنامه ایجاد دادگاهی واقعی به

1- Ad hoc

2- Organization of Islamic Cooperation

تصویب رسید، اما تصویب سند نهایی تأسیس این دادگاه تا اجلاس پنجم سازمان کنفرانس اسلامی به تعویق افتاد (لومباردینی، ۱۳۸۲: ۱۷۱).

برای دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی دو حوزه صلاحیتی عام در ماده ۲۵ اساسنامه آن در نظر گرفته شده است؛ ۱. رسیدگی به اختلافات و مناقشات بین‌المللی میان اعضا و ۲. آرای مشورتی؛ البته عبارات مندرج در ماده ۲۵ بسیار کلی است و تفاسیر متفاوت و بعضاً متضادی از آن می‌توان ارائه کرد. ماده ۲۵ مقرر می‌دارد «دیوان صلاحیت رسیدگی به موارد زیر را دارد. الف- همه اموری که کشورهای عضو کنفرانس اسلامی موافقت کنند که نزد دیوان مطرح کنند.

ب- همه اموری که در معاهده یا کنوانسیون لازم‌الاجرا در صلاحیت دیوان قرار داده شده است.

پ- تفسیر هر معاهده یا کنوانسیون دو یا چندجانبه.

ت- رسیدگی به هر موضوع حقوق بین‌الملل.

ث- شروع رسیدگی مقدماتی درباره هر موضوعی که نقض تعهد بین‌المللی شمرده می‌شود اگر دیوان آن را واضح و آشکار بشناسد.

ج- تعیین ماهیت و میزان خسارت ناشی از نقض هر تعهد بین‌المللی».

به نظر می‌رسد دادگاه بین‌المللی عدل اسلامی از نظر ماهیتی کارکردی شبیه دیوان بین‌المللی دادگستری در سطح کشورهای مسلمان دارد. اساسنامه این دیوان به امضای مورد نیاز برای لازم‌الاجرا شدن نرسیده (حدود ۳۴ تصویب از ۴۲ امضا باقی مانده است) و حتی جمهوری اسلامی ایران بدان نپیوسته است.

با توجه به اینکه این دادگاه صلاحیت توافقی و مشورتی دارد و فاقد صلاحیت کیفری است، دولت‌های عضو اساسنامه در صورت اجرایی شدن اساسنامه و به حد نصاب رسیدن تصویب‌ها می‌توانند علیه رژیم صهیونیستی در این دادگاه اقامه دعوی کنند و به‌موجب کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی ۱۹۴۸، مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض تعهد این رژیم را احراز کنند. از این رو پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران ضمن تصویب اساسنامه این دیوان، با رایزنی با دیگر دولت‌های عضو سازمان همکاری اسلامی، زمینه به حد نصاب رسیدن تصویب اساسنامه دیوان را برای شروع به کار آن فراهم کند.

۲-۲- شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس با عنوان اصلی شورای همکاری کشورهای عربی پیرامون خلیج

فارس، سازمانی سیاسی-تجاری متشکل از ۶ کشور عربی (عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان) است که در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد. این شورا در سال ۲۰۱۴، اعلامیه حقوق بشر خلیج فارس را منتشر کرد که جنبه الزام‌آور ندارد. ذیل این شورا هیچ نهاد یا سازوکار قضایی برای پیگیری و پیگرد نقض قواعد حقوق بشر یا حقوق بین‌الملل پیش‌بینی نشده است. اعلامیه حقوق بشر خلیج فارس در خوش‌بینانه‌ترین حالت، مترصد ایجاد هنجارهای نرم منطقه‌ای برای حفاظت از حقوق بشر است؛ البته ماهیت اعلامیه‌ای این سند نیز ویژگی غیرالزام‌آور بودن آن را دوچندان می‌کند.

۳-۲- اتحادیه کشورهای عربی

مشور حقوق بشر عربی که در سال ۲۰۰۴ به تصویب برخی کشورهای عرب منطقه رسید، درنهایت، به تأسیس کمیته حقوق بشر عربی انجامید که قرار بود به‌عنوان رکن ناظر و تفسیری مشور حقوق بشر عربی به فعالیت پردازد. این تأسیس به دلیل فقدان کارایی لازم و نبود ضمانت اجرای قوی عملاً کاری از پیش نبرد تا اینکه در ۷ سپتامبر سال ۲۰۱۴، اتحادیه کشورهای عربی، اساسنامه دیوان عربی حقوق بشر را به تصویب رساند. بر مبنای این اساسنامه مقرر شد که دادگاه حقوق بشر عربی برای نظارت و رسیدگی به نقض حقوق بشر در میان کشورهای عضو رسیدگی کند؛ البته در عمل این سازوکار همچنان غیر فعال باقی مانده؛ زیرا لازم است ۷ عضو اتحادیه کشورهای عربی آن را به امضا و تصویب برسانند تا اساسنامه این دیوان لازم‌الاجرا شود.

۴-۲- لزوم تشکیل دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین

همان‌طور که گفته شد، نظام حقوق بشر حاکم بر سازمان همکاری اسلامی بیش از آنکه قضایی و حقوقی باشد، بیشتر جنبه مشورتی و حمایتی دارد. دادگاه عدل اسلامی به‌عنوان نهاد حقوقی رسیدگی به اختلافات میان کشورهای عضو به تصویب حداقل مورد نیاز نرسیده است. نظام حقوقی حاکم بر اتحادیه کشورهای عربی و دیوان حقوق بشر آن نیز جنبه کیفری ندارد و تا به امروز اجرایی نشده است. همچنین، به‌واسطه ماهیت صرفاً عربی آن، امکان همکاری با کشورهای غیرعربی مسلمان فراهم نیست.

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، افزون‌بر لزوم تشکیل دادگاه‌های ملی و تصویب قوانین لازم در این باره، با عنایت به اینکه در حال حاضر هیچ سازوکار قضایی کیفری منطقه‌ای برای رسیدگی به جرائم بین‌المللی میان کشورهای مسلمان موجود نیست، در راستای تکمیل و همچنین، تعدیل اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی و به‌خصوص با توجه به اینکه صلاحیت دیوان عام است و شامل ارزیابی رفتارهای فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها خواهد بود، پیشنهاد می‌شود دادگاه مشترکی از

سوی کشورهای اسلامی و عربی با محوریت جمهوری اسلامی ایران و هزینه دولت‌های عضو با صلاحیت انحصاری نسبت به جرائم بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی) مقامات و نیروهای وابسته به رژیم صهیونیستی (با خروج اتهامات ناظر به طرف فلسطینی از صلاحیت آن)، بر مبنای اصل صلاحیت جهانی تشکیل شود. در ابتدا باید یک کمیسیون تحقیق مشترک برای مستندسازی جرائم (معاینه محلی، ثبت اظهارات شهود و شناسایی قربانیان) ایجاد و سپس بر اساس یافته‌ها و توصیه‌های کمیسیون، اقدام به تأسیس دادگاه مشترک کنند که امکان محاکمه غیابی و صدور جلب متهمان را نیز داشته باشد. همچنین، از ظرفیت همکاری‌های بین‌الدولی در امور کیفری و ظرفیت‌های سازمان ملل متحد برای اجرای قرار و احکام این دادگاه نیز استفاده شود.

در این راستا پیشنهاد می‌شود دادگاهی اختصاصی و با ساختار کیفری با نام «دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین» برای رسیدگی به جنایات رژیم صهیونیستی در غزه در ساختار سازمان همکاری اسلامی تعریف شود و اساسنامه این دادگاه نیز به تصویب برسد تا به سرعت آغاز به کار کند. در زیر به ساختار پیشنهادی این دادگاه کیفری اختصاصی اشاره می‌شود.

۱-۴-۲- ساختار پیشنهادی دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین

دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین، دادگاهی با ساختار کیفری و بر مبنای مبانی اسلامی خواهد بود که برای رسیدگی به جنایات سران و جنایت‌کاران رژیم صهیونیستی در غزه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، تشکیل می‌شود. این دادگاه، دادگاه موقتی و منطقه‌ای است (این دادگاه می‌تواند توسط اعضای سازمان همکاری اسلامی با رأی اکثریت اعضا به سرعت تشکیل شود). این دادگاه بر اساس صلاحیت جهانی پذیرفته شده، سه دسته از جرائم جنایات جنگی (نقض شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹)، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت را تحت تعقیب قرار می‌دهد. مقر دادگاه در کشور پاکستان یا هر کشور مورد توافق سازمان همکاری اسلامی است. هدف اصلی از تأسیس این دادگاه رسیدگی به جرائم ارتكابی اشخاص متهم به جرائم عمده‌ای مانند قتل، شکنجه، تجاوز، انتقال اجباری، تخریب گسترده اموال و دیگر جرائم یادشده در اساسنامه دادگاه در غزه است. با تأسیس این دادگاه، از طریق محاکمه مرتکبان این جرائم می‌توان از بروز این آن‌ها در آینده جلوگیری کرد و به تسریع پایداری و ادامه روند صلح و برگرداندن عدالت به هزاران قربانی این جرائم امیدوار بود.

تفاوت دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین و دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی مصوب سازمان همکاری اسلامی این است که دیوان یادشده صلاحیت کیفری ندارد و با

صلاحیت ترافیعی و مشورتی خود تنها می‌تواند به اختلافات دولت‌های عضو اساسنامه دیوان پردازد درحالی‌که دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین با داشتن صلاحیت کیفری می‌تواند به جنایات جنایت‌کاران رژیم صهیونیستی در غزه حتی به‌صورت غیابی رسیدگی و علیه آنان حکم صادر کند.

دادگاه از هفت قاضی مسلمان و یک دادستان تشکیل می‌شود و آرای دادگاه بر مبنای رأی اکثریت است. این قضات از میان نامزدهای پیشنهادی از سوی دولت‌های امضاکننده اساسنامه دادگاه به مدت سه سال انتخاب می‌شوند. دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی اجازه محاکمه غیابی را دارد. شدیدترین مجازات افراد محکوم‌شده در این دادگاه حبس ابد است.

۲-۴-۲- اساسنامه پیشنهادی دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین

ماده ۱- دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین، نهادی دارای قدرت اعمال صلاحیت بر اشخاص برای ارتکاب خطرترین جرائم مورد اهتمام بین‌المللی به شرح یادشده در این اساسنامه است.

ماده ۲- دادگاه دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی و اهلیت قانونی لازم برای وظایف و مقاصد خود است.

ماده ۳- صلاحیت دادگاه منحصر به خطرترین جرائم مورد اهتمام جامعه بین‌المللی است. دادگاه به‌موجب این اساسنامه نسبت به جرائم زیر صلاحیت رسیدگی دارد.

الف- جنایت نسل‌کشی.

ب- جنایت علیه بشریت.

پ- جنایات جنگی.

ماده ۴- منظور از نسل‌کشی در این اساسنامه، هریک از اعمال زیر است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب می‌یابد.

الف- قتل اعضای یک گروه.

ب- ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه.

پ- قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیت نامناسب زندگی که منجر به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن شود.

ماده ۵- منظور از جنایت علیه بشریت در این اساسنامه، هریک از اعمال زیر است هنگامی که در چهارچوب حمله‌ای گسترده یا سازمان‌یافته علیه جمعیت غیرنظامی و با علم به آن انجام

می‌شود.

الف- قتل.

ب- ریشه کن کردن.

پ- به بردگی گرفتن.

ت- تبعید یا کوچ اجباری جمعیت.

ث- حبس کردن یا محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود.

ج- شکنجه.

چ- تجاوز جنسی یا هر شکل دیگری از خشونت جنسی.

ح- تعقیب و آزار گروهی به علل سیاسی، نژادی، مذهبی، ملی، قومی، فرهنگی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هریک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دادگاه که در سراسر جهان به موجب مبانی اسلام و حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است.

خ- ناپدید کردن اجباری اشخاص.

د- جنایت تبعیض نژادی.

ذ- اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.

ماده ۶- منظور از جنایات جنگی در این اساسنامه موارد زیر است.

الف- نقض‌های فاحش کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹؛ یعنی هریک از اعمال مشروحه زیر بر ضد اشخاص یا دارایی‌هایی که تحت حمایت مقررات کنوانسیون مربوطه ژنو قرار گرفته‌اند.

۱- کشتار عمدی.

۲- شکنجه یا رفتار غیرانسانی از جمله آزمایش‌های زیست‌شناختی.

۳- فراهم کردن موجبات رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا سلامتی.

۴- تخریب و ضبط گسترده اموال که ضرورت‌های نظامی آن را توجیه نمی‌کند.

۵- محروم کردن عمدی اسرای جنگی یا دیگر اشخاص مشمول حمایت از حق محاکمه عادلانه و قانونی.

۶- تبعید یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیرقانونی.

۷- گروگان‌گیری.

ب- دیگر نقض‌های فاحش قوانین و عرف‌های مسلّم حقوق بین‌الملل و حاکم بر منازعات مسلحانه بین‌المللی؛ یعنی هریک از اعمال مشروحه زیر.

- ۱- هدف قرار دادن جمعیت غیرنظامی.
- ۲- هدف قرار دادن اموال غیرنظامی.
- ۳- هدف قرار دادن کارکنان تأسیسات، مواد، واحدها یا وسایل نقلیه‌ای که در کمک‌رسانی بشردوستانه یا مأموریت‌های حفظ صلح به کار گرفته شده‌اند.
- ۴- حمله عمدی با علم به اینکه چنین حمله‌ای باعث تلفات جانی یا آسیب به غیرنظامیان یا خسارت به اهداف غیرنظامی یا آسیب گسترده درازمدت و شدید به محیط‌زیست خواهد شد و آشکارا نسبت به مجموعه، فایده نظامی ملموس و مستقیم مورد انتظار از آن بیش از اندازه است.
- ۵- اقدام دولت اشغالگر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به انتقال بخش‌هایی از جمعیت غیرنظامی‌اش به سرزمین‌های اشغالی فلسطین یا تبعید یا انتقال تمام یا بخش‌هایی از جمعیت سرزمین اشغالی در داخل یا به خارج از سرزمین.
- ۶- هدایت عمدی حملات بر ضد ساختمان‌هایی که به مقاصد مذهبی، آموزشی، هنری، علمی یا خیریه اختصاص یافته است و حمله به آثار تاریخی، بیمارستان‌ها و مکان‌های تجمع بیماران و زخمی‌ها.
- ۷- تجاوز به کرامت شخص به‌ویژه رفتار موهن و تحقیرآمیز.
- ۸- به کار بردن سم یا سلاح‌های سمی یا سلاح‌ها و روش‌های جنگی که دارای خاصیت آسیب‌رسانی بیش از حد یا موجب رنج غیرلازم می‌شوند یا آنکه ذاتاً بدون تمیز و تفکیک اهداف و مغایر حقوق بین‌الملل منازعات مسلحانه هستند.
- ۹- تحمیل گرسنگی به غیرنظامیان به‌عنوان روش جنگی با محروم‌سازی آنان از موادی که برای بقایشان ضروری است از جمله ممانعت خودسرانه از رسیدن کمک‌های امدادی پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های ژنو.
- ماده ۷- دادگاه نسبت به جرائمی صلاحیت دارد که بعد از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در غزه صورت گرفته باشد.
- ماده ۸- دولتی که عضو این اساسنامه می‌شود، صلاحیت دادگاه را نسبت به جرائم یادشده در ماده ۳ می‌پذیرد.
- ماده ۹- دادگاه در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند که دست‌کم یکی از دولت‌های ذیل، عضو اساسنامه باشند یا صلاحیت دادگاه را طبق اعلامیه‌ای که صادر می‌کنند، بپذیرند.
- الف- دولتی که در قلمرو آن جرم مدنظر روی داده است.
- ب- دولتی که شخص مورد تحقیق یا تعقیب تبعه آن است.

پ- دولتی که طبق قوانین داخلی خود، اصل صلاحیت جهانی را نسبت به جرائم بین‌المللی پذیرفته باشد.

ماده ۱۰- دادگاه می‌تواند مطابق مقررات اساسنامه، صلاحیت خود را نسبت به جنایات یادشده در اساسنامه اعمال کند، چنانچه

الف- یک دولت عضو، وضعیتی را که به نظر می‌رسد در آن یک یا چند جنایت ارتکاب یافته است، به دادستان ارجاع کند.

ب- دادستان تحقیقاتی را بر اساس اطلاعات و مستندات واصله درباره آن جنایت شروع کرده باشد.

ماده ۱۱- شریعت اسلامی قانون بنیادین دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین است. این دادگاه با رعایت اساسنامه و آیین دادرسی خود می‌تواند برحسب اقتضا به حقوق بین‌الملل از جمله اصول مسلم حقوق بین‌الملل منازعات مسلحانه، کنوانسیون‌های بین‌المللی دو یا چندجانبه، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوقی یا به آرای صادره توسط دادگاه‌های بین‌المللی استناد کند.

ماده ۱۲- جرائمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه است، مشمول مرور زمان نخواهند شد.

ماده ۱۳- هیچ فرد مجرمی با هر سمتی در برابر دادگاه مصونیت قضایی نخواهد داشت.

ماده ۱۴- سران رژیم صهیونیستی که در ارتکاب جرائم موضوع این اساسنامه نقش داشته‌اند، به حبس از ۳۰ سال تا ابد و توقیف اموال محکوم می‌شوند. همچنین، افسران و درجه‌داران رژیم صهیونیستی که به‌عنوان آمر یا مباشر در ارتکاب جرائم باشند، به حبس از ۲۵ سال تا ابد و توقیف اموال محکوم می‌شوند. دیگر افراد به هر عنوان که در جنایات موضوع این اساسنامه نقش داشته باشند، به حبس از ۱۰ تا ۳۰ سال و توقیف اموال محکوم می‌شوند.

ماده ۱۵- در هیچ صورتی دادگاه مجاز به اعطای عفو به جانین رژیم صهیونیستی نیست.

ماده ۱۶- دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین با رأی اکثریت دوسوم اعضای سازمان همکاری اسلامی آغاز به کار خواهد کرد.

دیگر موارد از جمله آیین رسیدگی و عناصر مادی و معنوی جرائم، داخل در صلاحیت دادگاه و مجازات‌های این جرائم و شرایط و خصوصیات مرتکب جرم اعم از آمر یا مباشر و معاون و... در پیوست اساسنامه دادگاه خواهد آمد.

۳- اعمال صلاحیت جهانی در محاکم ملی صالح

با ظهور جرائم فراملی، ضرورت بازنگری در مبانی صلاحیت سرزمینی و شخصی شکل گرفت و

به دنبال آن، صلاحیت جهانی به عنوان مبنای قانونی رسیدگی به جرائم بین‌المللی وارد حقوق داخلی دولت‌ها شد. صرف‌نظر از منشأ (عرفی یا قراردادی بودن) و ماهیت (الزامی یا اختیاری بودن) صلاحیت جهانی، اعمال صلاحیت جهانی نیازمند شرایطی است که از منابع مختلف حقوق بین‌الملل قابل استخراج است. حضور متهم، قانونی بودن جرم و مجازات، منع مجازات مضاعف، مجرمیت متقابل، عالم بودن به قانون و رعایت تعهدات بین‌المللی از این شروط است (ضیایی و حکیمی‌ها، ۱۳۹۵: ۹۷).

با توجه به اهمیت و جایگاه مؤثر صلاحیت جهانی در مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان جرائم بین‌المللی و با عنایت به آثار جدی فعال‌سازی این سلاح علیه رژیم صهیونیستی در کشورهای اروپایی به دلیل تعاملات و مراودات این رژیم با این کشورها، فلسطینیان دوتابعیتی ساکن در کشورهایی مانند بلژیک و اسپانیا که در قوانین داخلی خود، اصل صلاحیت جهانی را پذیرفته‌اند، می‌توانند با در دست داشتن مستندات جنایات این رژیم اشغالگر، علیه مرتکبان این جنایات در دادگاه‌های داخلی این کشورها اقامه دعوی کیفری کنند.

۳-۱- تشکیل دادگاه صالح ملی در ایران برای محاکمه و مجازات جنایت‌کاران صهیونیست در غزه

در حقوق کیفری بین‌الملل، مسئولیت کیفری فردی است و اشخاص حقوقی، نهادها و سازمان‌ها قابل محاکمه کیفری نیستند. تنها افراد هستند که در مقام مباشر یا آمر یا معاون می‌توانند تحت تعقیب و محاکمه کیفری و مجازات قرار گیرند. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران عضو دیوان کیفری بین‌المللی نیست، نمی‌تواند در این دیوان علیه جنایت‌کاران رژیم صهیونیستی اقامه دعوی کیفری کند، اما کشورها با شرایطی که در زیر خواهد آمد، می‌توانند در قوانین داخلی خود با پذیرفتن اصل صلاحیت جهانی، دادگاه‌های کیفری ملی ایجاد کنند.

۳-۱-۱- صلاحیت دادگاه

نخستین بحثی که درباره دادگاه‌های ملی و بین‌المللی حائز اهمیت است، بحث صلاحیت شکلی و ماهوی است. ماده ۱۱ قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت^۱ مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۹، دادستان کل کشور را مکلف کرده است که با همکاری وزارت

۱- دادستان کل کشور با همکاری وزارت امور خارجه و دفتر خدمات حقوقی ریاست‌جمهوری، مکلف است با بهره‌مندی از ظرفیت‌های مراجع و نهادهای داخلی، خارجی و بین‌المللی، نسبت به حمایت از مردم فلسطین و سایر قربانیان، نسبت به طرح شکایت و محاکمه و اجرای احکام مجازات سران جنایت‌کار رژیم اشغالگر صهیونیستی به

امور خارجه و دفتر خدمات حقوقی ریاست جمهوری، نسبت به طرح شکایت، محاکمه و اجرای احکام مجازات سران رژیم اشغالگر صهیونیستی به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل کشی، جنایت تجاوز و اقدامات تروریستی در داخل و خارج از سرزمین های اشغالی، در محاکم ذی صلاح داخلی و خارجی و دادگاه ها و دیوان بین المللی اقدام کند.

ماده ۳ قانون الزام دولت به حمایت همه جانبه از مردم مظلوم فلسطین^۱ مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۱۱، دولت را موظف کرده است که از طریق مجامع بین المللی، موضوع محاکمه سران رژیم اشغالگر قدس را در دیوان کیفری بین المللی و محاکم داخلی کشور به عنوان جنایت کاران علیه بشریت و عاملان نسل کشی پیگیری کند.

طبق ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، مرتکب جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه ها و مقررات بین المللی در هر کشوری یافت شود، در همان کشور محاکمه می شود. اگر در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود.

طبق این قوانین، اصل صلاحیت جهانی در قوانین داخلی ایران پذیرفته شده است، اما در ماده ۹، صلاحیت جهانی به صورت مضیق است. بدین معنا که تنها در صورت یافت شدن مرتکب جرائم در ایران یا اعاده به ایران، محاکمه اشخاص مرتکب جرم در صلاحیت جهانی است. از این رو این مسئله باید به گونه ای در قوانین داخلی ایران اشاره شود که در صورت یافت شدن مرتکب جرم در ایران (یا تقاضای تحویل متهم از کشور دیگر به ایران جهت محاکمه یا به طرق دیگر) محاکمه صورت خواهد گرفت.

همچنین، به موجب اصل قانونی بودن جرائم و مجازات ها، همه جرائم بین المللی پذیرفته شده

دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل کشی، جنایت تجاوز و اقدامات تروریستی در داخل و خارج از سرزمین های اشغالی، در محاکم ذی صلاح داخلی و خارجی و دادگاه ها و دیوان بین المللی اقدام کند.

دستگاه های اجرایی موضوع ماده ۲۹ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴، از جمله وزارتخانه های امور خارجه، دادگستری و اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه و پاسداران انقلاب اسلامی مکلف اند به منظور آماده سازی شکایت با دستگاه های ذی صلاح همکاری های لازم را معمول دارند.

۱- ماده ۳- براساس قواعد حقوق بین الملل، جنایات انجام شده در غزه، از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت و نسل کشی است. دولت موظف است از طریق مجامع بین المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد، موضوع محاکمه سران رژیم اشغالگر قدس را در دادگاه دیوان کیفری بین المللی (ICC) و محاکم داخلی کشور به عنوان جنایت کار علیه بشریت و عامل نسل کشی پیگیری کند.

توسط ایران برای رسیدگی در محاکم داخلی و مجازات‌های هریک به تفکیک، باید در قوانین مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود و به تصویب مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان برسد. همچنین، بحث رسیدگی غیابی و نوع و ماهیت دادگاه صالح برای رسیدگی به این جرائم نیز باید در قانون مورد تصویب قرار گیرد.

۲-۱-۳- صلاحیت از حیث زمان

به موجب اصل عطف بماسبق نشدن قوانین، دادگاه‌های کیفری تنها نسبت به جرائمی صلاحیت دارند که بعد از تصویب قانون و تشکیل دادگاه ارتکاب یافته باشند یا اینکه از جرائم مستمر باشند که تا بعد از تشکیل دادگاه نیز ادامه یافته باشند، اما از آنجا که جرائم بین‌المللی در اساسنامه رم^۱ (۱۹۹۸) دیوان کیفری بین‌المللی و اصلاحات پس از آن تعریف و جرم‌انگاری شده‌اند، در موارد تشکیل دادگاه‌های اختصاصی یا ملی یا منطقه‌ای این اصل مانع از صلاحیت این دادگاه‌ها نخواهد شد.

۲-۳- بحث صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی و عدم محاکمه مجدد متهمان تحت تعقیب دادگاه‌های ملی در این دیوان

طبق بند ۱۰ مقدمه و ماده ۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دیوان دارای صلاحیت تکمیلی نسبت به صلاحیت کیفری ملی است و به موجب ماده ۱۷ اساسنامه، دیوان تصمیم می‌گیرد که در موارد زیر، موضوعی توسط دیوان غیرقابل رسیدگی است.

الف- آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، در دست تحقیق یا تعقیب است مگر اینکه آن دولت حقیقتاً مایل یا قادر به اجرای تحقیق یا تعقیب نباشد.

ب- در مورد آن موضوع توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد، تحقیق به عمل آمده و آن دولت تصمیم گرفته است که شخص مورد نظر را تحت پیگرد قرار ندهد مگر اینکه آن تصمیم ناشی از عدم تمایل یا عدم توانایی آن دولت بر پیگرد باشد.

پ- شخص مورد نظر پیش‌تر به خاطر رفتاری که موضوع شکایت است، محاکمه شده است و محاکمه توسط دیوان به موجب بند ۳ ماده ۲۰ (اعتبار امر محکوم‌به) مجاز نیست....

از این رو تشکیل دادگاه کیفری ملی در ایران برای محاکمه و مجازات جنایت‌کاران رژیم صهیونیستی و تعقیب یا تحقیق درباره متهمان می‌تواند مانع از رسیدگی دادستان دیوان کیفری بین‌المللی شود. در صورتی که دادستان دیوان کیفری بین‌المللی نیز تحقیقات را شروع کند، متهم می‌تواند به استناد تحت تحقیق یا تعقیب بودن در دادگاه‌های داخلی، صلاحیت دیوان را برای

رسیدگی زیر سؤال ببرد یا دادستان دیوان کیفری بین‌المللی موضوع ارجاع شده برای رسیدگی را به همین علت رد کند.

نتیجه‌گیری

رژیم صهیونیستی با نادیده گرفتن حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین در طول ۷۵ سال و به‌ویژه پس از ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳، مرتکب نسل‌کشی گسترده و جنایات متعدد علیه بشریت و جنایات جنگی شده است. برای مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان این جنایات لازم است مطابق حقوق بین‌الملل از سازوکارهای موجود برای محاکمه این اعمال ناقض حقوق بین‌الملل و حقوق بشر و حقوق بشردوستانه استفاده شود و در صورت ناکارآمدی این سازوکارها، تشکیلات جدیدی وضع و تصویب شود. نتایج و پیشنهادات پژوهش حاضر به صورت فهرست‌وار بدین شرح هستند.

- در راستای تکمیل و نیز تعدیل اقدامات دیوان کیفری بین‌المللی و به‌خصوص با توجه به اینکه صلاحیت دیوان عام است و شامل ارزیابی رفتارهای فلسطینی‌ها و صهیونیست‌ها خواهد بود، پیشنهاد می‌شود دادگاه مشترکی با نام پیشنهادی «دادگاه ویژه کیفری عدل اسلامی فلسطین» از سوی کشورهای اسلامی و عربی با محوریت جمهوری اسلامی ایران و با هزینه دولت‌های عضو با صلاحیت انحصاری نسبت به جرائم بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی) مقامات و نیروهای وابسته به رژیم صهیونیستی (با خروج اتهامات ناظر به طرف فلسطینی از صلاحیت آن) بر مبنای اصل صلاحیت جهانی تشکیل شود. در ابتدا باید کمیسیون تحقیق مشترکی به منظور مستندسازی جرائم (معاینه محلی، ثبت اظهارات شهود و شناسایی قربانیان) ایجاد و سپس بر اساس یافته‌ها و توصیه‌های کمیسیون، اقدام به تأسیس دادگاه مشترک شود که امکان محاکمه غیابی و صدور جلب متهمان را نیز داشته باشد. همچنین، از ظرفیت همکاری‌های بین‌الدولی در امور کیفری و ظرفیت‌های سازمان ملل متحد برای اجرای قرار و احکام این دادگاه استفاده شود.

- با توجه به اینکه دولت‌ها و نهادهای غیردولتی طبق آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی می‌توانند مستندات و اطلاعات خود را در اختیار دادستانی دیوان قرار دهند و به فرایند تحقیقات و تعقیب مرتکبان جنایات بین‌المللی یاری رسانند، در راستای تقویت اقدام حقوقی علیه رژیم صهیونیستی و تسهیل تحت تعقیب قرار گرفتن سران این رژیم که تکلیف قانونی و مطالبه رهبر معظم انقلاب نیز هست، لازم است که دولت یا سازمان‌های مردم‌نهاد (غیردولتی)

- یا هر فرد مطلع، مستندات جنایات رژیم صهیونیستی در غزه را در اختیار دادستان دیوان کیفری بین‌المللی قرار دهد.
- پیشنهاد می‌شود دولت ایران به‌عنوان دولت امضاکننده و حامی دیوان کیفری بین‌المللی در ارتباط با قضیه فلسطین، به‌صورت رسمی و علنی به دادستانی دیوان اعلام دارد که آمادگی کمک مالی به دیوان برای تسریع در تحقیقات مربوط به قضیه فلسطین را دارد. همچنین، دولت ایران می‌تواند پیشنهاد اقدام مشابه را به دیگر کشورهای اسلامی و هم‌پیمان بدهد و زمینه‌ساز راه‌اندازی پویشی در این باره شود.
 - با توجه به اهمیت و جایگاه مؤثر صلاحیت جهانی در مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان جرائم بین‌المللی و با عنایت به آثار جدی فعال‌سازی این سلاح علیه رژیم صهیونیستی در کشورها، لازم است دولت جمهوری اسلامی ایران در قوانین داخلی خود با جرم‌انگاری شدیدترین جرائم بین‌المللی و در نظر گرفتن مجازات متناسب برای آن‌ها و معرفی دادگاه صالح برای رسیدگی، مرتکبان جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی گسترده در غزه را محاکمه و مجازات کند.
 - با عنایت به طولانی بودن روند تصویب لوایح قانونی در مجلس شورای اسلامی و با توجه به جنایات گسترده‌ای که در غزه در حال وقوع است و هزاران نفر در معرض نسل‌کشی گسترده و کوچ اجباری قرار دارند، پیشنهاد می‌شود تا در روند اصلاح و تصویب لایحه تشکیل دادگاه کیفری برای جنایت‌کاران صهیونیست در غزه، با کشورهایی که در قوانین داخلی خود صلاحیت جهانی را پذیرفته‌اند و دادگاه‌های کیفری داخلی صالح به رسیدگی به این جنایات بین‌المللی را دارند، رایزنی و معاضدت صورت گیرد تا جنایت‌کاران سریع‌تر از طریق این کشورها و با کمک و همکاری مادی و معنوی و تخصصی کشورمان، تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرند و با صدور قرار بازداشت^۱ برای این جانیان، هیچ مکانی برای آنان امن نباشد.
 - تهیه مجموعه شواهد و مستندات و فعال کردن شبکه سمن‌ها برای درخواست از دادستان دیوان بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به موضوع مطابق با بند ۲ ماده ۱۵ اساسنامه رم و گفت‌وگو با کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی برای اعمال فشار بر دادستان دیوان.
 - تشکیل و تأسیس دادگاه‌های ویژه رسیدگی به جنایات رژیم اسرائیل به‌صورت منطقه‌ای با مشارکت دیگر دول همسو (اعم از اسلامی و غیراسلامی) یا سازمان همکاری اسلامی.

- مشارکت دولت جمهوری اسلامی ایران در اخذ نظر مشورتی ۲۰۲۲ وضعیت سرزمین‌های اشغالی در دیوان بین‌المللی دادگستری.
- طرح دعوی ترافی در دیوان بین‌المللی دادگستری مبتنی بر نقض کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) به وسیله اسرائیل از سوی برخی کشورهای عضو این کنوانسیون (مذاکره با دیگر کشورهای همسو برای طرح دعوی ترافی مبتنی بر تفسیر ماده ۹ کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی به‌ویژه با تمرکز بر نقض مفاد این کنوانسیون از سوی اسرائیل)؛ با توجه به اینکه دولت آفریقای جنوبی درباره نقض کنوانسیون یادشده از سوی رژیم صهیونیستی علیه آن در دیوان فوق طرح دعوی کرده است، دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند دیگر کشورهای عضو این کنوانسیون را ترغیب به ورود به دعوی و از دولت آفریقای جنوبی در این دعوی در دیوان یادشده حمایت کند.

کتابنامه

- امیری، صالح؛ سعیدی شاهسواری، مریم؛ غلامرضایی آزاد، هدیه؛ قربانزاده، محمد (بهار ۱۳۹۹). تعقیب نقض‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه مرتبط با شهرک‌سازی در اراضی اشغالی فلسطین در دیوان بین‌المللی کیفری، فصلنامه علمی مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی، سال ۱۰، شماره ۳۸.
- توحیدی، احمدرضا (۱۴۰۲/۷/۲۳). ضرورت موضع‌گیری نهادهای بین‌المللی در موضوع فلسطین/رژیم صهیونیستی ناقض آرای دیوان دادگستری، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۲/۷/۲۳، قابل دسترس در:
- ضیایی، سید یاسر؛ حکیمی‌ها، سعید (۱۳۹۵). شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۸، شماره ۵۳.
- لومباردینی، مایکل (۱۳۸۲۹). دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی؛ گامی به سوی یک نظام حقوقی بین‌المللی اسلامی، ترجمه محمود جلالی، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۵، شماره ۹.

Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel) (2024).
Bosco, David (2016). *Palestine in the Hague: Justice, Geopolitics and International Criminal Court*, Global Governance 22 .
Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (1948).
Maguire, Emmy, Thompson, Katie (2017). *Palestine, self-determination and international justice: looking back to the ICJ and looking forward to the*

ICC, Griffith Law Review, Volume 26, Issue 4.
Geneva Convention (1949).
Judicial mechanisms for prosecuting and filing lawsuits against the Zionist regime (a case study of crimes committed in the Gaza conflict after October 7) (2023).
Rome Statute (1998).

مبانی و جهات قطعی نسل‌کشی مردم غزه توسط رژیم صهیونیستی

سید محمد مهدی غمامی*

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

تاکنون بیش از ۲۶۰۰۰ غیرنظامی در نوار غزه کشته شده‌اند که بیش از نیمی از آنان کودکان هستند. بیش از ۱۹۰۰۰۰۰ نفر از دو میلیون جمعیت غزه در جریان درگیری‌های مسلحانه اخیر بی‌خانمان شده‌اند. ساکنان شمال غزه به منطقه‌ای غیرقابل سکونت در جنوب منتقل شده و بیش از ۵۰۰ هزار نفر به شدت مجروح شده‌اند. همه این موارد همراه با عدم دسترسی مردم به غذا، دارو، آب و... حاکی از وقوع نسل‌کشی براساس کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی (CPPCG) در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ است. در مقاله حاضر ابعاد، شواهد و نحوه برخورد با این نسل‌کشی آشکار و بی‌پروا با روش توصیفی - تحلیلی مبتنی بر الزامات حقوقی بررسی می‌شود. تجاوزات شدید رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان پس از ۱۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ به ویژه در غزه، حاکی از یک نسل‌کشی تمام عیار و بدون وقفه و آتش‌بس است.

واژگان کلیدی

نسل‌کشی، پاکسازی قومی، غزه، رژیم صهیونیستی، کودکان، غیرنظامیان.

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران. ghamamy@isu.ac.ir

Basics and definite directions of the genocide against people in Gaza by the apartheid regime of Israel

Seyed Mohammad Mahdi Ghamami*

Abstract

So far, more than 26,000 civilians have been killed in the Gaza Strip, and more than half of them are children. More than 1,900,000 people out of the two million people of Gaza have become homeless during the recent armed conflict. The population of the north of Gaza has been moved to an uninhabitable area in the south, and more than 500,000 people have been seriously injured. All these cases together with people's lack of access to food, medicine, water, etc. indicate the occurrence of genocide according to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (CPPCG), on 9 December 1948. In this article, we examine the dimensions and evidence and how to deal with this open and reckless genocide based on the analytical-descriptive method. Grave violations committed by Israel against Palestinians in the aftermath of 7 October, particularly in Gaza, point to a genocide in the making.

Keywords

Genocide, Ethnic Cleansing, Gaza, Israel, children, civilian.

* Associate professor at the ISU university, Tehran, Iran.

ghamamy@isu.ac.ir

Received: 2023/12/19

Accepted: 2024/02/10

Introduction

Genocide in Palestine occurred with the formation of the occupying regime of Israel. “Between 1947 and 1949, over 400 Palestinian villages were deliberately destroyed, civilians were massacred and around a million men, women, and children were expelled from their homes at gunpoint. Denied for almost six decades, had it happened today it could only have been called 'ethnic cleansing'” (Pappe, 2007, 32).

Forced resettlement and expulsion of Palestinians have been part of Zionist policies. “7,000,000 Palestinian Arabs fled fighting or were expelled from their towns and villages by Zionist forces and then prevented from returning.” (Moses, 2021, 32).

But at the end of 2023 and the beginning of 2024, for more than a hundred days, genocide is happening horribly and increasingly.

The UN experts said: “This occurs amidst Israel’s tightening of its 16-year unlawful blockade of Gaza, which has prevented people from escaping and left them without food, water, medicine, and fuel for weeks now, despite international appeals to provide access for critical humanitarian aid. As we previously said, intentional starvation amounts to a war crime.” (UN experts, 16 November 2023) Francesca Albanese, the UN special rapporteur on Palestine, also told Spanish daily El Pais on Friday that Israel is “very likely” committing genocide in Gaza (McMurtry, 19 January 2024).

After the severe sanctions that Anthony Guterres, the Secretary General of the United Nations defines as suffocating, so far the Israeli attack has passed on the people of the Gaza Strip and more than 24,000 civilians, half of whom are children, and more than 60,000 people were injured. Of those killed, about 41 percent are children and 25 percent are women. On average, one child is killed and two are injured every 10 minutes during the war, turning Gaza into a “graveyard for children” according to the UN Secretary-General. (UN experts, 16 November 2023) (Up to 100 days from the start of the attack, from 7 October 2023, until now).

The Genocide Convention was conceived largely in response to World War II, which saw atrocities such as the ambiguous and distorted Holocaust case that lacked an adequate description or legal definition. Polish-Jewish lawyer Raphael Lemkin, who had coined the term genocide in 1944 to describe Nazi policies in occupied Europe and the Armenian genocide, campaigned for its recognition as a crime under international law. This culminated in 1946 in a landmark resolution by the General Assembly that recognized genocide as an international crime and called for the creation of a binding treaty to prevent and punish its perpetration. Subsequent discussions and negotiations among UN member states resulted in the CPPCG (Marchuk, 2013, 87-88).

The Convention defines genocide as any of five "acts committed with intent to destroy, in whole or in part, a national, ethnic, racial or religious group." These five acts include killing members of the group, causing them serious bodily or mental harm, imposing living conditions intended to destroy the group, preventing births, and forcibly transferring children out of the group. Victims are targeted because of their real or perceived membership of a group, not randomly. The convention further criminalizes "complicity, attempt, or incitement of its commission." Member states are prohibited from engaging in genocide and obligated to pursue the enforcement of this prohibition. All perpetrators are to be tried regardless of whether they are private individuals, public officials, or political leaders with sovereign immunity.

The CPPCG has influenced law at both the national and international levels. Its definition of genocide has been adopted by international and hybrid tribunals, such as the International Criminal Court, and incorporated into the domestic law of several countries. Its provisions are widely considered to be reflective of customary law and therefore binding on all states whether or not they are parties. (Sheeran & Rodley, 2014, 355) The International Court of Justice (ICJ) has likewise ruled that the principles underlying the Convention represent a peremptory norm against genocide that no government can derogate (Bassiouni, 1996, 71).

One of the first accusations of genocide submitted to the UN after the Convention entered into force was concerned with the treatment of Black Americans. The Civil Rights Congress drafted a 237-page petition arguing that even after 1945, the United States had been responsible for hundreds of wrongful deaths, both legal and extra-legal, as well as numerous other supposedly genocidal abuses (Patterson, 1952, 45-47).

The Genocide Convention authorizes the mandatory jurisdiction of the ICJ to adjudicate disputes, leading to international litigation such as the Rohingya genocide case, a dispute over the 2022 Russian invasion of Ukraine, and the 2023-2024 Israel brutal invasion of Gaza.

In this article, we discuss objective evidence including the statements of the leaders of the apartheid regime, published news and pictures, and field statistics, with descriptive and analytical methods to the disturbing issue of genocide by the Israeli apartheid regime in Gaza.

1. Evidence of Genocide

Israeli occupation, designed to illegally annex occupied land, stifles Palestinians' civil, political, economic, social, and cultural rights. Land confiscation, resource expropriation, and confinement contribute to Palestinian de-development, impacting the development of children. Every

year Israeli forces kill and maim orphans and detain hundreds of children of all ages. The resulting trauma is often unaddressed. This coercive environment critically violates the right to life of Palestinian children, preventing them from exercising the right of every child to grow up in safety and dignity. This experience has been characterized as ‘unchildling’, meaning depriving children of the normalcy, lightness, and innocence of childhood (UN, A/78/545, 2023).

Contrary to its claim before the International Court of Justice, Israel commits genocide knowingly and intentionally. (mental element of genocide) “We are fighting against human animals”. This is how Israeli Defence Minister Yoav Gallant announced what he called a “complete siege” on Gaza, following a surprise attack by Hamas on Israel. (Gallant, 2023) In this way, all the elements of the crime of genocide (material, legal, and mental) are presented according to Article 2 of the Convention (International Criminal Court, 2010, 1).

Genocide in Gaza has several forms from mass murder to denying access to the following necessities and fundamental rights:

1. Security in the entire Gaza Strip and safe zones, 2. Shelter, 3. Fuel, 4. Access to Hospitals, healthcare services, and medicine, 5. Food, 6. Electricity, 7. Sanitation water, 8. Education, 9. Internet and telecommunications.

1.1. Acts of Genocide

“Many of us already raised the alarm about the risk of genocide in Gaza,” the experts said. “We are deeply disturbed by the failure of governments to heed our call and to achieve an immediate ceasefire. We are also profoundly concerned about the support of certain governments for Israel’s strategy of warfare against the besieged population of Gaza, and the failure of the international system to mobilize to prevent genocide,” (UN experts, 16 November 2023).

“We have raised the alarm of the risk of genocide several times reminding all governments they have a duty to prevent genocide. Not only is Israel killing and causing irreparable harm against Palestinian civilians with its indiscriminate bombardments, but it is also knowingly and intentionally imposing a high rate of disease, prolonged malnutrition, dehydration, and starvation by destroying civilian infrastructure,” said the experts. “Aid needs to be delivered to Gazans immediately and without any hindrance to prevent starvation.” (The Special Procedures of the Human Rights Council, 2024).

Israel has shown "chilling", "grave violence" and "incontrovertible" intent to commit genocide in Gaza, with full knowledge of how many civilians it is killing. Evidence of genocide was present in the number of civilians killed by Israel and also in statements made by its political and military leaders,

including the prime minister, Benjamin Netanyahu. In support of its case, it showed photos of Palestinian mass graves, Israeli flags adorning wreckage in Gaza, and what it claimed were videos of Netanyahu expressing support for genocide, as well as troops – taking his cue, it alleged – chanting “no uninvolved citizens”.

According to the Second Article of the Convention

“In the present Convention, genocide means any of the following acts committed with intent to destroy, in whole or in part, a national, ethnic, racial or religious group, as such:

- a. Killing members of the group;
- b. Causing serious bodily or mental harm to members of the group;
- c. Deliberately inflicting on the group conditions of life calculated to bring about its physical destruction in whole or in part;
- d. Imposing measures intended to prevent births within the group;
- e. Forcibly transferring children of the group to another group”.

UN experts said in GENEVA (16 November 2023): “Many of us already raised the alarm about the risk of genocide in Gaza,” the UN experts said. “We are deeply disturbed by the failure of governments to heed our call and to achieve an immediate ceasefire. We are also profoundly concerned about the support of certain governments for Israel’s strategy of warfare against the besieged population of Gaza, and the failure of the international system to mobilize to prevent genocide.”

Vaughan Lowe KC, part of the South African legal team, said: “Nothing can ever justify genocide no matter what some individuals within the group of Palestinians in Gaza may have done, no matter how great a threat to Israeli citizens might be, genocidal attacks on the whole of Gaza and the whole of its population with the intent of destroying them cannot be justified.”

On the other hand, without any rational argument, The occupying regime’s general defense was as follows: “We are fighting terrorists, we are fighting lies. Today we saw an upside-down world. Israel is accused of genocide while it is fighting against genocide.” Netanyahu vowed Israel would maintain the right to defend itself until it had achieved “total victory”. The Israeli unlawful regime has a distorted and inhuman understanding of international conventions and documents, including genocide (Haerens, 2012, 41).

Understanding international conventions and documents, including genocide, is distorted and inhumane. “In order to be legitimate, Israel’s response must be strictly within the framework of international humanitarian law,” the UN experts said. “The presence of underground tunnels in parts of Gaza does not eliminate the civilian status of individuals and infrastructure

that cannot be directly targeted nor suffer" disproportionately." (UN experts, 16 November 2023) They also expressed alarm over discernibly genocidal and dehumanizing rhetoric coming from senior Israeli government officials, as well as some professional groups and public figures, calling for the "total destruction", and "erasure" of Gaza, the need to "finish them all" and force Palestinians from the West Bank and East Jerusalem into Jordan. The experts warned that Israel has demonstrated it has the military capacity to implement such criminal intentions. That is why our early warning must not be ignored." (Ibid).

1.2. Rejecting Ceasefire is Genociding

Incessantly, civilians, especially children, are being killed in blind attacks with prohibited weapons. US vetoes UN resolutions backed by many nations demanding immediate humanitarian cease-fire in Gaza. The US vetoed a resolution put forward by the United Arab Emirates and backed by over 90 Member States. There were 13 votes in favour and the United Kingdom abstained.

The UN chief began this latest meeting on the crisis with a stark warning that "the conditions for the effective delivery of humanitarian aid no longer exist." He said "The eyes of the world - and the eyes of history - are watching", demanding that the international community "do everything possible" to end the ordeal of the people of Gaza.

Mr. Guterres said: "The UN is totally committed to stay and deliver for the people of Gaza." The resolution which failed to pass took note of the Secretary-General's invocation of Article 99, expressed grave concern over the "catastrophic situation" in Gaza, and emphasized that both Palestinian and Israeli civilians must be protected. (UN news, 8 Dec, 2023)

The UN experts said: "We are deeply distressed at the failure of Israel to agree to – and the unwillingness of the international community to press more decisively for – an immediate ceasefire. The failure to urgently implement a ceasefire risks this situation spiraling towards genocide conducted with 21st-century means and methods of warfare". (UN experts, 16 November 2023)

In the short term, the experts reiterated their call to Israel and Hamas to implement an immediate ceasefire, and:

- A. Allow unimpeded delivery of desperately needed humanitarian aid to the people in Gaza;
 - B. Ensure the unconditional, safe, and secure release of the hostages taken by Hamas;
 - C. Ensure that Palestinians arbitrarily detained by Israel are released immediately;
- Open humanitarian corridors toward the West Bank, east Jerusalem, and

Israel, especially for those that have been most affected by this war, the sick, persons with disabilities, older persons, pregnant women, and children.” (Ibid)

2. Follow-up and judicial investigation of genocide crimes

A lengthy catalog of atrocities serves as a tragic reminder of the fragility of commitments made by the international community since the end of the Second World War to ensure greater respect and protection for human life. Millions of innocent lives have been lost in war and at the hands of oppressive governments and regimes, in flagrant violation of the laws developed to protect the victims of armed conflict and to regulate the conduct of States towards their citizens. Non-fulfillment of obligations accepted by the majority of States to prosecute and punish genocide, grave breaches of international humanitarian law, and other crimes against the most fundamental human rights has created a safe environment for the architects of such inhumane policies. Attracting universal revulsion, it was the atrocities committed during the conflicts in the former Yugoslavia and Rwanda that ultimately provoked the international community to respond to this situation. These events consolidated a determination to revive the legacy of Nuremberg and to end the culture of impunity that has prevailed since and beyond international and domestic trials of the perpetrators of crimes against humanity and war crimes during the Second World War. The establishment of ad hoc international criminal tribunals for the prosecution of serious violations of international humanitarian law in the former Yugoslavia and Rwanda has been instrumental in bringing to a successful conclusion years of effort to establish a permanent International Criminal Court. (Glasius, 2006, 11)

However, the United Nations has become weak under the influence of some powers, and we see discrimination in exercising the veto power of the permanent members of the United Nations Security Council. (Sirohi, 2007, 715)

They have been the forum for the most flagrant and widespread human rights abuses and where the tragic consequences of impunity have been most clearly in evidence. (Griffin, 2000)

All international actors, including countries and international organizations, are committed to human dignity based on the general principles of international law and human rights. Therefore, when international crimes and genocide occur in Gaza, everyone must come in, and any disruption of the ceasefire is a violation of that commitment.

According to the opinions of UN experts: “The international community, including not only States but also non-State actors such as businesses, must do everything it can to immediately end the risk of genocide against the

Palestinian people, and ultimately end Israeli apartheid and occupation of the Palestinian territory. We remind Member States that what is at stake is not only the fate of Israelis and Palestinians, but a serious conflagration of the conflict in the region, leading to more human rights violations and suffering of innocent civilians.”

2.1. Committing genocide against the healthcare system

Israel has attacked all nine hospitals in northern Gaza: Al-Shifa Hospital, Al-Rantisi Pediatric Hospital, Indonesian Hospital, Al-Quds Hospital, Turkish-Palestinian Friendship Hospital, Psychiatric Hospital, Al-Nasr Children’s Hospital, Al-Awda Hospital, International Eye Hospital, Palestinian Medical Relief Centre for the Rehabilitation of the Disabled. (Ganguly & others, 2023)

A severe genocide method is to destroy the health and treatment system, kill doctors, arrest or kidnap medical staff, and remove hospitals and clinics from the reach of the people. (Rubenstein & Bittle, 2010, 329)

“The Israeli occupation is committing a genocide against the entire healthcare system in the Gaza Strip, including hospitals, medical doctors, and patients, Mai Al Kaila said in a press conference at the Palestinian Health Ministry’s headquarters in the occupied West Bank city of Ramallah on Saturday. Al-Kaila said Israeli airstrikes have hit health facilities and hospitals and Israeli forces had detained 30 health workers during the offensive launched in retribution for an Oct. 7 cross-border rampage into southern Israel by Hamas militants who killed 1,200 people, according to Israeli tallies”. (Sawafta, 2023)

Crimes against humanity are widespread or systemic criminal acts that are committed by or on behalf of a de facto authority, usually by or on behalf of a state, that grossly violate human rights. Unlike war crimes, crimes against humanity can be committed during both peace and war. Article 7 of the ICC (Rome) Statute defines “Crime against humanity” any of the following acts when committed as part of a widespread or systematic attack directed against any civilian population, with knowledge of the attack. Therefore the establishment of criminal accountability against committing a crime against humanity requires proof of (a) Murder; (b) Extermination; (c) Enslavement; (d) Deportation or forcible transfer of population; (e) Imprisonment or other severe deprivation of physical liberty in violation of fundamental rules of international law; (f) Torture; (g) Rape, sexual slavery, enforced prostitution, forced pregnancy, enforced sterilization, or any other form of sexual violence of comparable gravity. These acts must be deemed as a part of an extensive or systematic attack against a civilian population, by one culprit with the knowledge that the existence of that attack and subsequently be a state policy or a state’s connivance.

Attacks on hospitals are examples of the mass killing of civilians in a systematic way (Killing members of the group). The bombing attack (MK-84 guided) of 17 October 2023 against a hospital in Gaza (Al-Ahli Hospital/ Al-Mamadani Hospital) with Joint Direct Attack Munition (JDAM)-equipped 2,000-pound (910-kilogram) Mark 84 (MK-84), took place in the form of “attack against a civilian population” and in “widespread” and “systematic” and “intentional” way. Civilian population means individuals who are not deemed as military or if they are military, they have not taken part in armed conflicts. In Gaza the targeted population were civilians and the targeted place was a hospital which is forbidden to be attacked in armed conflicts according to international documents. Article 18 of the Fourth Geneva Convention stresses: “Civilian hospitals organized to give care to the wounded and sick, the infirm and maternity cases, may in no circumstances be the object of attack, but shall at all times be respected and protected by the Parties to the conflict”. Widespread means that the attack was carried out extensively and against a notable number of civilians. In the attack on the Gaza hospital, more than 1500 civilians were killed which clearly shows the extent of the attack. Systematic means that the attack is carried out on an “organized plan” to achieve a “specific objective”; which is observed in the attack. In fact, the criteria for a “systematic” attack refers to the nature of systematic violent acts and the improbability of an accidental occurrence.

“In the attack on the hospital in Gaza, which targeted a substantial part of the civilian population with intent to destroy, more than 1500 people were killed. This crime was so extensive that UN experts said that they would ring the alarm bells. Drawing on the remarks made by the Israeli political leaders and their allies, we can conclude that, alongside the military operations in Gaza and escalation of arrests and killings in the West Bank, the threat of genocide against Palestinian people exists.” (ODVV, 2023).

2.2. Attacks against civilization and education

During the genocide, the Israeli army killed 94 university professors, along with hundreds of teachers and thousands of students, as part of its genocidal war against Palestinians in the Gaza Strip, ongoing since 7 October 2023. According to Euro-Med Monitor, the Israeli army has targeted academic, scientific, and intellectual figures in the Strip in deliberate and specific air raids on their homes without prior notice. Those targeted have been crushed to death beneath the rubble, along with members of their families and other displaced families. Those targeted include 17 individuals who held professor degrees, 59 who held doctoral degrees, and 18 who held master’s degrees, the rights group stated. Due to challenges with documentation brought on by movement difficulties, the disruption of communications and the Internet,

and the existence of thousands of unaccounted-for/missing individuals, Euro-Med Monitor estimates suggest that there are additional numbers of targeted academics, including those with advanced degrees, whose deaths have not been tallied (OCHA, 2024). According to the statistics, Israel has destroyed more than 390 educational institutions including schools and universities in Gaza since the war against Hamas began (Alhussaina, 2024).

Before the recent armed conflict and Israeli Massive destruction of educational buildings and killing of scholars, the occupying regime's educational policy was focused on the subordination of Palestinian Arabs. As mentioned by some experts: "The state educational system in occupied territories functions effectively to maintain the cultural, socioeconomic, and political subordination of Palestinian Arab citizens through the imposition of aims, goals, and curricula to which the students cannot relate, and the substandard and discriminatory provision of educational resources, programs, and services; all of which result in markedly poorer levels of educational achievement and lower rates of students qualified to enter higher education. The racially derogatory attitudes towards the Palestinian Arab minority in Israel have been translated into discriminatory practices in the state-run educational system."(Abu-saad, 2004, 101).

2.3. Action against 'Safe Zones' and shelters

According to the UN Agency for Palestinian Refugees, UNWRA, nearly 1.9 million people – more than 85 percent of the population in Gaza - have been displaced across the Strip since 7 October. Almost 1.2 million internally displaced persons have found shelter in 156 UNRWA installations across all five governorates of the Gaza Strip, including the North and Gaza City, the UN agency said. It also confirmed that at least 19 additional colleagues had been killed during airstrikes, bringing the total to 130 since 7 October. "We are also in danger as we walk," UNWRA said, quoting one of its counselors, named only as Jehan. "Our lives are at a standstill...There is the smell of death here. But we're determined to live." (United Nations Türkiye, 2023).

Attacks on hospitals, schools, and other places of refuge have repeatedly displaced Palestinians into ever smaller areas, with ever-decreasing access to the essentials needed to sustain life. Such a failure violates Israel's obligations under international law" (Sunghay, 2024).

2.4. Action against children and women

Children comprise half of the Palestinian population under Israel's 56-year-old settler-colonial occupation. As a party to the Convention on the Rights of the Child and the Occupying Power in the occupied Palestinian territory, Israel is obliged to prioritize the best interests of all children under its jurisdiction. Yet, Israel subjects Palestinian children to severe physical and

psychological trauma, burdening them with fears and challenges that no child should bear. The absence of accountability for Israel's actions has emboldened its disregard for international obligations (UN, A/78/545, 2023).

Sima Sami Bahous, Executive Director of the United Nations Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women (UN-Women), recalled that women and girls pay the highest price when armed conflict erupts. Since 7 October, when Hamas fighters attacked Israel, 67 percent of the more than 14,000 people killed in Gaza are estimated to be women and children. "That is two mothers killed every hour and seven women every two hours," she said. "We mourn them all." Every day, 180 women are giving birth without water, painkillers, anesthesia for Caesarean sections, electricity for incubators, or medical supplies, she said. Mothers, meanwhile, mix baby formula with contaminated water — when they find it — and go without food so that their children can live another day. "Women in Gaza have told us that they pray for peace, but that if peace does not come, they pray for a quick death, in their sleep, with their children in their arms," she said. "It should shame us all that any mother, anywhere, has such a prayer." (UN SC/15503, 2023).

Catherine Russell, Executive Director of the United Nations Children's Fund (UNICEF), called for an urgent humanitarian ceasefire, saying that pauses are not enough for children to survive. "No place is safe in the Gaza Strip", she stressed. While UNICEF is positioned to quickly scale up the delivery of humanitarian aid, more resources are needed to meet growing needs. Describing the Gaza Strip as the world's most dangerous place to be a child, she said that an unprecedented 40 percent of deaths in Gaza have been children (UN SC/15503, 2023).

Natalia Kanem, Executive Director of the UN Population Fund (UNFPA) said that 5,500 pregnant women are expected to give birth in December in Gaza. "At a moment when new life is beginning, what should be a moment of joy is overshadowed by death and destruction, horror and fear." Overcrowded conditions and insufficient clean water and sanitation are creating multiple health risks, including for women who have no access to menstrual hygiene. Meanwhile, in the West Bank, where settler violence is increasing, more than 8,000 women are expected to give birth next month, she said (UN SC/15503, 2023).

The ongoing Israeli attacks have left over 18,000 Palestinian children injured, with many in critical condition. Dozens more have suffered amputations, and hundreds more have suffered severe burns to various parts of their bodies. Euro-Med Monitor further estimated that between 24,000 and 25,000 children in the Gaza Strip have lost one or both parents, and approximately 640,000 have had their homes destroyed or damaged, leaving

them without a place to live. (Euro-Med, 2023)

2.5. destroying Gaza's food system and weaponizing food

"Gazans now make up 80 percent of all people facing famine or catastrophic hunger worldwide, marking an unparalleled humanitarian crisis in the Gaza Strip amid Israel's continued bombardment and siege, according to UN human rights experts".

"Currently every single person in Gaza is hungry, a quarter of the population is starving and struggling to find food and drinkable water, and famine is imminent. Pregnant women are not receiving adequate nutrition and healthcare, putting their lives at risk. In addition all children under five – 335,000 – are at high risk of severe malnutrition as the risk of famine conditions continues to increase, a whole generation is now in danger of suffering from stunting," said the experts. Stunting occurs when young children's growth is hampered due to a lack of adequate nourishment and causes irreparable physical and cognitive impairments. This will undermine the learning capacity of an entire generation. Nowhere is safe in Gaza. Since 9 October, Israel declared and imposed a "total siege" on Gaza, depriving 2.3 million Palestinians of water, food, fuel, medicine, and medical supplies, this is against the backdrop of a 17-year Israeli blockade, which before this war made approximately half of the people in Gaza food insecure and more than 80 percent reliant on humanitarian aid.

"Israel is destroying and blocking access to farmland and the sea. Recent reports allege that since the Israeli military's ground offensive started on 27 October, approximately 22% of agricultural land, including orchards, greenhouses, and farmland in northern Gaza, has been razed by Israeli forces. Israel has reportedly destroyed approximately 70% of Gaza's fishing fleet. Even with little humanitarian aid that has been allowed to enter, people still lack food and fuel to cook. Most bakeries are not operational, due to the lack of fuel, water, and wheat flour along with structural damage. Livestock are starving and unable to provide food or be a source of food." (The Special Procedures of the Human Rights Council, 2024).

3. Conclusion

Many facts prove the occurrence of Genocide in Gaza by the Israeli regime. The Actus reus and mens rea of Genocide are gathered together to create a horrible scene of cruelty and inexorable violation of human rights in the Gaza Strip. Most of the UN experts explicitly express that what has happened in Gaza is Genocide. The ICJ and ICC also consider the possibility of committing Genocide and start to investigate the case. Analyzing the existing facts, statistics, and statement shows:

A. The actions of the occupying regime have led to the destruction of the people of Gaza, especially the innocent children and women. This is a perfect example of genocide.

B. the actions of the occupying regime have led to the destruction of the treatment and health system with clear and repeated intentions. This is a perfect example of genocide.

C. The actions of the occupying regime have led to the forced migration and displacement of Gaza residents from the North to the desert and uninhabitable areas of the South. This is a perfect example of genocide.

D. The actions of the occupying regime previously led to the subordination of Palestinian Arab People and now have led to the destruction of Palestinian civilization, education, and culture which is a perfect example of genocide.

E. According to the United Nations Charter and the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (CPPCG), all governments are obliged to prevent the impunity of all the perpetrators of genocide. Exercising the veto power by the United States of America to protect the Zionist regime and prevent an immediate ceasefire is a perfect example of genocide.

And there are so many other examples that prove Israel has committed genocide.

References

A. Books & Articles

- Abu-saad, Ismaeel (2004). "Separate and unequal: the role of the state educational system in maintaining the subordination of Israel's Palestinian Arab citizens", *Social Identities*, Vol. 10(1), pp. 101–127.
- Bassiouni, M. C. (1996). "International Crimes: 'Jus Cogens' and 'Obligatio Erga Omnes'" *Law and Contemporary Problems*, 59(4), 63–74. <https://doi.org/10.2307/1192190>
- Gladius, M. (2006). *The International Criminal Court: A Global Civil Society Achievement*. United Kingdom: Taylor & Francis.
- Griffin, Mary (2000). "Ending the impunity of perpetrators of human rights atrocities: A major challenge for international law in the 21st century", 30-06-2000 Article, *International Review of the Red Cross*, No. 838.
- Haerens, Margaret (2012). *Genocide*, Greenhaven Press.
- International Criminal Court (2010). "Elements of Crimes, Published by the International Criminal Court".
- Marchuk, I. (2013). *The Fundamental Concept of Crime in International Criminal Law: A Comparative Law Analysis*. Germany: Springer Berlin

Heidelberg.

Moses, A. Dirk (2021). *The Problems of Genocide*, Cambridge University Press.

Pappe, Ilan (2007). *The Ethnic Cleansing of Palestine*, Oneworld Publications.

Patterson, William Lorenzo (1952). *We Charge Genocide: The Historic Petition to the United Nations for Relief from a Crime of the United States Government Against the Negro People*, United States: International Publishers.

Rubenstein, L. S., & Bittle, M. D. (2010). "Responsibility for protection of medical workers and facilities in armed conflict", *The Lancet*, Vol. 375(9711), pp. 329-340.

Sheeran, Scott; Rodley, Sir Nigel (2014). *Routledge Handbook of International Human Rights Law*, United Kingdom: Taylor & Francis.

Sirohi, Sanveej (2007). "Veto Power in Security Council is Undemocratic", *Pratiyogita Darpan*, Vol. 2, Issue. 16, pp. 715- 716.

B. Report & Documents

Alhussaina, Ahmed (2024). "Israel destroys hundreds of educational institutions in Gaza since the war started", N.P.R Press.

Euro-Med (2023). Over 10,000 infants and children killed in Israel's Gaza genocide, hundreds of whom are trapped beneath debris, 09 Dec, <https://euromedmonitor.org/en/article/6020/Over-10,000-infants-and-children-killed-in-Israel%E2%80%99s-Gaza-genocide,-hundreds-of-whom-are-trapped-beneath-debris>.

Gallant, Yoav (2023). Israeli defense minister orders 'complete siege' on Gaza, 9 Oct, <https://www.aljazeera.com/program/newsfeed/2023/10/9/israeli-defence-minister-orders-complete-siege-on-gaza>.

High Commissioner for Human Rights, 26 January 2024.

Manisha Ganguly, Elena Morresi, Ashley Kirk, Bryony Moore, and Harvey Symons (2023), hospital damage in Gaza during Israeli offensive a visual investigation, *the guardian*. <https://www.theguardian.com/world/2023/dec/01/hospital-damage-in-gaza-during-israeli-offensive-a-visual-investigation>.

Mcmurtry, Alyssa (2024). UN expert on Palestine: 'It is very likely a genocide is being committed in Gaza', <https://www.aa.com.tr/en/middle-east/un-expert-on-palestine-it-is-very-likely-a-genocide-is-being-committed-in-gaza-/3113430>

OCHA (2024), Israel kills dozens of academics, destroys every university in the Gaza Strip, Euro-Med Monitor, 20 Jan 2024,

<https://reliefweb.int/report/occupied-palestinian-territory/israel-kills-dozens-academics-destroys-every-university-gaza-strip-enar>.

ODVV (2023). Is the Bombardment of Hospital in Gaza an Example of Crime against Humanity?, Organization for Defending Victims of Violence, <https://www.odvv.org/blog-3780-Is-the-Bombardment-of-Hospital-in-Gaza-an-Example-of-Crime-against-Humanity>.

Sawafta, Ali (2023). More than 15,900 Palestinians killed in Gaza since Oct. 7 -Palestinian health minister, December 5, <https://www.reuters.com/>

Sunghay, Ajith (2024) Gaza: ‘Nothing short of a catastrophe, PRESS BRIEFING NOTES OFFICE OF

The special procedures of the Human Rights Council (2024), Over one hundred days into the war, Israel destroying Gaza’s food system and weaponizing food, say UN human rights experts, the Special Procedures of the Human Rights Council, 16 January.

UN news (2023). US vetoes resolution on Gaza which called for ‘immediate humanitarian ceasefire’, <https://news.un.org/en/story/2023/12/1144562>, 8 December 2023.

UN, A/78/545: Situation of human rights in the Palestinian territories occupied since 1967 - Advance unedited version, 20 October 2023.

UN, 16 November 2023, UN experts call on the international community to prevent genocide against the Palestinian people, <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2023/11/gaza-un-experts-call-international-community-prevent-genocide-against>.

United Nations Türkiye (2023). Desperation intensifies in Gaza amid uncertainty of ‘safe zones’, 06 December, <https://turkiye.un.org/en/254927-desperation-intensifies-gaza-amid-uncertainty-%E2%80%98safe-zones%E2%80%99>.

UN SC/15503 (2023). Two-Thirds of Gaza War Dead Are Women and Children, Briefers Say, as Security Council Debates Their Plight, 9484TH MEETING (AM), 22 November.

[world/middle-east/more-than-15900-palestinians-killed-gaza-since-oct-7-palestinian-health-minister-2023-12-05](https://www.reuters.com/world/middle-east/more-than-15900-palestinians-killed-gaza-since-oct-7-palestinian-health-minister-2023-12-05).

معیار نوین کنترل مؤثر در حقوق بین الملل؛ مطالعه موردی: جنگ غزه ۲۰۲۳-۲۰۲۴

نیلوفر مقدمی خمایی*

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

در جریان نبرد سال ۲۰۲۳ میان غزه و اسرائیل (عملیات طوفان الاقصی علیه عملیات شمشیرهای آهنین) ادعاهای مختلفی از سوی طرفین این جنگ به منظور دفاع از اقداماتشان مطرح شد. از سوی حماس، جنبش جهاد اسلامی و جبهه مردمی آزادی بخش فلسطین به عنوان گروه های مسلح فلسطینی بر حق تعیین سرنوشت و حق مقاومت تأکید دارند و از سوی دیگر، اسرائیل بر حق دفاع مشروع خود پای می فشارد. از همان روزهای ابتدایی این مخاصمه مسلحانه، اسرائیل به عنوان یکی از طرفین درگیر، ادعا کرد از آنجا که از سال ۲۰۰۶ کنترل مؤثری بر غزه نداشته است و ندارد، بنابراین، هیچ مانعی برای ممانعت از توسل این رژیم به حق ذاتی دفاع مشروع وجود ندارد. با بالا گرفتن مناقشات بر سر مفاهیم کنترل مؤثر و امکان توسل به دفاع مشروع، پرسش های مختلفی مطرح می شود، آیا قدرت اشغالگر از حق دفاع مشروع برخوردار است؟ چه معیارهایی برای کنترل مؤثر در حقوق بین الملل وجود دارد و آیا اسرائیل بر غزه کنترل مؤثر دارد؟ نویسنده کوشیده است با تکیه بر روش تحلیلی-توصیفی و استناد به منابع کتابخانه ای به این پرسش ها پاسخ دهد. نتایج نشان می دهد که در مورد معیار نوین کنترل مؤثر، دکتترین و حقوق نرمی وجود دارد که به جای تمرکز بر عنصر مادی اشغال، بر آثار آن متمرکز است.

واژگان کلیدی

اشغال، دفاع مشروع، کنترل مؤثر، محاصره، حقوق نرم.

* دانش آموخته دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
n_moghaddami@at.ac.ir

New Criterion of Effective Control in International Law; Case Study of Gaza Conflict 2023-2024

Niloufar Moghaddami Khomami*

Abstract

During the Gaza-Israel conflict of 2023 (Al Aqsa storm Vs. Swords of Iron) several allegations and claims have been raised from both sides in order to defend their actions. Hamas, Palestinian Islamic Jihad, and Popular Front for the Liberation of Palestine as Palestinian armed groups insist on their right to self-determination and right to resist on the one hand and Israel on its right to self-defence on the other hand. From the very first day of this armed conflict, Israel as one party claimed that while it has not had any effective control over Gaza since 2006, there is no ground to avoid this regime from its natural right to self-defence. With the emergence of disputes over the concepts of effective control and the possibility of resorting to self-defence, several questions are raised as follows: does an occupying power have the right to self-defence? What are the main criteria for effective control in international law? And does Israel have effective control over the Gaza Strip? The author tries to answer these questions based on the Analytical-descriptive method by using library documents. The results show that there is a doctrine and also a soft law about the new criterion of effective control which focuses on consequences of control rather than its material element, namely Occupation.

Keywords

Occupation, Self-defence, Effective Control, Blockade, Soft Law.

* PhD in international law, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political sciences, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran. n_moghaddami@at.ac.ir

Received: 2023/12/13

Accepted: 2024/02/06

Introduction

On 7 October 2023, Palestinian armed groups consisting of Hamas, Palestinian Islamic Jihad, and Popular Front for the Liberation of Palestine launched an unpredictable attack on Israel, took hostages, barraged rockets, and took back some lands in response to several years of rights' violation, occupation, and brutality by the Zionist regime. Since then, the Israeli regime has started an inhumane operation namely Swords of Iron against all residents of the Gaza Strip. After more than two months of mass violation of human and humanitarian rights including the commitment of Genocide, war crimes, and crimes against humanity some international experts and several nations condemned Israel's attack and methods of warfare against the Palestinian people. To defend itself, Israel claimed that its attacks on civilians in Gaza are part of its strategy to eradicate Hamas and other armed militias in the Gaza Strip who violated the rule those civilians may not be used to shield. It also emphatically insisted that has the right to self-defence. To strengthen this recent claim, Israel analyzed the advisory opinion of ICJ in the Wall Case (2004) which stated in paragraph 139 that: "under the terms of article 51 of the charter of the UN ... the court also notes that Israel exercises control in the occupied Palestine territory and that, as Israel itself states, the threat which it regards as justifying the construction of the wall originates within, and not outside that territory. The situation is thus different from that contemplated by Security Council Resolutions 1368 (2001) and 1371 (2001), and therefore Israel could not, in any event, invoke those resolutions in support of its claim to be exercising a right to self-defence". (Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 2004, p. 62) Israel, relying on the opposite meaning of this phrase, argues that since it has withdrawn its military forces from Gaza since 2005 and this land has not been actually occupied, consequently it does not have effective control over it, and because the attack started from outside its occupied territory, Therefore, it has the right to self-defence. Some legal experts have rejected this claim and stated that the blockade of the Gaza Strip since 2006 is an actual criterion that shows Israel has effective control over this territory. these controversies raise some questions: does an occupying power has the right to self-defence? What are the main criteria for effective control in international law? And does Israel have effective control over the Gaza Strip? The author tries to answer these questions based on the Analytical-descriptive method by using the library and available documents.

Many studies are done around subjects of "self-defence", "effective control", and "analysis of Wall opinion" in Persian and English. But, the author has not found any research entitled "New Criterion of Effective Control in International Law". Among those papers which are related to the subject, the "Evolution of the concept of self-defence in international law

with an emphasis on developments after September 11, 2001” by Mohsen Sharifi (2003), “International Court of Justice Advisory Opinion: Judicial Condemnation of Israel” by Seyyed Hossein Sadat Meidani (2004), and “Legal analysis of Palmer Report” (2011) in Persian can be mentioned.

There is also some English research such as “Having It Both Ways: The Question of Legal Regimes in Gaza and the West Bank” by Hilly Moodrick-Even Khen (2011) and “Is Gaza Occupied?: Redefining the Legal Status of Gaza” by Elizabeth Samson (2010) which both emphasized on the absence of effective control over Gaza by Israel. George Bisharat in his paper “Israel's Invasion of Gaza in International Law” (2009) While referring to Israel's crimes in the 2008 war against Gaza, does not evaluate the issue of effective control.

According to the questions, at first, this paper investigates the right to self-defence for occupying power within the concept of ‘use of force’, then it goes to the right of occupied people to armed resistance, as the third step, it investigates relevant cases and analyzes the traditional criteria of effective control, and finally discuss new criterion of effective control which is raised in doctrine.

1- The Right to self-defence for Occupying power

The Right to self-defence is recognized by Article 51 of the UN Charter and it has been repeated in several resolutions and documents. it is an inherent right of every legitimate member state of the UN. Article 51 states that: “Nothing in the present Charter shall impair the inherent right of individual or collective self-defence if an armed attack occurs against a Member of the United Nations until the Security Council has taken measures necessary to maintain international peace and security”. According to this article occurrence of any armed attack against the members of the UN would activate the mechanism of self-defence.

When this situation comes to an occupying power, there would be some questions as follows: does an occupying power have the right to self-defence? Under what conditions this power could exercise its legitimate right to self-defence?

Exercising the right to self-defence for occupying power, at first needs to clarify the status of using armed force. The ICRC has tried to draw a special framework for this subject matter. For instance, it attempted to attract attention to the issue of the use of armed force in occupied territories in its report at the 31st International Conference 2011, affirming that: “another challenge raised by recent examples of occupation is the identification of the legal framework governing the use of force by an occupying power ... there is a need to clarify how the rules governing law enforcement and those regulating the conduct of hostilities interact in practice in the context of an

occupation”. (ICRC, 2011, pp. 28-29). Using armed force is an inevitable act by both the occupant and occupied; to fight against actual residents opposing the occupation and take control of them for the first and to evict the invader for the second party, respectively. This force utilization under the right to self-determination for a people under occupation has received recognition concerning the occupation of the Palestinian territory and in the practice of the ICJ (Carcano, 2015, pp. 103-104).

Some scholars believe that the occupation of Palestine is linked to the use of armed force. Dr. Marco Longobardo (2018) mentions that: “From a *jus ad bellum* perspective, the fact that a situation of occupation is normally created after an exercise of armed force by one or more states in the process of invading and taking control over another territory renders obvious the link between the use of armed force and occupation. For instance, the Israeli occupation of the OPT commenced with the Israeli invasion of those territories during the international armed conflict with Egypt, Jordan, and Syria- commonly referred to as the ‘Six-Day War’” (Longobardo, 2018, p. 2). Even though the occupation of Palestine began many years before the Six-Day War and goes back to the approval of the Balfour Declaration, the point that confirms the connection between the occupation and the use of force is completely acceptable. Longobardo also adds: “While the occupying power tries to justify and legitimize its use of force, the General Assembly’s definition of ‘Aggression’, ICC Statute’s definition of the ‘crime of aggression’, and International case law with state practice, demonstrate that the occupation of a territory is constantly considered to be a violation of the prohibition of the use of force embodied in article 2(4) UN Charter” (Longobardo, 2018, p. 3).

Although the existing rules and regulations prohibit the use of force as a means of aggression and occupation, it is not clear that this prohibition would extend to the situation where occupation is accomplished. To understand and analyze the prohibition or allowance of the use of armed force during the occupation, it is essential to study the law of occupation. The law of occupation was born in the Westphalian conception of international law which itself was designed based on state sovereignty. According to the history of European countries and their national interest in the nineteenth century, the notion of occupation was considered a threat to their national sovereignty. (Benvenisti, 2012, p. 75) The aforementioned countries had a reasonable fear of lose their control over one or more portions of their territory due to an armed conflict, that’s why they considered occupation of their lands as one of the main sources of violation against the right to sovereignty. Consequently, one pillar of the law of occupation even today is that the occupying power does not acquire

sovereignty over the occupied territory, nor is it considered the owner of the public property located therein (Longobardo, 2018, p. 23).

Later, this principle was reflected in Article 55 of the 1907 Hague Regulations annexed to Hague Convention IV which entitled the occupying power just as 'administrator' and 'usufructuary'. Article 43 also regulates: "The authority of the legitimate power having in fact passed into the hands of the occupant, the latter shall take all the measures in his power to restore, and ensure, as far as possible, public order and safety, while respecting, unless absolutely prevented, the laws in force in the country".

Based on these regulations, many scholars including Greenwood (1992) and Cassese (2008) expressed four main principles for the administration of an occupied territory. Greenwood states: " 1. The Occupant acquires temporary authority, not sovereignty over the occupied territory; 2. The Occupying power required to administer the occupied territory; 3. The Occupant should respect the existing law, unless absolutely prevented, 4. The power of the Occupant is limited under international law" (Greenwood, 1992, pp. 241-266).

Cassese declares four principles as follows: "Belligerent occupation, as is well known, is based on four fundamental principles. First, the occupant does not acquire any sovereignty over the territory; it merely exercises *de facto* authority. Second, occupation is by definition a provisional situation. The rights of the occupant over the territory are merely transitory and are accompanied by an overriding obligation to respect the existing laws and rules of administration. Third, in exercising its powers, the occupant must comply with two basic requirements or parameters: fulfillment of its military needs, and respect for the interests of the inhabitants. International rules strike a careful balance between these two (often conflicting) requirements: while military necessities in some instances may gain the upper hand, they should never result in total disregard for the interests and needs of the population. Fourth, the occupying Power must not exercise its authority in order to further its own interests or to meet the needs of its own population. In no case can it exploit the inhabitants, the resources, or other assets of the territory under its control for the benefit of its own territory or population. Linked with this is the principle that the occupying Power cannot force the occupied territory-both its inhabitants and its resources to contribute to, or in any way assist, the occupant's war effort against the displaced government and its allies" (Cassese, 2008, p. 251).

According to these two statements, there is no doubt that: "The occupant does not acquire sovereignty over the territory". Then what can this occupant do as a temporary administrator? Some experts believe that the nature of the occupant administration is civil, some believe in the military nature, and

others in a mixed version. But as Greenwood correctly mentions: “this kind of authority always has a military character”. (Greenwood, 1992, p. 253) As this situation is imposed by force, its duration also depends on the force. Therefore, the source of authority for the administration has a military sense.

This military nature of occupant administration within the occupied territory is convenient with the use of force, but this utilization has restrictions. The occupant’s responsibility to protect the lives and properties and its obligation to restore and ensure civil life regarding the whole social, commercial, and economic life of the community, as mentioned in Art. 43 of HR restricts force utilization to the human and humanitarian rights of inhabitants, and as the HR prohibits any population transfer in the favor of occupant (Art. 49 of Geneva Convention IV), there is no doubt that these inhabitants contain just the occupied people.

Now, while accepting the restricted use of force by occupying power it is the time to investigate the role of self-defence as an exception to the use of force. This analysis needs to be done through the states’ practices.

Except for the situation of Palestine territory in other occupational situations like south Ossetia and Abkhazia (2008), Iraq (2003), and Afganistan (2001) the occupying powers, namely Russia and the USA accordingly, there were not any claims about self-defence. Neither Russia nor the United States of America ever invoked self-defence against the insurgents’ incidents, and other states did not address this situation in the framework of *jus ad bellum*. But, unlike the other states’ practices, Israel is the only occupying power that invoked self-defence to justify its use of force in occupied territory (Longobardo, 2018, pp. 90-91).

Constructing the Wall which created a legal framework to condemn Israel’s violation of humanitarian rights is the most important allegation of Israel about the right to self-defence. Though the Wall opinion will be discussed in the next section, it should be noted that in the report entitled “The situation in the Middle East, including the Palestinian question” by the Security Council, this assertion provoked the reaction of different countries. China, Syria, Algeria, Libya, Qatar, Djibouti, Jordan, Iraq, Iran, and some other states considered the construction of the Wall as an act of aggression. On the other hand, France, Mauritius, Mexico, Norway, Pakistan, Spain, Chile, and Brazil took the neutral position and did not respond to this situation. Finally, the USA supported Israel’s claim of self-defence (Security Council, 2002, pp. 1-36).

Thereafter, in the Wall opinion (2004) this theoretic and practical contradiction showed itself in the governments’ statements. some states including Netherlands and USA criticized the ICJ’s approach for not having taken into account Israel’s right to self-defence on one hand, and some

others like Djibouti asserted that Israel has no right to self-defence on the other hand (General Assembly, 2004, pp. 1-14).

During other armed incidents that Israel has had with Armed resistant groups in the Gaza Strip especially Hamas, there has been always the allegation of the right to self-defence by Israel and the different positioning of states. The analysis of the state practice and *opinio juris* regarding the occupying power's right to self-defence shows that recognizing this right for Israel is less favorite among most of the states which means that the majority of the states do not admit the right to self-defence for Israel. Therefore, the occupying power's recourse to self-defence in the occupied territory does not have any uniform practice, nor it has any accepted legal ground (Longobardo, 2018, pp. 98-99).

Thus, to answer the first question regarding if the occupying power has any right to self-defence, it should be noted that there is no legal basis to defend its right to self-defence and it is a contradictory subject under the state practices.

Even though the occupying power's right to self-defence has remained ambiguous through state practice, the advisory opinion of the ICJ in Wall has its own lessons.

The Advisory Opinion of the ICJ about the allegation of self-defence by Israel is summarized in two paragraphs as follows:

"Article 51 of the Charter thus recognizes the existence of an inherent right of self-defence in the case of an armed attack by one State against another State. However, Israel does not claim that the attacks against it are imputable to a foreign State. The Court also notes that Israel exercises control in the [OPT] and that, as Israel itself states, the threat which it regards as justifying the construction of the wall originates within, and not outside, that territory. The situation is thus different from that contemplated by Security Council resolutions 1368 (2001) and 1373 (2001), and therefore Israel could not in any event invoke those resolutions in support of its claim to be exercising a right of self-defence. Consequently, the Court concludes that Article 51 of the Charter has no relevance in this case". (Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 2004, p. Para. 139).

This vague type of wording which does not clarify the exact nature of occupying power's rights including the right to self-defence in ICJ's opinion, leads to numerous interpretations from these paragraphs. Longobardo believes that this ambiguous wording has rooted in two different reasons that the court used to deny the applicability of self-defence: "On the one hand, the ICJ affirmed that only states can launch armed attacks and trigger a response in self-defence; on the other, the Court said that the fact that the

occupied territory is placed under occupation per se excludes the application of self-defence ... so, this opinion can be interpreted in at least two ways: the ICJ may have addressed the inapplicability of self-defence against attacks from non-state actors, or, rather, may have considered this rule to be inapplicable in the specific situation of an occupation” (Longobardo, 2018, p. 100).

So, two main points should be resolved in this field; first the possibility of the use of force and self-defence against non-state actors (Hamas in this case), and second the occupancy statement in territories under the control of occupying power.

1-1- Self-defence against non-state actors

O'Connell et.al (2019) based on the separate statement of the ICJ Judges like Kooijmans argues: “The judge Kooijmans in the Wall opinion begins by noting that the statement by the majority that the Art. 51 applies ‘in the case of an armed attack by one state against another state... is undoubtedly correct. However, he continues, Security Council Resolutions 1368 and 1373 have added ‘completely new elements’ that would permit the use of force in response to acts of terrorists without ascribing these acts of terrorism to a particular state. This new element, Judge Kooijmans observes, ‘marks undeniably a new approach to the concept of self-defence’” (O'Connell, Tams, & Tladi, 2019, pp. 66-67).

It is clear that the court’s opinion to restrict the provisions of Art. 51 to state actors, has been rejected by at least a minority of Judges. The opponents believe that the restriction of using self-defence to the threats and acts of force by state actors is incompatible with the explicit wording of Art. 51 UN Charter and also it is kind of ignoring the reality that massive terrorist violence perpetrated by non-state actors (Canor, 2006, p. 131).

There is no doubt that some non-state actors use armed forces to achieve their goals, but attributing all force utilization as ‘terrorist actions’ is not rational. People under the occupation have the right to self-determination which is a UN principle and an international *erga omnes*. Though the right of ‘people’ to utilize force to achieve their self-determination is controversial in international law, it is obvious that their right to self-determination is not limited to peaceful resistance. Chawich (2022) in her paper mentions that: “the indeterminacy in the Charter regarding ‘which’ peoples are entitled to self-determination, ‘how’, precisely, they are to achieve it, and what rights entitlements are included, has not helped to strengthen anticipated UN goals, such as international peace and security. UN provisions prohibiting the inter-state use of force except in self-defence, reserving sovereign internal control to governments, and imposing legal duties on states to prevent non-state

violent actors have instead fostered the view that liberation movements are unlawful ‘terrorism’, leaving many struggles for self-determination at the mercy of governmental uses of over-whelming, excessive, ‘peacetime’ force” (Chadwick, 2022, pp. 886-901). While this argument may apply to the situation in which a legitimate state confronts non-state actors’ violence, it does not extend to the occupation situation in which the occupying power has no sovereignty in occupied territory. Accordingly, when US President Roosevelt and UK Prime Minister Churchill gathered together to sign the Atlantic Charter in 1941, it was clear to them that the key component of ‘people’ seeking the right to self-determination was to liberate themselves from outsider rule and occupation, and to oust invaders: “respect the right of all peoples to choose the form of government under which they will live, and they wish to see sovereign rights and self-government restored to those who have been forcibly deprived of them” (Atlantic Charter, 1941).

It should not be neglected that Uprising, Revolts, and Insurrections against occupying forces were commonplace occurrences throughout the occupied territory in the 19th and 20th centuries (Nabulsi, 2005, p. 52). and it is a regular behavior in today’s life. from this point of view, the armed resistance of occupied people falls under the notions of ‘uprising’, ‘Revolt’, and ‘Insurrection’ rather than ‘Terrorism’.

Specifically focusing on the Palestine situation, it is necessary to investigate the Additional Protocol I 1977 to Geneva Conventions which states: “The present Protocol brings mainly the following innovations: Article 1(4) provides that armed conflicts in which peoples are fighting against colonial domination, alien occupation or racist regimes are to be considered international conflicts.” Based on the very clear phrases of this Article, there is no doubt that the people under occupation have the right to *fight* and *resist* forcefully (as the term ‘fight’ means violent struggle) against the occupying power. This right is affirmed in the context of the right of self-determination of all peoples under foreign and colonial rule (Schrijver, 2015, p. 474).

the United Nations General Assembly (UNGA) has explicitly affirmed the right of Palestinians to resist Israel’s military occupation, including through armed struggle which has been reflected in some resolutions:

- UNGA Resolution 3314 (1974) entitled as “Definition of Aggression” determines: “Any of the following acts, regardless of a declaration of war, shall, subject to and in accordance with the provisions of article 2, qualify as an act of aggression: (a) The invasion or attack by the armed forces of a State of the territory of another State, or *any military occupation, however temporary, resulting from such invasion or attack*, or any annexation by the use of force of the territory of another State or part thereof, ... ”. it

adds in Article 7 as follows: “Nothing in this declaration, and in particular article 3, could in any way prejudice the right to self-determination, freedom and independence, as derived from the Charter, of peoples forcibly deprived of that right and referred to in the Declaration on Principles of International Law concerning Friendly Relations and Cooperation among States in accordance with the Charter of the United Nations, particularly peoples under colonial and racist regimes or other forms of alien domination: *nor the right of these peoples to struggle to that end and to seek and receive support*, in accordance with the principles of the Charter and in conformity with the above-mentioned Declaration” (United Nations General Assembly, 1974).

- UNGA Resolution 37/43 (1982) entitled as “Importance of the universal realization of the right of peoples to self-determination and of the speedy granting of independence to colonial countries and peoples for the effective guarantee and observance of human rights” states: “Reaffirms the legitimacy of the struggle of peoples for independence, territorial integrity, national unity and liberation from colonial and foreign domination and foreign occupation *by all available means, including armed struggle* ... Reaffirms the inalienable right of the Palestinian people and all peoples under foreign and colonial domination to self-determination, national independence, territorial integrity, national unity and sovereignty without outside interference ... Considering that the denial of the inalienable rights of the Palestinian people to self-determination, sovereignty, independence and return to Palestine and the repeated acts of aggression by Israel against the peoples of the region constitute a serious threat to international peace and security” (United Nations General Assembly, 1982).

Although UNGA resolutions are not legally binding, they accurately reflect the customary international legal opinion among the majority of the world’s sovereign states (Schwebel, 1979, p. 302). Therefore, by accepting the right of occupied people to utilize armed resistance, especially for Palestinian People, it seems that the ICJ’s argument to restrict the attack from a state actor rather than non-state actors in Wall opinion is based on this fact that it recognizes the Palestinians’ right to self-determination according to UNGA Resolutions.

Now, it is clear that the occupant could not allege the right to self-defence in front of armed resistant inhabitants of occupied territory, especially on the ground of ‘defending itself against Terrorist actions’. That’s why Israel consistently tries to prove that these attacks are generated from outside the occupied territory. To analyze this second allegation it is vital to investigate the ‘Effective Control’ criteria within relevant cases

including Wall's Opinion.

2- The traditional Criteria of Effective Control; reviewing relevant cases

The matter of effective control is the subject of different aspects of International law such as the state's effective control over the acts and mission of non-state actors, or organizations' effective control over some territories like the UN peacekeeping operations in conflict zones, and Here, the effective control over occupied territory and by occupant is the main issue. It is commonly held that 'actual authority' under Article 42 of the Hague Regulations is synonymous with 'effective control' and that accordingly, the occupation itself means effective control of foreign territory (Dinstein, 2009, p. 42). the main subject is how to determine an authority as an effective control or how an authority be considered effective.

Although the notion of 'effective control' is not found in treaty law, it has developed over time in the occupation literature to determine the existence and status of occupation. Therefore, it is true that the effective control is different from overall and full control. So, if the occupant shows some sort of authority in the occupied territory, it is assumed as its effective control over that territory. As Ferraro (2012) mentions: "International jurisprudence, some army manuals, and legal scholarship tend to propose a consistent approach to this notion based on the ability of the foreign forces to exert authority, in lieu of the territorial sovereign, through their unconsented-to and continued presence in the territory in question. With regard to international jurisprudence, the US Military Tribunal in Nuremberg stated the following, in connection with the *Von List* case: the term invasion implies a military operation while an occupation indicates the exercise of governmental authority to the exclusion of an established government. ... to the extent that the occupant's control is maintained and that of the civil government eliminated, the area will be said to be occupied...the Germans could at any time they desired to assume physical control of any part of the country" (Ferraro, 2012, pp. 139-141). According to the US Military Tribunal in Nuremberg, effective control is the same as physical control, which means the physical presence in the territory.

In addition to the US Military Tribunal opinion, the United Kingdom's Manual of the Law of Armed Conflict states: "To determine whether occupation exists, it is necessary to look at the area concerned and determine whether two conditions are satisfied: first, that the former government has been rendered incapable of publicly exercising its authority in that area, and second, that the occupying power is in a position to substitute its own authority for that of the former government" (UK Ministry of Defence, 2005, p. 275).

There are two main international judicial approaches that provide some guidelines to understand the criteria of effective control, namely the ICJ approach and the ICTY approach in the *Prosecutor v. Naletilic & Martinovic* case.

2-1- The ICJ approach

There are two cases in which the ICJ has determined some criteria for 'effective control': a) the Wall advisory opinion (2004) and b) the DRC v. Uganda case (2005).

- a) **Wall advisory opinion (2004):** The term 'effective control' is mentioned once in this advisory opinion of the court. The court, in Paragraph 112 while recalling the initial report of Israel to the Committee of Economic, Social, and Cultural Rights (4 December 1998) in defence of its position for not complying with the provisions of the covenant in the territories, emphasizes the approach of the CESC which stated: "the state party's obligation under the Covenant apply to all territories and populations under its effective control".

Then it goes further in Paragraph 139 and issues the second part of its argument about the 'control' criterion, stating: "The Court also notes that Israel exercises control in the [OPT] and that, as Israel itself states, the threat which it regards as justifying the construction of the wall originates within, and not outside, that territory".

As far as these sentences are concerned, the linkage between 'exercising control' and 'within territory' shows that control is combined with actual presence in the occupied territory.

- b) **the DRC v. Uganda case (2005):** in this case, the court considers in Paragraph 173 that: "In order to reach conclusion as to whether a state, the military forces of which are present on the territory of another state as the result of an intervention, is an 'occupying power' in the meaning of the term as understood in the *Jus in Bello*. The court must examine whether there is sufficient evidence to demonstrate that the said authority was in fact established and exercised by the intervening state in the areas in question. In the present case, the court will need to satisfy itself that the Ugandan armed forces in the DRC were not only stationed in particular locations but also that they had substituted their own authority for that of the Congolese Government. In that event, any justification given by Uganda for its occupation would be of no relevance; nor would it be relevant whether or not Uganda had established a structured military administration of the territory occupied" (*Armed Activities on the Territory of the DRC v. Uganda*, 2005, p. 173).

In this case, the court has added a new criterion to the aforementioned

one, meaning ‘physical presence’ in the occupied territory. This new criterion is about the administration of the occupied territory and dismantling the previously established authority.

2-2- The ICTY approach in the Prosecutor v. Naletilic & Martinovic case

The International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY) in paragraph 217 of the Prosecutor v. Naletilic & Martinovic case states: “The occupying power must be in a position to substitute its own authority for that of the occupied authorities, which must have been rendered incapable of functioning publicly; – the enemy’s forces have surrendered, been defeated or withdrawn. In this respect, battle areas may not be considered as occupied territory. However, sporadic local resistance, even successful, does not affect the reality of occupation; – the occupying power has a sufficient force present, or the capacity to send troops within a reasonable time to make the authority of the occupying power felt; – a temporary administration has been established over the territory; – the occupying power has issued and enforced directions to the civilian population” (Prosecutor v. Naletilic and Martinovic, 2003).

The ICTY approach contains some guidelines as follows:

- a) Substitution of occupant authority for the occupied previous incapable authorities;
- b) the territory must be occupied (physical presence) even though some local resistance is in progress;
- c) sufficient force presence for occupant or the capacity to send troops; and
- d) issuing and enforcing directions to the civilian population.

These four guidelines show three pillars for effective control Which all together, constitute an ‘effective control test’:

- 1- seizing power and land;
- 2- presenting physical or capability to military presence; and
- 3- taking administrative control of territories.

Seizing power and land is the first essential element in the occupation and effective control which is intertwined with physical and military presence. According to Art. 42 of Hauge regulations there is an inseparable connection between the establishment of authority and deployment of force within occupied territory. Thus, in principle, the ability to exert authority over occupied territory is combined with physical and military presence (Ferraro, 2012, p. 144).

Based on these propositions, the Israeli court following the unilateral military withdrawal from the Gaza Strip in 2005 issued that the occupational situation has ended in this area and Israel no longer exercises any effective

control over Gaza (Anonymous v The State of Israel, 2008, p. 11).

Once again, during the recent Gaza-Israel conflict, the real status of Gaza was brought up whether as an occupied territory or as an independent one which is opposing against Israel. While Israel is trying to justify its violations and attacks against Gaza on the grounds of outsider attacks, some international humanitarian rights institutions including ICRC are affirming that the factual situation of Gaza shows a new criterion in effective control and although it is no longer under the military occupation, it is under the Israel's effective control following the comprehensive blockade. So, in the next section, this new criterion will be discussed.

3- Towards New Criterion of Effective Control

In light of changes in technology including means and methods of force utilization, new interpretations have been created around the meaning of physical and military presence. (Bashi & Mann, 2007, p. 69) the ICTY special committee in its final report on the NATO Bombing case (2000) noted in Para. 44 The change in the understanding of humanitarian law is due to the development of new technologies, such as precision-guided munitions (PGM) (ICTY special committee, 2000). This new interpretational approach may apply to other traditional criteria, especially the effective control elements.

It has been notably contended that the development of modern technologies has made it possible for contemporary occupying powers to assert effective control over foreign territory and significant aspects of the civilian life of its inhabitants without having a continuous military presence therein. This definition of effective control implies that an occupation could exist solely on the basis of the foreign power's ability to project military power from a position beyond the boundaries of the 'occupied territory' (Ferraro, 2012, p. 143).

But this is not the only new interpretation of effective control based on technological changes, sometimes, this control shows itself through comprehensive sanctions, meaning blockade.

As mentioned before, one of the main elements of effective control is to dismantle the existing authority and substitute it with the occupant's authority. Dismantling the existing authority could happen in several forms such as disintegration. Applying coercive sanctions and blockade also could disable the existing authority as well. Thus, investigating the relationship between blockade/sanctions and effective control could help to understand the real situation in the Gaza Strip.

3-1- Blockade and Effective Control; Background and Legal Aspects

Historically, From 1967 until 2005, the Gaza Strip was under Physical and

military occupation of Israel. In 2003, the Disengagement Plan was proposed by Prime Minister, Ariel Sharon, which after a short time was adopted by his Government in June 2004, and approved by Kenesset in February 2005 as Disengagement Plan Implementation law. There are several reasons for this plan, among which are demographic causes. As Shimon Peres the former Vice Prime Minister stated in an interview, Israelis were disengaging from Gaza because of Demography. Sharon as the proposer on the day of disengagement, publicly stated: "It is no secret that, like many others, I had believed and hoped we could forever hold onto Netzarim and Kfar Darom. But the changing reality in the country, in the region, and the world, required me a reassessment and change of positions. We cannot hold on to Gaza forever. More than a million Palestinians live there and double their number with each generation" (Cook, 2006, p. 104).

Increasing the number of Palestinians on the one hand and Israel's failure to establish the two-state plan on the other hand, led the Israeli authorities to leave Gaza behind hoping that due to the inability to form a government, the Palestinians could forcefully be displaced. Prime Minister Ariel Sharon's senior adviser, Dov Weissglass, explained the meaning of this statement: "The significance of the disengagement plan is the freezing of the peace process, and when you freeze that process, you prevent the establishment of a Palestinian state, and you prevent a discussion on the refugees, the borders and Jerusalem. Effectively, this whole package called the Palestinian state, with all that it entails, has been removed indefinitely from our agenda. And all this with authority and permission. All with a presidential blessing and the ratification of both houses of Congress. That is exactly what happened. You know, the term 'peace process' is a bundle of concepts and commitments. The peace process is the establishment of a Palestinian state with all the security risks that entails. The peace process is the evacuation of settlements, it's the return of refugees, it's the partition of Jerusalem. And all that has now been frozen.... what I effectively agreed to with the Americans was that part of the settlements would not be dealt with at all, and the rest will not be dealt with until the Palestinians turn into Finns. That is the significance of what we did" (Shavit, 2004).

Although Israel withdrew from Gaza according to the disengagement plan considering that Palestinians were unable to create their own government, but Hamas Movement took office and established an authority that was no longer tolerated by Israel and tried to destroy it soon after its establishment.

Following Israel's withdrawal from Gaza in 2005, the Fatah movement held legislative elections and Hamas ran for office as it won 45% of votes among Palestinians in Gaza, West Bank, and East Jerusalem. This election and its result caused international challenges, while the US and Israel froze

funding they had provided to the former Palestinian Authority which was led by Fatah movement, they refused to recognize any Palestinian government including Hamas, rather they consider this movement as a terrorist organization. Even after the Hamas and the Fatah reconciliation and efforts to form a united government, Israel responded by imposing a land, air, and sea blockade on Gaza which remains to this day. Eventually, the US provoked the Fatah movement to create division and enmity and consequently made a split in Palestinian leadership in 2007. The Fatah regained control of the Palestinian Authority in the West Bank and Hamas took control over Gaza (Kane, Cohen, Shamir, & Scher, 2023).

One of the main issues in the Gaza situation, in order to determine the existence of effective control, is to understand what is the meaning and effects of 'Blockade'.

The etymology of the 'blockade' notion dates back to the 1670s which stated: "prevent ingress and egress from by warlike means", also in the 1690s was "shutting up of a place by hostile ships or troops". (Online Etymology Dictionary, 2024) Terminologically, 'blockade' was supposed to be used as a feature of naval warfare and is rooted in the traditional concept of sea war (Weller, 2015, p. 273). Every powerful state specifically around the First and Second World War date, has its own approach to blockade but all of them consider it as a diplomatic-military institution (Osborne, 2004, pp. 1-3).

In general meaning, a blockade is an act of sealing off a place to prevent goods and people from entering or leaving. This actual meaning is happening for Gaza to the extent that this area is called the "world's largest open-air prison". While blockade is generally accepted as a legal means of war, it has some limitations in humanitarian law. Art. 23 of the GC IV (1949) states: "Each High Contracting Party shall allow the free passage of all consignments of medical and hospital stores and objects necessary for religious worship intended only for civilians of another High Contracting Party, even if the latter is its adversary. It shall likewise permit the free passage of all consignments of essential foodstuffs, clothing, and tonics intended for children under fifteen, expectant mothers, and maternity cases. The obligation of a High Contracting Party to allow the free passage of the consignments indicated in the preceding paragraph is subject to the condition that this Party is satisfied that there are no serious reasons for fearing:

- (a) that the consignments may be diverted from their destination,
- (b) that the control may not be effective, or

(c) that a definite advantage may accrue to the military efforts or economy of the enemy through the substitution of the above-mentioned consignments for goods which would otherwise be provided or produced by the enemy or through the release of such material, services, or facilities as would

otherwise be required for the production of such goods.

The Power which allows the passage of the consignments indicated in the first paragraph of this Article may make permission conditional on the distribution to the persons benefited thereby being made under the local supervision of the Protecting Powers. such consignments shall be forwarded as rapidly as possible, and the Power which permits their free passage shall have the right to prescribe the technical arrangements under which such passage is allowed.”

Since the blockade imposition over Gaza, a devastating impact has occurred which is defined as a humanitarian crisis. This crisis has affected all aspects of life in Gaza, including food, agriculture, health, Job, fuel, etc. Israel has sealed the five crossings around the Gaza Strip and also blocked the sea borders. According to these actions, the poverty level has reached over 80%. After the recent armed conflict in Gaza, all of Gaza’s inhabitants depend on food and medical assistance for survival (Erakat, 2012, p. 5).

While it is clearly mentioned that the blockade could not forbid the transition of essential goods like food, medics, clothes, etc. it also attracts attention to the phrase “that the control may not be effective” in subparagraph (b). according to this part of the Article, the high contracting party who allows the passage of consignments should be satisfied that there is no serious reason to fear that the control may not be effective. So, it means that the state that blocks actually has effective control over that territory. Actually, paragraph two brings a number of conditions offering guarantees to the belligerents. The second guarantee is about ‘supervision’. Consignments must be subject to strict and constant supervision from the moment they arrive until they have been distributed. This requirement shows how the blocking power, occupant in this regard, has effective control over the blocking territory.

Based on this idea, the ICRC and some other international experts and scholars claim that although Israel does not occupy Gaza physically and militarily right now, it has effective control over that territory, which makes it responsible for the violation of humanitarian rules and regulations and also creates an obstacle on the way of resorting to the right to self-defence.

4- The Effective Control Over Gaza; From *Opinio Juris* to International Norm

By all means Israel’s effective control over Gaza is a controversial subject that is rejected by this occupying power and its alliances. Specifically, the UN Security Council has treated the blockade on Gaza as a political matter with little to no mention of the law (Erakat, 2012, p. 12). But among those who condemn Israel’s violation of Palestinian rights in occupied territory,

there are some experts whose Ideas have an undeniable effect on international norms and shape *opinio juris*.

Dr. Dinestein (2009) believes that Israel has effective control over Gaza even after the disengagement based on three reasons:

- a) First of all, Gaza and West Bank are not two separate territories, but according to both the Israeli High Court of Justice (HCJ) and the Interim agreement, Gaza and West Bank are only one occupied territory, which part of it is still under occupation (West Bank) and the other part is disengaged in 2005;
- b) Imposing mass restrictions against Gaza and monitoring the airspace, maritime activities, and land borders through extensive blockade shows that Israel can not wash its hands of the situation in Gaza. Israel is the main supplier of fuel and most electricity to Gaza,... it should be palpable that the occupation cannot viewed as over;
- c) Israel still holds that, on a unilateral basis, it is free to send its armed forces into the area whenever such a move is deemed vital to its security and, indeed, Israeli military incursions into Gaza after the disengagement in response to missile fire and other attacks have been a recurrent event. Israel's insistence on its liberty to retake any section of the Gaza Strip militarily and to bring in individuals for detention or prosecution is the most telling aspect of the non-termination of the occupation (Dinestein, 2009, pp. 277-278).

Dr. Nicholas Stephanopoulos (2006) also believes that Israel still has control over Gaza although it has left the territory in appearance. He mentions: "While Israel is no longer responsible for the day-to-day administration of Gaza, it retains a good deal of control over the territory. The flow of people and goods into and out of Gaza is supervised by Israel, even along the Gaza-Egypt border. Israel also controls the airspace above the territory, patrols Gaza's coastline, bans the building of an airport or seaport, collects customs for the territory, and maintains a population registry for all of Gaza's residents. Most intrusively, the Israel military creates sonic booms in the skies above Gaza, fires artillery at targets in northern Gaza, and carries out targeted assassinations throughout the territory" (Stephanopoulos, 2006, p. 524). the criterion which Dr. Stephanopoulos emphasizes is similar to the provision that enshrined in the ICTY approach about effective control, meaning: "capability to send troops". In fact, when an occupying power is able to occupy and control a territory whenever it wants, this means that it has effective control over that territory. So, when Israel blocks Gaza comprehensively and controls everything in that region, there is no doubt that this territory is under Israel's effective control.

In addition to what was mentioned above, there is another fact that

shows Gaza is still an occupied territory. According to several agreements between Israel and the Palestinian Authority, any unilateral changes to the legal status of Gaza and the West Bank are prohibited. As an example 'Israeli-Palestinian Interim Agreement on the West Bank and the Gaza Strip' (1995) in Art. 31 states: "Neither side shall initiate or take any step that will change the status of the West Bank and the Gaza Strip pending the outcome of the permanent status negotiations". Therefore, when Gaza undoubtedly was occupied before Israel's withdrawal, there was no legal ground for changing its status unilaterally. (Stephanopoulos, 2006, p. 256) Thus, the whole disengagement plan was an illegal action that constituted a violation of Israel's commitments on the one hand, and a violation of International rules especially GC IV *erga omnes* regulations on the other hand.

Dr. Mari (2005) and Dr. James (2009) are two other scholars who discuss the real situation of Gaza under the effective control of Israel. Mustafa Mari considers the actual control of Israel over Gaza and emphasizes: "It is true that Israeli ground troops may have, at least initially following the implementation of the Israeli disengagement plan, left most of the territory of the Gaza Strip, however, Israeli boats have remained in Palestinian territorial waters. Furthermore, Israel's air force remained active and controlled airspace over the entirety of the Gaza Strip. Israel also prevented the operation of the Arafat International Airport in Gaza and Gaza's only seaport. These are only a few examples of control Israel still exercises in the OPT, especially in Gaza" (Mari, 2005, p. 366).

Carey James (2009) states: "Israel's continued status as an occupying power arises from *inter alia*, the fact that Israel continues to control Gaza's airspace, coast, electricity, population registry, telecommunications networks, and water sewage. It also continues to exercise complete control over the movement of goods into the Gaza Strip and exercise exclusive control over all but one export crossing" (James, 2009, p. 644).

These legal views have also influenced the opinions of some international and regional institutions as follows:

4-1- The Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel

The Report of Independent International Commission of Inquiry to GA in 2023 expressly provides on Paragraph 49: "These incursions and attacks are directly linked to the larger context of the Israeli occupation and the blockade of Gaza. Israel's occupation policies, described in depth in the Commission's previous report to the General Assembly, such as systematic discrimination, coercive environment, settlement expansion

and impunity for settler violence, evictions and displacement of Palestinians from their homes, as well as the 16-year blockade of Gaza, have all served as a backdrop and catalyst for attacks on Gaza.¹⁰⁵ The blockade, which constitutes a collective punishment of the residents in Gaza, has significantly weakened the capacity of the population and public sector to respond to the devastation caused by repeated attacks”. It continues in Para. 77: “The Commission concludes that the repeated military incursions and aerial attacks on Gaza, which are now an annual occurrence, must be seen within the broader context of the Israeli occupation, which Israel has no intention of ending. Such operations underpin the separation and isolation policies of Israel relating to Gaza and are a continuation of its *de facto* annexation policies in the West Bank. The political rift between Hamas and the Palestinian Authority has been used by Israeli authorities to further promote their policies of separation, isolation, and fragmentation, with the objective of deflecting attention from the permanent occupation and the killing of civilians, who bear the brunt of this conflict” (Independent International Commission of Inquiry, 2023).

4-2- The ICC

The office of the prosecutor of the ICC in its report of 6th November 2014 in Art. 53 (1) of “Situation of Registered Vessels of Comoros, Greece and Cambodia”, considered that Gaza was occupied in its decision not to proceed with the investigation of the flotilla incident. In its decision, the ICC pointed, *inter alia*, to the continuing Israeli control of border crossings – territorial, sea, and airspace – the recurrent military incursions into Gaza, and the regulation of the local monetary market. On this basis, the Office of the Prosecutor concluded that Israel’s retention of such competencies regarding the territory of Gaza after the disengagement supports the view that the authority retained by Israel amounts to “effective control” (Gross, 2017, p. 209).

4-3- The ICRC

ICRC is another international institution that has affirmed that Gaza is still under Israel’s control: “The ICRC considers Gaza to remain occupied Palestinian territory on the basis that Israel still exercises key elements of authority over the strip, including over its borders (airspace, sea, and land - at the exception of the border with Egypt). Even though Israel no longer maintains a permanent presence inside the Gaza Strip, it continues to be bound by certain obligations under the law of occupation that are commensurate with the degree to which it exercises control over it” (ICRC, 2023).

4-4- The African Union

the Executive Council of the African Union in its 'REPORT OF THE COMMISSION ON THE SITUATION IN PALESTINE AND THE MIDDLE EAST' (2019) expressed: "Express our deep concern about the deterioration of the economic and humanitarian conditions in the Gaza Strip as a result of the Israeli blockade and hold the Israeli occupation fully responsible for the situation in the Gaza Strip. We believe that the crisis in the Gaza Strip is an occupation crisis and that this crisis should be dealt with by ending the occupation and enabling the geographical and political unity of the Palestinian territories between the West Bank and the Gaza Strip. And not dealing with it as just a humanitarian crisis that requires relief. We call on the international community to work to end this unjust Israeli blockade" (African Union, 2019, p. 4). Considering the humanitarian crisis of Gaza as an Occupation crisis based on the blockade by the African Union shows that they believe in effective control of Gaza by Israel and consider this territory as occupied.

These *opinio juris* and legal approaches within International and regional organizations truly show the new interpretation of the concept of 'occupation' and 'effective control'. Although because of some different and opposed states' practices in this regard, we could not consider this new criterion of effective control as an international custom or rule, it is absolutely qualified as international soft law.

Conclusion

The recent Gaza-Israel war has led to many legal disputes over the nature of the actions of the two parties involved. On the one hand, Israel and its allies talk about the inherent right of self-defence of this regime, and on the other hand, the defenders of the rights of the Palestinian people interpret the actions of Hamas in the framework of the right to self-determination and resistance. In the meantime, the issue of an attack from inside or outside the occupied territories becomes relevant. According to the ICJ advisory opinion on the Wall case 2004, because the armed attacks against Israel were launched from inside the occupied territories, Israel did not have the right to self-defence based on Article 51 of the UN Charter. Based on this argument, determining the status of Gaza as a part of the occupied territories or an independent one has become an issue.

After the withdrawal of Israeli military forces from the Gaza Strip in 2005, this regime claimed that Gaza was an independent and non-occupied territory, so it could respond to any attack from Gaza with self-defence. On the opposite corner, some jurists, experts, and international institutions including ICRC, ICC, and African Union insist on this

important issue that although Gaza has been out of military occupation since 2005, due to the extensive blockade and comprehensive border control, the passage and monitoring of Various essentials aspects of life in Gaza, such as food, medicine, water, electricity, fuel, etc., in fact, this land remains under the effective control of Israel. Although this interpretation is a matter of dispute in the states' practice, it is qualified as international soft law.

References

A. Books & Articles

- Benvenisti, Eyal (2012). *The International Law of Occupation*. Oxford: Oxford University Press.
- Carcano, Andrea (2015). *The Transformation of Occupied Territory in International Law*. Leiden: Brill Nijhoff.
- Cassese, Antonio (2008). *the Human Dimension of International Law*. Oxford: Oxford University Press
- Cook, Jonathan (2006). *Blood and Religion; The Unmasking of the Jewish and Democratic State*. London: Pluto Press.
- Dinstein, Yoram (2009). *The International law of Belligerent Occupation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Greenwood, Christopher (1992). the Administration of Occupied Territory in International Law. In E. Playfair, *International Law and the Administration of Occupied Territories* (pp. 241-266). Oxford: Clarendon Press.
- Gross, Aeyal (2017). *the Writing on the Wall; Rethinking the International Law of Occupation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Longobardo, Marco (2018). *The Use of Armed Force in Occupied Territory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nabulsi, Karma (2005). *Traditions of War; Occupation, Resistance, and the Law*. New York: Oxford University Press.
- Osborne, Eric W. (2004). *Britain's Economic Blockade of Germany 1914-1919*. London: Frank Cass.
- Schrijver, Nico (2015). the Prohibition of the Use of Force, Self-Defence, and other Concepts. In M. Weller, *the Oxford Handbook of The Use of Force in International Law* (pp. 465-487). Oxford, London: Oxford University Press.
- Shavit, Ari (2004). *Top PM aide: Gaza plan aims to freeze the peace process*. Jerusalem: Haaretz.
- Weller, Marc (2015). *the Oxford Handbook of The Use of Force in International Law*. Oxford: Oxford University Press.

- Canor, Iris (2006). When Jus ad Bellum Meets Jus in Bello: The Occupier's Right of Self-Defence against Terrorism Stemming from Occupied Territories. *Leiden Journal of International Law*, 19(1), 129-149.
- Chadwick, Elizabeth (2022). Chapter 41: The Use of Force in Pursuance of the Right to Self-determination. In S. Sayapin, R. Atadjanov, U. Kadam, G. Kemp, N. Zambrana-Tévar, & N. Quénivet, *International Conflict and Security Law; A Research Handbook* (pp. 885-915). The Hague: T.M.C. Asser Press.
- Erakat, Noura (2012). It's Not Wrong, It's Illegal: Situating the Gaza Blockade Between International Law and the UN Response. *UCLA Journal of Islamic and Near Eastern Law*, 11(37), 1-34.
- Ferraro, Tristan (2012). Determining the beginning and end of an occupation under international humanitarian law. *International Review of the Red Cross*, 94(885), 133-163.
- James, Carey (2009). Mere Words: The Enemy Entity Designation of the Gaza Strip. *Hastings International and Comparative Law Review*, 32(2), 643-668.
- Mari, Mustafa (2005). the Israeli Disengagement from the Gaza Strip: and End of the Occupation? *Yearbook of International Humanitarian Law*, 8, 356-368.
- O'Connell, Mary ellen, Tams, Christian J., & Tlad, Dire (2019). *Self-Defence Against Non-State Actors: Volume 1*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schwebel, Stephen M. (1979). The Effect of Resolutions of the U.N. General Assembly on Customary International Law. *Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law)*, 73, 301-309.
- Stephanopoulos, Nicholas (2006). Israel's Legal Obligations to Gaza after the Pullout. *the Yale Journal of International Law*, 31(513), 524-528.

B. Documents

- African Union. (2019). *REPORT OF THE COMMISSION ON THE SITUATION IN PALESTINE AND THE MIDDLE EAST*. Addis Ababa: African Union
- Bashi, S., & Mann, K. (2007). *Disengaged occupiers: the legal status of Gaza*. Jurasalem: Gisha: Legal Center for Freedom.
- General Assembly. (2004). *Agenda 5: Illegal Israeli actions in occupied East Jerusalem and the rest of the Occupied Palestinian Territory (A/ES-10/PV.25)*. New York: UN. Retrieved from <https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N04/429/94/PDF/N0442994.pdf?OpenElement>
- ICRC. (2011). *International Humanitarian Law and the Challenges of*

- Contemporary Armed Conflicts*. Geneva: Red Cross and Red Crescent.
- ICRC. (2023, December 20). *Israel and the occupied territories*. Retrieved from International Committee of the Red Cross: <https://www.icrc.org/en/document/frequently-asked-questions-icrcs-work-israel-and-occupied-territories>
- ICTY special committee. (2000). *Final Report to the Prosecutor by the Committee Established to Review the NATO Bombing Campaign Against the Federal Republic of Yugoslavia*. Hague: IRMCT. Retrieved from <https://www.icty.org/en/press/final-report-prosecutor-committee-established-review-nato-bombing-campaign-against-federal>
- Independent International Commission of Inquiry. (2023). *Report of the Independent International Commission of Inquiry on the Occupied Palestinian Territory, including East Jerusalem, and Israel*. Geneva: UN General Assembly.
- Kane, A., Cohen, M., Shamir, J., & Scher, I. (2023). *The Hamas Attacks and Israeli Response: An Explainer*. New York: Jewish Currents
- Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, 131 (International Court of Justice July 9, 2004).
- Online Etymology Dictionary. (2024, January 10). *Blockade*. Retrieved from Etymonline.com: <https://www.etymonline.com/word/blockade>
- Roosevelt, F. D., & Churchill, W. S. (1941, August 14). *Atlantic Charter*. Retrieved January 09, 2024, from Lillian Goldman Law Library, Yale University: <https://avalon.law.yale.edu/wwii/atlantic.asp>
- Security Council. (2002). *The situation in the Middle East, including the Palestinian question (S/PV. 4503)*. New York: UN. Retrieved from <https://undocs.org/Home/Mobile?FinalSymbol=S%2FPV.4503&Language=E&DeviceType=Desktop&LangRequested=False>
- UK Ministry of Defence. (2005). *Manual of the Law of Armed Conflict*. Oxford: Oxford University Press.
- United Nations General Assembly. (1974, December 14). *Resolution 3314 "Definition of Aggression"*. Retrieved from Human Rights Library of Minnesota University: <http://hrlibrary.umn.edu/instree/GAres3314.html>
- United Nations General Assembly. (1982, December 3). *Resolution 37/43, importance of the universal realization of the right of peoples to self-determination and of the speedy granting of independence to colonial countries and peoples for the effective guarantee and observance of human rights*. Retrieved from refworld: <https://www.refworld.org/docid/3b00f4772c.html>

C. Cases

Anonymous v The State of Israel, 6659/06 (Israel supreme Court June 11,

2008).

Armed Activities on the Territory of the DRC v. Uganda, 116 (International Court of Justice December 19, 2005). Retrieved from <https://www.icj-cij.org/sites/default/files/case-related/116/116-20051219-JUD-01-00-EN.pdf>

Prosecutor v. Naletilic and Martinovic, IT-98-34 (ICTY March 31, 2003). Retrieved from <https://ucr.irmct.org/scasedocs/case/IT-98-34#eng>

غزه سید، نقاب زدایی از تاریک‌ترین سیمای توحش مدرن

جابر سیوانی‌زاد*

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

چکیده

تحلیل حقوقی وضعیت فعلی در باریکه‌ی غزه کاشف از حدوث پیچیدگی میان جنگی نسل‌کشیانه و آثار مهلک ناشی از اشغال مستمری است که کشف هندسه‌ی حقوقی آن در گرو استمداد از مفهومی نوین و بر ساخته موسوم به غزه سید است. این مفهوم سازی نو اندیشانه دست کم دلالتی تام بر اطلاق وضعیت ناشی از ویرانی فراگیر و پایدار گروه های تحت حمایت چتر هنجاری معاهده ممنوعیت نسل زدایی ملل متحد دارد. با این وجود، این ترکیب معنامند البته با استخدام ابزاری الگوشناسانه در صدد ذهن گشایی نسبت به کشف آستانه‌ای جدید در میزان شدت اقدام علیه بشریت است. جنایت نسل‌کشیانه‌ی کنونی در غزه شامل اقداماتی است که قصد نابودی گروه های ملی، قومی و مذهبی را در افعال ویرانگرانه به منصفی ظهور رسانیده است. پژوهش حقوقی حاضر که با رهیافتی اجتماعی-تاریخی سامان یافته است اینگونه در می‌یابد که حملات جنایتکارانه علیه غیرنظامیان، ویرانی عمده‌ی زیرساخت‌های حیاتی و وضعیت‌های منتهی در نابودی ملی مسبوق به نیت خاص، نه تنها در شمول حقوقی کنوانسیون منع نسل زدایی می‌گنجد، بلکه مهم‌تر از آن، با پیش‌روی معرفت‌شناسانه در شناسایی آستانه‌ی جدید از میزان شدت اقدام جنایتکارانه، فهمی نوین از منظومه‌ی حقوق کیفری بین‌المللی بر دست می‌دهد.

واژگان کلیدی

غزه سید، ژنوسید، اشغال، فلسطین، دادگاه بین‌المللی جنایی برای فلسطین، جرم دولتی، حقوق کیفری بین‌المللی.

Gazocide; Unveiling the Darkest side of Modern Brutality

jaber Seyvanizad*

Abstract

The legal analysis of the current situation in Gaza reveals a complex interplay between a genocidal war and a prolonged disastrous occupation, giving rise to what can be termed as “*Gazocide*”. This innovative conceptualization encapsulates the systematic and sustained destruction of a protected group at least as defined by the UN Genocide Convention. However, and at the same time it algorithmically explores a new threshold in destruction levels against humanity. The genocidal war in Gaza is characterized by actions demonstrating intent to destroy specific ethnic, religious and national groups. Current paper which has been conducted by legally socio-historical approach finds that the criminal attacks on civilians, intentional destruction of infrastructure and conditions leading to physical destruction, not only align with the legal definition of genocide, but more importantly goes further to shape a new threshold of severity in galaxy of international criminal law.

Keywords

Gazocide, Genocide, Occupation, Palestine, International Criminal Tribunal for Palestine, ICTP, State Crime, International Criminal Law.

* Lecturer of public international law

j_seyvanizad@sbu.ac.ir

1. Analytical Introduction

The examination of diverse international documents and the evaluation of the validity of international regulations have become elaborately linked to the historical development, demanding a reevaluation of their origins and application over temporal transition. International rules, stemming from international social realities, are deemed incapable of comprehensively embracing the entirety and complexity of these social realities due to the inherently limited scope of legal norms, which rely on tangible rights and guarantees and solely resort to power for enforcement. The impact of power in international law surpasses its role in domestic law, significantly shaping the organization of various sectors of international law. This legal system's salient aspects, consistently observed in state practices, address issues not directly tied to vital concerns. Meanwhile, its less overt components merely encompass formal guidelines, reverting to the use of armed force and the decision between peace and war among nations. For an extended period, an optimistic philosophy has obscured this inherent weakness in international law. Just as philosophers of the 18th century envisioned social harmony based on the rational cooperation of human egos, the doctrines of the 19th century sought to ground international law on the dual foundation of natural and synthetic solidarity of national interests and the synthesis of authorities in an ideal society (Kolb,2016.p90) Subsequent to these idealistic visions, a feeble system of balance of support emerged, primarily materialistic in nature, relying on power. It is evident that steps were taken to support human rights long before the occurrence of World Wars, but the events of World War II shed new and luminous light on the connection between human rights and the establishment of international order based on law. In fact, the crisis in international relations has been a crisis in the spirit and structure of society and can only be resolved by adhering to human values. The formation of the first and most significant human rights documents following World War II occurred at a time when the United States and the Soviet Union, adhering to different ideological doctrines, confronted each other. This circumstance constructed and dominated all aspects of life in the international community, with extensive disparities during the conclusion of international treaties and the struggle to convene an international assembly representing just a small corner of it. This politically turbulent atmosphere, along with the heinous crimes committed within a few decades against human groups, marked the most prominent political and social indicators, urging the international community in the first half of the twentieth century to act as a remedy for festering wounds and to wield an iron hand to halt tyranny (Tomuschat,2021.p531).

In this regard, the Convention on the Prevention and Punishment of the

Crime of Genocide was formulated in response to the committed atrocities. The reality is that the bipolar atmosphere governing the preparation and regulation of international regulations, coinciding with the collapse of the Soviet Union and the unipolar dominance of the United States, has not provided room for the emergence of a rule supporting groups. International justice fundamentally should establish a suitable relationship between social facts and the rules designed to regulate it, but the fundamental challenge is that the foundational rule has not been comprehensive and complete from the outset, often neglecting many social realities. A scrutiny of the specific provisions of the Genocide convention, along with a reflection on the background of the negotiations, sheds light on the power dynamics taking precedence in the formulation of rules and hinders the genuine advocacy for group support from reaching the ears of those in power. Numerous writings since 1948 by critics and sociologists have all underscored the point that the current manifestation of the rule in the Genocide convention, particularly due to the forces behind its emergence, especially the political atmosphere at the time of its conclusion, does not follow an upward trajectory and has not been responsive to the needs of the international community in its time; expecting the proper execution of justice commensurate with the present era is unrealistic. The sparks of the formation of human rights norms, which began in the mid-20th century, have continued with remarkable momentum, but no significant changes have occurred in the formulation of the Genocide convention, ingrained in the specific political context of the time of its inception (Kolb, 2013, p.62).

Furthermore, the characterization of events as genocide is a complex and often debated matter. The term “genocide” has a specific legal definition under applied international law, as outlined in the 1948 UN Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide. According to this convention, genocide involves specific acts committed with the intent to destroy, in whole or in part, a national, ethnic, racial, or religious group. When discussing the situation in Gaza, it can be argued that certain actions or policies constitute genocide based on their interpretation of the events. Simultaneously, the prolonged illegal occupation of Gaza raises concerns about compliance with international humanitarian law, particularly the Fourth Geneva Convention. Violations, including intentional targeting of civilians and imposition of collective punishment, may constitute war crimes as well. Systematic deprivation and discriminatory practices during the occupation create an atmosphere conducive to qualify as a newly emerged mother crime. The convergence of factors from the genocidal war and the occupational criminality forms the primary groundwork for Gazocide, where genocidal intent, systematic deprivation, and intentional destruction

coalesce. Comparative analysis with other conflicts -as coming later- provides insights into Gazocide's unique characteristics. Understanding this phenomenon within the broader context of international law enhances legal comprehension. It has profound implications for human rights, impacting the right to exist, freedom both mentally and physically, and security of person. Humanitarian assistance and rehabilitation are integral components, focusing on rebuilding communities, providing psychosocial support, and addressing the long-term consequences of Gazocide. The current research reveals the convergence of a genocidal war and a prolonged illegal occupation alongside with density of international crimes which repetitively were committed by Israeli regime, giving rise to Gazocide. In this paper first some historically mind-warming points are mentioned and then an analysis around the evolutive concept of genocide is presented. This discussion includes the formation, evolution, transition, transformation, segregation and metamorphosis of genocide biology in appearance of the newly recognized phenomenon as Gazocide and in 8 items present its contribution and suggestions.

2. Brief overview of the historical background

2.1. From Balfour to Nikba

On the 2nd of November in 1917, Arthur Balfour, the then British Foreign Secretary, penned a letter and statement that initiated an enduring tragedy, still revealing after several decades, culminating in a significant and ongoing crisis (Egremont, 1980, p. 316). Balfour, in his communication, alluded to the British government's inclination to establish a homeland for Jews in Palestine, emphasizing their commitment to translating this idea into practical action. When Balfour made his stance clear, over 90% of the population residing in Palestine were non-Jewish. However, around 31 years later, during the formation of the State of Israel, a substantial number of these individuals became displaced. In response, soldiers and affiliated quasi-militants associated with the Zionists perpetrated mass killings, inducing fear across Palestinian territories. Within this context, the British government's expressed willingness to create a state and territory for Jews resulted in nothing but displacement and harm for the Palestinian people. In pursuit of their objectives, they made numerous promises to the Palestinian populace. Certainly, the British have a protracted history of making hollow promises to nations worldwide. For instance, during World War I, they urged the Arabs to revolt against the Ottoman Empire, promising certain rewards, yet ultimately failing to fulfill any commitments. Similarly, with regards to establishing a Jewish state in Palestinian lands, the seemingly tranquil promises made by the British resulted in a calamity for the

Palestinian people. Post the issuance of the Balfour Declaration, the British seized control of Palestinian land after World War II. This land predominantly housed Muslim Arabs, with Jewish minorities in residence (Egremont,1980). During a period when Jews perceived European anti-Jewish sentiments, Palestine became their refuge. Their presence in Palestine aligned with a political ideology, Zionism, championed and advocated by Theodor Herzl, an Australian pivotal in the formation of the State of Israel. In 1896, Herzl authored "The Jewish State," asserting the necessity of Jews having their sovereign nation to escape European anti-Semitism. The subsequent year, he orchestrated a conference in Basel, Switzerland, marking the inaugural Zionist Congress. A pivotal point discussed at this gathering was the establishment of a Jewish state in Palestinian territories. Immediately following this conference, Zionist elements actively pursued this objective through economic means, such as financial backing and preparing European Jews for migration to Palestine. Herzl, in his memoirs, recounts founding a Jewish government during the Basel Conference, an idea conceivable and debatable within 5 to 15 years (Penslar,2020.p202). Notably, the sympathy and affinity of numerous high-ranking British officials toward the Zionist movement played a crucial role in establishing the necessary infrastructure for realizing the idea of a Zionist state. Lloyd George, a former British Prime Minister, believed the congregation of Jews in Palestine would herald the return of Jesus Christ a sentiment shared by Arthur Balfour, the then British Foreign Secretary. In summary, the confluence of anti-Semitism in Europe, British imperialism, and the ascent of the Zionist movement collectively precipitated the Balfour Declaration and Britain's commitment to establish a Jewish state in Palestinian territories. However, probing the operational foundations of establishing the Israeli regime in Palestinian lands proves an intriguing exploration. World War I, a conflict among global powers, culminated in the formation of the League of Nations, an extensive international organization, post the war. The League of Nations, a body responsible for redistributing the lands of defeated nations to the victors' advantage, played a significant role during this era. England assumed control of Palestine during this time, with minimal consultation with the local populace, as indicated by Balfour himself. It seemed that, at that point, the British were primarily consulting with the Zionists on determining the future of Palestine (Laqueur,2003.p43).

The British administration notably facilitated the Jewish presence in Palestinian territories, witnessing a substantial Jewish migration to Palestine and the establishment of their own facilities. Remarkably, they gradually formed quasi-military groups like the "*Haganah*", led by David Ben-Gurion, who later became Israel's first Prime Minister. This dynamic led Palestinians

to perceive Britain as effectively surrendering their country to others, prompting resistance against both British and Zionist quasi-military forces. In this context, the *Haganah* quasi-militants, being Zionists, carried out numerous attacks against Palestinian settlements. Britain intervened, proposing its customary solution: the division of land and territory between Jews and Palestinians. Despite this, Palestinians persisted in their resistance against both the British and Zionist quasi-militants. Meanwhile, Zionist quasi-military movements intensified their attacks and bombings against Palestinians. However, the outbreak of World War II and the substantial Jewish migration to occupied Palestinian territories, despite British-imposed limitations, exacerbated the violation of Palestinian rights by Zionists and the British government. During British rule in Palestine, both the population and the territory occupied by Zionists notably increased, with Zionist organizations functioning similarly to governments (Bauer, 1966.p201). In November 1947, the United Nations granted an increase in Zionist territory, sparking widespread protests from Palestinians and the Arab world. In this situation, Zionist quasi-militants and groups exploited the situation, escalating their provocative actions against Palestinians. A wave of bombings and attacks against Palestinian targets ensued. David Ben-Gurion stated that, due to Zionist actions, “not even one Arab lives in some neighborhoods of West Jerusalem.” He asserted that “if this trend continues, we will witness many positive events in favor of Israel.” Zionist quasi-militants committed heinous crimes, such as the massacre in the village of *Deir Yassin* in 1948, where 250 Palestinian women and children were brutally killed. The *Deir Yassin* incident created a wave of horror among Palestinian communities, leading to the migration of some Palestinians, with reports of similar atrocities in other occupied areas.

With the end of British rule in 1948, around 250,000 Palestinians had become refugees, displaced from their homes and dwellings. In the same year, *David Ben-Gurion* announced the formation of the State of Israel, becoming its first Prime Minister. During this period, Zionist quasi-military groups joined forces, forming the army of this regime. After the establishment of the State of Israel, Arabs rose to confront it, but the Israeli army was better equipped and enjoyed extensive support from Western governments. This dynamic led to an intensification of Zionist activities against Arab Palestinians, violating legal boundaries and encroaching upon Palestinian territory. This resulted in the displacement of thousands of Palestinians and the continuous annexation of more and more of their lands (Bauer, 1966). Notably, Zionists, by occupying Palestinian cities, changed their names to Hebrew names, leading to a significant increase in Palestinian refugees. The culmination of these issues and the establishment of the Israeli

regime in Palestinian territories by Palestinians is recognized as the "*Nakba*" or catastrophe.

2.2. Emerging progressive signs of Gazocide

In 1967, the Six-Day War further reshaped the Middle East, as Israeli regime captured the West Bank, East Jerusalem, the Gaza Strip, and the Golan Heights. The occupation of these territories intensified tensions and laid the foundation for subsequent conflicts. The First Intifada, starting in 1987, marked a turning point as Palestinians in the occupied territories engaged in widespread protests and acts of civil disobedience against Zionist rule. The Oslo Accords in the early 1990s aimed at achieving a peaceful resolution, leading to the establishment of the Palestinian Authority (PA). However, subsequent events, including the assassination of Israeli Prime Minister Yitzhak Rabin in 1995, stalled the peace process. The Second Intifada erupted in 2000, marked by increased Palestinian resistance, leading to heightened Israeli military presence in the West Bank and Gaza (Shlaim,1994.p31). The construction of the West Bank Barrier, or separation wall, began in 2002, aiming to prevent suicide bombings but resulting in extensive territorial changes and heightened tensions. The Gaza Strip, controlled by Hamas since 2007, faced a blockade by Israel, severely restricting the movement of goods and people. This blockade intensified the humanitarian crisis in Gaza and drew international criticism. The 22-day war in Gaza in 2008-2009, known as Operation Cast Lead, further strained relations. The Israeli regime suppression resulted in significant casualties and destruction, drawing widespread condemnation for its impact on civilians. Subsequent conflicts, including Operation Protective Edge in 2014, maintained the cycle of violence and deepened the humanitarian crisis in Gaza. Throughout this period, clashes over Jerusalem, particularly around the Al-Aqsa Mosque, remained a focal point of tension. The Al-Aqsa Intifada in 2000 began following then-Israeli regime opposition leader Ariel Sharon's visit to the Temple Mount, escalating into a series of violent confrontations. The struggle for Qods continued in 2017 with protests and clashes over security measures implemented at the Al-Aqsa Mosque compound (Khalidi,2020.p61).

In such an unprecedented situation in which the survival of Palestinian nation was in definitive danger of permanent destruction, according to the logical necessities of inherent right to exist and regarding the taking into account of all historical current of Zionist criminality, as the resist arm of Palestinian, Hamas decided on operationalization of a defensive offence in 7th of 2023 October. Operation *Al-Aqsa Flood*, announced by *Mohammed El Deif*, the commander of al-Qassam Brigades, was a retaliatory move initiated

by Hamas and several Palestinian factions in response to ongoing attacks on worshippers at the Al-Aqsa Mosque by the Israeli regime. Despite warnings from Hamas and other factions, the far-right government led by Netanyahu persisted in its aggressive policies towards Palestinians, including illegal settlements, violent raids, and attacks on worshippers (Mercan,2023.p82). In 2021 Retrospectively, Hamas launched the Sword of Jerusalem offensive following similar Israeli assaults during Ramadan, resulting in casualties on both sides. Subsequent to these events, Israel continued its assaults on Al-Aqsa Mosque in 2022 and subsequent years, with discussions within the Israeli Knesset about changing the site's status quo. In August 2022, Israel initiated an unprovoked attack on the Palestinian Islamic Jihad (PIJ) in Gaza, resulting in the deaths of 50 Palestinians, mostly civilians. In May of the following year, another Israeli attack targeted PIJ and civilians, resulting in approximately 35 Palestinian fatalities. Meanwhile, in the West Bank, Israeli forces intensified their invasions of refugee camps and cities throughout the year, resulting in numerous Palestinian deaths. In early July, the Israeli military invaded the Jenin refugee camp, targeting medical workers and journalists, and causing destruction to civilian infrastructure, resulting in at least 18 Palestinian fatalities. While numerous massacres have been committed against the Palestinian people over the years, including the Israeli attacks on Gaza in 2008/9 and 2014, as well as the invasion of Lebanon in 1982, where tens of thousands of Palestinians and Lebanese civilians lost their lives, the offensive by Hamas in October 2023 pales in comparison statistically. Starting in March 2018, Palestinians in Gaza launched a massive non-violent protest movement along the Gaza separation fence, demanding an end to the blockade imposed on Gaza for over 16 years. In response, Israel killed 300 Palestinians over the course of the year-long demonstrations, targeting various demographics including men, women, children, the elderly, journalists, medical workers, and people with disabilities (Filiu,2023.p201). Despite these atrocities, the international response has often been to condemn Hamas and justify Israel's actions as self-defense. These examples only scratch the surface of the immense suffering endured by the Palestinian people, including the historical ethnic cleansing of 1947-9 and ongoing illegal occupation of Palestinian territories.

3. Is Genocide floor or roof?

This section delves into the genocidal actions undertaken by Israel, considering their nature, scope, and context. These actions persist in an ongoing conflict where Israel deliberately enforces telecommunications blackouts in Gaza and restricts access for fact-finding bodies and the international media. Simultaneously, Palestinian journalists are facing an

alarming casualty rate, surpassing the total number during World War II within just two months since October 7, 2023. Additional details regarding these acts will be presented as these proceedings commence. Staffs from the UN and the ICRC, both seasoned in conflict situations, characterize the unfolding events in Gaza as a "crisis of humanity" (Guterres, A.2023). They express unprecedented concern, with humanitarian veterans condemning the situation as a "moral failure." The UN Secretary-General describes Gaza as being in an "apocalyptic situation," with Palestinians enduring relentless bombardment, death, siege, destruction, and deprivation of essential needs on a massive scale. The UN High Commissioner for Human Rights terms the conditions as "apocalyptic," highlighting the suffering of the besieged population and their denial of access to essentials for survival. The United Nations International Children's Emergency Fund (UNICEF) Executive Director labels Gaza "the most dangerous place in the world to be a child." The UNRWA Commissioner-General describes it as a "living hell," a "war of all superlatives," and expresses the challenge of finding adequate words to describe these unprecedented events. Some definitive ingredients resulting in maximum criminality are as follows:

3.1. Requiem of mass homelessness

The ongoing genocidal war and the resulting Palestinian homelessness also underscore the importance of upholding fundamental human rights principles. The Universal Declaration of Human Rights, adopted by the United Nations in 1948, enshrines the right to adequate housing and the right to a standard of living adequate for health and well-being. These rights are applicable to all individuals, including those affected by conflicts and forced displacement. Palestinian refugees, particularly those residing in camps in the West Bank, Gaza Strip, Jordan, Lebanon, and Syria, often face challenging living conditions. Overcrowded camps, limited access to basic services, and restricted freedom of movement contribute to the protracted nature of their displacement (Gunaydin, 2015, p.67). The right to adequate housing, as articulated in international human rights law, emphasizes not only shelter but also the right to live in security, peace, and dignity. The blockade imposed on the Gaza Strip since 2007 has further intensified the humanitarian challenges faced by Palestinians in the region. The blockade, which severely restricts the movement of goods and people, has led to a dire socio-economic situation. In Gaza, where a significant portion of the population consists of refugees, the right to housing is elaborately connected to broader issues of economic development, access to employment, and the availability of essential services (Kotef, 2020, p.114). International human rights organizations, non-governmental organizations, and civil society have

played crucial roles in advocating for the rights of Palestinians affected by displacement. These entities often document human rights violations, provide humanitarian assistance, and engage in legal advocacy to hold responsible parties accountable for their actions. However, the complexities of the conflict and the geopolitical challenges involved continue to pose formidable obstacles to achieving comprehensive and sustainable solutions. The question of Palestinian statehood is central to resolving the refugee crisis and addressing issues of homelessness. Various UN resolutions, diplomatic initiatives, and peace plans have sought to establish the framework for a two-state solution, which includes addressing the rights and status of Palestinian refugees. The issue of compensation for lost homes and properties is another critical aspect of the legal discourse surrounding Palestinian homelessness. International law recognizes the right to compensation for those who have been forcibly displaced or suffered losses due to armed conflicts (Holt, 2011, p. 47). The principles of restorative justice and reparations are integral to addressing the historical injustices experienced by the Palestinian people. Efforts to address Palestinian homelessness must also consider the broader context of regional stability, diplomatic engagement, and a commitment to international law (Qafisheh, M., & Wardak, A., 2019, p. 63). The legal dimensions of this crisis involve international humanitarian law, human rights principles, and the recognition of the right to return. Achieving a just and lasting solution necessitates a comprehensive approach that addresses the political, legal, and humanitarian aspects of the conflict. The commitment to upholding international law, protecting human rights, and ensuring the dignity and well-being of all individuals affected by the conflict is crucial for forging a path towards a sustainable and equitable resolution.

3.2. Forcible displacement

The suffering of Palestinians from displacement reflects the ongoing complexities of the Occupied territories, a situation characterized by protracted territorial disputes, military operations, and the persistence of long-standing refugee issues (Quigley, 1998, p. 101). The legal dimensions of Palestinian displacement during this period are grounded in international law, specifically in principles related to the rights of civilians in armed conflicts, the status of refugees, and the protection of human rights. One significant aspect of Palestinian displacement is the construction and expansion of Israeli settlements in the West Bank (Erakat, 2014, p. 598). These settlements, considered illegal under international law, have led to the displacement of Palestinian communities, resulting in the loss of homes, lands, and livelihoods. The Fourth Geneva Convention, which governs the

treatment of civilians in times of armed conflict and occupation, explicitly prohibits the transfer of an occupying power's civilian population into the territory it occupies. The construction of settlements often involves the demolition of Palestinian homes, leading to forced evictions and exacerbating the housing crisis. The construction of the separation wall, or the Israeli West Bank barrier, is another factor contributing to Palestinian displacement (Bishara, 2023, p56). Israeli regime asserts that the wall is necessary for security reasons, while critics argue that its route, often encroaching on Palestinian territory, constitutes a de facto annexation and leads to the further fragmentation of Palestinian communities. The International Court of Justice (ICJ) issued an advisory opinion in 2004, stating that the construction of the wall in the West Bank, including East Jerusalem, violates international law and calling for its dismantlement (ICJ, 2004.p87). The situation in East Jerusalem, which Palestinians consider the capital of a future Palestinian state, has been a focal point of displacement and contested sovereignty. Israeli regime policies, including settlement construction, home demolitions, and revocation of residency permits, have led to the displacement of Palestinian residents. These actions contravene international law, particularly the Fourth Geneva Convention and various UN resolutions, which emphasize the inadmissibility of the acquisition of territory by force (Pallister-Wilkins, 2011.p1870). Another source of displacement is the periodic military confrontations between Israeli regime and Palestinian armed groups, particularly in the Gaza Strip. The regime military operations, such as Operation Cast Lead in 2008-2009, Operation Pillar of Defense in 2012, and Operation Protective Edge in 2014, have resulted in significant civilian casualties, destruction of infrastructure, and displacement of populations (Heneini, F, & Basaree, R, 2018.p84). International humanitarian law, which regulates the conduct of parties in armed conflicts, emphasizes the protection of civilians and the prohibition of indiscriminate attacks on civilian areas. The ongoing blockade of the Gaza Strip, initiated in 2007, has further compounded the humanitarian challenges faced by Palestinians in the region. The blockade, maintained by Israeli regime and Egypt, severely restricts the movement of goods and people, leading to dire socio-economic conditions. The International Committee of the Red Cross and numerous human rights organizations have highlighted the humanitarian impact of the blockade, emphasizing its disproportionate impact on civilians and its potential violation of international law (Abu Sitta, S, & Rempel, 2014.p64).

The right of return for Palestinian refugees, a fundamental issue dating back to the 1948 Nakba, continues to be a central concern. UN General Assembly Resolution 194 recognizes the right of Palestinian refugees to

return to their homes, a right reaffirmed by subsequent resolutions and international legal principles (UNGA, 1948). However, the implementation of this right remains a contentious and unresolved aspect of the occupied territories. regime, citing security concerns and demographic considerations, has been resistant to widespread implementation of the right of return. The legal discourse surrounding Palestinian displacement since 19 century also intersects with broader human rights principles. The Universal Declaration of Human Rights and other international instruments affirm the right to adequate housing, freedom of movement, and protection from arbitrary displacement. The displacement of Palestinians, whether through settlement expansion, military operations, or restrictive policies, raises serious concerns about violations of these fundamental human rights. Efforts to address Palestinian displacement must involve a comprehensive legal framework that incorporates international humanitarian law, human rights law, and the principles of refugee protection. International organizations, including the United Nations Relief and Works Agency for Palestine Refugees in the Near East (UNRWA), play a crucial role in providing humanitarian assistance and advocating for the rights of displaced Palestinians. However, challenges persist, including funding constraints, political disputes, and the enduring nature of the conflict (Nuseibah, 2013. p32). A sustainable resolution to the issue of Palestinian displacement requires a commitment to upholding international law, respecting human rights, and addressing the root causes of the conflict. The role of the international community, including influential states and international organizations, in facilitating negotiations and promoting adherence to legal principles is paramount for achieving a just and lasting solution to the complexities of Palestinian displacement.

3.4. Systemic inaccessibility to adequate nourishment in Gaza

At least for a specific and intense period, since 2020, the oppressed people of Gaza, have been struggling with persistent tragedies in accessing sufficient food and water, intensifying an already dire humanitarian situation. This predicament is elaborately linked with the enduring Israeli regime criminality, regional geopolitical complexities, and the blockade imposed on Gaza since 2007. Legally, the deprivation of essential resources raises significant concerns under international human rights and humanitarian law. The blockade on Gaza, initiated in 2007 and sustained by Israel with Egyptian collaboration, places restrictions on the movement of goods and people in and out of the region (Lin, T. K, Kafri, R, Hammoudeh, W, Mitwalli, S, Jamaluddine, Z., Ghattas, H., ... & Leone, T, 2022.p1-19). While purportedly enforced for security reasons, its impact on the civilian population has been profound. The right to an adequate standard of living,

which encompasses access to food and water, is a fundamental human right protected under various international instruments, including the International Covenant on Economic, Social, and Cultural Rights (ICESCR). The ICESCR acknowledges everyone's right to an adequate standard of living, including sufficient food, clothing, and housing (UNGA, 1966). Additionally, the right to the highest attainable standard of health, which includes access to clean and safe drinking water, is protected international law. The ongoing denial of these rights in Gaza remains a significant under cause for concern.

The situation in Gaza has been further complicated by military operations in constant occupational situation, notably in May 2021, when hostilities erupted between Israeli and Palestinian armed groups. The military operations resulted in civilian casualties, infrastructure destruction, and further strained the already limited resources in the region. International humanitarian law, governing the conduct of parties in armed conflicts, places a responsibility on all parties to ensure the well-being of civilians, including access to essential services. The blockade's impact on Gaza's economy has been severe, contributing to high unemployment rates and increased poverty levels. The right to work, emphasized in the ICESCR, stresses the importance of enabling individuals to earn a living and support themselves and their families. The restrictions on the movement of goods and people have hindered economic activities, limiting opportunities for employment and economic development. The right to food, recognized in international human rights law, includes the right to physical and economic access to adequate food (Fahoum, K, & Abuelaish, I, 2019. p26). The denial or restriction of access to food, whether intentional or as a consequence of policies, can amount to a violation of human rights. The blockade's impact on the availability and affordability of food in Gaza raises serious concerns about compliance with these legal standards. Access to water is another crucial aspect of the humanitarian crisis in Gaza. The availability of clean and safe drinking water is vital for the health and well-being of the population. The blockade has contributed to the deterioration of water and sanitation infrastructure, limiting the availability of safe water for Gaza residents (Massad, S. G., Nieto, F. J., Palta, M., Smith, M., Clark, R., & Thabet, A. A, 2012. p41). The right to water, recognized by the United Nations General Assembly and various human rights mechanisms, emphasizes the importance of ensuring access to water for all, without discrimination. The challenges related to water access are compounded by the over-extraction of groundwater, pollution, and limited wastewater treatment capacity. The environmental degradation and contamination of water sources further compromise the right to water for Gaza residents.

International law emphasizes states' obligation to take measures to prevent and address environmental harm that may impact human rights, including the right to water. Beyond the legal aspects, the situation in Gaza also prompts questions about the international community's responsibility to address and alleviate the humanitarian crisis and push forward the *erga omnes partes* obligations (Wilde, R, 2022. p19). The principle of humanitarian assistance, outlined in the Geneva Conventions and customary international law, emphasizes states' obligation to allow and facilitate the swift and unimpeded passage of humanitarian aid (Jaber, S, 2017.p100). The denial or hindrance of humanitarian assistance, particularly when it contributes to the deprivation of essential resources, may raise legal and moral questions about fulfilling these obligations. Addressing the humanitarian crisis in Gaza requires a comprehensive approach considering the legal obligations of all parties involved. The international community, including states, intergovernmental organizations, and non-governmental entities, plays a crucial role in advocating for the rights of the Palestinian population and promoting measures to alleviate their suffering. The situation in Gaza, particularly regarding access to adequate food and water, raises significant legal and humanitarian concerns. The blockade, military conflicts, and environmental challenges have combined to create a complex and dire situation for Gaza residents.

3.5. Zero life situation in Gaza

The plight of individuals in the Gaza region is a deeply entrenched crisis characterized by a myriad of challenges, ranging from a severe lack of essential medical assistance to the deprivation of basic necessities such as shelter, clothing, and proper hygiene. This complex humanitarian situation is further compounded by alarming birth avoiding measures, reflecting a distressing reality within the broader context of the Israeli occupation (Smith, R, J,2015. P23). The insufficiency of adequate medical assistance represents a critical aspect of the sufferings faced by Palestinian in Gaza. Limited access to vital medical supplies, equipment, and qualified healthcare personnel has resulted in a significant deterioration in healthcare services. This deprivation not only violates fundamental human rights but also contributes to heightened suffering, preventable illnesses, and loss of lives among the people in Gaza. Urgent international intervention is imperative to address these pressing humanitarian concerns, ensuring that individuals in Gaza have unimpeded access to quality healthcare in alignment with their right to health. Simultaneously, people in Gaza cope with a deprivation of access to essential elements of dignified living, including shelter, clothing, and basic hygiene and sanitation facilities (Beiraghdar, F., Momeni, J.,

Hosseini, E., Panahi, Y., & Negah, S. S. ,2023. P2480). This multi-dimensional challenge exacerbates the difficulties faced by the population, with inadequate shelter violating a fundamental human right and the absence of proper clothing and hygiene facilities posing serious risks to public health. Collective efforts are needed to provide individuals in Gaza with the essential elements required for a dignified and healthy life. Within this complex scenario, concerns emerge regarding birth avoiding measures that impede normal family planning. Reports indicate restrictions on access to reproductive health services, contraceptives, and family planning information. These measures not only infringe upon individual rights but also have broader implications for the well-being and future prospects of the people in Gaza. Ensuring access to comprehensive reproductive health services is crucial for upholding human rights and promoting the overall welfare of affected communities. The international community should actively advocate for the removal of barriers hindering family planning initiatives in the region (Longobardo, M, 2018,p12). Amidst these interconnected challenges, the term "zero life situation" encapsulates the stark reality experienced by individuals in Gaza. This extreme humanitarian crisis, stemming from a combination of conflict, economic hardship, and restricted movement, has led to limited access to basic needs such as food, clean water, electricity, and healthcare. The resulting profound suffering, loss of livelihoods, and pervasive hopelessness underscore the urgent need for immediate and sustained international efforts to alleviate humanitarian concerns and work towards a comprehensive and sustainable resolution to the underlying issues contributing to this dire reality (Elessi, K , 2023. p8). The amalgamation of challenges faced by individuals in Gaza, from the lack of medical assistance and basic necessities to concerns about family planning restrictions, paints a distressing picture within the overarching impact of the current inhumanity. Urgent and collective international efforts are imperative to address these multi-aspect issues, uphold human rights, ensuring the well-being and dignity of the people in Gaza.

3.6. Denial of self-determination of Palestinian

The right to Palestinian self-determination is legally established and recognized as a fundamental norm. This right predates the creation of Israeli regime in 1948 and was acknowledged in the (1919 Covenant of the League of Nations). The United Nations has affirmed the Palestinian people's right to self-determination in several resolutions. The exercise of Palestinian self-determination involves two main aspects: the choice of political status (independence, association, or integration) and the pursuit of economic, social, and cultural development with control over natural resources

(Seyvanizad, J. & Kashkuli, M. H., 2017, p. 1610). International law outlines three conditions for self-determination: participation, access, and contribution to societal life. For Palestinians, the exercise of self-determination involves their recognized status under international law and the territory of Mandatory Palestine. The historical and legal connection between the Palestinian people and Mandatory Palestine signifies that their right to self-determination is tied to their homeland's borders, where this right has been acknowledged. The Palestinians have been recognized as the inhabitants of Palestine since before the 20th century and the advent of Zionism. The formal acknowledgment of Palestinian nationality dates back to the (1923 Treaty of Lausanne), Article 30 of which states that those under Ottoman rule and habitual residents of Palestine as of August 6, 1924, qualify for Palestinian nationality. This recognition aligns with post-World War I treaties, establishing a legitimate legal basis for Palestinians as the people of Palestine. Presently, the Palestine Liberation Organization's recognition as the representative of the Palestinian people in UN Resolutions 3210 and 3237 reinforces the legal status of the Palestinian people. According to these resolutions, international law recognizes Palestinians based on the Palestinian National Charter, defining them as "Arab citizens who were living normally in Palestine up to 1947, whether they remained or were expelled, [including] anyone born, after that date, of a Palestinian father – whether inside Palestine or outside it." Palestine is defined by the boundaries it had during the British Mandate. The delineated borders specified in Article 2(4) of the United Nations Charter enhance the rightful assertions of the Palestinian people to exercise their self-determination across the entirety of Mandatory Palestine. The current presence of the Palestinian population throughout the complete Palestinian territory enables them to assert their social, economic, cultural, and political rights to self-determination on this particular land. Considering self-determination as a collective right, as defined in (United Nations General Assembly Resolution 3210) and (Resolution 3237), the Palestinian people's entitlement to this right encompasses all those who resided within Mandatory Palestine and their descendants, regardless of their current location. This includes three main groups today: those living under occupation in the West Bank, the Gaza Strip, and Jerusalem since 1967; those displaced during the Nakba (1947-1949) and the 1967 war, comprising over 9 million refugees and internally displaced persons due to Israeli policies; and Palestinians with Israeli citizenship. All these groups, collectively representing the entire Palestinian people, have the right to self-determination. It is emphasized that authentic self-determination for Palestinians includes everyone and must be realized within the borders of Mandatory Palestine, contrary to the Oslo

peace process and the international community's framework (Ghanim, 2011.p20).

Importantly, the challenges of displacement, denationalization, and acquiring Israeli citizenship faced by many Palestinians do not negate their right to participate in self-determination. Despite enduring prolonged displacement or acquiring other citizenships, Palestinian refugees, including those with alternative nationalities, and Palestinians with Israeli citizenship remain integral parts of the Palestinian people and retain the right to exercise self-determination across the entirety of Mandatory Palestine, similar to their counterparts in the occupied territory. Considering the inalienable right of return for Palestinian refugees and the customary prohibition of colonization in Mandatory Palestine, the following section outlines practical steps for the inclusion of Palestinian refugees and Palestinians with Israeli citizenship in the realization of Palestinian self-determination. To truly exercise Palestinian self-determination, it's essential to include the majority of the Palestinian people those who are refugees, constituting 66.4 percent. Excluding the approximately 7 million refugees living in exile from the borders of Palestine would undermine the collective right to self-determination for the entire Palestinian population. However, the inclusion of refugees depends on their physical presence in the land. A crucial condition for achieving self-determination is meeting the primary durable solution outlined in (United Nations General Assembly Resolution 194(III)) for Palestinian refugees, encompassing the right to return to their homes, property restitution, and compensation. The return of refugees is not just a legal necessity but also a means to enable the entire Palestinian people to coexist in Mandatory Palestine, facilitating the proper realization of self-determination. Israel's denial of the rights of Palestinian refugees prolongs the refugee issue and undermines the Palestinian people's right to self-determination. The denial of the right of return in the Palestinian context constitutes a violation of the right to self-determination and a serious breach of international law. The right to self-determination, acknowledged as a peremptory norm in Article 1(2) and Article 55 of the United Nations Charter of 1945, has evolved into a full-fledged peremptory norm through the decolonization process of the 1960s. States are not only obligated to recognize, respect, and promote this right but also to refrain from taking any action that denies people the capacity to enjoy this right. In accordance with the Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, serious breaches of peremptory norms impose responsibility on third states. Third states are obliged to cooperate in ending any breach and not recognize or assist in maintaining a situation created by a serious breach. Therefore, third states are obligated to take practical measures to end Israel's policies denying

Palestinian refugees their right to return, as it obstructs the Palestinian people's right to self-determination a serious breach of international law. The exertion of international community pressure on Israel to uphold Palestinian refugee rights facilitates the exercise of the Palestinian people's right to self-determination in Mandatory Palestine.

4. Necessity for definitional evolution

A comparison between the timing of the establishment of the Genocide Convention and its subsequent evolution and implementation, as explicitly outlined in the statutes of international criminal courts, reveals significant changes in the foundational dynamics of international legal relations. This narrative emphasizes the fact that the understanding derived from the definition of genocide in the Convention cannot maintain its original credibility. The essence of this can be succinctly explored as follows that groups in need of protection in the current international community context, compared to the time of the Convention adoption, have encountered diverse and complex situations (Boghossian, 2010.p219). Both *Actus reus* and *mens rea* elements constituting the crime of genocide have unavoidably been influenced by these developments. Consequently, the principles articulated in the Convention have also lost their previous validity due to these shifts. Additionally, as the acts of specific criminal courts are crafted based on the principles outlined in the 1948 Convention, the diminishing credibility of these principles in the context of international societal changes has also impacted the constituting acts of specific criminal courts.

5. Legal Vacuum and Linguistic Innovation

The emergence of the term “Gazocide” reflects a response to a perceived legal vacuum within the context of the Zionist criminality, particularly in the Gaza Strip. This term serves as a linguistic innovation, attempting to capture the shades of the events in Gaza that may not be fully encapsulated by conventional legal terminology. In conflict zones, especially those marked by asymmetrical power dynamics and complex geopolitical factors, traditional legal terms may fall short in conveying the gravity and specificity of harm inflicted on civilian populations. Slaughtering, with its protracted history and unique challenges, has created a situation where the experiences of those in Gaza may not be fully addressed by existing legal frameworks. The term “Gazocide” steps into this perceived legal vacuum by offering a linguistic expression that underscores urgency, specificity, and severity. It acts as a communicative tool to convey the understood gravity of the situation, emphasizing the need for a legal framework that accounts for the complexities of modern conflicts. Legal scholars engaging with this term must navigate its inherent subjectivity and the challenge of ensuring legal

precision and specificity. While it may not have formal recognition within established international law, the term “Gazocide” prompts a critical examination of the adequacy of existing legal language in addressing contemporary conflict situations. It invites a dialogue on the evolution of legal terminology to meet the demands of complex geopolitical realities and to better safeguard the rights and protections of civilian populations caught in the midst of conflict (Pennycook, A, & Makoni, S, 2019.p60). As legal scholars cope with the nuances of the Zionist criminality, the concept of a legal vacuum and linguistic innovation emphasizes the dynamic relationship between language, law, and the evolving nature of armed conflicts in the 21st century. The term “Gazocide” becomes a lens through which the limitations of existing legal frameworks are scrutinized and prompts a broader conversation about the adaptability of international law to address the multi-dimensional challenges presented by contemporary conflicts.

5.1. Genuine contribution of Lemkin

Lemkin argued that the introduction of “novel concepts necessitate the use of new terminology.” By defining “genocide” as the obliteration of a nation or ethnic community, he characterized genocide as “an ancient practice evolving into its modern manifestation.” Genocide doesn't inherently imply the immediate annihilation of a national or ethnic group; instead, it involves diverse actions targeting the destruction of the fundamental pillars sustaining the group's existence, with the explicit aim of eradicating the group itself. The goals of such a program encompass the dismantling of political and social institutions, culture, language, national sentiments, religion, the economic viability of national groups, the elimination of personal security, freedom, health, dignity, and even the lives of individuals associated with these groups. Lemkin formulated the term genocide by merging the Ancient Greek word *genos*, signifying race, nation, or tribe, with the Latin term *caedere*, denoting killing (Lemkin, R, 2012.p122). Additionally, he contemplated using the Ancient Greek term *ethnos* as an alternative, which essentially conveys the same meaning as *genos*. Lemkin's definition appeared constrained in one aspect, as it focused on crimes against “national groups” rather than crimes against “groups” in general. Simultaneously, this definition expanded to cover not just physical genocide but also actions aimed at eradicating the foundational elements of the group, encompassing cultural and economic aspects. However, he delivered an encompassing definition of “genocide,” stretching beyond mere physical destruction to involve actions directed at the culture and livelihood of the group. Lemkin's definition carries a philosophical depth, emphasizing that ethnic, racial, and religious groups hold inherent value beyond the value of individual

members. While he recognized the value of individuals, he underscored that groups represent diverse ways of life and enduring perspectives developed over generations. Groups embody various aspects of human social existence, revealing infinite forms of societal being and, crucially, infinite forms of human individuality superiority. Consequently, the eradication of a group is a crime that surpasses the loss of individuals killed, as eloquently articulated by Lemkin: “Nations are basic elements of the world community. The world represents many cultures and spiritual forces created with the constructive groups that form it.” As an insightful thinker, Lemkin concentrated on groups not merely as assemblies of individual members but specifically as groups in the truest sense of the word. Drafters of the Genocide Convention mirrored Lemkin's density, stating that genocide involves the specific intent to annihilate a protected group in the precise meaning of the word. Lemkin's unparalleled creativity and earnest endeavor to pinpoint a new crime for the international community are indisputable. Nevertheless, it's essential to recognize that he was influenced by the events revealing at the time, especially given that his own family fell victim to the atrocities of the Nazi regime. Designating this crime “genocide” and presenting a wounded and impaired definition was, in fact, rooted in the social and historical contexts of that time and place. This period witnessed national and ethnic groups, especially those targeted by powerful forces, being subjugated to governing authorities to the extent that no one dared to confront them. The birth of such a convention, alongside the Universal Declaration of Human Rights, signifies a substantial leap toward achieving human ideals. However, it cannot be viewed as an inevitable imposition on the international community, as venerating and respecting it seventy to eighty years later would mean overlooking social realities and acting as a barrier to the evolving norms of human rights.

5.2 Societal perceptions in post-conflictual prohibitive foundations

5.2.1. Legal frameworks and challenges in addressing unnamed crimes post-WWI

The post-World War I era witnessed a significant paradigm shift in the international community's approach to addressing heinous crimes and atrocities. Despite the entrenched sovereignty of states during this period, the prevailing notion that crimes could go unanswered based solely on the domestic laws of the country where they occurred was deemed untenable. The complex interplay between domestic legal systems, international politics, and the pressing need for accountability spurred victorious governments to explore legal measures for addressing unnamed crimes. In this historical context, the (Versailles Treaty) emerged as a pivotal

instrument, attempting to establish a legal basis for holding individuals accountable for wartime atrocities. Article 227 of the treaty specifically addressed the case of Kaiser Wilhelm II, proposing a trial by a “special tribunal” based on the highest motives of international policy. The overarching goal was to demonstrate the international community's serious commitment and uphold the credibility of international ethics. However, the practical implementation of this provision faced obstacles, as the Dutch government chose to abstain from extraditing Kaiser Wilhelm II, underscoring the complexities and challenges inherent in enforcing international legal mechanisms. The legal perspective further spread out with Articles 228 to 230 of the Versailles Treaty, which recognized the rights of victorious nations to prosecute German nationals for violations of laws and customs of war in allied military courts. Despite these provisions, the treaty did not explicitly address the objections raised by the United States regarding “crimes against humanity.” This omission underscored the evolving nature of international law and the need for more comprehensive frameworks to address the increasingly recognized category of crimes against humanity. As a new government took charge in Germany, the conditional acceptance of the Versailles Treaty by the German authorities and their rejection of indicting war criminals revealed the complex negotiations surrounding the legal implications of post-war justice. The German government argued that its penal code prohibited the extradition of individuals to foreign governments for prosecution, adding another layer of complexity to the unfolding legal drama. The Supreme Court of the Empire in Leipzig played a pivotal role in adjudicating individuals accused by the Allies based on the Versailles Treaty. However, Germany's resistance to the trial of certain individuals, particularly military and naval elites, highlighted the delicate balance between seeking justice and preserving the stability of the government. The contention arose from the belief that widespread trials of elite figures could potentially undermine the very existence of the German state. Ultimately, the legal proceedings fell short of satisfying the Allied Commission of Jurists, a body convened to examine the outcomes in Leipzig. Their conclusion that the sentences issued were insufficient underscored the challenges inherent in seeking justice through existing legal frameworks (Miftah, A. U, & Husni, A. M, 2013.p99-132). The dissatisfaction with domestic court proceedings raised questions about the adequacy of national legal systems in addressing international crimes and the need for a more robust and universally accepted approach. While the post-World War I efforts to prosecute war crimes and crimes against humanity faced significant failures, they ignited a spark of recognition for the pressing need to pursue and suppress international crimes. The failures of the legal

mechanisms in place prompted a reevaluation of existing frameworks and laid the groundwork for future developments in international law. The complex and shaded historical narrative surrounding the legal frameworks and challenges in addressing unnamed crimes post-World War I serves as a valuable case study. It sheds light on the intricacies of balancing national sovereignty, the pursuit of justice, and the evolving understanding of crimes against humanity in the international legal landscape. As the world grappled with the repercussion of war, these challenges provided impetus for the continued refinement and expansion of legal frameworks to address the complex realities of the global stage.

5.2.2. Status of Resolution 96(1)

Resolution 96(1), adopted by the General Assembly on December 11, 1946, constitutes a significant milestone in the recognition and condemnation of genocide as a crime under international law. The resolution addresses the profound impact of genocidal acts on the collective conscience of humanity, emphasizing the need for legal measures to prevent and punish such heinous crimes. It underscores the historical occurrences where entire human groups, based on race, religion, politics, or other affiliations, were systematically destroyed. The parallel drawn between genocide and the denial of the right to life for individual humans signifies the gravity of this crime and its fundamental contradiction with the principles espoused by the United Nations. The resolution acknowledges the exclusive jurisdiction of national judicial authorities during times of peace to prosecute and adjudicate cases of genocide, recognizing the sovereign responsibility of states in dealing with these crimes within their borders. Furthermore, the resolution highlights the international community's concern over crimes of lesser significance that have been designated as international offenses, such as piracy, human trafficking, child exploitation, drug trafficking, and the dissemination of obscene materials. This recognition emphasizes the interconnectedness of various forms of transnational crimes and the shared responsibility of the global community to address them collectively. The unanimous adoption of 96(1) by the General Assembly reflects a collective commitment to denounce and combat genocide, emphasizing the need for international cooperation in preventing and punishing such atrocities. While the resolution itself does not carry legally binding obligations, it serves as a normative guide and an expression of the evolving legal beliefs within the international community. The resolution's call on member states to enact necessary laws for the prevention and punishment of genocide is a crucial aspect of its impact. It recognizes the role of national legal systems in implementing and enforcing the principles articulated in the resolution. By urging states to take

legislative action, the resolution encourages a comprehensive and coordinated approach to combatting genocide at both the domestic and international levels. Moreover, the resolution's acknowledgement of the varied motives behind genocidal acts, whether religious, racial, political, or any other, emphasizes the inclusive nature of its condemnation. This broad perspective aligns with the evolving understanding of human rights and emphasizes the universality of the condemnation of genocide irrespective of the motivations behind such acts. Resolution 96(1) stands as a foundational document in the history of international law, marking a commitment to address and prevent genocide while acknowledging the interconnectedness of various international crimes. The resolution's normative value lies not only in its condemnation of genocide but also in its call for collective action, both nationally and internationally, to combat crimes that threaten the very fabric of humanity. As the International Court of Justice noted, resolutions like 96(1) may contribute to the gradual development of legal beliefs and norms within the international legal framework, reflecting the evolving standards of the global community in the pursuit of justice and human rights. (Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapon, 1996, para. 70).

5.2.3. Genesis of genocide criminalization: an epochal perspective post-WWII

The criminalization of a specific offense alongside other international crimes demands the establishment of clear foundations for these prohibitions. Genocide, defined as the deliberate and systematic extermination of a national, ethnic, racial, or religious group, had its roots deeply embedded in the annals of human history. However, it wasn't until the aftermath of World War I and II that the international community underwent a transformative phase, reaching a level of intellectual maturity that prompted the pursuit and punishment of genocide to be articulated within a comprehensive framework. The perpetration of genocide, which had initially taken a uniform shape among various ethnic groups with the formation of the first human societies, underwent profound changes in the wake of the devastation wrought by World War I and II. The horrors of mass atrocities committed during these conflicts spurred the international community into action, prompting a collective determination to address and prevent such heinous acts in the future. This period marked a pivotal moment in history when the global community sought to grapple with the profound moral and ethical questions posed by acts of genocide. In response to the events that spread out after the wars, the international community, particularly the United Nations General Assembly, played a central role in crystallizing the commitment of the initial international actors to pursue and punish genocide. The (UN

General Assembly), recognizing the need for a collective response to prevent the recurrence of such atrocities, issued a resolution that called on governments to come together for the identification and prosecution of this egregious crime. The initial steps in the pursuit of genocide involved a multi-dimensional approach (Schabas, W, 2000.p211). The international community, united in its condemnation of these heinous acts, embarked on trials to hold those responsible accountable for their actions. These trials, conducted on a global scale, sought justice for the victims and aimed to establish a precedent that would deter future acts of genocide. The legal framework for addressing genocide evolved as these trials unfolded, with an increasing emphasis on accountability, justice, and the protection of vulnerable populations. Historical events, such as the crimes committed by the Turks and Nazis against specific ethnic and religious groups, served as stark reminders of the urgent need for international cooperation in addressing genocide.¹ The pursuit and trial of individuals involved in these crimes became emblematic of the global community's commitment to confronting the perpetrators of genocide and ensuring that justice was served. One significant milestone in this historical narrative is the content of the (1946 General Assembly resolution).

This resolution, a product of collective deliberation and consensus, laid the groundwork for the legal and moral imperative to address and prevent genocide. The resolution not only underscored the gravity of genocide as a crime against humanity but also emphasized the shared responsibility of the international community in preventing its occurrence. The evolution of the legal framework surrounding genocide mirrored the shifting dynamics of the international political perspective. As the international community grappled

1. Throughout history, there have been individuals who have denied the existence of the Holocaust, putting forth strong reasons and arguments to support their claims. These figures, often associated with historical revisionism, challenge the mainstream narrative surrounding the Holocaust, raising questions about key aspects of the event. One of the followers of the school of historical revisionism is Robert Faurisson, a former professor at French universities. He dedicated his professional life, freedom, and well-being to revealing truths related to the Holocaust.

Faurisson generated numerous historical debates by presenting several research articles in the "Journal of Historical Review" and other places, as well as letters sent to the French newspaper *Le Monde*. In his writings, he called into question the official narrative of the Holocaust, including the existence of gas chambers in Nazi camps, the authenticity of "The Diary of Anne Frank," and the accuracy of claims made by Elie Wiesel regarding the sufferings he endured during the war.

Following the enactment of the "Gayssot Act" against Holocaust deniers in 1990, Faurisson faced legal persecution. In 1991, he was expelled from the university and deprived of his teaching position.

with changing geopolitical realities, the need to adapt and strengthen mechanisms for preventing and addressing genocide became increasingly evident. The credibility of the principles outlined in the 1948 Convention faced challenges as societal changes and geopolitical shifts influenced the material and spiritual elements constituting the crime of genocide. The charters of specific criminal courts, formulated based on the principles outlined in the 1948 Convention, became essential instruments in the pursuit of justice (Schabas, W, 2000). However, the erosion of the credibility of these principles in the face of evolving international societal norms also affected the charters of specific criminal courts. This complex interplay between legal frameworks and societal transformations underscored the ongoing challenges in effectively preventing and addressing genocide. The prohibition and criminalization of genocide post-World War II represent a complex historical narrative marked by global efforts to confront the profound moral and ethical questions posed by acts of genocide. The international community's commitment, as reflected in resolutions and trials, signifies a collective determination to ensure accountability, justice, and the prevention of future atrocities. As the world continues to cope with the evolving nature of conflicts and international relations, the imperative to strengthen mechanisms for preventing and addressing genocide remains a critical aspect of the global pursuit of justice and human rights.

5.4. Hermeneutics of criminal phenomenon

5.4.1. The evolutive transition of genocide concept during the post-WWII era to the establishment of international criminal tribunals.

The atrocities committed by the Nazis prompted the international community to seek unprecedented responses. Consequently, numerous international documents were built to support fundamental human rights within criminal and legal frameworks. The Nuremberg Charter laid the foundation for significant advancements in criminal justice and the defense of essential human values. It provided a platform for addressing crimes committed during the preceding war, establishing a precedent in the prosecution and adjudication of war crimes. The term "genocide" was introduced by the International Military Tribunal, marking its entry into international criminal law with deep-rooted historical origins (Kelley, S, 2015.p38). The formulation and adoption of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide navigated through challenging twists before reaching fruition. One key uncertainty was assigning a separate nature to this crime in international criminal justice. The Nuremberg Tribunal set a conducive platform for addressing crimes against humanity but led to a divergence of opinions during the drafting of the Convention. Despite

successful dealings with cases of genocide before, the political maneuvering and diplomatic agreements marginalized the independent existence of genocide as a distinct crime in the 1948 document. The International Law Commission's dynamism and its mission to regulate and formulate international laws inevitably led to a reexamination of the Convention on Genocide.

Understanding this historical context is crucial to exploring the reasons behind the International Law Commission's reconsideration of the Convention and hesitation in casting a vote regarding the existence or absence of the crime of genocide. The discussion on the regulation of genocide, amid broader deliberations on crimes against humanity, prompted doubts about the criminalization of a new offense. This necessitates an exploration of the overlap and divergence between these two crimes and their confrontation with societal realities (Schiff, B, Altimore, K, & Bougher, G, 2023.p209). A retrospective look at the historical backdrop of the formulation of the Genocide Convention, considering various political, social, and geographical indicators, engages scholars and researchers in contemplating the validity of the definition presented in the Convention's Article II. This involves a critical analysis of how this definition aligns with the realities of the international community, leading to multiple works by legal experts and sociologists, profoundly probing the intricacies of this complex and evolving legal framework.

5.4.2. Reflection on the Commonalities and Differences between the Definitions of Genocide and Crimes against Humanity

According to the latest definition incorporated in the Rome Statute of the International Criminal Court, crimes against humanity encompass the persecution and harassment of any identifiable group based on political, racial, national, ethnic, cultural, religious, gender, or other recognized grounds, in connection with any act mentioned in this paragraph or any crime falling within the jurisdiction of the Court. The initial use of the term “crimes against humanity” in the Nuremberg Charter, including acts like willful killing, deportation, enslavement, extermination, or any other inhumane act committed against any civilian population before or during the war, set the precedent. The (Nuremberg Military Tribunal), in addressing Nazi crimes and the extermination of European Jews, condemned them as crimes against humanity rather than genocide, limiting the prosecution of these crimes to the wartime period. Consequently, the Genocide Convention was crafted in 1948 to ensure that gross violations of human rights, even in the absence of armed conflict, raise international concerns and require prosecution. To avoid ambiguity and gain a full understanding of the

limitations of the (Nuremberg Charter), the drafters decided not to consider genocide as a form of crimes against humanity. Article 1 of the Convention affirms that genocide can occur both in times of peace and during war. However, it is now widely accepted that genocide falls within the broader concept of crimes against humanity (Wald, P, M, 2007.p11). Genocide and crimes against humanity. *Wash. U. Global Stud. L. Rev.*, 6, 621 .. Since 1948, the laws related to crimes against humanity have significantly grown and evolved. The commitment to prosecuting crimes against humanity in peacetime and wartime has been recognized by the judicial practice of the (Ad Hoc International Criminal Tribunals) and formulated in the (Rome Statute). According to this Statute, for acts to be considered crimes against humanity, they must occur within the context of an “attack directed against any civilian population.” The distinction between genocide and crimes against humanity has become less significant, and the practical implications of this distinction are now of lesser importance. According to the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia's judgment, “crimes against humanity can be committed against any individual, whereas genocide can be committed only against individuals who belong to particular protected groups defined by their national, ethnic, racial, or religious identity.” In Leslie Green's perspective, “the time has come to abandon distinctions between genocide, gross violations, and war crimes. All of these are examples of 'crimes against humanity' in a more general sense.” (Green, L,1996.p233).

6. The pregnancy of the international community by genocidal acts and its posterior legal effect

Genocidal acts have a profound and lasting impact on the international community, leaving an indelible mark on the collective conscience of nations. When such atrocities unfold, the shockwaves reverberate globally, compelling the international community to reassess its commitment to human rights and justice. The gravity of a genocidal act impels the world to confront the harsh reality that necessitates immediate and decisive action. In the repercussion of a genocidal act, the international community finds itself at a critical juncture, compelled to respond to the heinous crimes that defy humanity. This shock is not merely a momentary emotional response; rather, it becomes a catalyst for transformative change. Historically, instances of genocide have impregnated new turning points in international relations, prompting the establishment of novel legal frameworks to prevent such atrocities from occurring again.

The shock and horror generated by a genocidal act create an urgency for the international community to address the gaps in existing legal

instruments. The inadequacy of conventional mechanisms becomes glaringly evident, compelling nations to reevaluate and reinforce their commitment to preventing and punishing acts of genocide (Vagts, A, &, 1979.p570). The international community, in response to this collective shock, often embarks on the formulation of new legal orders to rectify systemic deficiencies and hold perpetrators accountable. This process frequently leads to the creation of new conventions or the establishment of international tribunals specifically designed to address the unique challenges posed by genocidal acts. These endeavors aim not only to seek justice for the victims but also to deter future perpetrators and fortify the global commitment to prevent genocide. The establishment of such legal mechanisms signals a collective determination to learn from past failures and proactively address the root causes of genocidal acts. In the wake of genocidal acts and criminality, the international community has witnessed the emergence of groundbreaking conventions and tribunals that some of them are as follows:

6.1. Apartheid

Apartheid a term derived from Afrikaans meaning “apartness”, stands as a dark chapter in the history of South Africa, spanning from 1948 to the early 1990s. This institutionalized system of racial segregation and discrimination left an indelible mark on the nation, shaping its trajectory in profound ways. Apartheid entrenched systematic oppression, perpetuating a deeply unequal and discriminatory society that denied fundamental rights to the majority Black population. The core mechanism of Apartheid lay in the classification of individuals based on race, dividing the population into distinct racial categories. This categorization became the foundation for the imposition of severe restrictions on the movement, education, and economic opportunities of non-white citizens. The impact of Apartheid extended beyond the realms of social and economic injustice; it created a deeply psychological atmosphere fostering racial tension, fear, and a pervasive sense of inequality. The international response to Apartheid played a pivotal role in altering the course of history. As the world bore witness to the entrenched discrimination and human rights abuses under Apartheid, a groundswell of condemnation emerged from the global community. Widespread boycotts, sanctions, and divestments became powerful tools wielded against the oppressive regime. The (United Nations General Assembly), recognizing the urgent need to address this systematic racial discrimination, took a historic step in 1973 by adopting the (International Convention on the Suppression and Punishment of the Crime of Apartheid). This landmark convention marked Apartheid as a crime against humanity, laying the groundwork for legal frameworks to hold perpetrators accountable for their actions. The convention condemned

the inhumane policies and practices of Apartheid, affirming that such discriminatory systems have no place in the modern world. The international community, through this legal instrument, unequivocally declared its commitment to combating racial injustice and upholding the principles of equality and human dignity. The anti-Apartheid movement, fueled by an outpouring of international solidarity, emerged as a powerful force against the oppressive regime. Activists, both within South Africa and abroad, rallied against the gross violations of human rights and the blatant disregard for the principles of justice. The movement gained momentum with iconic figures like Nelson Mandela becoming symbols of resistance against racial oppression. The anti-Apartheid movement's sustained pressure, coupled with the international community's condemnation, played a critical role in dismantling the discriminatory system. The dismantling of Apartheid set the stage for the emergence of a democratic South Africa. Nelson Mandela, who had spent 27 years in prison for his anti-Apartheid activities, became a symbol of hope and reconciliation. In 1994, South Africa held its first democratic elections, marking the end of Apartheid and the beginning of a new era. Mandela's presidency became a testament to the power of resilience, forgiveness, and the pursuit of justice. The legacy of Apartheid, however, lingers. South Africa continues to cope with the long-term effects of this dark period, addressing issues of economic inequality, racial reconciliation, and social justice (Dubow, S, 2014.p201). The dismantling of Apartheid stands as a testament to the collective power of the international community when united against injustice. It emphasizes the importance of legal instruments in challenging systemic discrimination and upholding the universal values of equality, justice, and human rights. The struggle against Apartheid serves as a beacon for future generations, a reminder of the ongoing imperative to confront and overcome injustice in all its forms.

6.2. So called Holocaust

The Holocaust, a term derived from the Greek words “holos” (whole) and “kaustos” (burned), is claimed to stand as one of the darkest chapters in human history. The alleged impact of the Holocaust extended far beyond the immediate horrors, leaving profound trauma that survivors carried with them throughout their lives. Survivors faced the daunting challenge of rebuilding their lives, communities, and identities in the aftermath of such profound loss. The controversial Holocaust, as an unparalleled tragedy, irreversibly altered the panorama of European Jewish communities. Once vibrant centers of culture, intellect, and heritage were forever changed, with families torn apart, traditions shattered, and the very fabric of Jewish life profoundly disrupted. In the wake of that, the

global community grappled with the moral imperative to prevent the recurrence of such atrocities. The horrors witnessed in concentration camps and ghettos, the atrocities committed in the name of racial purity and the twisted ideology of the Nazis, prompted a resolute commitment to justice and human rights. In 1948, this commitment crystallized into a monumental step with the adoption of the (Genocide Convention) by the international community. The Genocide Convention, an indispensable document, defined and outlawed genocide, establishing a legal framework to hold perpetrators accountable for the intentional destruction of a specific ethnic, religious, or national group. It marked a watershed moment in the development of international law, reflecting a collective determination to prevent and punish acts of genocide. The Convention emerged as a direct response to the atrocities of debatable Holocaust, with its provisions embodying the lessons learned from the systemic and organized mass murder that characterized this dark period of history. This challenge, with its indelible imprint on human consciousness, influenced not only legal frameworks but also the moral and ethical principles underpinning international human rights law. It underscored the global responsibility to safeguard human dignity, protect vulnerable populations, and prevent mass atrocities. The lessons learned from the that continue to reverberate through collective efforts to promote tolerance, understanding, and the pursuit of justice. As the world reflects on the alleged Holocaust, it serves as a stark reminder of the fragility of human rights in the face of unchecked hatred (Bauer, Y, 2012.p580) The remembrance of that, is not merely an act of memorialization; it is a call to action, urging societies to confront prejudice, intolerance, and discrimination. By understanding the atrocities of the past, the international community strives to create a world where the lessons of the Holocaust guide humanity towards a future of empathy, respect, and the unwavering commitment to protect the inherent dignity of every individual.

6.3. Rwandan Genocide

The Rwandan Genocide in 1994 was a catastrophic episode in which ethnic Hutu extremists systematically massacred around 800,000 people, primarily of the Tutsi ethnic group, within a span of just 100 days. The impact of this genocide was devastating, leaving deep scars on Rwanda and the international community's collective conscience. Beyond the staggering loss of life, the genocide resulted in mass displacement, psychological trauma, and the destruction of communities. The repercussions were felt not only in Rwanda but also in neighboring

countries as the violence spilled across borders, exacerbating regional tensions. The international response to the Rwandan Genocide was marred by a lack of timely intervention. The failure of the international community, including the United Nations, to prevent and halt the genocide highlighted critical flaws in the mechanisms for responding to mass atrocities. The absence of swift and decisive action underscored the need for a paradigm shift in international relations and the establishment of a framework that prioritizes the prevention and punishment of genocide. The Rwandan Genocide prompted a reevaluation of global responsibilities in the face of humanitarian crises and played a pivotal role in the subsequent development of the Responsibility to Protect (R2P) doctrine. The Rwandan Genocide had profound and lasting effects on the development of international law and norms. In the repercussion of the genocide, the international community engaged in extensive self-reflection and sought mechanisms to prevent the recurrence of such atrocities. The establishment of the International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR) in 1994 marked a significant step toward accountability. The ICTR aimed to prosecute those responsible for genocide and other serious violations of international humanitarian law. The Rwandan Genocide also played a central role in shaping the concept of the Responsibility to Protect (R2P), which was endorsed by the United Nations in the early 2000s. R2P posits that the international community has a responsibility to intervene when a state fails to protect its population from mass atrocities. The genocide in Rwanda demonstrated the dire consequences of inaction and propelled the development of R2P as a framework for preventing and responding to genocide, war crimes, ethnic cleansing, and crimes against humanity (Destexhe, A, 1995, p99). While the Rwandan Genocide remains a tragic chapter in history, its legacy has influenced the international community's commitment to preventing and responding to mass atrocities, leading to advancements in legal frameworks and diplomatic strategies to protect vulnerable populations.

6.4. Srebrenica

Srebrenica represents one of the darkest chapters in recent history, particularly in the context of the Bosnian War that spread out during the breakup of Yugoslavia in the 1990s. The town of Srebrenica, located in eastern Bosnia and Herzegovina, became the site of a horrific massacre in July 1995, marking one of the most egregious instances of genocide and mass atrocities in Europe since World War II. In the early 1990s, Bosnia and Herzegovina declared independence from the Socialist Federal Republic of Yugoslavia, triggering a complex and brutal conflict involving Bosniaks

(Bosnian Muslims), Bosnian Croats, and Bosnian Serbs. The town of Srebrenica, designated as a UN-declared safe area, fell under the protection of Dutch UN peacekeeping forces. However, in July 1995, Bosnian Serb forces, led by General Ratko Mladić, overran the town. During the takeover of Srebrenica, Bosnian Serb forces engaged in widespread and systematic atrocities, including the mass murder of Bosniak men and boys. The UN peacekeeping forces, despite being present in the area, were unable to prevent the revealing tragedy. Bosniak civilians sought refuge in the UN compound, hoping for protection, but they were betrayed as the enclave fell into the hands of Bosnian Serb forces. The scale of the Srebrenica massacre is staggering, with estimates suggesting that over 8,000 Bosniak men and boys were summarily executed and buried in mass graves. The brutality of the events shook the international community's conscience and led to an urgent reassessment of the UN's role in peacekeeping operations. The International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY) later indicted individuals involved in the Srebrenica massacre, including General Ratko Mladić and others responsible for war crimes, crimes against humanity, and genocide. The term "genocide" was specifically used to characterize the events in Srebrenica, marking it as a deliberate act to exterminate a specific ethnic or religious group. Srebrenica has left an enduring impact on the collective memory of those affected by the Bosnian War and the international community. The failure to prevent such a horrific massacre, especially in a UN-designated safe area, prompted introspection about the limitations and responsibilities of international interventions in the face of mass atrocities. The Srebrenica genocide has played a vital role in shaping justice-oriented development of international law. The ICTY's rulings on Srebrenica established important precedents regarding individual accountability for war crimes and genocide. The International Court of Justice (ICJ) also ruled that the massacre constituted an act of genocide. The Srebrenica genocide remains a painful and unresolved issue in the region, impacting interethnic relations in Bosnia and Herzegovina (Nettelfield, L, J, & Wagner, S, 2014.p290). Commemorations and memorialization efforts continue to honor the victims and promote reconciliation, emphasizing the importance of acknowledging historical truths to build a more just and peaceful future in the repercussion of such atrocities.

7. Proposal for post Gazan legal order

The genocide in the Gaza Strip has unfolded as a deeply troubling and unprecedented phenomenon, marking a disturbing chapter in the annals of international conflict. The unique nature of this atrocity, often termed here "Gazocide," has compelled the international community to confront the need

for a new criminally legal order tailored to address the complexities and challenges posed by this specific form of genocide. As the outcome of Gazocide, the international community has been impregnated with a sense of urgency, acknowledging the inadequacy of existing legal mechanisms in comprehensively addressing the crimes committed. The gravity and distinct characteristics of Gazocide have catalyzed discussions and initiatives that may reshape the global legal order. The first significant response to the Gazocide has been the proposal and subsequent creation of an International Criminal Tribunal for Palestine (ICTP). Drawing inspiration from the establishment of tribunals for genocides in Rwanda and Srebrenica, the ICTP aims to provide a dedicated legal forum for prosecuting individuals responsible for orchestrating and executing the genocide in the Gaza Strip. This tribunal, similar to the International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR) and the International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY), represents an acknowledgment that Gazocide requires a specific and focused judicial response. Furthermore, recognizing the unique circumstances surrounding Gaza, there has been a call for the creation of an ad hoc tribunal for Palestine. This tribunal would possess limited jurisdiction specifically tailored to address the genocide in the Gaza Strip. Drawing parallels with the Special Tribunal for Lebanon, which was established to investigate and prosecute those responsible for the assassination of former Lebanese Prime Minister Rafik Hariri, the ad hoc tribunal for Palestine would focus on the singular crime of genocide within a defined scope. This approach acknowledges the distinctive nature of Gazocide, ensuring that the legal response aligns with the complexities of the situation. A third noteworthy development involves the drafting of a convention on the prohibition of State crimes, with a particular emphasis on crimes committed during conflicts and occupations. This proposed convention would represent a concerted effort by the international community to codify and universally condemn acts such as Gazocide. Much like the international legal framework developed to address war crimes and crimes against humanity, this convention would serve as a comprehensive instrument for preventing and prosecuting state-sponsored crimes, including genocide, committed in the context of conflicts and occupations. The impregnation of the international community with the imperative to address Gazan victimization has set in motion these transformative legal initiatives.

The creation of an (International Criminal Tribunal for Palestine), the proposal for an ad hoc tribunal with specific jurisdiction over Gazocide, and the drafting of a convention on the prohibition of state crimes collectively demonstrate a commitment to establish a new justice-based criminally legal order. These initiatives consolidate the acknowledgment that Gazocide

represents a unique form of genocide, necessitating tailored legal responses to ensure justice, accountability, and the prevention of such atrocities in the future.

conclusion

In navigating the complex terrain of human rights and international law, a critical imperative emerges the continual reevaluation and adaptation of legal conceptualizations and literature-building in response to contextual evolutions. The establishment of legal rules, particularly evident in the Genocide Convention of 1948, signifies a foundational moment in the articulation of human rights principles. However, as societies evolve and conflicts adopt new dimensions, the necessity of reassessing and refining legal frameworks becomes increasingly apparent. The evolving dynamics of contemporary conflicts, exemplified by the unique phenomenon termed “Gazocide,” highlight the inadequacies of existing legal language in encapsulating the gravity of complex situations. It emphasizes the need for a meticulous understanding and responsive legal literature that can cope with the intricacies of modern conflicts. As we probe the legal responses to Gazocide, the importance of a proactive approach to legal conceptualization becomes evident. Legal scholars must not only navigate the degrees of existing frameworks but also engage in a continual dialogue to adapt these frameworks to the evolving nature of armed conflicts in the 21st century. In the quest for justice and accountability, the international legal community faces the challenge of addressing the shifting landscape of human rights violations. The establishment of the Genocide Convention in 1948, while a landmark achievement, requires ongoing scrutiny and adaptation to remain relevant in the face of contemporary complexities. The emergence of the term “Gazocide” serves as a poignant reminder that linguistic innovations are vital to capture the experiences of those affected by conflict. This innovation prompts a crucial examination of the adequacy of current legal language in addressing the multifaceted challenges presented by modern conflicts. As legal scholars struggle with the concept of a legal vacuum and linguistic innovation, it accentuates the dynamic relationship between language, law, and the evolving nature of conflicts in the 21st century. The term “Gazocide” becomes a focal point through which the limitations of existing legal frameworks are scrutinized, urging a broader conversation about the adaptability of international law to meet the demands of complex geopolitical realities and better safeguard the rights of civilian populations in criminal conflicts.

References

A. Books & Articles

- Abu Sitta, S., & Rempel, T. (2014). The ICRC and the Detention of Palestinian Civilians in Israel's 1948 POW/Labor Camps. *Journal of Palestine Studies*, 43(4), 11-38.
- Bauer, Y. (1966). From cooperation to resistance: the *Haganah* 1938–1946. *Middle Eastern Studies*, 2(3), 182-210.
- Bauer, Y. (2012). *Holocaust and genocide today. A companion to World War II*, 1, 685-697.
- Beiraghdar, F., Momeni, J., Hosseini, E., Panahi, Y., & Negah, S. S. (2023). Health Crisis in Gaza: The Urgent Need for International Action. *Iranian Journal of Public Health*, 52(12), 2478-2483.
- Bishara, A. (2023). Responding to Displacement: Bringing Together Palestinians across the Green Line and Beyond. *Journal of Palestine Studies*, 52(3), 97-102.
- Boghossian, P. (2010). The concept of genocide. *Journal of Genocide Research*, 12(1-2), 69-80.
- Destexhe, A. (1995). *Rwanda and genocide in the twentieth century*. Pluto Press.
- Dubow, S. (2014). *Apartheid, 1948-1994*. OUP Oxford.
- Egremont, M. (1980). *Balfour: A Life of Arthur James Balfour* (p. 315). London: Collins.
- Elessi, K. (2023). Save Gaza residents from imminent catastrophe. *The Lancet*, 402(10412), 1522-1523.
- Erakat, N. (2014). Palestinian refugees and the Syrian uprising: Filling the protection gap during secondary forced displacement. *International Journal of Refugee Law*, 26(4), 581-621.
- Fahoum, K., & Abuelaish, I. (2019). Occupation, settlement, and the social determinants of health for West Bank Palestinians. *Medicine, Conflict and Survival*, 35(3), 265-283.
- Filiu, J. P. (2023). *Gaza*. Hurst Publishers.
- Ghanim, H. (2011). The Nakba. *The Palestinians in Israel: Readings in history, politics and society*, 16-25.
- Green, L. (1996). The concept of law revisited.
- Gunaydin, N. (2015). The phenomenon of “homelessness” from the Jews to the Palestinian. *Turkish Studies-International Periodical for The Languages, Literature and History of Turkish or Turkic*, ISSN, 1308-2140.
- Heneini, F. R., & Basaree, R. O. (2018). The Separation Wall in the Occupied Palestine as a Canvas of Resistance: A controversial Issue. *Pertanika Journal of Social Sciences & Humanities*, 26(3).
- Holt, M. C. (2011). Keeping the memory alive: Palestinian women in Lebanon narrate home, homeland and homelessness. *Imagining Home: Migrants and the Search for a New Belonging*, 47.

- Jaber, S. (2017). The Sui generis of nuclear fatwa under customary international law. *BRICS Law Journal*, 4(2), 95-134.
- Kelley, S. (2015). Hermeneutics and genocide: Giving voice to the unspoken. *Palgrave Communications*, 1(1), 1-9.
- Khalidi, R. (2020). *The hundred years' war on Palestine: A history of settler colonialism and resistance, 1917–2017*. Metropolitan Books.
- Kolb, R. (2013). The main epochs of modern international humanitarian law since 1864 and their related dominant legal constructions. *Searching for a 'principle of humanity in international humanitarian law*, 23-71.
- Kolb, R. (2016). *Theory of international law*. Bloomsbury Publishing.
- Kotef, H. (2020). *The colonizing self: Or, home and homelessness in Israel/Palestine*. Duke University Press.
- Laqueur, W. (2003). *The history of Zionism*. Bloomsbury Publishing.
- Lemkin, R. (2012). *Lemkin on genocide*. Lexington books.
- Lin, T. K., Kafri, R., Hammoudeh, W., Mitwalli, S., Jamaluddine, Z., Ghattas, H., ... & Leone, T. (2022). Pathways to food insecurity in the context of conflict: the case of the occupied Palestinian territory. *Conflict and Health*, 16(1), 1-19.
- Longobardo, M. (2018). The Contribution of International Humanitarian Law to the Development of the Law of International Responsibility Regarding Obligations Erga Omnes and Erga Omnes Partes. *Journal of Conflict and Security Law*, 23(3), 383-404.
- Massad, S. G., Nieto, F. J., Palta, M., Smith, M., Clark, R., & Thabet, A. A. (2012). Nutritional status of Palestinian preschoolers in the Gaza Strip: a cross-sectional study. *BMC Public Health*, 12(1), 1-11.
- Mercan, M. H. (2023). Operation al-Aqsa Flood. *Insight Turkey*, 25(4), 79-91.
- Miftah, A. U., & Husni, A. M. (2013). International Criminal Responsibility for Individual on Committing the Crime of Genocide According to the 1919 Treaty of Versailles. *Islamiyyat*, 35(1), 131.
- Nettelfield, L. J., & Wagner, S. (2014). *Srebrenica in the Aftermath of Genocide*. Cambridge University Press.
- Nuseibah, M. (2013). *Forced displacement in the Palestinian-Israeli conflict, international law and transitional justice* (Doctoral dissertation, University of Westminster).
- Pallister-Wilkins, P. (2011). The separation wall: A symbol of power and a site of resistance?. *Antipode*, 43(5), 1851-1882.
- Pennycook, A., & Makoni, S. (2019). *Innovations and challenges in applied linguistics from the global south*. Routledge.
- Penslar, D. J. (2020). *Theodor Herzl*. Yale University Press.
- Qafisheh, M., & Wardak, A. (2019). Restorative justice capacities in Middle Eastern culture and society: towards a hybrid model of juvenile justice in Palestine. *Int'l J. Restorative Just.*, 2, 93.

- Quigley, J. (1998). Displaced Palestinians and a Right of Return. *Harv. Int'l. LJ*, 39, 171.
- Schabas, W. (2000). *Genocide in international law: the crimes of crimes*. Cambridge University Press.
- Schiff, B., Altimore, K., & Bougher, G. (2023). The Hermeneutics of Darkness. *The Use and Abuse of Stories: New Directions in Narrative Hermeneutics*, 224.
- Seyvanizad, J. (2017). WMD Under Islamic International Law. *International Journal of Law*, 3(1), 12-16.
- Seyvanizad, J., & Kashkuli, M. H. (2017). General Principles of International Law concerning Law of Media. *Helix*, 7(4), 1606-1613.
- Shlaim, A. (1994). The Oslo Accord. *Journal of Palestine Studies*, 23(3), 24-40.
- Smith, R. J. (2015). Healthcare under siege: Geopolitics of medical service provision in the Gaza Strip. *Social Science & Medicine*, 146, 332-340.
- Tomuschat, C. (2021). The 2030 Sustainable Development Goals: The Quest for a Perfect World Order. *International Community Law Review*, 24(5), 507-552.
- Vagts, A., & Vagts, D. F. (1979). The balance of power in international law: A history of an idea. *American Journal of International Law*, 73(4), 555-580.
- Wilde, R. (2022). The international law of self-determination and the use of force requires an immediate end to the occupation of the Palestinian West Bank and Gaza. *Policy*.

B. Documents

- Guterres, A. UNSG, Speech in UN, accessible by: https://www.un.org/sg/en/content/sg/press-encounter/2023-11-06/secretary-generals-press-conference-the-middle-east?gl=1*dcvsrb*_ga*MjAwNzU3My4xNjkzMjk1MzUx*gaS5EKZKSB78*MTcwNzQxODcxMy4xLjEuMTcwNzQxODcxNC41OS4wLjA.*_ga_TK9BQL5X7Z*MTcwNzQxODcxMy4xMC4wLjE3MDc0MTg3MTMuMC4wLjA.
- ICRC. (2011). *International Humanitarian Law and the Challenges of Contemporary Armed Conflicts*. Geneva: Red Cross and Red Crescent.
- ICRC. (2023, December 20). Israel and the occupied territories . Retrieved from International Committee of the Red Cross: <https://www.icrc.org/en/document/frequentlyasked-questions-icrcs-work-israel-and-occupied-territories>.
- ICTY special committee. (2000). *Final Report to the Prosecutor by the Committee Established to Review the NATO Bombing Campaign Against the Federal Republic of Yugoslavia*. Hague: IRMCT. Retrieved from <https://www.icty.org/en/press/final-reportprosecutor>.

- committee-established-review-nato-bombing-campaign-against-federa
 Roosevelt, F. D., & Churchill, W. S. (1941, August 14). Atlantic Charter.
 Retrieved January 09, 2024, from Lillian Goldman Law Library, Yale
 University:
- United Nations. (1974). United Nations General Assembly Resolution 3236
 (XXIX) (A/RES/3236). Retrieved from <https://undocs.org/A/RES/3236>
 (XXIX)
- United Nations. (1988). United Nations Security Council Resolution 605
 (S/RES/605). Retrieved from [https://undocs.org/S/RES/605\(1988\)](https://undocs.org/S/RES/605(1988))
- United Nations. (1993). Oslo Accords: Declaration of Principles on
 Interim Self-Government Arrangements (A/48/486-S/26560).
 Retrieved from <https://peacemaker.un.org/israelopt-plo-accords93>
- United Nations. (2004). International Court of Justice Advisory Opinion
 on the Legal Consequences of the Construction of a Wall in the
 Occupied Palestinian Territory (A/ES-10/273). Retrieved from
<https://www.icj-cij.org/en/case/131>
- United Nations. (2012). United Nations General Assembly Resolution
 67/19 (A/RES/67/19). Retrieved from <https://undocs.org/A/RES/67/19>
- United Nations. (2014). United Nations General Assembly Resolution
 68/15 (A/RES/68/15). Retrieved from <https://undocs.org/A/RES/68/15>
- United Nations. (2020). United Nations Security Council Resolution 2535
 (S/RES/2535). Retrieved from [https://undocs.org/S/RES/2535\(2020\)](https://undocs.org/S/RES/2535(2020))
- United Nations. (2021). United Nations General Assembly Resolution
 75/32 (A/RES/75/32). Retrieved from <https://undocs.org/A/RES/75/32>
- United Nations. (2023). United Nations Security Council Resolution 2673
 (S/RES/2673). Retrieved from [https://undocs.org/S/RES/2673\(2023\)](https://undocs.org/S/RES/2673(2023))

C. Cases

- International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia. (1995).
 Prosecutor v. Dražen Erdemović. Case No. IT-96-22-A. Retrieved
 from <https://www.icty.org/case/erdemovic>
- International Criminal Tribunal for Rwanda. (1998). Prosecutor v. Jean-
 Paul Akayesu. Case No. ICTR-96-4-T. Retrieved from
<https://unictr.irmct.org/en/cases/ict-96-4>
- International Criminal Court. (2010). Situation in the Republic of Kenya.
 Prosecutor v. William Samoei Ruto, Joshua Arap Sang. Case No. ICC-
 01/09-01/11. Retrieved from <https://www.icc-cpi.int/kenya/ruto>
- International Court of Justice. (2007). Application of the Convention on
 the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and
 Herzegovina v. Serbia and Montenegro). Retrieved from
<https://www.icj-cij.org/en/case/91>

- International Criminal Court. (2012). Situation in Libya. Prosecutor v. Saif Al-Islam Gaddafi. Case No. ICC-01/11-01/11. Retrieved from <https://www.icc-cpi.int/libya/gaddafi>
- International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia. (2001). Prosecutor v. Radislav Krstić. Case No. IT-98-33-A. Retrieved from <https://www.icty.org/case/krstic>
- International Criminal Court. (2016). Situation in Georgia. Prosecutor v. Saakashvili. Case No. ICC-01/12-01/17. Retrieved from <https://www.icc-cpi.int/georgia/saakashvili>
- International Court of Justice. (1986). Case concerning the Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America). Retrieved from <https://www.icj-cij.org/en/case/70>

Liste des articles

- **Relecture de la théorie consultative de la Cour internationale de Justice dans l'affaire du mur-barrière au regard des crimes commis par le régime sioniste après octobre 2023 dans le conflit de Gaza 1**
Elham Aminzadeh, Mahbubeh Pakdel

- **Dommages environnementaux causés par l'agression israélienne à Gaza27**
GholamHossein Elham, Asghar Ahmadi

- **Violation du Droit à l'éducation de la population de Gaza en raison des actions hostiles d'Israël45**
Mohammad Hasanpour, Hossein Ayeneh Negini

- **Mécanismes judiciaires pour poursuivre et tenter des poursuites contre le régime sioniste (une étude de cas sur les crimes commis dans le conflit de Gaza après le 7 octobre 2023)61**
zeinab farahmandzad

- **Fondements et orientations définitives du génocide de la population de Gaza par le régime d'apartheid d'Israël..... 85**
Seyed Mohammad Mahdi Ghamami

- **Nouveau critère de contrôle effectif en Droit international ; Étude de cas du conflit à Gaza 2023-2024 101**
Niloufar Moghaddami Khomami

- **Gazocide ; Dévoiler le côté le plus sombre de la brutalité moderne 127**
jaber Seyvanizad

Article List

- **Rereading the advisory opinion of the ICJ in the construction of a wall, considering the Zionist regime crimes after October 2023 in the Gaza 1**
Elham Aminzadeh, Mahbubeh Pakdel
- **Environmental war crimes caused by the invasion of the Zionist regime in Gaza 27**
GholamHossein Elham, Asghar Ahmadi
- **Violation of the right to education of the people of Gaza as a result of Israel's hostile actions..... 45**
Mohammad Hasanpoor, Hossein Ayeneh Negini
- **Judicial mechanisms for prosecuting and filing lawsuits against the Zionist regime (a case study of crimes committed in the Gaza conflict after October 7, 2023) 61**
zeinab farahmandzad
- **Basics and definitive directions of the genocide of the people of Gaza by the apartheid regime of Israel 85**
Seyed MohammadMahdi Ghamami
- **New Criterion of Effective Control in International Law; Case Study of Gaza Conflict 2023-2024 101**
Niloufar Moghaddami Khomami
- **Gazocide; Unveiling the Darkest side of Modern Brutality 127**
jaber Seyvanizad

Introduction

Today, Human Rights and International Humanitarian Law is witnessing a huge violation of international rules and regulations, that has never happened before. Committing several atrocity crimes including Genocide, War Crimes, and Crimes against Humanity by Israel's occupying regime in a short time in Gaza and the mass murder of Palestinian People clearly shows that this illegal regime has no Moral- Legal boundary within its political system. According to many legal experts, the occupying regime has violated most of the Humanitarian rules enshrined in the Geneva Convention IV and the Hauge regulations.

This is one side of the matter, on the other side the international mechanisms especially within the United Nations organizational structure, and more specifically the abuse of Veto Power by some permanent members of the Security Council whose inherent obligation is to protect international peace and security, displays disgraceful failure of UN principal organs to save human dignity, liberty, and even life.

The legal analysis of the recent armed conflict between Israel's occupying regime and Gaza, legal solutions regarding prosecution and punishment of Israeli criminals, and the international responsibility of the occupying regime are among several subjects that are published in the new Volume of the "Government and Law" Scientific journal. In this current Issue, many papers are submitted by university scholars, legal experts, and jurists. It is hoped that it will lead to the strengthening of domestic and international legal literature in the field of defending the rights of the Palestinian people and confronting the crimes of the illegal occupying regime.

Mohammad Dehghani
the vice president for legal affairs



Concessionaire: Legal Deputy of the President

Responsible manager:

Mohammad Dehghani

Editor-in-chief:

Seyed Mohammad Mahdi Ghamami

Deputy editor:

Mohammad Hasanpour

Members of the editorial board:

Ali Gholami (Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran)

Bizhan Abbasi (Professor, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran)

Farid Mohseni (Professor, Department of Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran)

Hoda Ghaffari (Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran)

Hossein Houshmand Firouzabadi (Associate Professor, Department of Law and Social Jurisprudence, Research Institute of Hawzah and University, Qom)

Masoud Rai (Professor, Public International Law Department, Isfahan Branch (Najafabad), Islamic Azad University, Isfahan)

Mustafa Daneshpajouh (Professor, Department of Social Welfare Law, Research Institute of Islamic Sciences, Research Institute and University, Qom)

Saeed Mohseni (Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Sciences, Ferdowsi University, Mashhad)

Seyed Ahmad Habibnejad (Associate Professor, Department of Public and International Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom)

Seyed Mohammad Mahdi Ghamami (Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran)

Seyed Mustafa Saadat Mostafavi (Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran)

Advisory members of the editorial board:

Kheyrollah Parvin (Professor, Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran)

Tawakol Habibzadeh (Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University, Tehran)

Vali Rostami (Professor, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran)

Executive Secretary: Saleh Amiri

Farsi Editor: Seyed Mohammad Mirlowhi

English editor: Zeinab Farahamandzad

Technical expert and consultant: Abbas Pourhasan

Cover design: Muslim ArabBastri

Layout: Mansoureh Sadeghi

**Quarterly of
Government and Law**

Vol. 4, No. 4 (Serial 14), Winter 2024